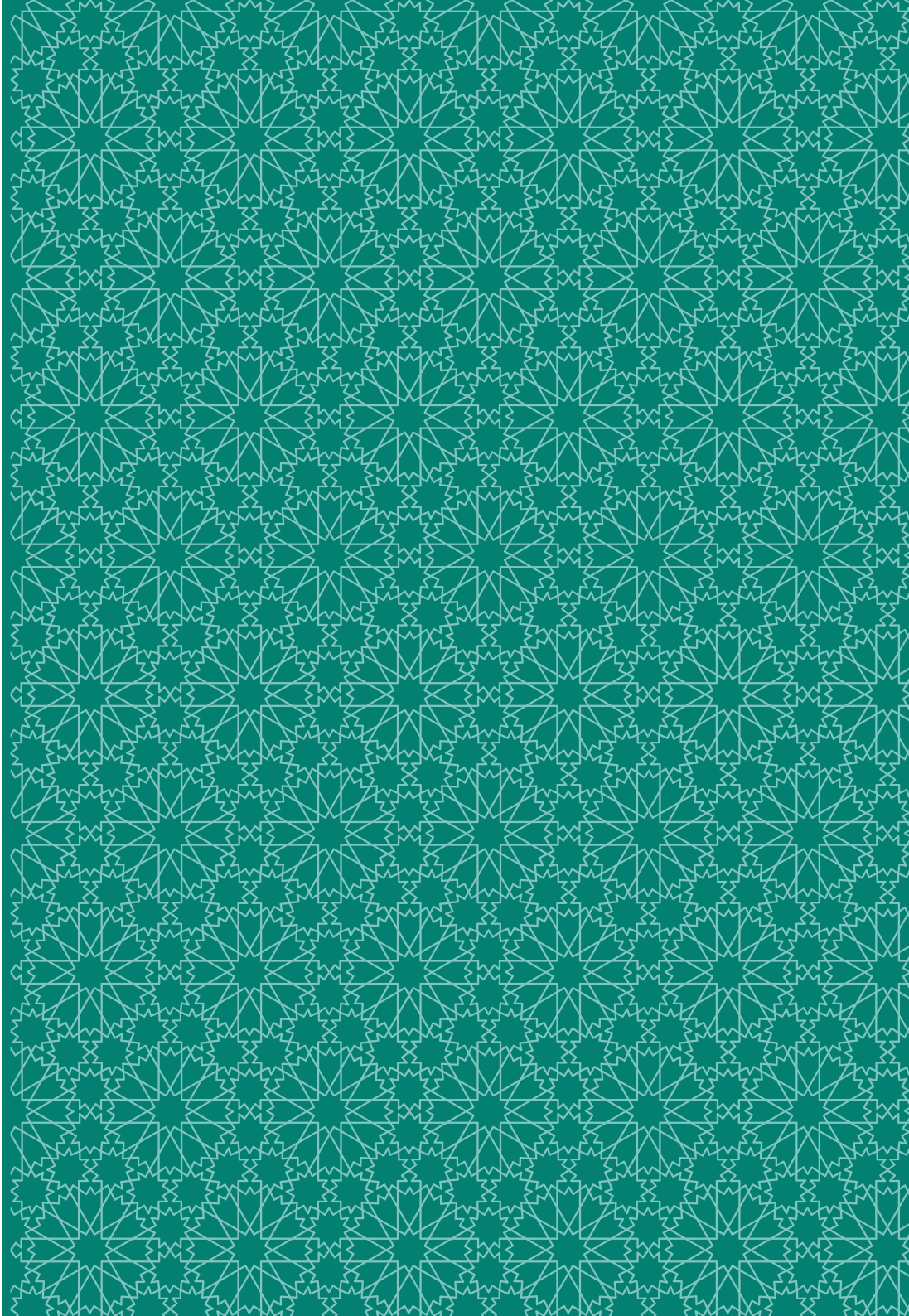


سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ





رفتار با مخالف

بررسی سبک رفتاری

پیامبر اعظم ﷺ با مخالفان

سید محسن شریفی



رفتار با مخالف «بررسی سبک رفتاری پیامبر اعظم با مخالفان»

نویسنده: سید محسن شریفی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه های علمیه)

الکترونیک نشانی: www.pasokh.org

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

شمارگان:

شابک:



فهرست

مقدمه	۹
بخش اول: کلیات و مفاهیم	۱۱
الف) وضعیت فرهنگی و اجتماعی حجاز	۱۳
ب) جایگاه سیره نبوی در اسلام (حجیت سیره)	۱۶
ج) معیارشناسی رفتاری پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان	۱۸
رفقی و مدارا با مخالفان	۲۰
همزیستی مسالمت آمیز	۲۴
عطوفت و مهربانی	۲۶
د) دسته بندی مخالفان پیامبر ﷺ	۲۹
مشرکان	۳۰
اهل کتاب	۳۱
منافقان	۳۳
ه) تحلیل رفتارشناسی پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان	۳۴
بخش دوم: سبک شناسی رفتار پیامبر ﷺ قبل از هجرت	۴۱
۱- رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان درون مکه	۴۳
۱-۱- رفتار پیامبر ﷺ با خویشاوندان مخالف	۴۴
۲-۱- رفتار پیامبر ﷺ با سایر مخالفان مکه	۵۷

برخوردهای مخالفان غیر خویشاوند و رفتار پیامبر ﷺ	۵۹
استهزاء و تمسخر	۶۰
نسبت‌های ناروا	۶۲
آزار و شکنجه	۶۵
هجرت به حبشه راهی برای نجات	۶۷
محاصره و فشار اقتصادی و اجتماعی	۶۹
اقدام به قتل	۷۲
۱-۳- رفتار پیامبر ﷺ با اهل کتاب	۷۵
۲- رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان قبایل اطراف	۸۰
دعوت قبیله ثقیف	۸۲
بخش سوم: رفتارشناسی پیامبر ﷺ پس از هجرت	۸۵
الف) رفتارشناسی پیامبر ﷺ با غیر اهل کتاب	۸۷
۱- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با مشرکان مکه پس از هجرت	۸۷
۱-۱- سبک رفتاری پیامبر ﷺ قبل از فتح	۸۷
جنگ بدر	۹۳
جنگ احد	۹۸
نبرد احزاب	۱۰۰
صلح حدیبیه	۱۰۱
فتح مکه	۱۰۵
۱-۲- سبک رفتاری پیامبر ﷺ بعد از فتح	۱۰۸
۲- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با منافقان در مدینه	۱۱۶
ایجاد اختلاف میان مسلمانان	۱۲۱
ایجاد تردید برای مسلمانان	۱۳۲
اتهام، توهین و استهزا	۱۳۶
همکاری با دشمن	۱۴۰
سبک رفتاری پیامبر ﷺ با منافقان	۱۴۶

۳- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با معترضان، حرمت شکنان و متمردان	۱۵۲
عبدالله بن سعد بن ابی سرح	۱۵۵
عبدالله بن خطل	۱۵۷
مقیس بن حبابه	۱۵۸
حویرث بن نقیذ بن وهب	۱۵۹
ساره کنیز عمرو بن هاشم	۱۵۹
هند بنت عتبه	۱۶۰
هبار بن اسود	۱۶۱
عصماء بنت مروان	۱۶۲
کعب بن اشرف	۱۶۳
سلام بن ابی الحقیق	۱۶۷
تحلیل رفتار قاطع پیامبر ﷺ با حرمت شکنان	۱۶۸
حرمت جان انسان ها در سیره نبوی	۱۷۱
جایگاه شعر و شاعران	۱۷۴
مهدور الدم بودن	۱۷۵
سبک رفتاری پیامبر ﷺ با حرمت شکنان	۱۷۹
پیامدهای حرمت شکنی	۱۸۳
ب) سبک رفتاری پیامبر ﷺ با اهل کتاب	۱۸۶
۱- سبک رفتار پیامبر ﷺ با یهود	۱۹۳
مخالفت های اعتقادی و فرهنگی یهود	۲۰۰
مخالفت های نظامی و کارشکنی یهود	۲۰۷
پیمان شکنی بنی قینقاع	۲۰۸
پیمان شکنی بنی نضیر	۲۱۱
پیمان شکنی بنی قریظه	۲۱۵
یهود خیبر	۲۲۱
یهود فدک	۲۲۷
یهود وادی القری	۲۲۹

یهود تیماء	۲۳۱
۲- رفتارشناسی پیامبر ﷺ با مسیحیان (روم، حبشه، مسیحیان نجران، ..)	۲۳۲
تلاش رسول خدا ﷺ برای صلح	۲۳۵
دیدارهای پیامبر اکرم ﷺ با مسیحیان	۲۳۹
مباهله با مسیحیان نجران	۲۳۹
نامه‌های پیامبر ﷺ به مسیحیان	۲۴۷
نامه به نجاشی حاکم حبشه	۲۴۷
نامه به هراکلیوس قیصر روم	۲۴۸
نامه به اسقف روم در قسطنطنیه	۲۵۰
نامه به مقوقس حاکم مصر	۲۵۱
نامه به حارث بن ابی شمر غسانی	۲۵۳
نامه به ابی حارث بن علقمه و اسقفان نجران	۲۵۳
نامه به هودّه حاکم یمامه	۲۵۳
نامه به اکیدر بن عبدالملک	۲۵۴
نامه به فروه بن عمرو	۲۵۵
نبردهای پراکنده با روم مسیحی	۲۵۶
۳- سبک رفتار پیامبر ﷺ با ایرانیان	۲۶۰
ج) سبک رفتاری پیامبر ﷺ با قبایل و پیمان شکنان بیرون از مدینه	۲۶۶
۱- رفتار شناسی پیامبر ﷺ با قبایل مجاور مدینه	۲۶۷
۲- رفتار شناسی پیامبر ﷺ با دیگر مخالفان بیرون مدینه	۲۷۲
قبیله ثقیف	۲۷۲
قبیله همدان	۲۷۶
نتیجه‌گیری	۲۷۸
فهرست منابع	۲۸۳



مقدمه

سنت و سیره نبوی پس از قرآن مهم‌ترین منبع و مرجع شناخت معارف اسلامی محسوب می‌شود که همچون چراغی می‌تواند، در همه زمان‌ها و برای همه انسان‌ها روشن‌کننده مسیر حرکت باشد. یافتن این عنصر مهم و راهبردی در پرتو بررسی‌های محققانه ابعاد و زوایای زندگی آن حضرت میسر می‌شود و علاوه بر آن که بخش‌های مهمی از تاریخ صدر اسلام را روشن می‌کند، می‌تواند ما را به اصولی رهنمون سازد که در عصر حاضر نیز برای همه مسلمانان قابل تبعیت و استفاده باشد.

شناخت و فهم دقیق زوایای مختلف سنت و سیره نبوی همواره یکی از مسائل مهم تاریخی محسوب می‌شود و محققان و متفکران مسلمان یا حتی اسلام‌پژوهان غربی نیز به این موضوع توجه داشته و دارند. بی‌شک امروزه برای فهم و برداشت از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باید به موضوعات جدید و کارآمد توجه داشت. یکی از مهمترین مسائل در این حوزه نحوه برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با مخالفان می‌باشد. موضوعی که سبب شده در فضای اسلام‌ستیزی معاصر دستاویزی برای مخالفان و معاندان باشد. شناخت دقیق این فضای تاریخی و بررسی سبک رفتاری آن حضرت با مخالفان می‌تواند کمک زیادی برای

پاسخ به شبهاتی از این دست باشد.

شیوه مدیریت جامعه اسلامی توسط پیامبر ﷺ و رفتار و تعامل آن حضرت با مخالفان و دشمنان اسلام مساله اساسی این تحقیق است. از این رو در صدد هستیم با پژوهش در این حوزه به سبک رفتاری پیامبر اعظم ﷺ با مخالفان و دشمنان دست پیدا کنیم. مباحثی همچون حقوق مخالفان و آزادی بیان در عصر حاضر شعاری است که علی رغم چهره زیبا اما پوشالی و ظاهری می باشد. با این حال در معارف اسلامی و سیره نبوی توجه به این امور دیده می شود.

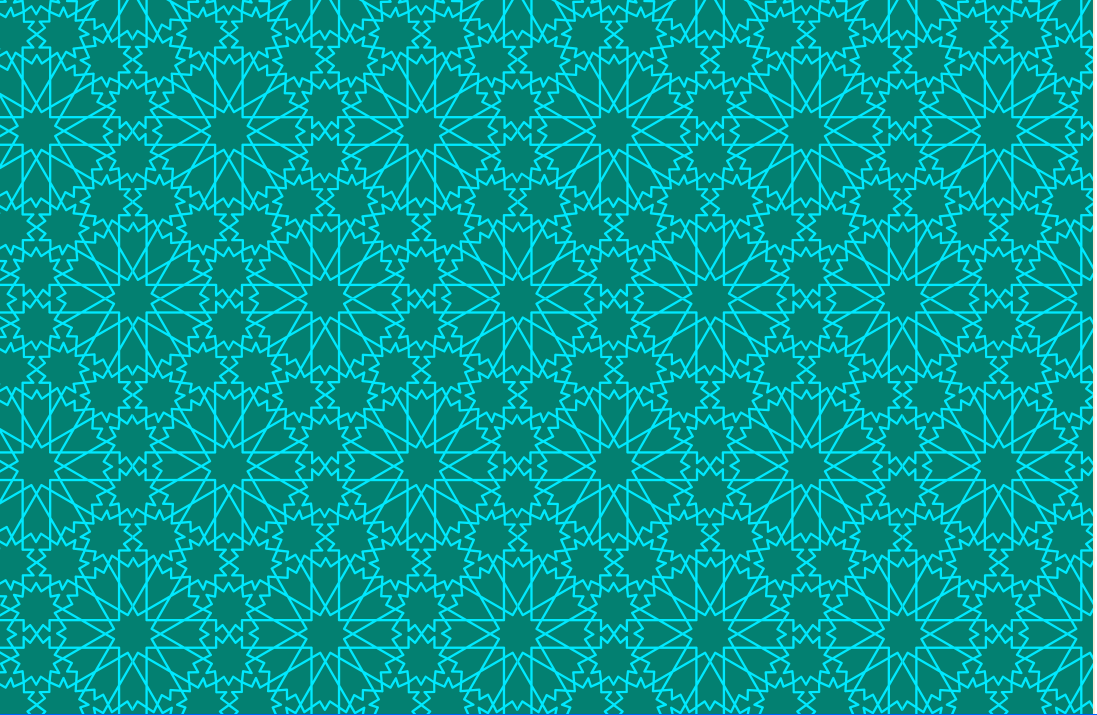
بیان قرآن درباره آن حضرت تصویری بر پایه مدارا و نرمش می باشد. حال باید دید این اصل به عنوان یک اصل ارزشی قرآنی در زندگی سیاسی و اجتماعی آنان چه جایگاهی داشته و تا کجا به آن عمل می شده است.

این پژوهش در صدد بازکاوی و بازخوانی سیره رسول خدا ﷺ و تبیین نظری نحوه برخورد ایشان با مخالفان می باشد که با رویکرد نظری و تحلیلی، به بیان سیره و رفتار آن حضرت در برخورد و مدارا و مواردی از این دست خواهد پرداخت.

لازم است از حجج اسلام والمسلمین، آقایان محمدرضا جباری و غلامحسن محرمی جهت ارزیابی این اثر تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه های علمیه



بخش اول: کلیات و مفاهیم







الف) وضعیت فرهنگی و اجتماعی حجاز

شکی نیست که مردمان جزیره العرب دارای فرهنگ جاهلی بودند به طوری که علاوه بر تصریح قرآن مجید^۱ در منابع تاریخی نیز گزارش های فراوانی بر شیوع فرهنگ جاهلی در میان آنها دیده می شود.^۲ مردمان جاهلی جزیره العرب، در هر ناحیه ای از آن، بر پایه نسبت خانوادگی مشترك به عنوان يك قبیله گردآمده و از حاکمیت مرکزی، فرهنگ و تمدن بی بهره بودند. لازمه این نوع زندگی قبیله ای تشت و پراکندگی جمعیت بود که باعث شده بود در زمینه های فرهنگی و اجتماعی دست آورد مهمی برای آنها کسب نشده باشد. وجود اختلاف، و درگیری های طولانی بر سر کوچکترین مسائل جمعی از نشانه های این نوع فرهنگ اجتماعی محسوب می شود که در دوره پیش از اسلام مردمان عرب حجاز به وفور دیده می شود.^۳ عدم وجود تشکیلات منسجم و دارای روابط و ضوابط واحد میان گروه های مختلف ساکن در جزیره العرب نقطه ضعف

۱. مائده، آیه ۵۰؛ احزاب، آیه ۳۳؛ فتح، آیه ۲۶.

۲. محرمی، سیره پیامبر اعظم ﷺ، ص ۲۵.

۳. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۱۵۶.

مهمی در این زمینه محسوب می‌شود که پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تشکیل جامعه اسلامی و امت واحده دینی این نقص برطرف گردید و نقطه مشترکی در فضای جامعه پدید آورد.

امیرمومنان علی علیه السلام درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی این دوره می‌فرماید: «خدا پیامبر را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزش‌های فراوانشان کشانده بود، و نادانی‌های جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود».^۱

از این رو محققان معتقدند روحیه فردگرایی و به فکر خویش بودن در میان عرب‌های جاهلی حاکم بوده^۲ و اصولاً اعراب به دلیل زندگی بدوی کنترل‌پذیر نبوده و طبیعی بود که حکومت‌های همجوار نمی‌توانستند اندیشه چنین تسلطی را در سر داشته باشند.^۳

زندگی در محیطی با ویژگی‌های عشیره‌ای و با توجه با مشکلات زندگی در بیابان، کسب معیشت، نزاع فراوان برای کسب چراگاه و امور دیگر، اقتضای نوعی زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای را داشت. بدین گونه در حقیقت مصالح افراد، مصالح قبیله بوده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۲. علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳. جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۵۷.

همچنین اهمیت دادن به نسب نیز در میان آنها رواج داشت اگرچه این به معنای داشتن اصالت خانوادگی میان عرب‌ها تلقی نشده است.^۱ معیارهای ارزشی عرب جاهلی در واقع همان ارزش‌های قبیله‌ای می‌باشد که هر فرد در قبیله بسته به موقعیت و نفوذی دارد، نقش خود را ایفا می‌کند. در برترین جایگاه رؤسا و بزرگان قبایل قرار داشتند و در پایینترین مرحله نیز بردگان و کنیزانی که در خدمت اشراف بودند. باید توجه داشت که نظام قبیله‌ای در اطاعت افراد قبیله از رئیس خلاصه می‌شود. این اطاعت منشأ سیاسی ندارد، بلکه برخاسته از روح نژادی و نسبی قبیله است که در رئیس قبیله تجلی یافته و بیش از هر چیز جنبه روحی به خود گرفته است.^۲

به خاطر وجود روحیه حمیت و تعصب در میان آنها می‌باشد که در رفتارهای قبیله‌ای ملاک و معیار برخوردها بر طبق منافع و امتیازهای قبیله استوار بوده و بحث حقانیت و مانند آن ملاک شمرده نمی‌شد. محققان معتقدند این روحیه با ظهور پیامبر ﷺ و وحدت قبایل در اطاعت از آن حضرت از بین رفته بود، اما بار دیگر در زمان حکومت اموی‌ها خود را نشان داد، دوره‌ای که افتخارات قبیله‌ای بار دیگر زنده شد.^۳

۱. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۱۵۹.

۲. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۱۶۲.

۳. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۱۶۳.

بی‌شک محل زندگی آنها که در بادیه و صحرا بود در اخلاق و روحیه تند آنها تاثیرگذار بوده است. درگیری‌های میان قبایل مختلف و پیمان‌های سیاسی میان آنها و نقض پیمان‌ها نیز در همین راستا می‌باشد.

جنگ و درگیری میان قبایل به یک سنت جاری مبدل شده بود که مبنای رفتاری آنها را دگرگون ساخته و شیوه‌ای برآمده از فرهنگ جاهلی را پدید آورده بود.

بر اساس گزارش‌های تاریخی این قبایل بعد از ظهور اسلام بر اثر تعالیم رسول خدا ﷺ از این شیوه رفتاری تا حد زیادی دست کشیده و سعی می‌کردند تا متعرض دیگران نشوند.^۱

ب) جایگاه سیره نبوی در اسلام (حجیت سیره)

سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیأت می‌باشد.^۲ بیشتر کتب لغت «سیره» را به معنای روش و راه دانسته‌اند،^۳ بنابراین در معنای سیره گونه‌ای دوام و استمرار نهفته است. البته مقصود تکرار عمل نیست بلکه شیوه و روش است که در آن دوام باشد. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: سیره در زبان عربی از ماده سیر است. سیر یعنی

۱. ر.ک: جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۱۷۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۹۰.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۲۰؛ جوهری، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ج ۲، ص ۶۹۱.

حرکت، رفتن، راه رفتن، «سیره» یعنی نوع راه رفتن پس سیره یعنی نوع و سبک رفتار.^۱ بر این اساس «سیره» به اصل رفتار و حالت اطلاق می‌گردد که به آن سبک و روش نیز گفته می‌شود.

تحقیق در ابعاد مختلف سیره رسول خدا ﷺ و در جوانب متعدد آن موجب می‌شود تا بخش‌های گوناگون این دوره مهم تاریخی مشخص و روشن شود. دوره‌ای که در آن زیباترین الگوی نمادین و سرمشق حیات انسانی که نمایانگر جلوه و جمال الهی می‌باشد، به عنوان اسوه حسنه الهی متجلی شده است. چنانکه در قرآن مجید به حقیقت سرمشق و الگوی زیبا بودن آن حضرت تصریح شده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ از این روایشان سرمشقی مناسب برای همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌هاست. بدون تردید شناختن الگویی با چنین مقام بلند و رفیعی انسان را در پیمودن حرکت به سمت پاکی و درستی و نورانیت مطلق یاری خواهد کرد.

در بیان حجیت سیره رسول خدا ﷺ می‌نویسند:

«معمولا انسان‌ها به ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های ذهنی و مجرد آن‌ها طور که باید و شاید پاسخ مثبت نمی‌دهند، مگر اینکه آن ایدئولوژی و یا جهان بینی در شکل هندسی مرزبندی شده و مشخصی، تحقق یافته و

۱. مطهری، مجموعه آثار (سیری در سیره نبوی)، ج ۱۶، ص ۵۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

خارج از ذهنیت تجریدی و اندیشه‌های مجرد، تبلور و تجسّدی عینی پیدا کرده باشد. یکی از بارزترین امتیازات و مشخصات جهان‌بینی الهی انسانی آیین مقدس اسلام، تبلور شکل هندسی آن در سیره روشن و درخشان آورنده آن، حضرت محمد ﷺ می‌باشد و قرآن کریم هم در رابطه با همین نیاز فطری انسانی است که علاوه بر پرداختن به زوایای بنیادین، آموزنده و تنبه‌آور حیات انسانی و نمونه انبیاء سلف، در چهره‌سازی رسول خدا ﷺ او را به عنوان مسلمان طراز اول؛ ایمان متبلور و اسلام مجسم، ترسیم و نمایان کرده است»^۱.

با این توضیح می‌توان گفت سیره نبوی به عنوان منبع اصلی برای درک زندگی و اعمال پیامبر اکرم ﷺ بسیار مهم است. این سیره، به خوانندگان اجازه می‌دهد تا با دید بهتری، از زندگی و اعمال پیامبر ﷺ درک بیشتری داشته باشند. بررسی این گونه سیره نبوی که شامل تمام جوانب زندگی آن حضرت است، شخصیت او را به گونه‌ای پویا و چند جانبه نشان می‌دهد که به خوانندگان اطلاعات بیشتری درباره او ارائه می‌دهد.

ج) معیارشناسی رفتاری پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان

رسول خدا ﷺ به فرموده خداوند متعال در قرآن کریم جز برای

۱. امین، سیره معصومان، مقدمه مترجم، ج ۱، ص ۱.

رحمت جهانیان فرستاده نشده است.^۱ از این رو پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که دارای روحیه لطیف و قلب مهربان و رئوف بود؛ اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خویش قرار داده و راز موفقیت آن حضرت در تسخیر و تألیف قلب‌ها، همین محبت و ملایمت فوق العاده ایشان بوده است. این تلاش که اساس آن بر مهربانی و محبت استوار بود، چنان شدید بود که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند، خویشتن را به خاطر ایشان از اندوه هلاک بسازی».^۲

با این توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بینش سیاسی مدبرانه و شخصیت ممتاز خویش در رفتار با دیگران و به ویژه با مخالفان محبت را جایگزین نفرت و عزت را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را جایگزین جنگ و دشمنی قرار داده بود. آن حضرت در برخورد با مخالفان و معاندان خود الگویی مناسب برای همه مسلمانان می‌باشد. مدارا و نرمش در عین صلابت و قاطعیت را باید دو شاخص ویژه از برخورد سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در سیره نبوی در ارتباط با مخالفان به حساب شمرد.

برای فهم معیارهای رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان باید سیاست‌ها و اصول کلی آن حضرت در مواجهه و مقابله با گروه‌های مخالف را بررسی نمود. سیاست‌های کلان و اصول اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲. «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» کهف، آیه ۶.

مقابله با دشمنانش را با توجه به شرایط زمانی و محیطی دوران ۱۳ سالِ مکه و ۱۰ سالِ مدینه مورد ارزیابی قرار داد. اگر چه عمده سیاست‌های آن حضرت در مکه با توجه به شرایط محیطی و میزان توانایی‌ای که در اختیار داشتند، رنگ و بوی مسالمت آمیز بیشتری به حسب ظاهر نسبت به دوران مدینه دارد، اما نرمش و مدارای بزرگوارانه با مخالفان در هر دو دوره به سنت و سبکی مداوم از سوی آن حضرت مبدل شده بود.

رفق و مدارا با مخالفان

مدارا بر رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به خاطر پیامدهایش به آن تن در می‌دهد و با طرف با اغماض و گذشت برخورد می‌کند.^۱ مدارا که راهکاری حکیمانه در سیره نبوی می‌باشد به عنوان یکی از اصول اخلاقی اسلام به حساب می‌آید و در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی ایفاء می‌کند. شکی نیست که اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند به صورت حساب شده و درست استفاده شود، مانع بروز بسیاری از کجروی‌ها و انحرافات که منجر به مخالفت و دشمنی می‌شود را از بین می‌برد.

این اصل اسلامی به عنوان سبک رفتاری متداول پیامبر ﷺ همواره مورد استفاده قرار می‌گرفت. این شیوه یعنی مدارا در لغت، به معنی

۱. ابن منظور لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

نرمش و ملاطفت و رفق با مردم و چشم پوشی از خطای آنان آمده است. مدارا با مداهنه و سازش تفاوت دارد. سازش و مداهنه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است. غزالی در بیان تفاوت میان مدارا و مداهنه می‌گوید: اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است.^۱

اصل اولیه رفتار پیامبر ﷺ این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد و با ملایمت آنها را به دین حق دعوت می‌نمود. آن حضرت در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزید.

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم ﷺ با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت افراد را فراهم کند. وقتی افراد با رسول خدا ﷺ برخورد‌های خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه آنها مواجه می‌شدند، انقلابی در ضمیرشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر ﷺ پی می‌بردند.

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۵، ص ۱۸۴.

البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر ﷺ، هرگز باعث نمی‌شد که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر نیز با همین آیین نامه و همواره و در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت تجاوز دشمن، کشف توطئه آنها، پیمان شکنی و کارهایی از این قبیل از طرف مخالفان، پیامبر ﷺ نیز به شدت با آنان برخورد می‌کرد. پیامبر ﷺ و یارانش بر طبق تصریح آیه الهی در برابر دشمنان سرسخت بوده و شدت عمل داشتند. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۱. همچنین در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد تا کسانی که با ایشان در جنگ هستند و به میدان مبارزه آمدند را تار و مار و نابود نماید: «فَإِمَّا تَنْتَقِفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَفَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ»^۲.

بی‌شک رفق و مدارا از اصولی است که مایه دوام و ثبات جامعه است. اینکه انسان با دیگران مدارا نماید، از خطای ایشان درگذرد، عذرخواهی افراد را بپذیرد، کسی را بر لغزش‌هایش ملامت و سرزنش نکند، دست و دل باز و اهل گذشت و کرم باشد، همه نشانه‌هایی از روح بزرگ و اخلاق کریمانه است. رفق و مدارا در سیره عملی پیامبر ﷺ فراوان به چشم می‌خورد، برخوردهای آن حضرت با ملایمت و به دور از خشونت و درشتی، و در برخوردهای اجتماعی، سازنده‌ترین عنصر در اصلاح جامعه آن روزگار بود.

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. سوره انفال، آیه ۵۷.

محققان این عرصه معتقدند: «رفق و مدارا در هرگونه رابطه و تعامل انسانی، چه رابطه و تعامل دو فرد، چه روابط خانوادگی، و چه روابط و مناسبات يك مجتمع بزرگ انسانی، مهم‌ترین قاعده در ساماندهی و تنظیم درست روابط و تعامل‌هاست؛ و این امر به صورت يك اصل اجتماعی در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت مشهود است. رفق و مدارا در سیره اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله نقشی مبنایی داشته و مایه قوام و دوام روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است. برخوردهای از سر رفق و ملایمت، و به دور از درشتی و خشونت آن حضرت در عرصه جامعه و در معاشرت، سازنده‌ترین عنصر در اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود»^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچگاه از حرکت‌های تند بدون مدارا، در میان مسلمانان بهره نگرفت، بلکه همانند انجام واجبات، مأمور به مدارا نیز بود. چنانکه خود ایشان می‌فرماید: «خداوند تعالی همان گونه که مرا به برپایی واجبات امر نموده، به مدارا با مردم نیز امر کرده است»^۲. همین نکته بیش از همه، فرصت هدایت جامعه و زمینه اصلاح اجتماعی را فراهم آورد؛ چنانکه خود آن حضرت فرمود: «پروردگارم به من فرمان داده است با مردم مدارا کنم؛ چنان که به تبلیغ رسالت فرمان داد»^۳.

۱. دلشاد تهرانی، سیره نبوی منطق عملی، ج ۲، ص ۱۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵.

پس در بررسی سیره نبوی آنچه به عنوان اصل اولی به دست می‌آید مدارا و نرمش و رأفت و رحمت است که به عنوان سنت و سبک رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اصل جاری اسلامی و ارزش مسلم قرآنی موجب گسترش اسلام گردید. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله با رفق و مدارا رسالت خود را پیش برد و این اصل در تحوّل انسان و جامعه به سوی کمال و اصلاحات اجتماعی ای که پیامبر مأمور بدان بود نقشی کلیدی داشت.

همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفان، دگراندیشان و پیروان ادیان دیگر را نیز باید یکی از معیارهای مهم رفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست. آن حضرت علاوه بر این که خود به این مسئله مهم توجه داشت همواره اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه‌ی صدر در مقابل این گروه‌ها دعوت می‌کرد. حتی در دورانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه دارای قدرت نظامی شده بود نیز هر جا که شرایط مناسبی برای صلح می‌دید، از اقدام نظامی پرهیز می‌کرد مانند صلح حدیبیه که مدیریت سیاسی و فهم برتر آن حضرت را نشان می‌دهد.

محمد حسنین هیکل معتقد است: شخص پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه شرایط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها.^۱

انعقاد پیمان‌های سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف برای کاستن از قدرت و نفوذ مخالفان راهکاری از سوی پیامبر ﷺ بود، تا هم از پیوستن این افراد بی‌طرف به دشمن ممانعت نماید و هم از قدرت‌گیری مخالفان جلوگیری شود. خنثی کردن نیروهای دشمن و جلوگیری از اتحاد قدرت‌های مخالف با مذاکره و دادن امتیاز و حتی ایجاد نوعی رقابت منفی بین آنها را باید از راهکارهای رسول خدا ﷺ دانست. در این شیوه به منظور اقتدار اسلام با برخی از مخالفان و نه معاندان پیمان سیاسی منعقد می‌شد، تا بدین وسیله عظمت نیروهای مشرک خرد شود. این صلح‌ها با گروه‌ها و قبایل مختلف همچون بنی‌ضمیره و بنی‌مداج و قبایل یهود و مشرکان مکه انجام می‌گرفت.^۱

بنابراین، همزیستی مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ به معنای زندگی در کنار دیگران با صلح و آرامش است که به عنوان اساسی‌ترین اصول اسلام طرح شده و مسلمانان باید با تلاش برای حفظ آن، در جامعه‌ای متنوع و پویا برای اساس صلح زندگی کنند.

۱. منتظری مقدم، بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر، ص ۵۸-۷۵.

عظوفت و مهربانی

رسول خدا ﷺ به عنوان آخرین پیام‌آور الهی و رهبر و مقتدای همه انسان‌ها مظهر بارز رحمانیت و رحیمیت بود. به طوری که وقتی پیامبر اکرم ﷺ در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی مبعوث شد، با عکس‌العمل شدید و برخوردهای سخت مواجه گشت. قریش به عنوان مخالفان آن حضرت از هیچ‌گونه آزار، شکنجه، افتراء و اهانت بر آن حضرت دریغ نکردند و حتی ایشان را فردی کذاب، ساحر و مجنون معرفی می‌کردند و به دشمنی شدید با آن حضرت می‌پرداختند، اما در این حال نیز عکس‌العمل پیامبر ﷺ بر اساس عظوفت و محبت بود چنانکه در سخت‌ترین شرایط نیز آن حضرت به درگاه الهی چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ بار الها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرارده، زیرا اینان حقیقت را نمی‌دانند»^۱.

آنچه بر اهمیت این عظوفت و محبت می‌افزاید، شیوه رفتار پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان در هنگام اقتدار سیاسی و نظامی است. زمانی که در موضع برتر قرار داشت و مخالفان راهی برای نجات نداشتند، نمونه بارز این شیوه رفتاری آن حضرت در روز فتح مکه متجلی گشت. روزی که مخالفان سرسخت رسول خدا ﷺ پس از دوره‌ای طولانی از کارشکنی و ابراز انواع آزارها و اهانت‌ها و قتل و غارت‌ها همچون

۱. حلبی، السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۳۴۷.

اسیری در ید قدرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بودند، اما ناگهان فرمان عفو عمومی صادر شد و این برخورد سبب شد تا مخالفان و معاندان طعم شیرین محبت و عطوفت اسلامی آن حضرت را چشیده و تحت تاثیر این برخورد عطوفت آمیز قرار گیرند.

بی شک این مهربانی برای مردم مکه، که سال ها با آن حضرت خصومت ورزیده بودند، عجیب می نمود، اما همین نسیم ملایم عطوفت و محبت آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار ساخته و دل های سخت آنها را به پذیرش اسلام، نرم و متمایل ساخت.

این شیوه رفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقان نیز دیده می شود. چنانکه عبدالله بن ابی بن سلول رهبر منافقان در مدینه بود، از هیچ اقدامی برای ایجاد توطئه علیه اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ابایی نداشت. با این حال همواره محبت و عطوفت آمیخته با درایت آن حضرت شامل حال او و یارانش نیز می شد.

در دین اسلام انعطاف و مصلحت به عنوان یک اصل مهم مد نظر می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این اصل را در برخورد خود با دیگران به ویژه مخالفان مد نظر داشت و هر جا که مصلحت اسلام ایجاب می کرد از خود انعطاف نشان داده و مصالح امت اسلامی را در نظر می گرفت. گرچه واضح است این انعطاف از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک تاکتیک مدیریتی موجب نمی شد تا اصول اساسی دین را نادیده بگیرد.

از این رو باید دقت داشت که یکی از شیوه‌های مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت توأم با انعطاف و ملایمت بود. شیوة ای که از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قلوب دیگران و حتی مخالفان می‌باشد. این شیوه برخورد را خداوند، برای پیامبر یک رحمت الهی می‌داند که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه به خاطر خود از کسی انتقام نمی‌گرفت و همواره برای دشمنانش دعای خیر کرده و هدایت آنها را می‌خواست. چرا که هدف رسالت آن حضرت کشتن کافران و مخالفان نبود، بلکه هدف کشتن و از بین بردن کفر و کینه‌ای بود که در دل‌های آنان جای داشت. به همین جهت آن حضرت که پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت بود هرگز راضی نمی‌شد بر ضد دشمنان خویش نفرین نماید، اگر چه آنان بر ضد او از هیچ اقدامی فروگذار نبودند. چنانکه وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند مشرکان را نفرین نماید، فرمود: «من پیامبر نشده‌ام که لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شده‌ام تا مایه رحمت باشم»^۲.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۶۱۵. «انی لم ابعث لعانا و انما بعثت رحمة»

در مجموع از سیره نبوی مدارا، رفتار برخواسته از عطف و مهربانی و همزیستی مسالمت آمیز را می توان به عنوان اصول و معیار رفتار آن حضرت با مخالفان شناسایی کرد. اگر چه اصول و معیارهای رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از اینها بود و مواردی همچون حفظ جان انسان ها و رحمت و قاطعیت آن حضرت را نیز در شمار این اصول ذکر کرد، اما چون این اصول در سه اصل اساسی گفته شده نهفته است از ذکر آنها خودداری می شود.

د) دسته بندی مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله

در يك تقسیم بندی کلی می توان مخالفان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سه دسته تقسیم کرد:

گروه اول: مشرکان و منکران خداوند که شامل بت پرستان، کفار و اشراف می شدند.

گروه دوم: اهل کتاب شمال یهودیان و مسیحیانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده و شروع به مخالفت و مواجهه با آن حضرت کردند.

گروه سوم: منافقان که در ظاهر مسلمان بودند اما با ایجاد فتنه و آشوب سعی در برخورد و سرپیچی از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

این سه گروه هر کدام ویژگی ها و برخوردهای داشتند که با توجه به نوع و میزان مخالفت آنان متفاوت بود. به طور طبیعی سبک رفتار و

تعامل آن حضرت نیز در برابر آنها نیز بستگی به عملکرد آنها داشت. در اینجا باید به صورت مختصر این گروه‌ها را معرفی نمایم.

مشرکان

از میان گروه‌های مخالف پیامبر ﷺ بیشترین درگیری‌ها و تقابل‌ها که در عرصه‌های مختلف و در طول زمان بیشتری وجود داشت، اختصاص به گروه مشرکان و سران قریش دارد. دعوت پیامبر ﷺ از همان ابتدا با منافع برخی سران قریش در تضاد بود و واکنش آنها را در این زمینه به دنبال داشت. این گروه که شامل مشرکان و اشراف مکه می‌شد، را باید نخستین گروهی دانست که سدی بزرگ و محکم در راه اهداف پیامبر ﷺ تشکیل داده و چون قدرت زیادی در دست داشتند، مانع بزرگی در راه رسول خدا ﷺ محسوب می‌شدند. در مدت ۱۳ سال دعوت پیامبر ﷺ در مکه و سپس در دوران مدینه واکنش‌های تند آنان موجب به راه افتادن درگیری‌ها و تقابل‌های جدی و خطرناکی شد که هدف مخالفان نابودی و ریشه کنی این عوت الهی بود.

در میان این گروه اشراف و سران مکه همچون ابوجهل، ابوسفیان و ابولهب پافشاری و اصرار بیشتری بر مخالفت داشتند.

اهل کتاب

اهل کتاب در قرآن نیز به کسانی گفته می‌شود، که خود را از پیروان ادیان یهود و مسیحیت دانسته، و دارای کتاب آسمانی باشند، چنانکه در برخی آیات به نزول کتاب آسمانی بر این دو طایفه اشاره شده است.^۱

اهل کتاب را باید به عنوان یکی از گروه‌های مهم و تاثیرگذار در شبه جزیره صدر اسلام به حساب آورد.

درباره حضور افرادی و یا گروه‌هایی از اهل کتاب اعم از یهود و نصاری در مکه، به صورت قطعی نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما نشانه‌های از حضور مسیحیان وجود دارد. برخی منابع از وجود افراد معدودی از نصرانیان در مکه یاد کردند، که برخی از آنها غلام بودند.^۲ چند برده مسیحی نیز نام برده شده که در اطراف مکه زندگی می‌کردند و مکیان ادعا کردند پیامبر قرآن را از آنها فرا گرفته است.^۳ این مطالب نشان از حضور اهل کتاب در مکه دارد. اما تقابل و یا درگیری میان آنها و رسول خدا ﷺ گزارش نشده است.

از میان این گروه دشمنی، مخالفت و تقابل اصلی آنها با رسول

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۵.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۶.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۵.

خدا ﷺ اختصاص به یهودیانی دارد که با ورود پیامبر ﷺ به مدینه آغاز گردید. هر چند پیامبر اکرم ﷺ در هنگام تشکیل حکومت اسلامی، با بستن پیمان معروف مدینه به حقوق این گروه احترام گذاشت و از در صلح وارد شد، اما رفته رفته یهودیان، وجود نظام جدید در مدینه را در تعارض با منافعشان دیده و در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند. این گروه رفتارهای و عملکردی از خود نشان داد که موجب نقض پیمان گردید و بیشترین درگیری دوران مدنی رسول خدا ﷺ با آنها به خاطر همین نقض پیمان بود.

خداوند متعال نیز یهودیان را در کنار مشرکان، دشمن ترین مخالفان پیامبر ﷺ و مومنان معرفی کرده است: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^۱ در ادامه همین ایه خدای متعال مسیحیان را به عنوان بخش دیگر این گروه به صورت مخالفان مهربان یاد کرده: ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾^۲ که در گزارش های تاریخی نیز تقابل جدی میان مسیحیان با آن حضرت دیده نمی شود.

علت برخوردهای عملی پیامبر ﷺ و مسلمانان، با یهود و این تفاوت در عرصه عمل را باید در همسایگی جامعه یهود با مسلمانان و معاشرت فراوان با یکدیگر در مقاطع مختلف جستجو کرد، از همین

۱. سوره مائده، آیه ۸۲.

۲. همان.

روست، که توجه قرآن به کنش‌ها و واکنش‌های آنها بیشتر بوده است. از طرفی هیچ‌گاه جامعه مسیحی به صورت خصمانه به مقابله با اسلام و مسلمانان پرداخته است. پس برخورد قرآن نیز با آنها خصمانه نبوده است.

از این‌رو می‌بینیم که قرآن از همه اهل کتاب سیمای واحدی ترسیم نکرده، بلکه با تعبیر صریح «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»؛ اهل کتاب همه یکسان نیستند^۱ بر لزوم طبقه‌بندی آنها در گروه‌های متفاوت صحه گذاشته و بعضی از آنها را میانه‌رو و بسیاری را بدکار دانسته است.^۲

به هر شکل یکی از گروه‌های مخالف با پیامبر ﷺ در دوران مدینه یهودیانی هستند که در دسته اهل کتاب جای داشتند و علی‌رغم این که این گروه ابتدا پیمانی را امضا کرده و به حمایت همکاری و همزیستی با مسلمانان متعهد شده بودند، اما در ادامه به مخالفت و کارشکنی و دشمنی پرداختند.

منافقان

منافقان دشمنی با اسلام و پیامبر ﷺ را از همان ابتدا به گونه‌های مختلف آغاز کردند. قرآن کریم منافقان را افرادی بیمار دل و فریبکار،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰؛ مائده، آیه ۵۹.

با ظاهری مسلمان اما باطنی آلوده و شیطان صفت معرفی می نماید. منافقین مدعی ایمان به خدا بودند، در ظاهر به رسالت پیامبر ﷺ اقرار داشتند، اما ایمان آنان ظاهری بود و نه قلبی. آنان واجبات اسلامی را با سختی و کراحت انجام می دادند، نماز را با سستی و کسالت به پا می داشتند، در برابر مردم ریا کرده و خدا را یاد نمی کردند.

آنان در پیش آمدهای اجتماعی و حوادث، موضع گیری های خاص داشتند که هیچ گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبود. هیچ گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی داشتند و موقعیت های خطرناکی را با هدف ضربه زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی دشمنان اسلامی به وجود می آوردند.

این گروه توسط قرآن بسیار مورد مذمت قرار گرفتند، ولی با وجود برخی کارشکنی های علنی، پیامبر ﷺ در مقابل آنها در بعضی مواقع مدارا می کرد و البته در چند مورد چون تخریب مسجد ضرار به طور جدی با آنها برخورد کردند. منافقین همواره تا آخرین سال های زندگی آن حضرت، به مخالفت های خود ادامه دادند.

۵) تحلیل رفتارشناسی پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان

سیره نبوی بسان مشعلی بر سر راه رهبران و رهروان مسلم است پس باید در آن تأمل شایسته نمود تا از راز و رمز موفقیت پیامبر ﷺ بهره مند

گردند. چون تحلیل ابعاد و زوایای زندگی پر رمز و راز پیامبر ﷺ می‌تواند ما را به اصولی رهنمون باشد که از آنها راهکارهای عملی برای زمان حاضر و همه زمان‌ها به دست آید.

پرسش اصلی در این بخش این است که پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان و دیگر اندیشان (مشرکان، منافقان و اهل کتاب) با مدارا و ملایمت یا با تندی و خشونت رفتار نموده‌اند؟

پاسخ به این پرسش و پرسش‌های دیگر، رسالت اصلی این نوشتار است که نشان می‌دهد نه تنها اندیشه و تحلیل و بررسی درباره سیره نبوی امری ضروری بوده بلکه پی‌جویی راه و روش تحلیل سیره سیاسی نبوی نیز دو چندان ضروری است.

رفتار پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان تحت تأثیر اخلاق بلند و عمیق او در دین اسلام بود. پیامبر اکرم ﷺ همیشه به تمام افراد با احترام و مهربانی رفتار می‌کرد، حتی به کسانی که از دیدگاه او مخالف بودند. در دوران ظهور اسلام، پیامبر اکرم ﷺ با اقشار مختلفی از جامعه روبرو شد. او با افرادی که به او معتقد نبودند و حتی از او مخالفت می‌کردند، به گفتگو می‌پرداخت. با استفاده از منطق و اخلاق، سعی می‌کرد با آنها صحبت کند و آنها را به فکر کردن و اندیشیدن درباره اعتقاداتشان ترغیب کند. پیامبر اکرم ﷺ هرگز توهین یا خشونت را به عنوان راه حل برای مخالفینش نپذیرفت. او به جای آن، با صبر و آرامش از طریق دعوت

به دین، کسب رضایت و قلب ناامیدان و مخالفان خود را به سوی دین اسلام هدایت می کرد.

همچنین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمام افراد، حتی با مخالفانش، با احترام و مهربانی برخورد می کرد. او هرگز به کسی توهین نمی کرد و همیشه سعی می کرد از لغات درست و مناسب استفاده کند. به این ترتیب، او با حفظ شخصیت و از دست دادن اعتبار در نظر مخاطبانش مواجه نمی شد.

«مدارا و نرمش» و «صلابت و قاطعیت» دو شاخص ویژه از برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط با مخالفان است که چه در حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان مشاهده می شد و استمرار داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منظور پایه گذاری تشکیلات منسجم (حکومت اسلامی) باید به دو امر مهم دست می یافت: نخست؛ سرزمینی که از لحاظ ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد، تا مسلمانان بتوانند آزادانه در آن استقرار یابند. دیگری، ایجاد دولت و حکومت، که رسیدن به این مهم منوط به ایجاد اتحاد بین مردم و یا به مفهوم مدرن، ملت سازی بود.

مبنای پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تشکیل حکومت اسلامی در ابتدا همزیستی با همه شهروندان بود و در چارچوب عدالت و مدارای

اسلامی با آنها برخورد می‌کرد و تا حد اعلا، بدی‌ها، کارشکنی‌ها و دشمنی‌های مخالفان را تحمل می‌نمود. برخورد پیامبر ﷺ با این مخالفان که به کمتر از ساقط کردن حکومت و کشتار مسلمانان راضی نبودند، هرگز از اصل هدایت‌گری، انصاف، رحمت و عدالت عدول نکرد، در برخی موارد در مقابل دشمنان اسلام با قاطعیت ایستاد. چنانکه پس از نقض پیمان از سوی مشرکان و فتح با عزت مکه به دست مسلمانان، همه آنها مورد عفو و بخشش پیامبر ﷺ قرار گرفتند. تغییر ساختار قدرت در عربستان زمان پیامبر ﷺ که نتیجه‌اش تبدیل نظام قبیله‌ای به نظامی اسلامی بود، با مخالفانی روبه‌رو شد که منافعشان با منافع نظام جدید سازگار نبود، از این‌رو دشمنی‌هایی در قالب گروه‌های مختلف در مقابل پیامبر ﷺ صورت گرفت که ایشان متناسب با شرایط محیطی و زمانی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخالفانش، سیاست‌های گوناگونی را در برخورد با آنها در پیش گرفتند.

آنان در پیش آمده‌های اجتماعی و حوادث، موضع‌گیری‌های خاص داشتند که هیچ‌گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبود. هیچ‌گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی‌داشتند و موقعیت‌های خطرناکی را با هدف ضربه زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی

دشمنان اسلامی به وجود می‌آوردند.

سیاست کلی پیامبر ﷺ در مقابله با مشرکان در مکه، سیاست صلح و رفتار مسالمت‌آمیز بود، معمولاً آن حضرت اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه صدر در مقابل مشرکان تاکید می‌کرد. اما با ورود پیامبر ﷺ به مدینه سیاست جنگ و دفاع از منافع مسلمانان در دستور کار قرار گرفت. با این همه هر جا که شرایط را مناسب می‌دیدند به رویکرد صلح روی می‌آوردند که نمونه آشکار آن صلح حدیبیه بود. در کنار این سیاست‌های عمده، به نظر می‌رسد که پیامبر ﷺ با رفتارهایی جزئی‌تر و فردی‌تری که از خود نشان می‌دادند، سعی در استفاده از شیوه‌های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند.

البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر ﷺ، هرگز باعث نمی‌گردید که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گرشان نیز با همین آیین‌نامه و همواره و در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت تجاوز دشمن، کشف توطئه آنها، پیمان‌شکنی و کارهایی از این قبیل از طرف مخالفان، پیامبر ﷺ نیز به شدت با آنان برخورد می‌نمود.

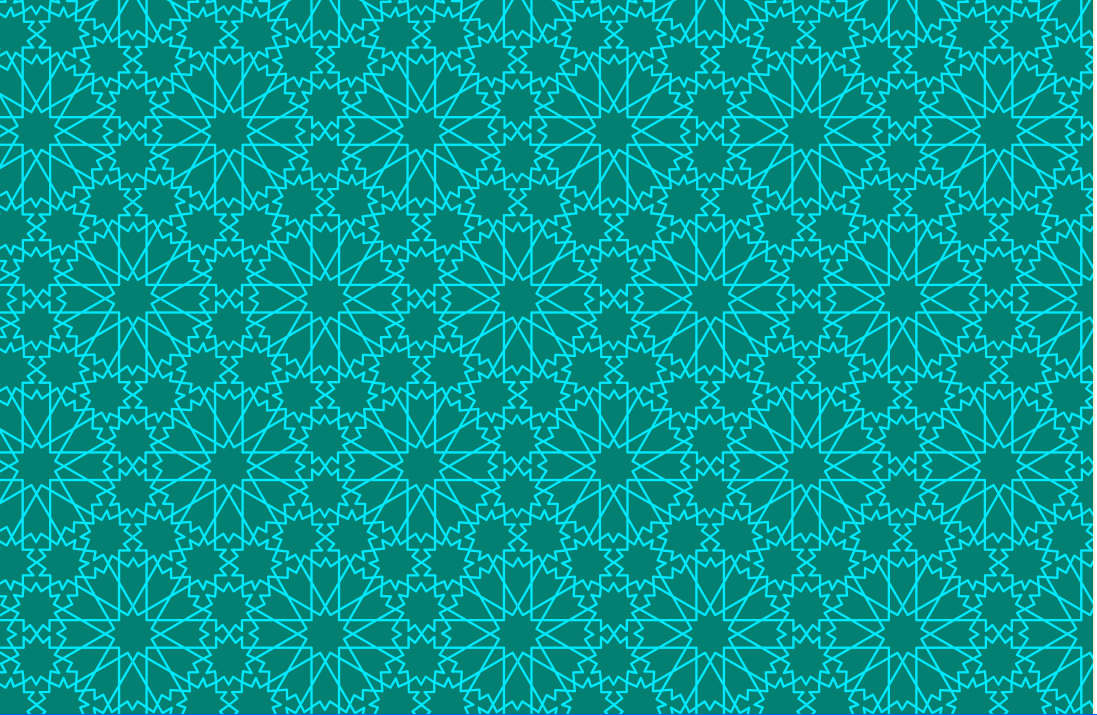
به پیروی از تعالیم الهی در سیره پیامبر ﷺ اصل بر سیاست، رأفت و نرمش است. اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است. اگر قاطعیت و سخت‌گیری و به اصطلاح

خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود، زیرا بزهکاران، احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را برهم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بی‌عدالتی فراگیر می‌شود. پس از باب رحمت به مردم، سخت‌گیری و خشونت لازم می‌شود دعوت به صلابت و قاطعیت و عدم مداهنه فرمودند و برخی احکام شاق و قاطع، وضع کردند پس این قوانین نیز از باب رحمت به کل امت تشریع گشته همانند جراحی عضوی فاسد که برای صحت بدن، ضروری است.

به یقین و به استناد تمامی مصادر روایی فریقین، هیچ نقلی یا ادعایی در خصوص سنت و اقدام پیامبر ﷺ به کشتن مخالفان وجود ندارد،^۱ حتی امروزه نیز مخالفان اسلام و مستشرقان نیز چنین ادعایی ندارند.^۲

۱. ر.ک: شریفی، سید محسن، «بررسی شبهه انتساب ترور مخالفان به پیامبر اعظم ﷺ»، مجله پاسخ، شماره ۲۵، ۱۴۰۱ش، ص ۱۰۳-۱۲۲.

۲. ر.ک: گودرزی، مرتضی، «سنت نبوی در مقابله با تروریسم»، مجله فقه، شماره ۵۴، ۱۳۸۶، ص ۸۶.



بخش دوم: سبک‌شناسی رفتار پیامبر ﷺ قبل از هجرت



پیامبر اکرم ﷺ زمانی که در مکه بود، سه گروه مخالف داشت: مخالفان دورن مکه، خویشان وندان مخالف و مخالفان غیر خویشان وند که هر گروه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان درون مکه

دوران مکی عصر نبوی که سرآغازی برای تأسیس نظام دینی و تکوین اعتقادات اسلامی در میان توده‌های مردم محسوب می‌شد، عرصه برخوردهای شخصی و مخالفت‌های فردی با رسول خدا ﷺ می‌باشد. شیوه‌های مخالفان در این دوره بیشتر شامل استهزا، تمسخر، آزار و اذیت‌های فردی و مخالفت گفتاری بود. از این رو شیوه و سبک رفتاری پیامبر اعظم ﷺ نیز بیشتر همراه با مدارا و تحمل مخالفان بود، تا فرصت کافی برای آشنایی توده‌های مردم با اصل دین و البته شناخت ماهیت مخالفان پدید آید.

نرم‌خویی و ملاطفت با مردم، در سیره رفتاری پیامبر اعظم ﷺ فراوان به چشم می‌خورد، برخوردهای نرم و ملاطفت آمیز آن حضرت با دیگران، مایه قوام مناسبات اجتماعی و عنصری مهم در اصلاح جامعه بوده است. رسول خدا ﷺ با رفتار نرم و ملاطفت آمیز، توانست جامعه را دگرگون نماید، و وحدت و همدلی را در میان مردم برقرار سازد که در غیر آن امکان ایجاد پیوند اجتماعی میسر

نمی‌شد. خداوند در این باره می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛ پس به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب.^۱ در حقیقت خداوند متعال سبک رفتار پیامبر ﷺ را بر اساس نرمش و انعطاف در برابر افراد نادان و گنهکار مخالف دانسته است. بدین روی، نرم خوئی و ملاطفت در قلمرو آداب زندگی و برخورد اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ به عنوان روش و شیوه رفتاری ایشان، فراوان وجود داشت. پیامبر در موارد متعددی، با گفتار خویش بر نرم خوئی به مثابه یک اصل اسلامی در عرصه اخلاق و روابط اجتماعی تأکید می‌نمود و در کردار خود نیز این مهم را در مقام یک اسوه در تمامی کنش‌ها، رفتارها و تعاملات روزانه حیات اجتماعی رعایت می‌نمود. نوع برخوردهای اخلاقی هر کس نشان دهنده منش و شخصیت فکری و روحی اوست؛ برخوردهایی که آن حضرت با قشرهای گوناگون داشت، می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای همه مسلمانان باشد.

۱-۱- رفتار پیامبر ﷺ با خویشان و مخالف

یکی از مشکلات رسول خدا ﷺ در مسیر دعوت مردم به دین اسلام

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

وجود برخی از خویشاوندان مخالف با ایشان بود. برخی از محققان معتقدند پیامبر ﷺ بیشترین آزار و شکنجه را از سوی قوم خود متحمل می‌شد و زشت‌ترین و خشن‌ترین رفتارها از سوی آنها بر آن حضرت وارد می‌شد.^۱

این مسئله از جهت دیگری نیز اهمیت دارد، چرا که با توجه به ساختار قبیله‌گی عرب‌ها وقتی سایر قبایل می‌دیدند که قوم و قبیله پیامبر ﷺ نسبت به او چنین برخوردی دارند، آنها نیز جرات یافته و در مواجهه و تقابل با آن حضرت به رفتارهای نادرست دست می‌زدند.

جایگاه و مقام قوم، قبیله و خویشاوندان در میان عرب‌های دوره رسالت رسول خدا ﷺ اهمیت زیادی داشته است. این مهم در امر رسالت و دعوت پیامبر اکرم ﷺ نیز مورد توجه بوده چنانکه یکی از مراحل سه‌گانه دعوت در دوره مکی با نام دعوت خویشاوندان شناخته می‌شود^۲ که در قرآن با عنوان انذار عشیره یاد شده، در این مرحله با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ خداوند متعال دستور دعوت خویشاوندان به اسلام را صادر کرد.^۴ این کار بسیار سخت و دشوار بود؛ چرا که آنها به آسانی حاضر نمی‌شدند، دست از بت پرستی بردارند و به نبوت آن حضرت اقرار کنند. رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی (ع) دستور داد،

۱. اداک، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، ص ۴۲.

۲. ر.ک: آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۰۰.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۸.

غذایی فراهم کند و سپس بزرگان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کرد. در این جلسه رسول خدا ﷺ امر پروردگارش درباره انذار خویشان خود را اعلام کرده و به آنان فرمود: «هر که با ایشان بیعت کند برادر و وصی و وزیر ایشان خواهد بود» اما جز حضرت علی علیه السلام کسی به این خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی نداد.^۱ اقوام و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها این دعوت را نپذیرفتند و همچون سایر اهل مکه بر شرک خود باقی ماندند، بلکه برخی از آنها برخوردی تمسخر آمیزی نیز با این دعوت داشتند.^۲ در ادامه مسیر دعوت به دین اسلام نیز برخی از خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان بر کفر خود باقی مانده و این دعوت الهی را نپذیرفتند. این رویداد که به حدیث یوم الانذار معروف است در بسیاری از کتاب های شیعه و اهل سنت با تفاوت های اندکی نقل شده است.^۳

در جریان محاصره اقتصادی قریش نیز برخی از قبیله و خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از «بنی هاشم» و «بنی مطلب» مانند ابولهب در کنار آنها نمانده و به شعب ابی طالب نرفتند.^۴ البته شایان ذکر است که برخی از کسانی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب در شعب قرار گرفتند هنوز مسلمان نشده بودند.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ۸۹.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳.

با توجه به این نکته شاید بتوان گفت غیر از معدود افرادی که از خویشاوندان نزدیک پیامبر ﷺ مخالف او محسوب می‌شدند، دیگر خویشاوندان آن حضرت در مخالفت با آن حضرت اصرار و پافشاری زیادی نداشتند.

از میان این افراد ابولهب از همه شاخص‌تر است که به او و مخالفتش می‌پردازیم. ابولهب، عموی پیامبر اکرم ﷺ را باید یکی از همین افراد دانست که از بدترین دشمنان و مخالفان به حساب می‌آمد. همچنین همسر او ام جمیل نیز چنین بود.

نام ابولهب عبد العزّی بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف می‌باشد و دو کنیه معروف «ابا عتبه» به خاطر نام یکی از فرزندان^۱ و کنیه دیگر او «ابولهب» که به خاطر سرخی چهره^۲ به او داده شده بود. پس از نزول سوره مسد، خداوند متعال او را با همین کنیه ابولهب البته با معنی مذموم منسوب به آتش و اهل آتش بودن، یاد کرد و لذا پس از این و در طول تاریخ اسلام با همین کنیه مشهور شد. خداوند با این کنیه خواسته است وی را به آتش نسبت دهد، مخصوصاً که در این سوره به وی وعده آتش داده می‌شود.^۳

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۲۵؛ ابن حزم، جمهره الانساب العرب، ص ۱۴.

۲. ابن حبیب، المنق، ص ۴۲۳.

۳. سوره مسد، آیه ۳.

همسر ابولهب به نام ام جمیل اُروی بنت حرب بن امیه، خواهر ابو سفیان و عمه معاویه و از زنان بزرگ قریش می‌باشد.^۱ او یکی از افراد خویشاوند آن حضرت به حساب می‌آمد که به شدت پیامبر اکرم ﷺ را اذیت و آزار می‌کرد.

ابولهب مردی سرشناس و ثروتمند بود و با توجه به آیه دوم سوره مسد، وی به ثروت خود مغرور بود و آن ثروت را وسیله‌ای برای مبارزه با اسلام قرار داده بود. همچنین اکثر منابع او را احول خوانده‌اند که به معنی چشم لوچ می‌باشد.^۲

بنابر گزارش‌های تاریخی عبدالمطلب در هنگام وفات، سفارش محمد ﷺ را به فرزندان خود نمود و از آنان خواست که مراقب او بوده و سرپرستی وی را به عهده بگیرند. وقتی ابولهب خواست عهده‌دار این امر شود، عبدالمطلب قبول نکرده و به او گفت: به او شر نرسان همین بس است.^۳ واقدی ابولهب را از متولیان بت عزیزی می‌داند و نقل می‌کند زمانی که مرگ افلاح بن نصر شیبانی از متولیان بت عزّی فرارسید، گروهی به دیدارش آمدند در حالی که او اندوهگین بود. ابولهب پرسید: چرا ترا غمگین می‌بینم؟ گفت: می‌ترسم پس از من عزّی تباه شود. ابولهب گفت: اندوهگین مباش که من پس از تو بر کار آن قیام خواهم کرد.^۴

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۱.

۲. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۲۵؛ ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۳۴.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۳۵.

۴. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۷۴.

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مأمور به انداز خویشان خود شدند و تصمیم گرفتند برای ابلاغ پیام اسلام آنان را به یک جلسه خانوادگی دعوت کنند، برخی از اقوام حضرت از ایشان خواستند که ابولهب را به آن جمع دعوت نکند.^۱ این گزارش از نگرانی اطرافیان حضرت از حضور ابولهب در آن جلسه حکایت می‌کند.

تمام این گزارش‌ها که مربوط به دوران قبل و یا اوایل بعثت است همه معرف شخصیت ابولهب و نشانگر نوع رابطه بین حضرت و ابولهب در آن دوران است. این روابط پس از بعثت نیز رو به وخامت می‌رود و بدتر و بدتر می‌شود.

ابولهب در یوم الانذار با چشمان خود نظاره‌گر کرامتی از پیامبر اکرم ﷺ بود و مشاهده کرد که غذا و نوشیدنی‌ای که به اندازه یک نفر از ایشان بود، حدود چهل مرد را کفایت سنده کرد. ولی نه تنها ایمان نیاورد بلکه نسبت سحر و جادو به حضرت داد و آن جلسه را بهم زده، مانع سخنرانی آن حضرت نیز شد.^۲

در دعوت عمومی نیز هنگامی که حضرت در کوه صفا، قبایل مکه را برای انداز فراخوانده بود، ابولهب نیز حاضر شده و پس از شنیدن سخنان حضرت، وی را نفرین کرده و زیان و هلاکت را برای آن حضرت

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹.

خواستار شد. طبق قولی در این هنگام بود که سوره مسد نازل شد و در کنار وعده عذاب، هلاکت و زیان را به خود او نسبت داد.^۱ پس از این بود که دشمنی وی و همسرش ام جمیل با پیامبر ﷺ بسیار شدیدتر شد. چنانکه نقل شده است هنگامی که ام جمیل با خبر شد که این سوره درباره او و همسرش نازل شده، به سراغ پیامبر اکرم ﷺ آمد و در حالی که به خاطر اعجاز و کرامت آن حضرت رانمی دید و سنگی نیز در دست داشت، می گفت: محمد مرا هجو کرده، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می زنم! من خود شاعرم و می دانم چگونه او را هجو کنم، سپس اشعاری در مذمت پیامبر و اسلام سرود.^۲

دشمنی ام جمیل با پیامبر ﷺ به حدی رسید که خداوند متعال در سوره مسد در کنار ابولهب، وی را نیز به شدت مورد نکوهش قرار داده، به او وعده عذاب می دهد و می فرماید در حالی که «حماله الحطب» و طناب به گردن است در جهنم عذاب می شود. یعنی همان طور که در دنیا بوته های خار را با طناب می پیچید و حمل می کرد و شبانه آنها را بر سر راه رسول خدا ﷺ می ریخت تا به این وسیله آن حضرت را آزار دهد،^۳ در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به

۱. واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۴۹۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۵۱.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۰.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۵.

پشت ممثل گشته عذاب می‌شود.^۱ همچنین پس از نزول این سوره بود که ابولهب و همسرش، فرزندان خود عتبه و عتبه را مجبور کردند تا دختران پیامبر ﷺ را طلاق دهند.^۲

از شخصی به نام طارق محاربی نقل می‌شود که در بازار ذی المجاز جوانی را دیده که مردم را به توحید فرا می‌خوانده و همچنین در پی او پیرمردی را می‌بیند که با سنگ به پشت پای آن جوان می‌زند به گونه‌ای که خون از پاهایش جاری شده است، و پیرمرد فریاد می‌زند: این دروغگو است، او را تصدیق نکنید! وقتی طارق محاربی از هویت آنان سؤال می‌کند؟ می‌گویند: آن جوان محمد نام دارد که گمان می‌کند پیامبر ﷺ می‌باشد، و این پیرمرد عمویش ابولهب است که او را دروغگو می‌داند.^۳

از ابن عباس نیز نقل شده است که پس از درگذشت ابوطالب، ابولهب با نسبت سحر به پیامبر اکرم ﷺ اقوام تازه وارد را از ملاقات با وی نهی می‌کرد و چون پس از مرگ ابوطالب، ابولهب شیخ قبیله و به منزله پدر وی بود مردم نیز از ملاقات ایشان منصرف می‌شدند.^۴

همچنین بنابر گزارش‌های تاریخی در همان ابتدای دعوت بود که

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۵۲.

۴. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۴۹.

ابولهب در برابر دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بنی عبدالمطلب هشدار داد که باید قبل از دیگران خود آنها جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را بگیرند.^۱

واکنش ابولهب و همسرش در قبال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه قرآن کریم به این دو شخصیت که از مخالفان خویشاوند آن حضرت محسوب می شدند، می تواند به خاطر دشمنی شدید او در عین قرابت و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.^۲

اکثر منابع ابولهب را جزء افرادی ذکر می کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار می داده و از بدترین دشمنان حضرت بوده است. یعقوبی او را بدترین آزاردهنده پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند.^۳ ابن هشام او را جزو همسایگان پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می کند که بیشترین آزار را به آن حضرت می رساندند.^۴ از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که میان دو همسایه ضرور یعنی ابولهب و عقبه بن ابی معیط قرار داشته که زبانه ها را بر در خانه او می ریختند.^۵

از این رو با توجه به اینکه نخستین آزار و اذیت ها توسط ابولهب

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۱.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۸.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۷.

صورت گرفته^۱ می‌توان حدس زد این اقدام ابولهب باعث جرأت پیدا کردن دیگران بر آزار و اذیت پیامبر ﷺ می‌شد، چرا که ابولهب عمو و از قبیله آن حضرت بود. این اقدامات ابولهب مانع پیوستن مردم به آن حضرت می‌شد. چرا که قبایل عرب با این استدلال که خویشان و نزدیکان تو را بهتر می‌شناسند در پاسخ دعوت رسول خدا ﷺ واکنش منفی نشان می‌دادند و حتی به پیامبر ﷺ جسارت می‌کردند.^۲

علاوه بر این ابولهب یکی از مستهزئان پیامبر ﷺ بود که سعی می‌کرد با مسخره کردن، آن حضرت را آزار دهد،^۳ برخی قائل هستند که خداوند با نزول آیه ۹۵ سوره حجر ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ اعلام کرد پیامبر ﷺ را از شر افرادی چون ابولهب حفظ خواهد کرد.^۴

در جریان محاصره شعب ابی طالب که توسط قریشیان اعمال شد، به دعوت ابوطالب همه بنی‌هاشم از مؤمن و مشرک از پیامبر اکرم ﷺ حمایت کردند جز ابولهب که از ایشان جدا شده و با قریشیان همراه گردید^۵ همچنین وی در جلسه قریشیان در دارالندوه شرکت کرده و برای کشتن پیامبر اکرم ﷺ با آنها موافقت کرد^۶ در لیلۃ المبیت

۱. ر.ک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۶۵؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۷۰.

۴. ابن عبد البر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۴۷.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۸.

نیز که قریش به قصد کشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منزل وی حمله کردند، ابولهب با آنها همراه شد.^۱ هر چند برخی منابع نقل کرده اند که ابولهب مانع از حمله شبانه به خانه شد و گفت باید تا صبح صبر کنند.^۲

ام جمیل همسر ابولهب نیز یکی از افرادی بود که به شدت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار می داد،^۳ آنان برای اینکه نام «محمد» که مدح پیامبر صلی الله علیه و آله است را به کار نبرند، آن حضرت را را «مُذَمَّم» یعنی بسیار مذموم می خواندند.^۴ دشمنی ام جمیل با پیامبر صلی الله علیه و آله به حدی می رسد که خداوند متعال در سوره مسد در کنار ابولهب به وی نیز وعده عذاب داده و خبر می دهد در حالی که طناب به گردن است در جهنم عذاب می شود.^۵ یعنی همان طور که در دنیا بوته های خار را با طناب می پیچید و برای اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر سر راه او می ریخت، در آتش هم با همین حال، عذاب می شود.^۶

از آنجا که ابولهب از مخالفان اصلی و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شد بررسی عوامل مخالفت او و همسرش مهم می نماید. هر چند در علت مخالفت ابولهب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسائل جزئی و شخصی

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۴۶.

۵. «فی جیدها خَبَلٌ مِنْ مَسَدٍ» سوره مسد، آیه ۵.

۶. طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۵.

همچون حسادت مطرح شده است،^۱ ولی علت اصلی مخالفت وی با حضرت دوری او از صفات انسانی و غوطه‌ور شدن در مفاصل اخلاقی و اجتماعی بود.^۲ از دیگر علل مخالفت ابولهب تعصب او بر بت پرستی بود چنانکه خود او یاری لات و عزی را انگیزه دشمنی‌اش با پیامبر ﷺ عنوان می‌کرد.^۳ همچنین از دیگر علل مخالفت وی ترس از مقابله و درگیری با قریش و عرب است؛ به طوری که از مقاومت در برابر قریش و عرب اظهار عجز و ناتوانی می‌کرد.^۴ یکی دیگر از عوامل مهم دشمنی وی با پیامبر اکرم ﷺ همسرش ام‌جمیل بود. ام‌جمیل از بنی‌امیه، رقیب دیرینه بنی‌هاشم و خواهر ابوسفیان دشمن بزرگ پیامبر ﷺ بود.^۵ ام‌جمیل در برابر نگرانی قریش از حمایت ابولهب از پیامبر ﷺ به آنان اطمینان داد که مانع همراهی همسرش با پیامبر ﷺ می‌شود و ابولهب را وادار به آزار و اذیت پیامبر می‌کرد.^۶ ام‌جمیل به خاطر آزارهایی که نسبت به پیامبر اکرم ﷺ روا می‌داشت در قرآن به حماله الحطب مشهور شد چرا که هیزم‌هایی را بر سر راه آن

۱. رک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۱۲۵.

۶. رک: کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۷۶.

۷. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۸۸.

حضرت قرار می‌داد،^۱ یا پشت سر آن حضرت بدگویی می‌کرد.^۲

قرآن با صراحت از دوزخی شدن ابولهب و همسرش خبر داده و تصریح می‌کند که آنها اسلام را نخواهند پذیرفت و در عناد و لجاجت خویش باقی خواهند ماند.^۳ گزارش‌های تاریخی نیز که از مرگ ابولهب و همسرش خبر دادند، بر عدم ایمان آنها صراحت دارند.^۴ زمان مرگ ابولهب را در سال دوم هجرت و پس از جنگ بدر گفته‌اند.^۵

رسول خدا ﷺ همواره در برابر دشمنان و مخالفان خود به ویژه خویشاوندان با حلم و مدارا رفتار می‌کرد. واکنش و سبک رفتاری آن حضرت در برابر ابولهب نیز به عنوان مهمترین دشمن عمدتاً بر تحمل و مدارا بوده است. به طوری که با تمام مشکلات و کارشکنی‌های که از سوی ابولهب نسبت به رسول خدا ﷺ صورت می‌گرفت، اما آن حضرت که می‌توانست از جایگاه ابوطالب و حمایت او علیه ابولهب استفاده کند، هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداد و مجازات ابولهب و تهدید او از سوی خدا صورت گرفت.

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۸.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲.

۳. «سَبَّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» سوره مسد، آیه ۳.

۴. رک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسعودی، المروج الذهب، ص ۲۰۶.

۱-۲- رفتار پیامبر ﷺ با سایر مخالفان مکه

سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود و آنها در این شهر جایگاه والایی داشتند. از این‌رو زمانی که اسلام در این شهر ظهور کرد و نخستین تماس‌ها و دعوت پیامبر ﷺ متوجه مشرکین مکه گردید.

بعد از بعثت و در دوران مکه رسول خدا ﷺ در سه مرحله مردم را به دین خدا دعوت کرد و مشرکان در هر مرحله برخورد متفاوتی نشان دادند. در مدت سه سال دعوت سری جمعی به آیین اسلام جلب شدند که نام آنان در کتاب‌های تاریخی موجود است^۱ و مشرکان قریش در حالی که کم و بیش از دعوت رسول خدا ﷺ آگاه بودند، واکنشی تندی نشان ندادند جز این که گاهی مسلمانان را نکوهش می‌کردند. در این مدت پیامبر ﷺ و مسلمانان برای نماز به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند که در یکی از این موارد سعد بن ابی وقاص با یکی از مشرکان که نماز مسلمانان را نکوهش می‌کرد، درگیر شد و او را زخمی کرد.^۲

در مرحله بعد بانزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ خداوند متعال دستور دعوت خویشاوندان به اسلام را صادر کرد.^۴ رسول خدا ﷺ برای انجام امر الهی جلسه‌ای ترتیب داد ولی در آن جلسه کسی جز امیرمؤمنان

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۶۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۸.

علی (علیه السلام) دعوت او را نپذیرفت و سایرین بر شرک خود باقی ماندند.^۱

در مرحله سوم حضرت به دستور الهی و بر پایه آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»^۲ دعوت خود را علنی کرده و دین خود را به قبائل مختلف عرضه نمود.^۳ از آن زمان تلاش برای مواجهه جدی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شد. هر چند به عقیده محققین درهم کوبیدن یک نهضت نو بنیاد برای مشرکان قریش، بسیار آسان می نمود، ولی از آنجا که اعضای این نهضت از یک قبیله نبودند بلکه از هر قبیله ای تعدادی به اسلام گرایش پیدا کرده بودند مشرکان نتوانستند به سرعت برای نابودی آنان تصمیم بگیرند.^۴

البته باید توجه داشت در دوره مکی و در تمام مراحل آن، این دعوت به روش مسالمت آمیز و گفتگوی فردی صورت می گرفت که بر محور توحید و معاد بود. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) سعی می کرد با دلایل منطقی و تلاوت آیات قرآن، روح و جان مشرکین را مخاطب قرار دهد و از آنان می خواست که در امر دین تعقل و تفکر نمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با بیان عقلی و دینی سعی داشت تا ساکنین این شهر را از زنجیرهای اوهام و عقاید جاهلی برهاند. اما در مقابل بیشترین واکنشی که از سوی مشرکین صورت گرفت، عدم پذیرش این دعوت آسمانی بود. آنها زبان

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. سوره حجرات، آیه ۹۴.

۳. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۵۹.

به انکار چرخانده و سخنان ناشایستی در مقابل دعوت پیامبر ﷺ بیان کردند. آنان انواع آزارها و اذیت‌ها را نسبت به پیامبر ﷺ و پیروان اندک او اعمال کردند. در این میان اسلام به تدریج در قلب‌های آماده جای گرفت و گروندگان به این آیین توحیدی رو به فزونی گذاشت.

پس تلاش سران کفار و مخالفان آن حضرت برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم بیشتر شد و شیوه‌های را در این مسیر به کار گرفتند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. از قرآن کریم و کتب تاریخی چنین برداشت می‌شود که مخالفان غیر خویشاوند آن حضرت برای جلوگیری از انتشار دین اسلام اقدامات و برنامه‌هایی داشتند. برخوردهای مخالفان غیر خویشاوند با پیامبر اعظم ﷺ در چند مرحله و به صورت‌های مختلف ظهور و بروز داشت.

برخوردهای مخالفان غیر خویشاوند و رفتار پیامبر ﷺ

سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود و اسلام در این شهر ظهور کرد. بنابراین، نخستین تماس و دعوت پیامبر ﷺ متوجه مشرکین مکه است و مخالفان غیر خویشاوند آن حضرت نیز در این شهر بودند که برخوردهای آنان با پیامبر ﷺ در قالب این موارد صورت گرفت:

استهزاء و تمسخر

یکی از شیوه‌های برخورد مخالفان با رسول خدا ﷺ استهزاء و تمسخر بود، چنانکه برخی از آنها با عنوان مستهزئان پیامبر شناخته می‌شوند. از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود تا وقتی رسول خدا ﷺ مخالفت علنی خود با بت‌ها را اعلام نکرده بود، مشرکان اقدام عملی خاصی نداشتند. مفسران معتقدند وقتی آیاتی مثل ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱ نازل شد^۲ مشرکان سکوت را شکسته و با مراجعه به حضرت ابوطالب خواستار برخورد با پیامبر ﷺ یا تسلیم کردنش شدند.^۳ شیوه‌های مختلفی از سوی آنها برای استهزاء پیامبر ﷺ استفاده شده است. از آیه ۹۵ سوره حجر ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۴ برداشت می‌شود، برخی از مشرکین مخالف با دعوت پیامبر ﷺ، برخوردی تمسخر آمیز داشتند.^۵

در این مرحله مخالفان سعی کردند با استهزاء و تمسخر به مقابله با پیامبر ﷺ بپردازند. این شیوه از سوی مخالفان در زمانی صورت گرفت که هنوز این دین جدید را جدی نمی‌گرفتند و یا از آن احساس خطر نمی‌کردند. بر این اساس تصور می‌کردند که با تمسخر و استهزاء

۱. سوره حجر، آیه ۹۴.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۴۸-۴۹.

قادر خواهند بود، این آیین جدید را به بوته فراموشی سپرده و مردم را از گرویدن به آن باز دارند. این شیوه مخالفان که عمدتاً از سوی سران قریش صورت می‌گرفت در قرآن انعکاس زیادی یافته است، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «هنگامی که کافران تو را می‌بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند؛ ﴿وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ لَیَسْتَهْزِئُوا﴾^۱ ظاهرآ این شیوه برخورد مخالفان با رسولان الهی همواره وجود داشته است و منحصر به مخالفان پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. ﴿وَمَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲

پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با استهزا، تمسخر و نارضایتی بعضی از مشرکان، همواره با صبر و حلم به این رفتارها پاسخ داد. او هیچگاه به این اقدامات با خشونت و خشم واکنش نشان نداد و همواره در راستای فهم دشمنان و گسترش تفکر دین اسلام تلاش کرد. به عنوان مثال، در یکی از مواقع، خالد بن ولید، یکی از شخصیت‌های برجسته قبیله قریش، به پیامبر ﷺ و دین او توهین کرد. اما پیامبر ﷺ با صبر و حلم به او پاسخ داد و به او گفت: "اگر تو به جای من در موضع من بودی، من به تو عنایت می‌کردم." در کل، پیامبر ﷺ همیشه به دنبال گسترش صلح و دوستی بود و هیچگاه به استهزاء و تمسخر پاسخ نشان نداد. او با صبر

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۶.

۲. سوره حجر، آیه ۱۱.

و حلم، به تبلیغات خود ادامه داد تا دین اسلام به گسترش خود بپردازد. البته در موقع لزوم پاسخ این رفتارهای مخالفان خود را با استفاده از آیات قرآن می داد و آنان را به عاقبت بد و عذاب الهی تهدید می کرد.^۱

نسبت های ناروا

این گروه از مخالفان رسول خدا ﷺ وقتی دیدند، شیوه استهزاء و تمسخر اثری ندارد و این دین جدید همچنان به پیشرفت خود ادامه می دهد، در مرحله بعد تصمیم گرفتند که پیام آور این دین یعنی رسول خدا ﷺ را با برچسب های همچون دیوانه، مجنون، ساحر و شاعر زیر سوال ببرند.

بر اساس برخی گزارش ها وقتی مخالفان دیدند ابوطالب حاضر نیست، پیامبر ﷺ را به دشمنانش تسلیم کند آنان از حضرت خواستند تا دینش را عرضه کند و چون دیدند حضرت آنان را به توحید و اعراض از بت ها فرا می خواند، تعجب کرده و او را ساحر و کذاب خواندند.^۲ برخی نیز گفته اند قریش از ولید بن مغیره که مردی ادیب بود خواستند تا با پیامبر ﷺ مقابله کند و او بعد از شنیدن آیات قرآن در حیرت فرو رفته و خانه نشین شد ولی عاقبت با فشار قریش اعلام کرد رسول خدا ﷺ ساحر است.^۳

۱. ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۶۱.

بنابر برخی گزارش‌های تفسیری آیه ۹۰ سوره حجر، «کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقَسِّمِينَ» در شان کسانی است که در ایام حج به مواقف می‌رفتند و با ساحر، شاعر، کذاب و مجنون خواندن پیامبر ﷺ، سعی در تخریب آن حضرت داشتند.^۱ رسول خدا ﷺ ده سال متوالی در موسم حج در بازارهای «عکاظ» و «مجنّه» و «ذو المجاز» و همچنین در مناطق «منی» و «مکه» و دیگر منازل حاجیان با آنان تماس می‌گرفت و آنان را به دین اسلام دعوت می‌کرد.^۲

در جریان هجرت به حبشه نیز عمرو عاص و همراهانش سعی کردند با نسبت‌های دروغ و تخریب چهره مسلمانان در نزد نجاشی زمینه اخراج آنان از حبشه را فراهم کنند، ولی با سخنان جعفر ابن ابی طالب و آیاتی از قرآن که خواند نجاشی به سخنان آنان توجهی نکرد و با اظهار محبت به مسلمانان از آنان حمایت کرد.^۳

یکی از نسبت‌های ناروا از سوی مشرکین تشبیه آیات قرآن کریم با اساطیر باستانی می‌باشد، چنانکه برخی از مشرکین مثل نصر بن الحارث بن علقمة با نقل افسانه‌هایی مثل رستم و افراسیاب سعی در مشابه سازی در مقابل داستان‌های قرآنی داشت و قرآن را اساطیر

۱. طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۳۵۴؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۳۸.

باستانی می‌خواند^۱ که در قرآن به این موضوع توجه شده و بارِ د این ادعا به آنان وعده عذاب می‌دهد.^۲

نکته مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ این دسته از مخالفان که قرآن را ساختگی و افتراء می‌خواندند، به وسیله آیاتی مثل «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُقْتَرِيَاتٍ»^۳ و «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»^۴ پاسخ داده و از آنها می‌خواهد با قرآن مقابله نمایند. اما عجز و ناتوانی این دسته در مقابل آیات روشن الهی سبب شد تا حقانیت این دین الهی روشن گردد. در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این اقدام مخالفان دست به روشنگری زد و خدی متعال نیز با نزول آیات قرآن مجید پاسخ‌های کوبنده‌ای به مخالفان در این زمینه داد. این شیوه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان باعث شد که بی‌پایه و اساس بودن اتهامات مخالفان اثبات شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله در نگاه مردم از این اتهامات مبری شود. بدین گونه اتهاماتی از این دست هم نتوانست کاری از پیش ببرد، چنانکه برخوردها و شیوه‌های بعدی مخالفان بر این امر دلالت دارد.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. سوره فرقان، آیه ۵؛ سوره قلم، آیه ۱۵؛ سوره انفال، آیه ۳۱.

۳. سوره هود، آیه ۱۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره یونس، آیه ۳۸.

آزار و شکنجه

یکی از راهکارها و شیوه‌های مخالفان در برابر دعوت پیامبر ﷺ و گرایش مردم به دین اسلام استفاده از روش آزار و شکنجه ایمان‌آوردگان به اسلام بود. به طوری که در مواردی مشرکان پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، به طوری که بن حضرت برخی از مسلمانان را به حبشه فرستاد تا از آزار مشرکان دور باشند.^۱ گاهی شدت آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌ها به حدی بود که برخی از تازه مسلمانان دوباره به بت پرستی باز می‌گشتند.^۲ مورخین نام و ماجرای برخی از این افراد را نقل کرده‌اند.^۳

از جمله آزارهای مشرکان هنگامی بود که پیامبر اکرم ﷺ برای دعوت مردم طائف رفته بود و در آنجا با تحریک بزرگان طائف توسط کودکان و فریب خوردگان سنگ باران شد به گونه‌ای که از پاهای حضرت خون جاری بود.^۴ این آزار و اذیت‌ها بعد از وفات ابوطالب و خدیجه که برای رسول خدا ﷺ مصیبتی بزرگ بود بیشتر شد به گونه‌ای که خود حضرت فرموده بود تا روزی که ابوطالب زنده بود دست قریش

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۱.

از آزارش کوتاه بوده است.^۱ به غیر از ابولهب که در قسمت مخالفان خویشاوند ذکر شد، از جمله کسانی که رسول خدا ﷺ را بسیار آزار و شکنجه می‌داند، برخی همسایگان آن حضرت بودند. ابن هشام در این باره می‌نویسد: چند تن از همسایگان رسول خدا ﷺ بودند که بیش از دیگران آن بزرگوار را می‌آزردند، از آن جمله حکم بن عاص، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمراء ثقفی، ابن اصداء هذلی که این جمله همسایگان آن حضرت بودند. اینان انواع آزار و صدمات را نسبت به آن جناب روا می‌داشتند. تا جایی که برخی از آنها شکمه گوسفند را که ذبح کرده بودند و از شکمش بیرون آورده در هنگامی که حضرت نماز می‌خواند بر سر آن حضرت می‌افکندند، و دیگری آن را در دیگ غذای آن حضرت می‌انداخت، و امثال این گونه کارها که انجام می‌دادند.^۲

پیامبر اکرم ﷺ به دنبال تحمل آزار و شکنجه‌های بی‌شماری که از سوی مشرکان به او و پیروانش وارد می‌شد، با صبر و استقامت به این واقعیت پی برد که تنها با جذب قلوب مردم و تبدیل آن‌ها به انسان‌های شایسته، می‌تواند به هدف خود یعنی تبلیغ دین اسلام و ارائه راهنمایی به مردم برسد. پس در برابر آزار و شکنجه‌های مختلفی که از سوی مشرکان وارد می‌شد، با استقامت و شجاعت به رفتار ماهرانه‌ای دست

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

یافت و به فراموش نشدنی‌ترین مثال صبر و استقامت برای نسل‌های آینده شد. همچنین آن حضرت برای رسیدن به هدف خود، تلاش بسیاری برای اصلاح رفتار مشرکان و تبدیل آن‌ها به انسان‌های شایسته کرد. او در همه موارد سعی کرد با صحبت‌های خود، حقیقت را به آن‌ها نشان دهد و مشکلات را از طریق صحبت و گفتگو حل کند. به طور کلی پیامبر اعظم ﷺ به دلیل استقامت و صبر خود و تلاش برای اصلاح رفتار مشرکان، تبدیل به یک نماد انسانیت و صلابت شد.

هجرت به حبشه راهی برای نجات

هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه را باید راهکاری از سوی رسول خدا ﷺ برای رهایی مسلمانان از ظلم و ستم مشرکان و مخالفان مکی دانست. پیامبر اکرم ﷺ در حالی شاهد آزار و شکنجه مسلمانان بود که راهی برای رهایی آنان و یا دفع ظلم و ستم مخالفان نداشت. بیشترین تلاش آن حضرت در این دوره تقویت روحیه و توصیه به صبر و امید دادن مسلمانان به تحقق وعده‌های الهی بود.^۱

در این میان راهی برای مسلمانانی که سخت تحت فشار مخالفان مشرک بودند از سوی پیامبر ﷺ مطرح گردید. آن حضرت به مسلمانان دستور داد به حبشه هجرت کنند؛ چرا که حاکم آنجا، نجاشی، مسیحی

۱. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۲۸۳.

پارسا و عادل بود. این مهاجرت به صورت پنهانی بود و دو کشتی از تجار آنان را به نصف قیمت به حبشه بردند.^۱ مسلمانان دوبار به حبشه هجرت کردند که بر مبنای گفته یعقوبی، در دفعه اول دوازده و در مرتبه دوم هفتاد نفر به جز زنان و فرزندان به حبشه هجرت کردند.^۲

این راهکار و انتخاب حبشه بهترین اقدامی بود که می شد در این شرایط انجام داد که این نشان از مدیریت و تسلط رسول خدا ﷺ بر اوضاع و شرایط زمانه خود دارد. چنانکه محققان معتقدند: «مطلبی که در این حدیث جلب توجه می کند انتخاب حبشه از طرف رسول خدا ﷺ برای هجرت مسلمانان بود که باندکی تحقیق و دقت علت این انتخاب بخوبی روشن می شود و معلوم می گردد که رهبر بزرگوار اسلام روی همان درایت و حسن سیاست و تدبیری که داشت بهترین و سالمترین و بلکه نزدیکترین جای را انتخاب فرمود».^۳

البته مشرکان تلاش زیادی کردند تا با فرستادگان برخی افراد و با طرح دوستی و یا ارسال هدایا حاکم حبشه نجاشی را متقاعد نمایند تا این افراد را بازگرداند، اما توفیقی در این زمینه پیدا نکردند.^۴ همین نکته نیز بر شیوه درست عملکرد پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹.

۳. رسولی محلاتی، درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۳، ص ۱۹۰.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۵.

محاصره و فشار اقتصادی و اجتماعی

مخالفان مشرک پیامبر ﷺ که از شیوه مخالفت و برخوردهای گذشته خود سودی ندیدند، در مرحله بعد به شیوه‌ای جدی‌تر و اقدامی سخت‌تر پرداخته و سعی کردند با ایجاد فشار و تضییقات مختلف اجتماعی و اقتصادی با دعوت آن حضرت مقابله نمایند. واضح است که آنها دریافته بودند، خطر این دعوت بسیار جدی است و باید از این راه پیامبر اکرم ﷺ و گروهی که به او ایمان آورده‌اند، را از پای درآورند.

جریان هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه و سپس محاصره اقتصادی و داستان شعب ابی طالب و محصور ماندن مسلمانان در آن درّه خشک و سوزان به مدت سه سال اوج بروز و ظهور قدرت این شیوه مخالفان مکی بود.

شروع محاصره شعب هم زمان یا نزدیک به زمان شروع به مهاجرت به حبشه بوده است.^۱ شیخ طبرسی در این باره می‌نویسد: آنها در دارالندوة جلسه تشکیل دادند و با هم عهدنامه‌ای نوشته بودند که در آن آمده بود: از بنی هاشم پشتیبانی نکنند و با آنها صحبت ننمایند و با آنها بیعت و ازدواج نکنند و دختری را به ازدواج آنها درنیاورند و با آنها ارتباط برقرار نکنند تا رسول الله ﷺ را به آنها تحویل دهند که او را به قتل برسانند و

۱. یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الإسلامی، ج ۱، ص ۶۲۵.

آنها با هم متحد شده بود که محمد را به صورت آشکار یا مخفیانه به قتل برسانند. سپس قرارداد را با چهل مهر به امضا رسانده بودند، هر کدام از رؤسای قریش در پایین آن مهر زده بود و آن گاه آن را در کعبه آویزان کرده بودند و ابولهب از امضا کنندگان قرارداد بود. و مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدالمطلب در جمع آنها داخل نشده بود.^۱

دلیل این اقدام قریش در قطع روابط با بنی هاشم تلاش در جهت محدود کردن رسول خدا ﷺ بود. از طرفی ابوطالب که به درخواست قریش مبنی بر تحویل پیامبر ﷺ به آنان به شدت مخالفت کرده بود و بر جان آن حضرت بیمناک بود، تصمیم گرفت برای حمایت از رسول خدا ﷺ تمام بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را سازماندهی کند. به همین منظور از همه آنها خواست در شعب ابی طالب جمع شوند که همه آنها به جز ابولهب به شعب رفتند.^۲ البته واقدی از ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز نام برده که به شعب نرفته بود.^۳

قریش تمام پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و شد خود را با آنان قطع کردند. آنان عهد بستند تا هیچ گونه صلحی را از بنی هاشم نپذیرند و هیچ گونه رأفت و مراودتی با آنان نکنند مگر زمانی که آنان، حاضر شوند رسول خدا ﷺ را به مشرکان تسلیم کنند تا او را بکشند.^۴

۱. إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۸۰۶.

۴. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۱۱.

محققان بر دشواری‌های پیامبر ﷺ و مسلمانان در این دوره تصریح کردند، به طوری که آنان که داخل شعب بودند نمی‌توانستند مایحتاج خود را تهیه کنند زیرا هیچ کس حاضر به معامله با آنان نبود. به علاوه در آن شرایط سخت، تهدیدات دیگری نیز همچون احتمال قتل پیامبر ﷺ وجود داشت.^۱

آنها سه سال در شعب باقی ماندند و در این مدت تنها در موسم حج می‌توانستند برای تهیه آذوقه از شعب بیرون بیایند.

اما با یاری خداوند متعال و درایت و مدیریت رسول خدا ﷺ مسلمانان توانستند از همه این فشارها سلامت عبور نمایند. علاوه بر این که این فشارها سبب شد، توجه همگان را بیش از پیش به مسلمانان معطوف کرده و آوازه اسلام بیشتر بر سر زبان‌ها بیافتد. همچنین چهره مظلومانه‌ای مسلمانان سبب شد، تا عواطف گروه عظیمی از مردم به سوی آنها جلب شود.

همچنین یکی از راه‌های مقابله مخالفان مشرک با پیامبر ﷺ وارد کردن فشارهای اجتماعی بر ایشان بود. مانند طلاق دادن دختران آن حضرت و مسلمانان بود که بعد از نزول سوره مسد انجام گرفت.^۲ از جمله طلاق رقیه دختر پیامبر ﷺ توسط عتبه بن ابولهب و طلاق ام

۱. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۳۶۰.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

کلثوم دختر دیگر آن حضرت توسط عتیه بن أبولهب بود،^۱ البته برخی مثل ابوالعاص که با زینب دختر پیامبر ﷺ ازدواج کرده بود، زیر بار فشار قریش نرفتند ابوالعاص تا جنگ بدر که به اسارت مسلمانان در آمد و به پیشنهاد رسول خدا ﷺ آزاد شد حاضر به طلاق نشد.^۲

اقدام به قتل

در فضایی که مخالفان مکی رسول خدا ﷺ نتیجه‌ای از اقدامات خود ندیده بودند، دریافتند که باید به گونه دیگری وارد مبارزه با این دین جدید که قدرت جذب زیادی دارد، بشوند. آنها در این مرحله تصمیم گرفتند، با کشتن پیامبر اکرم ﷺ به حیات اسلام خاتمه دهند و برای همیشه خود را از دینی که منافع آنها را به خطر انداخته‌هایایی یابند. اجتماع آنها در دارالندوه که مرکز اجتماع و محل مشورت آنها بود، به همین نیت صورت گرفت. مخالفان مشرک مکی متوجه شدند، رسول خدا ﷺ در رسالت خود عزم جدی دارد و نمی‌توانند او را منصرف نمایند، پس در این جلسه تصمیم بر قتل آن حضرت گرفتند.^۳ توطئه‌ای بزرگ که طراحان آن تمام جوانب امر را سنجیده بودند. غافل از این که خدای متعال نقشه شیطانی آنها را ناکام گذاشته و تدبیر

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶۵۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶۵۳؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۱۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۲.

الهی مانع اجرای نقشه شوم آنها می‌شود. قرآن مجید از این واقعه شرحی دقیق و لطیف ارائه می‌دهد.^۱ آیه ۳۰ سوره انفال از این نقشه مشرکین برای به قتل رساندن پیامبر خدا ﷺ یاد می‌کند.^۲ این نقشه بسیار دقیق و حساب شده بود که در آن مقرر گردید، چهل نفر از قبایل مختلف شبانه بر آن حضرت حمله کرده و به قتل برسانند. اما رسول خدا ﷺ که از طریق الهی از نقشه دشمن مطلع شده بود، با قرار دادن حضرت علی علیه السلام به جای خود و هجرت شبانه این نقشه مخالفان را نقش بر آب کرد.^۳ این اقدام فداکارانه و از جان گذشتگی امیرمومنان علی علیه السلام با نزول آیاتی مورد ستایش و تمجید قرار گرفت.^۴

با ناکام ماندن نقشه مشرکان مکه و نجات پیامبر اعظم ﷺ از این اقدام مخالفان، هجرت به مدینه صورت گرفت که سرآغازی نوین در دعوت اسلام محسوب می‌شود. این هجرت که می‌توان آن را انقلابی عظیم دانست، تحولی بزرگ در اسلام و جهان بشریت را در پی داشت. البته همین هجرت و تشکیل حکومت دینی توسط رسول خدا ﷺ در مدینه سبب شد تا مشرکان مکه و یا همان مخالفان درونی وارد مرحله دیگری از برخوردهای خود با پیامبر ﷺ شوند. در این مرحله مبارزه

۱. سوره انفال، آیه ۳۰. «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُتَّقِلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ»

۲. طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۱۰۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸۴؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» سوره بقره، آیه ۲۰۷.

مسلحانه و درگیری نظامی با اسلام پدید آمد که نبردهای بدر و أحد و احزاب را باید اوج آنها دانست.

رسول خدا ﷺ در تمام این مراحل از شیوه مسالمت آمیز خود عدول نکرد و همواره تلاش کرد تا با اخلاق کریمانه خود و با تلاوت آیات قرآن کریم این وجدان‌های خفته و یا به خواب زده را هوشیار نماید. به یک نمونه تاریخی توجه نماید یکی از مشرکین به نام عقبه بن ابی معیط بر طبق سنتی که داشت از مسافرت برگشته بود و رسول خدا ﷺ را برای صرف طعام دعوت کرده بود، آن حضرت هنگام صرف غذا فرمود تا ایمان نیاوری من غذا نمی‌خورم. آن مرد مشرک وقتی این رفتار پیامبر ﷺ را دید اسلام آورد و مسلمان شد.^۱ البته او بعداً با فریب دوستش ابن ابی خلف از اسلام برگشت که آیه ۷۲ سوره فرقان به سرنوشت او اشاره دارد.^۲

نکته مهمی که مفسران در ذیل آیه ۱۰۷ سوره انبیاء و درباره رحمت بوده پیامبر اعظم ﷺ برای تمام جهانیان گفته‌اند، درباره مخالفان مکی ایشان جالب است. آنها در این باره می‌نویسند: «دلیل این که پیامبر ﷺ برای کافران نیز رحمت بوده این است که به واسطه او کیفر آنها به تأخیر افتاد و به این خاطر از عذاب ریشه کن کننده دنیا در امان ماندند».^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

۳. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۲.

در هر صورت گوش مشرکان به وعید و یا حتی وعده‌های قرآن بدهکار نبود. در این میان توطئه قتل پیامبر ﷺ از جانب مخالفان قریشی مکی که خویشاوند مخالف شمرده می‌شدند، سبب شد تا رسول خدا ﷺ چاره‌ای جز هجرت از این شهر پر مخالف نداشته باشد. به ویژه که با درگذشت ابوطالب دیگر بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب قدرت لازم و یا انگیزه کافی برای دفاع از پیامبر ﷺ در مقابل قریش را نداشتند.

۱-۳- رفتار پیامبر ﷺ با اهل کتاب

خداوند در قرآن مجید پیامبر اکرم ﷺ را رحمتی فراگیر و عام برای تمام جهانیان می‌داند که رحمت او شامل همه انسان‌ها؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌شود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ زیرا از طرف خداوند آنچه را مایه سعادت انسان‌هاست آورده و کسی که از ایشان پیروی نکند، خود را به هلاکت انداخته و از رحمت الهی بی‌نصیب کرده است.

از این روشی نیست که پیامبر ﷺ در برخورد با اهل کتاب نیز بر همین منوال یعنی رحمت و شفقت رفتار می‌کردند. البته این‌جا ضرورت دارد، روشن شود که مراد از اهل کتاب چه کسانی هستند و روابط مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ در این دوره تاریخی با آنها چگونه بود.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

از نظر اسلام و قرآن کریم، یهودیت، مسیحیت و صابئین از ادیان آسمانی بوده و به عنوان دین توحیدی تلقی می‌شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. لذا، اسلام آنها را به عنوان «اهل کتاب» و آیین آسمانی، به رسمیت می‌شناسد، هر چند نسبت به تعالیم آنها نظریات اصلاحی نیز دارد. قرآن کریم در دو آیه از این ادیان توحیدی یاد کرده است.^۱

اهل کتاب در مکه چه به صورت ساکن، مسافر، زائر و یا بازرگان حضور داشته‌اند. درباره حضور افرادی و یا گروه‌هایی از اهل کتاب اعم از یهود و نصاری در مکه، به صورت قطعی نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما نشانه‌های از حضور مسیحیان وجود دارد. برخی منابع از وجود افراد معدودی از نصرانیان در مکه یاد کردند، که برخی از آنها غلام بودند.^۲ چند برده مسیحی نیز نام برده شده که در اطراف مکه زندگی می‌کردند و مکیان ادعا کردند پیامبر ﷺ قرآن را از آنها فرا گرفته است.^۳ برخی نیز احباش را بقایای حبشیان در اطراف مکه و از معدود مسیحیان مکه دانسته‌اند.^۴ حتی از گرایش قومی از قریش

۱. سوره بقره، آیه ۶۲؛ سوره حج، آیه ۱۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۶.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۵.

۴. جواد علی، المفصل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۰؛ ج ۶، ص ۶۰۶.

به مسیحیت گزارش شده^۱ و یا اینکه گفته شده عرب‌های مکه از اهل کتاب شنیده بودند، که پیامبری مبعوث می‌شود.^۲ تمام این مطالب نشان از حضور کم و بیش اهل کتاب در مکه دارد.

برخی از محققان معاصر نیز از آیات مکی در باره اهل کتاب نتیجه گرفته‌اند که اهل کتاب در مکه حضور داشتند و البته بیشتر آنها نصارا بوده و همزمان با بعثت رسول خدا ﷺ به مکه آمده و یا در گذشته‌ای نه چندان دور به مکه آمده بودند.^۳ حضور این افراد، با توجه به ارتباط تجاری بین مکه و ممالکی چون مصر، حبشه، ایران، شام و عراق یک امر طبیعی است. با این حال این افراد به هیچ وجه با جامعه یهودی مدینه که اسلام بعد از هجرت با آنها روبرو شد قابل مقایسه نیستند.

از طرفی باید توجه داشت که در میان سوره‌های مکی آیات فراوانی درباره اهل کتاب وجود دارد، که دلالت بر حضور آنها در این شهر دارد، و از مطالب این آیات به دست می‌آید، که گروه نصارا در مکه نسبت به یهودیان حضور بیشتری داشته‌اند.^۴ در اولین آیه‌ای که از اهل کتاب نام برده شده، آنها را در کنار مؤمنان مسلمان و از هر دوی آنها را در مقابل کافران و بیمار دلان یاد شده

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۱، ص ۲۵۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۱.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. دروزه، عصر النبی و بیئته قبل البعثه، ص ۱۵۷-۱۷۲.

۴. ر.ک: دروزه، عصر النبی و بیئته، ص ۱۶۴-۱۶۶.

است.^۱ در دومین سوره مکی که از اهل کتاب نام برده شده، از ایمان و اسلام اهل کتاب به قرآن یاد شده و برای این افراد دو اجر و پاداش اعلام شده است.^۲ مفسرین شان نزول این آیات را در مورد مسیحیان حبشه و شام که در مکه خدمت پیامبر ﷺ رسیدن می‌دانند.^۳ برخی از مفسرین نیز این آیات را مربوط به تعدادی از حبشیان می‌دانند، که به محضر پیامبر رسیده و ایمان آوردند.^۴

همچنین در بررسی آیات مکی و مدنی در مورد اهل کتاب، هیچ تغییر محسوسی در مورد دیدگاه‌های اساسی قرآن راجع به اهل کتاب دیده نمی‌شود. قرآن نه همه اهل کتاب را با همه عقایدشان تأیید کرده و نه همه را رد کرده است.^۵ بلکه به اقتضای حال با افراد و گروه‌های اهل کتاب و عقاید آنها مواجه شده است. البته اصل دین و کتاب آسمانی آنان از سوی قرآن تأیید شده است.^۶

با این که وجود گروه‌های منسجم و یکپارچه و قبیله‌ای اهل کتاب در مکه را نمیتوان به سادگی اثبات کرد، اما چنانکه که محققان اذعان

۱. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۲. سوره قصص، آیات ۴۸-۵۲.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۸۵.

۴. بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۵۳۸؛ بغدادی، لباب التأویل، ج ۳، ص ۳۶۷.

۵. سوره آل عمران، آیات ۱۱۰ و ۱۱۴.

۶. سوره آل عمران، آیات ۳ و ۶۵.

کردند، گروه‌های از اهل کتاب با شنیدن آوازه پیامبر اکرم ﷺ برای دیدار ایشان به مکه می‌آمدند.^۱

به این گزارش که ابن هشام آن را نقل کرده، بنگرید: در همان روزهایی که رسول خدا ﷺ در مکه بود. (در سال هفتم بعثت) روزی بیست نفر و یا کمتر از نصارای حبشه و یا از نصارای نجران که جریان نبوت آن حضرت را شنیده بودند به مکه آمده و با آن حضرت دیدار کرده و سؤالاتی پرسیده و پاسخ شنیدند. پس از اینکه پرسش‌هایشان تمام شد پیامبر ﷺ آنان را به دین اسلام دعوت کرد و آیاتی از قرآن برایشان خواند. آنان چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که اشک از دیدگانشان سرازیر شده و مسلمان شدند. قریش که از دور ناظر تمام این جریانات بودند، به آنها توهین کرده و آنها را نکوهش کردند.^۲ در این گزارش به صراحت رفتار رسول خدا ﷺ با مسیحیان اهل کتاب که در پی کشف حقیقت بودند، مشخص شده است. آنها که مجذوب رفتار، منش و دعوت آن حضرت شده بودند، به دعوت آن حضرت لبیک گفته و مسلمان شدند.

با توجه به مطالبی که بیان شد و بررسی سیره رفتاری رسول خدا ﷺ با اهل کتاب می‌بینیم که هیچ برخورد و یا تضادی که تأثیر زیادی بر روابط باشد، دیده نشده است. در این دوره تمام همت

۱. اداک، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، ص ۳۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۱.

و تلاش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معطوف بر جلب نظر و دعوت گروه‌های مختلف از جمله اهل کتاب به دین اسلام می‌باشد. از این روشی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با اهل کتاب نیز بر همین منوال یعنی رحمت و شفقت رفتار می‌کردند.

۲- رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان قبایل اطراف

در دوران مکه به خاطر سیادت و برتری قریش قبایل مجاور و اطراف مکه با قریش در مخالفت با دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم صدا بودند. قبایل مجاور و اطراف مکه با قریش در مخالفت با دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم صدا بودند. همچنین وضعیت سیاسی و اجتماعی جزیره العرب که بر اساس زندگی قبایلی و ارتباط قبایل با یکدیگر بود نیز مانعی در دعوت قبایل مختلف به شمار می‌رفت. به ویژه که قریش تسلط زیادی بر سایر قبایل داشت.

در گزارش‌های تاریخی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرصت موسم حج استفاده می‌کرد و قبایل اطراف را به دین اسلام دعوت می‌کرد. ابن سعد فصلی از کتاب خود را به این بخش اختصاص داده و این گزارش‌ها را ذکر کرده است.^۱

در یکی از این گزارش‌ها آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله ده سال در مکه

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۸.

مردم را به دین دعوت می‌کرد و هر سال به هنگام حج به سراغ حاجیان می‌رفت و در بازار عکاظ و ذی المجاز و مجنّه آنها را دعوت می‌فرمود که از آن حضرت دفاع کنند و او را در پناه خود بگیرند تا بتواند رسالت الهی را تبلیغ کند و در عوض بهشت برای ایشان باشد و هیچ کس را نیافت که به دعوتش پاسخ مثبت بدهد و آن حضرت را یاری کند. حتی پیامبر ﷺ به سراغ يك يك افراد قبایل می‌رفت و می‌فرمود: ای مردم لا اله الا الله بگویید تا رستگار شوید.^۱

این‌ها نمونه‌هایی از سیره رفتاری و تبلیغی پیامبر ﷺ در موسم حج بود که در آن تلاش می‌شد، قبایل مخالف به سمت این دین جذب شوند.

پیامبر اکرم ﷺ در این مسیر تلاش زیادی کرد و توان خود را به کار بست تا با رفتن نزد قبایل اطراف آنها را به دین اسلام متمایل نماید. بنابر گزارشی از جمله قبایلی که پیامبر اکرم ﷺ برای دعوت پیش آنها رفت و کوشید تا آنها را به دین اسلام دعوت نماید، عبارت بودند از: بنو عامر بن صعصعة، محارب بن خصفة، فزارة، غسان، مّرة، حنیفه، سلیم، عبس، بنو نضر، بنو بگّاء، کنده، کلب، حارث بن کعب، عذرة، حضارمة، ولی هیچ کس از این قبایل دعوت آن حضرت را نپذیرفتند.^۲

واضح است این قبایل متأثر از قریش بوده و چون مخالفت قریش

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۸.

با رسول خدا ﷺ را مشاهده می‌کردند، حاضر نمی‌شدند، در مقابل قریش ایستاده و دعوت پیامبر ﷺ را پذیرند. در حالی که ممکن بود آنها حقانیت دین را هم فهمیده باشند. چنانکه وقتی پیامبر اکرم ﷺ مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، آنها پذیرش اسلام را منوط به پیروزی و اطاعت قریش می‌کردند^۱ و یا آن چنان که گفته شده برخی قبایل منتظر بودند، تا در صورت فتح مکه مسلمان شوند و چون خبر فتح مکه به آنها رسید، همه اقوام و قبایل به اسلام روی آوردند.^۲

دعوت قبیله ثقیف

یکی از تلاش‌های رسول خدا ﷺ برای دعوت از قبایل اطراف را باید در سفر به طائف برای دعوت مردم این شهر به اسلام دید. بعد از گذشت حدود ده سال از بعثت و پس از خروج از شعب و با درگذشت دو حامی بزرگ آن حضرت یعنی خدیجه و ابوطالب رسول خدا ﷺ که دیگر نشانه و امیدی برای نشر دعوت خود در مکه نمی‌دید، برای برون رفت از این وضعیت سعی کرد این دعوت را به شهر دیگری ببرد.^۳ نزدیکترین شهر به مکه طائف در ۹۰ کیلومتری مکه بود که شهری آباد و منطقه سکونت قبیله بزرگ ثقیف به شمار می‌رفت.^۴ آن حضرت برای

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۱۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۵، ص ۲۶۱.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۹.

جلب حمایت مردم طائف به این منطقه سفر کرد، اما با این وجود مردم این منطقه بنایی ناسازگاری و مخالفت با آن حضرت گذاشته و بزرگان شهر نه تنها دعوت پیامبر ﷺ را اجابت نکردند، بلکه سفیهان و کودکان را ترغیب کردند تا با سنگ پرانی و ناسزاگویی آن حضرت را از شهر بیرون کنند.^۱

وضعیت دشوار و سخت رسول خدا ﷺ در این زمان را از خلال نیایش‌ها و گفتگوهای آن حضرت زمانی که با زخم‌های فراوان از دست مهاجمان نجات پیدا کرده بود و در گوشه باغی با خدا مناجات می‌کرد، می‌توان فهمید. ابن هشام می‌نویسد رسول خدا ﷺ در این حال چنین می‌فرمود: «پروردگارا! من شکایت ناتوانی و بی‌پناهی خود و استهزاء و بیزاری مردم را نسبت به خود پیش تو می‌آورم ای مهربانترین مهربانها! خداوند! اگر تو بر من خشمگین نباشی به تمام این دشواری‌ها تن در می‌دهم و اگر تواز من خوشنود باشی بر من گوارا خواهد بود».^۲

این گزارش به خوبی بیانگر سبک رفتاری رسول خدا ﷺ می‌باشد. به طوری که وقتی از دست مخالفان و مشرکان آزارهای فراوانی دیده هنوز حاضر نیست درباره آنها شکایتی نماید و منش صبر را برای خود

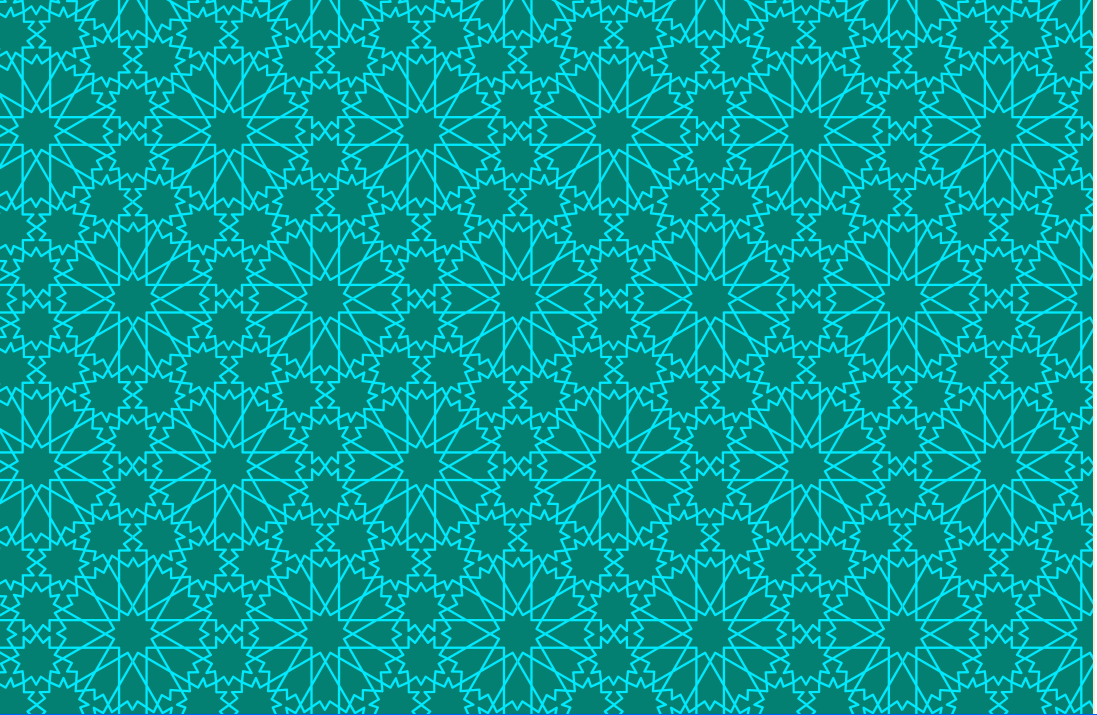
۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۰.

برمی‌گزینند. این شیوه رفتاری آن حضرت که بر اساس رحمت، شفقت و مهربانی است، هر انسان منصفی را در تمام زمان‌ها شیفته ایشان می‌کند.

محققان درباره عدم موفقیت دعوت رسول خدا ﷺ در طائف معتقدند: آن زمان رسول خدا ﷺ سخت در معرض تهدید مشرکان بود؛ پیش از آن، در اندیشه آن بود تا اسلام را در طایف ترویج کند و در آنجا پناه گیرد اما ارتباط محکم آن مردم با مکیان، مانع از چنین تحوّل شد.^۱ به هر روی این سفر برای پیامبر ﷺ نتیجه‌ای در بر نداشت و آن حضرت ناامید و اندوهگین به مکه بازگشت.

۱. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۳۸۶.



بخش سوم: رفتارشناسی پیامبر ﷺ پس از هجرت



پس از هجرت، پیامبر اکرم ﷺ در مدینه سکونت گزید و با توجه به شرایط جامعه، مشغول به فعالیت‌های مختلف دینی بودند. هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه فصل جدیدی را در دعوت و پذیرش اسلام ایجاد کرد و به طور طبیعی به همان میزان مخالفان نیز وارد عرصه جدیدی از اقدامات خود شدند و گونه جدیدی از مخالفان نیز پدید آمدند در این بخش به این موضوع پرداخته می‌شود.

الف) رفتارشناسی پیامبر ﷺ با غیر اهل کتاب

سبک رفتاری پیامبر ﷺ با غیر اهل کتاب پس از هجرت در سه بخش مشرکان مکه، منافقان مدینه، حرمت شکنان و متمردان مختلف تقسیم می‌شود که در ادامه در سه بخش ارائه می‌شود.

۱- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با مشرکان مکه پس از هجرت

مخالفت مشرکان بعد از پیامبر ﷺ نه تنها پایان نپذیرفت، بلکه به شدت و میزان آن افزوده شد. در این بخش شیوه مخالفت و برخوردهای مشرکان و رفتار پیامبر اکرم ﷺ با آنها را در دو بخش جداگانه قبل از فتح مکه و بعد از آن مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱- سبک رفتاری پیامبر ﷺ قبل از فتح

مشرکان قریش و مخالفان مکه با فشار و آزار زیاد و در نهایت با تصمیم به قتل پیامبر اکرم ﷺ باعث شدند تا رسول خدا ﷺ از مکه خارج شده

و با توجه به زمینه‌های که در یثرب فراهم شده بود، به این شهر هجرت نماید. این شهر که به یمن قدوم آن حضرت مدینه النبی و به اختصار مدینه نام گرفت، استقبال شایانی از رسول خدا ﷺ کرد.

بدین گونه عصری جدید در دوره دعوت نبوی پدید آمد که موجب نشر اسلام در مدینه و سپس حجاز گردید. امت اسلامی که متشکل از مسلمانان اولیه مکه که اینک مهاجرین نامیده می‌شدند و مردم مدینه که انصار خوانده می‌شدند، تشکیل شد. خداوند نیز هر دو گروه را با همان عناوین جدید مهاجرین و انصار مورد ستایش قرار داد و رضایت خود را از آنان اعلام کرد.^۱ این جامعه جدید تلاش می‌کرد به تدریج نظام و ارزش‌های کهنه خود که بر مبنای نظام قبیله‌ای بود را رها کرده و بنیانی نوین بر اساس ایمان، عقیده و توحید ایجاد نماید.

رسول خدا ﷺ از همان بدو ورود به مدینه تلاش زیادی کرد تا با تدبیر امور و به واسطه برخی اقدامات به ایجاد یک جامعه مستحکم دینی بر معیارهای الهی دست یابد. این مهم با ایجاد پیمان اُخوّت میان مهاجرین و انصار^۲ و انعقاد پیمان عمومی مدینه قبايل مختلف مدینه از جمله یهودیان ساکن در این شهر^۳ ممکن شد. این جامعه نوظهور

۱. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ». سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱.

می‌توانست علاوه بر استقرار و مرکزیت بخشیدن به دعوت اسلامی سپر و مانع خوبی در مقابل مشرکان و مخالفان نیز باشد. چنانکه در ادامه خواهیم دید، این تدبیر و به بیان بهتر این شیوه دفاعی و سبک رفتاری رسول خدا ﷺ در نهایت موفق شد مخالفان مکی را به زانو درآورده و با فتح مکه مستحکمترین سنگر مقابله و مواجهه با دعوت و رسالت را از میان بردارد.

مشرکان مکه که همزمان با آغاز هجرت مسلمانان بر آزارهای خود افزوده بودند،^۱ و در اجرای نقشه خود مبنی بر قتل رسول خدا ﷺ موفق نشده بودند، مبهوت از آنچه اتفاق افتاده به اموال و منازل مهاجرین که در مکه مانده بود، یورش بردند و آنها را مصادره کردند.^۲

مشرکان و مخالفان مکی که تمام نقشه‌های خود را نقش بر آب می‌دیدند، سعی کردند انتقام ناکامی خود را از برخی مسلمانانی که هنوز موفق به هجرت نشده بودند بگیرند. چرا که گروهی از مسلمانان به علل مختلف موفق به هجرت نشده بودند. قرآن از این گروه که اینک تحت فشارهای مضاعف مشرکان مکه بودند، یاد کرده^۳ مفسران معتقدند: منظور آنهایی است که در مکه باقی

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. یوسفی غروی، موسوعه التاريخ، ج ۲، ص ۵۶۹.

۳. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» سورة نساء، آیه ۷۵.

مانده بودند و نمی توانستند هجرت کنند. سلمة بن هشام، ولید بن ولید، عیاش بن ابی ربیعہ و ابو جندل بن سهیل از آنان بودند. آنان از خداوند مسألت می کردند که آنها را از دست مشرکین خلاص کند و از مکه خارج گرداند.^۱ خداوند در این آیه دیگر مسلمانان را به یاری آنها فرا می خواند.

وضعیت مهاجرینی که در مدینه بودند، نیز بسیار سخت و توأم با مشکل بود، چرا که آنها نتوانسته بودند، اموال و وسایل شان را همراه خود ببرند و اینک در مدینه روزگار به سختی می گذرانند. گرچه انصار تمام تلاش خود را به کار بسته بودند تا به بهترین شکل ممکن از آنها حمایت و پذیرایی نمایند، اما همچنان مشکلات زیادی برای مهاجرین وجود داشت.

به سبب فشار مشرکان قریش مسلمانان مهاجر در مدینه روزگار سختی داشتند تا این که با نزول آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ مسلمانان اجازه جنگ و دفاع در مقابل مشرکان را یافتند.^۲ مفسران این آیه را نخستین آیه نازل شده درباره جنگ می دانند که در مدینه نازل شده است.^۳

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. طبری، مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۲۱۹؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

بدین گونه مسلمانان و پیامبر اکرم ﷺ توانستند در برابر کفار و مشرکین مقاومت نمایند و از همان سال اول هجرت با اعزام سربیه‌ها سعی کردند تا مشرکین را تحت فشار قرار دهند.^۱

در بررسی اولین غزوات و سرایای صورت گرفته در آغازین ماه‌های هجرت کاملاً معلوم می‌شود که هدف رسول خدا ﷺ مقاتله و درگیری نظامی با مخالفان مشرک نبوده است. بلکه اهداف این اقدامات بیشتر مراقبت از راه‌های منتهی به مدینه، کسب اخبار دشمن، تعقیب کاروان‌های تجاری قریش، و تحت فشار قرار دادن مشرکان مکه از این طریق بوده است. در مجموع این اقدامات بیشتر جنبه قدرت نمایی نظامی و حفظ آمادگی دفاعی در مقابل تهاجمات احتمالی مخالفان بوده است.

این شیوه به صورت مستمر ادامه داشت تا اینکه در سربیه عبدالله بن جحش حرمت جنگ در ماه حرام نقض شد و زمینه نكوهش و سرزنش مسلمانان ایجاد گردید. اما خدای متعال با نزول آیاتی^۲ با توجه به حفظ حرمت جنگ در ماه حرام تاکید کرد که جرم فتنه و اخراج مسلمانان از دیار خود گناهی بزرگتر از جنگ می‌باشد.^۳ با نزول این آیه علاوه بر این که مسلمانان خوشحال شدند، به صراحت عملکرد

۱. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۷۱.

۲. «إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» سورة بقره، آیه ۲۱۷.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۷۱.

نادرست مشرکان در مواجهه با پیامبر ﷺ مورد تقبیح قرار گرفت.

بدین گونه خطای صورت گرفته در این سریه در قیاس با رفتار معاندانه قریش تحت الشعاع قرار گرفت و علاوه بر این مشخص شد رفتار خشن و آزار مسلمانان و اخراج آنها از شهر و دیارشان که توسط مخالفان مکی صورت گرفته موجب پدید آمدن این اقدام از سوی مسلمانان شده است. رسول خدا ﷺ نیز به تصرف در غنائم جنگی مجاز شد و مقابله و مواجهه با مخالفان وارد مرحله جدیدی گردید.^۱

در اینجا لازم است به این نکته تاکید شود که سیره پیامبر اکرم ﷺ گواهی می دهد که آن حضرت همواره در ارائه پیشنهاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران پیش قدم بوده است. آن حضرت بیش از همه به صلح و اجتناب از خونریزی تاکید داشتند. رفتار پیامبر ﷺ با قبایل پیرامونی مدینه و برقراری پیمان های صلح با آنان بر این ادعا گواهی می دهد. چنانکه در خلال غزوه عسیره و پیش از نبرد بدر آن حضرت با قبیلۀ بنی مدلج و بنی ضمیره پیمان دوستی و صلح بست.^۲

سبک رفتاری رسول خدا ﷺ همواره بر این اصل استوار بود، اما این مخالفان بودند که در عملکرد و رفتار خود حاضر به هیچگونه

۱. ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۶؛ طبری، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۱.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۹۹.

تجدید نظر و یا برخورد صحیح نبودند. قریش و مخالفان مشرک مکه نمونه بارز این گونه مخالفان بودند. آنها با خودخواهی، خیره‌سری و کینه‌توزی حاضر نبودند هیچگونه سازشی انجام دهند. قریش به خوبی می‌دانست که در صورت تغییر ندادن مواضع خود و اصرار بر ادامه آزارها و فشارها و ایجاد موانع بر سر راه مسلمانان باید منتظر عواقب عملکردش باشد. این رفتار آنها در ادامه سبب پدید آمدن نبردی مهم میان آنها و مسلمانان شد که به جنگ بدر مشهور است.

جنگ بدر

نبرد بدر به عنوان مهمترین جنگ پیامبر خدا ﷺ با مخالفان مشرک در سال سوم هجری و پس از تعقیب کاروان تجاری صورت پذیرفت. از آنجا که کاروان تجاری قریش به سرپرستی ابوسفیان توانسته بود با تغییر مسیر از دسترس مسلمانان خارج شود، باید تحقق این نبرد را اصرار مشرکان مکه به درگیری با مسلمانان پنداشت. چنانکه برخی از قبایل مشرک وقتی خبر نجات کاروان را دریافتند از میانه راه بازگشتند.^۱ اما برخی از سران مشرک از سر غرور و تعصب اصرار بر جنگ با مسلمانان داشتند.^۲ محققان با بررسی نیروهای مسلمانان به رهبری پیامبر ﷺ اثبات کردند، این سپاه برای جنگی عظیم و نبردی

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۴، ص ۲۹.

بزرگ از مدینه خارج نشده بود.^۱ اما بی شک بازگشت به مدینه باعث جری تر شدن مشرکان می شد. علاوه بر این که اعتبار و جایگاه جامعه اسلامی مدینه نزد اقوام و قبایل دیگر دچار خدشه می شد. همچنین آن گونه که محققان احتمال دادند: پرهیز از رویاروی با سپاه قریش سبب می شد، تا این لشکر نظامی به مدینه وارد شده و مردم بی گناه مدینه را به خاک و خون بکشاند. از اینرو راهی جز دفاع و ماندن برای مقاومت کردن نداشتند. این دفاع اجتناب ناپذیر نه تنها حقی بود که اسلام بر عهده آنها گذارده بود. بلکه اسناد تاریخی راه دیگری را برای مسلمانان نشان نمی دهد.^۲

پس از استقرار دو گروه در منطقه بدر رسول خدا ﷺ تلاش کرد، از درگیری با ساه قریش اجتناب کرده و صلحی ترتیب دهد. واقدی در این باره می نویسد: چون قریش فرود آمدند، پیامبر ﷺ عمر بن خطاب را پیش ایشان گسیل داشت و فرمود: برگردید! اگر کس دیگری غیر از شما عهده دار جنگ با من بشود بهتر است. من هم بیشتر دوست دارم که با دیگران جنگ کنم و نه با شما. حکیم بن حزام گفت: او منصفانه سخن می گوید، بپذیرید. به خدا، پس از آنکه او منصفانه سخن گفت، شما بر او پیروز نخواهید شد. اما ابوجهل مانع شد.^۳

۱. رک: اداک، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، ص ۶۶.

۲. نجفی، مدینه شناسی، ج ۲، ۸۴.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۶۱.

تلاش‌های پیامبر ﷺ برای عدم جنگ همچنان ادامه داشت، ولی نصیحت‌های خیرخواهانه و صلح‌جویانه آن حضرت بی‌اثر ماند. رسول خدا ﷺ در میدان جنگ نیز آرزو می‌کرد، ای کاش مشرکان مکه از جنگ اجتناب کرده و بازمی‌گشتند.^۱

همچنین رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود من می‌دانم که گروهی از بنی‌هاشم و دیگران روی ناچاری و اکراه به همراه قریش آمده‌اند اگر به آنها برخورد کردید از جمله بنی‌هاشم آنها را نکشید.^۲

در میدان جنگ نیز مسلمانان به دستور رسول خدا ﷺ موظف بودند تا زمانی که کار بر آنها سخت نشده، دست به قبضه شمشیر نبرند.^۳ اما این تلاش‌ها پیامبر ﷺ برای پرهیز از نبرد به جایی نرسید و جنگ بدر شروع شد. در نهایت با شجاعت و رشادت مسلمانان به ویژه اصحاب وفادار آن حضرت مانند امیرمومنان علی (ع) پیروزی قاطع و شیرینی نصیب مسلمانان شد و نتیجه اسفناکی برای مشرکان به بار آمد.^۴

رفتار رسول خدا ﷺ با اسرای مشرکین در جنگ بدر نشانه دهنده رحمت و شفقت آن حضرت است که برخاسته از دستورات دینی

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۲۸.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۶۰؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۴، ص ۳۵.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۳۱؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۲۵۶.

اسلام می‌باشد. در فرهنگ جاهلی رفتار با اسیران بسیار خشن و بی‌رحمانه بود و هیچگونه حرمت و کرامتی برای اسیر قائل نمی‌شدند. به طوری که گفته شده گاه اعضای بدن اسیر قطع شده و یا آنها را می‌سوزانند.^۱

اما رفتار رسول خدا ﷺ با این مخالفان خود که اینک در جایگاه اسیر قرار داشتند، بسیار متفاوت بود. دستورات موکد آن حضرت مبنی بر نیکی به اسرا و رعایت حرمت آنها و نهی مسلمانان از اعمال خشونت به آنان را مورخان ثبت و ضبط کردند.^۲

ابوعزیز بن عمیر از اسرای قریش در این باره می‌گوید: از بدر که مرا به اسارت گرفتند تا مدینه من در دست چند تن از انصار بودم و به واسطه سفارشی که رسول خدا ﷺ درباره ما اسیران کرده بود، اینان در هر منزلی که فرود می‌آمدند هنگام غذا که می‌شد هر چه نان داشتند به من می‌دادند و خود خرما می‌خوردند. من گاهی از آنها خجالت می‌کشیدم و نان را به خودشان پس می‌دادم ولی آنها بدون اینکه دست به نان بزنند دوباره به من باز می‌گردانند.^۳

البته از میان اسیرانی بدر تنها دو نفر به نام‌های عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث کشته شدند.^۴ عقبه بن ابی معیط کسی بود که بارها

۱. علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۵، ص ۴۶۴ به بعد.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۴۵.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۴۴.

به رسول خدا ﷺ جسارت کرده بود^۱ و علاوه بر یک بار در نزد قریش پارچه‌ای را به دور گردن پیامبر ﷺ انداخت و به سختی آن را کشید به طوری که نزدیک بود، پیامبر ﷺ کشته شود.^۲ همچنین در تفاسیر ذیل آیه ۲۷ سوره فرقان آمده است داستانی درباره ایمان آوردن عقبه به رسول خدا ﷺ ذکر شده که در آن آمده است عقبه پس از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ با تحریک دوستانش به کفر برگشت و حتی آب دهان به روی پیامبر ﷺ انداخت و رسول خدا ﷺ به او فرمود تو را خارج مکه ببینم، خواهم کشت.^۳ همچنین عقبه پس از هجرت پیامبر ﷺ اشعاری در هجو آن حضرت سروده بود که پیامبر ﷺ به این خاطر او را نفرین کرد.^۴

نضر بن حارث را نیز از شیاطین قریش، مردی ظالم، فتنه‌انگیز و از شدیدترین افراد قریش در دشمنی و مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند.^۵ او همواره قریش را بر عداوت پیامبر ﷺ تحریک و تحریض می‌کرد. او که قرآن را اساطیر الاولین می‌خواند در مقابل آیات الهی داستان‌های رستم و اسفندیار و داستان‌ها و حکایات پادشاهان

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۸۲.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۰.

عجم را نقل می‌کرد.^۱ او را جزو شکنجه‌گران قریش نیز دانسته‌اند.^۲

اینها بخشی از کارنامه سیاه از عملکرد این دو نفر در مخالفت و دشمنی با رسول خدا ﷺ می‌باشد. از این رو باید دقت داشت که اینها اسرای عادی به حساب نمی‌آمدند و باید به سزای اعمال خود می‌رسیدند. از طرفی برخورد جدی با این گونه افراد در مقابل رحمت و شفقت نسبت به اسرای عادی می‌توانست این پیام را برای مشرکان داشته باشد که مسببان و حرمت‌شکنان بخشیده نمی‌شوند.

جنگ احد

مشرکان مکه پس از شکست خود در جنگ بدر همواره به فکر انتقام بودند و برای این که آلام آنها از این شکست کاسته نشود دستور منع سوگواری بر کشتگان خود داده بودند.^۳ آنها برای جبران شکست خود در بدر پیشنهاد دادند تا با اموال تجارتی که سبب وقوع جنگ بدر شده بود سپاهی برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده کنند.^۴

سپاه مشرکان متشکل از قریش و برخی قبایل مانند بنی‌کنانه و

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰.

مردم تهامه و احباش (حبشیان) برای جنگ با مسلمانان آماده شد.^۱ با اینکه در ابتدا پیروزی خوبی نصیب مسلمانان شده بود اما اشتباه مسلمانان در ادامه جنگ سبب شد تا پایان جنگ به گونه‌ای دیگر رقم بخورد و مسلمانان مغلوب شوند.^۲

بی‌شک این جنگ با اصرار و عناد مشرکان قریش بر پیامبر ﷺ و مسلمانان تحمیل شد. در این جنگ نخستین بار مسلمانان شهدای زیادی داده بودند و چون خود را در این باره مقصر می‌دانستند خداوند به دلجویی و دلداری از آنها پرداخت و اعلام کرد که آنها نباید غمگین و ناراحت یا سست و دلسرد باشند چون اهل ایمان هستند و برتری برای آنها خواهد بود.^۳

قرآن همچنین روزهای پیروزی و شکست را به دنبال هم دانسته «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۴ و بدین گونه به دلجویی از مسلمانان می‌پردازد.^۵ در جنگ احد مشرکان مکه اقدام به مثله کردن شهدای مسلمان کردند از جمله پیکر حضرت حمزه

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۶۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳. طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۳.

توسط آنان مثله شد.^۱ اما رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه در کمال بزرگواری آنها مورد عفو بخشش قرار داد در حالی که قدرت کافی برای مجازات همه آنها را داشت.

نبرد احزاب

جنگ احزاب یا خندق به عنوان مهمترین و آخرین اقدام جدی مشرکان قریش برای از بین بردن اسلام می‌باشد. این جنگ بزرگترین تلاش جدی مشرکان بود تا اسلام را به کلی از بین ببرند. افزایش شمار مشرکان در احزاب، در قیاس با احد به بیش از سه برابر، نشان از جدیت آنها در این جنگ دارد. علاوه بر این که قریش توانسته بود قبایل دیگری را نیز با خود در این مسیر همراه نماید.^۲ یهودیان هم به دلیل برخوردهای که میان آنها و مسلمانان رخ داده بود کینه شدیدی از اسلام به دل داشتند. بنابراین همه آنها مصمم شدند تا طی یورش هماهنگ بر مدینه اسلام را از بین ببرند.

پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق به دور شهر و مقاومت مسلمانان در برابر احزاب در کنار جانفشانی امیرمومنان علی علیه السلام در مبارزه و شکست دادن عمرو بن عبدود به عنوان پهلوان نامی سپاه احزاب سبب شد تا این لشکر مجهز انسجام خود را از دست بدهد. امداد الهی به صورت طوفان و سرما در کنار کمبود مواد غذایی سبب

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲؛ ص ۳۶.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۴.

شد تا این جنگ بزرگ به نفع مسلمانان و ضرر مشرکان خاتمه یابد.^۱

شکست و بازگشت احزاب در غزوۀ خندق ضربه‌ای بسیار سهمگین بر مشرکان بود، چنان که نه تنها امکان هرگونه سازماندهی و لشکرکشی دوباره را از آنان گرفت، بلکه بر اقتدار دولت اسلامی مدینه افزود. از این رو، رسول خدا ﷺ پس از کشته شدن عمرو به دست حضرت علی علیه السلام^۲ یا پس از هزیمت مشرکان^۳ فرمود: پس از این ما به جنگ آنها می‌رویم و آنها به جنگ ما نخواهند آمد که همین طور شد و مکه به دست آن حضرت فتح شد.

نتیجه این نبرد سرنوشت ساز که باید آن را اولین و آخرین اتحادیه نظامی قبایل مشرک و مخالف در مقابل اسلام دانست، سبب عزت و اعتبار بیشتر اسلام در میان عرب‌ها گردید. قدرت دفاعی و نظامی مدینه به عنوان یک قدرت نوظهور در جامعه عرب شناخته شد و همین مطلب بعدها شرایط را برای برقراری صلح حدیبیه هموار کرد.

صلح حدیبیه

یکی دیگر از برخوردهای پیامبر ﷺ با مشرکان مکه مربوط به جریانی است که امروز با نام صلح حدیبیه شناخته می‌شود. بررسی

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

سیره رسول خدا ﷺ بیانگر این مطلب است که ایشان همواره سعی می‌کردند تا راهی برای برقراری صلح و ترک مخاصمه با مخالفان قریشی خود بیابند. از این رو از هر فرصتی برای جلب قلوب آنها بهره می‌برد.

این امکان در سال ششم هجری به گونه‌ای خاص پدید آمد. آن حضرت در پی خوابی که دیده بود به قصد عمره همراه جمعی از مسلمانان عازم مکه شد. برای آن که حسن نیت خود را نشان دهد، شتران قربانی را همراه خود و در ذی الحلیفه مُحرم شد تا مشرکان بدانند که جنگی در کار نیست.^۱

این کار پیامبر ﷺ در حالی صورت گرفت که میان مسلمانان و مشرکان شعله‌های جنگ زبانه می‌کشید و این تصمیم نه تنها برای قبایل دعوت شده به عمره که برای بسیاری از یاران و مسلمانان نیز عجیب و غیر قابل انتظار بود. به ویژه که قرار بود غیر از سلاح مسافر اسلحه دیگری همراه خود نداشته باشند.

اما در ادامه خواهیم دید آن حضرت می‌خواست بدین وسیله آتش نزاع و درگیری میان خود و مخالفان قریشی را فرو نشانند. امری که محقق شد و اهل مکه به ناچار یا تحت تاثیر فضای به وجود آمده حاضر شدند، قدرت پیامبر ﷺ و مسلمانان را به رسمیت بشناسند. پس از

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸.

آن که قریش مقصود پیامبر ﷺ را از عزیمت به سمت مکه دانست، در محلی به نام حدیبیه مذاکرات شروع شد که در نهایت به برقراری پیمان صلح میان آن حضرت و مشرکان منجر شد.

براساس این پیمان توافق شد که تا ده سال جنگ متوقف شود و مسلمانان امسال بازگشته و سال آینده برای عمره به مکه بیایند. همچنین قبایل عرب در همپیمانی با قریش و یا پیامبر ﷺ آزاد باشند و پیمان آنها محترم و غیر قابل نقض باشد. علاوه بر این بندی در توافق قرار داده شد که موجب ناراحتی و اعتراض برخی از مسلمانان شد. در این بند آمده بود، هر کس از اهل مکه که مسلمان شود و به مدینه برود مسلمانان موظف هستند او را بازگردانند. رسول خدا ﷺ با تیزی و درایت مسلمانان معترض را آرام کرد. بعدها این مسلمانان از مکه خارج شدند و در محلی برای کاروان قریش ایجاد مزاحمت می کردند تا این که قریش خود خواستار لغو این بند شد.

اگر چه در ظاهر بندهای این پیمان به نفع مسلمانان نبود اما در ادامه همه دیدند چگونه تمام توافقاتی صورت گرفته به نفع مسلمانان خاتمه یافت. از طرفی با آرامش پدید آمده از این صلح پیامبر ﷺ توانست فعالیت های تبلیغی خود را گسترش دهد.

یکی از محققان معاصر در این باره می نویسد: «اعتقاد رسول خدا ﷺ چنین بود که قریش با توجه به شکستی که در احزاب متحمل

شده و به علاوه همه تجربه‌های گذشته، در طی قریب بیست سال از آغاز بعثت، فکر حمله به اسلام را از سر بیرون کرده، چراکه توان آن را از دست داده است. به علاوه، قریش همانند بدویان بیابانی نبود که تنها در اندیشه جنگ باشد، بلکه می‌توانست به صلح نیز بیندیشد. اگر قرار باشد جنگی بی‌حاصل برپا شود، آن هم با همه تبعات سخت آن که یکی از آنها قطع راه تجارتی قریش است، چه بهتر که درباره صلح نیز فکری شود. به هر روی سران قریش تا این اندازه پختگی سیاسی داشتند که بفهمند جنگ با مسلمانان آن هم با هدف براندازی، دیگر از توان آنان خارج شده است»^۱.

به هر روی این اقدام رسول خدا ﷺ توانست فرصت خوبی برای اتمام درگیری‌های میان ایشان و مخالفان مکی ایجاد نماید. در صلح حدیبیه، پیامبر اکرم ﷺ با مدارا و نشان دادن صدق نیت و رفتار توانست در بین مخالفان خود شکاف ایجاد نماید و به نبرد میان دو طرف منجر پایان دهد. آن حضرت با اینکه از سوی مخالفان خود تهدید و فشارهای مختلفی را تحمل کرده بود، با استفاده از مدارا و مدیریت رفتار، توانست به مذاکرات صلحی برسد که صلح و آرامش را در منطقه ایجاد کند و در نتیجه این مذاکرات، شرایطی را تأمین کرد که از طریق آنها امنیت و آرامش حفظ شود و مخالفان خود را به صلح و همکاری با اسلام دعوت کند.

۱. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۵۷۹.

فتح مکه

مکه به عنوان شهر موطن پیامبر ﷺ و به خاطر جایگاه و اهمیت این شهر همواره مورد توجه آن حضرت بود. قریش هم گذشته با تمام مشکلات و رنج‌های که برای پیامبر ﷺ ایجاد کرده بود همچنان دارای جایگاه محکمی در جزیره العرب بودند و رسول خدا ﷺ نمی‌خواست این قوم که دارای سیادت هستند را خوار و زبون نماید.

از طرفی جامعه اسلامی مدینه با رهبری و درایت پیامبر اکرم ﷺ توانسته بود پس از صلح حدیبیه به قدرتی جدید مبدل شده و موقعیتی منحصر به فرد برای خود ایجاد نماید. این جایگاه در صورتی که قریش دست از مخالفت با پیامبر ﷺ برمی‌داشت، ارزش بیشتری برخوردار می‌شد. به همین جهت آن حضرت می‌خواست از این فرصت و قدرت قریش در گسترش و نهادینه کردن دعوت اسلامی کمک بگیرد.

از همین روی مشاهده می‌شود، هر زمان که اهل مکه نیازمند کمک هستند، به یاری آنها می‌شتافت. به عنوان نمونه یکبار که در مکه قحطی شده بود، مبلغی برای کمک به فقرای این شهر فرستاد.^۱ در یک گزارش تاریخی دیگر زمانی که یکی از کاروانان تجاری قریش با فرار سرپرست کاروان به دست مسلمانان افتاده بود، رسول خدا ﷺ اجازه

۱. حمیدالله، رسول اکرم در میدان جنگ، ص ۱۳۳.

داد تا سرپرست کاروان آن را بازس گرفته و به قریش برساند.^۱ این سبک رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جلب قلوب مشرکان در هنگام فتح مکه بی تاثیر نبوده است.

به هر شکل رسول خدا صلی الله علیه و آله سعی داشت، این شهر و مردمش را با دین اسلام آشتی داده و پیوند دهد. اما این فرصت با خودسری و مخالفت قریش میسر نمی شد. اما هنوز دوسال از برقراری صلح حدیبیه نگذشته بود که فرصت لازم برای آن حضرت برای تسلط بر این شهر ایجاد شد.

یکی از مفاد صلح نامه حدیبیه چنانکه پیشتر گفته شد آزاد بودن قبایل در هم پیمان شدن با هر کدام از طرف مکه و مدینه بود، قبیله خزاعه در همان مجلس اعلام کرد، که از هم پیمانان پیامبر صلی الله علیه و آله است و قبیله بنوبکر هم با قریش هم پیمان شد.^۲ در حالی که میان این دو قبیله نزاع و درگیری سابقه طولانی داشت. حدود دو سال از صلح حدیبیه گذشته بود، که قبیله بنوبکر با همکاری گروهی از قریش علیه قبیله خزاعه وارد جنگ شدند و در یک شبیخون خزاعه را غافلگیر کرده و عده ای از آنها را به قتل رساندند.^۳ پس از این جریان و فاش شدن نقض پیمان توسط قریش این حق برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۵۷؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۸۴.

فراهم شد تا در مقابل رفتار پیمان شکنانه آنها واکنش نشان دهند.

فتح مکه نیازمند تدابیر و اقدامات خاصی بود. از این رو پیامبر ﷺ شیوه مخفی کاری و تاکتیک استتار را برای فتح مکه در پیش گرفت و با تدابیری خاص توانست مشرکان را در مکه غافلگیر کرده و فرصت هر گونه واکنشی را از آنها سلب نماید.

با اعلام خبر ورود لشکر اسلام به نزدیکی شهر مکه توسط ابوسفیان، اهل مکه بدون آنکه فرصت اقدامی داشته باشند، چاره‌ای جز تسلیم ندیدند. به ویژه که رسول خدا ﷺ پیش از ورود به شهر و از طریق ابوسفیان عفو عمومی اعلام کرده بود.^۱

فتح مکه از مهمترین حوادث سال هشتم هجری است که در آن پیامبر اکرم ﷺ توانست، شرك و بت پرستی را از این شهر برچیده و دشمنان را مایوس و مسلمانان را به تداوم اسلام امیدوار نماید. چرا که قریش بزرگترین و سرسختترین دشمن اسلام بود و شکست آنها پیروزی بزرگی برای اسلام به شمار می‌رفت. پس از آن بود که قبائل مختلف عرب در قالب گروه‌های جمعی به اسلام گرویده و سال نهم هجری به عام الوفود معروف گشت.^۲

در فتح مکه، پیامبر اکرم ﷺ با محبت و مدارای خاص و کارآمد،

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۵۹.

توانست پیروزی بزرگی به دست آورد و با استفاده از تدابیر و راهبردهایی مهم شهر مکه را فتح کند. آن حضرت با استفاده از تدابیری مثل بیان مسامحت، بخشندگی و محبت تلاش کرد تا از نبرد خونین ممانعت نماید و رسماً به مخالفان خود گفت که هیچ تندی و خشونت در برابر آنان ندارد و توصیه کرد که افرادی که در خانه‌های خود محافظت می‌شوند، تجاوز نشوند. همچنین، او با تأکید بر اهمیت رفتار شایسته در موقعیت‌های پراهمیت و با استفاده از قدرت گفتار خود، توانست مکه این شهر بزرگ و مهم را به بدون هیچ‌گونه نبرد و خون‌ریزی فتح کند.

۱-۲- سبک رفتاری پیامبر ﷺ بعد از فتح

شهر مکه همان گونه که رسول خدا ﷺ می‌خواست بدون درگیری و با کمترین برخورد و خونریزی فتح شد. همان گونه که محققان تصریح کردند: فتح مکه را باید نتیجه سیاست و دوراندیشی پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه دانست؛ چرا که ایشان با برقراری صلح، مقدمات فتح مکه را پدید آورد و خداوند نیز در سوره «فتح» این صلح را فتح و پیروزی آشکار خواند.^۱

با اینکه آن حضرت با اعلام عفو عمومی و فرستادن ابوسفیان سعی کرده بود، مشرکان مکه را متقاعد کند که در امان خواهند بود.

۱. محرمی، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۲۵۲.

اما برخی از مشرکان که برخوردهای نادرست خود را با پیامبر ﷺ در ذهن داشتند، به هراس افتاده و حتی به کوه‌های بلند می‌گریختند و ابوسفیان و برخی دیگر از سران قری با فریاد آنها را به مکان‌های امن فرامی‌خواندند.^۱

پس از درگیری و مقاومت مختصری که توسط برخی گروه‌ها انجام شد، سرانجام مردم مکه تسلیم شدند^۲ و شهر آرام گرفت. رسول خدا ﷺ وارد مسجدالحرام شد^۳ و پس از شکستن بت‌ها^۴ برای مردم مکه خطبه خواند. آن حضرت با مردم مکه که در کنار کعبه گردآمده بودند، صحبت کرد و در ضمن خطبه‌ای، با استناد به سخنان حضرت یوسف با برادرانش، مردم مکه را مورد عفو و بخشش قرار داد.^۵

بادقت در این گزارش مشخص می‌شود که سیره و سبک رفتاری رسول خدا ﷺ حتی برای مخالفان و دشمنانش نیز کاملاً مشخص بوده است. به طوری که می‌بینیم آنها که در طول این مدت بیست سال نبوت آن حضرت از هیچ اقدام و کرداری برای مقابله با ایشان فروگذار نبودند، در ذهن خود به آن حضرت حق می‌دادند، تمام اقدامات آنها را جبران نماید

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۲۶.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۳۲.

۵. همان.

اما باید این وجود با شناختی که از رسول خدا ﷺ داشتند امید زیادی به رفت و رحمت ایشان بسته بودند. چنانکه وقتی پیامبر ﷺ از آنها پرسید: فکر می کنید با شما چه می کنم؟ آنها گفتند: نیکی می کنی که بزرگواری.^۱ این سخن آنها نشان دهنده این است که آنها از رسول خدا ﷺ جز نیکی و خوش رفتاری سراغ نداشتند. پس آن حضرت نیز فرمود: بروید که شما آزاد شدگانید. «اذهبوا فأنتم الطلقاء».^۲

بدین گونه پیامبر ﷺ در قالب یک عفو عمومی تمامی مردم شهر را مورد بخشش قرار داد و حتی بزرگان قریش که بیست سال با دشمنی، محاصره، جنگ و کشتار در پی نابودی اسلام و آزار و اذیت ایشان بودند، را بزرگوارانه و در کمال اقتدار بخشید و از پیامبر ﷺ رحمت جز این انتظاری نبود.

رسول خدا ﷺ در آن روز ضمن بیان نصایح اخلاقی و بیان برخی از احکام شرعی، بخش اصلی سخنان خود را به بیان تفاوت حقوق میان مردم پیش از اسلام و پس از آن اختصاص داد. آن حضرت یادآور شد که مردم باید گذشته را فراموش کرده و زندگی نوینی را آغاز کنند.^۳

پیامبر ﷺ به یاران و سپاهیان خود تاکید کرده بود، در هنگام فتح

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. ر.ک: جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۶۱۹.

شهر تا زمانی که کسی به جنگشان نیامده، وارد جنگ نشوند، ولی با این حال خون چند تن را که از دشمنان سرسخت و سران مستهزئان (مسخره کنندگان) بودند، را هدر دانست. این افراد عبارت از عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عکرمه بن ابی جهل، هبار بن أسود، مقیس بن صبابه، حویرث بن نقید، عبدالله بن خطل و چهار زن؛ هند دختر عتبه، ساره کنیز عمرو بن هاشم، و دو کنیز ابی خطل بودند.^۱ از میان آنها عبدالله بن خطل، حویرث بن مقید، مقیس بن صبابه و یکی از کنیزان ابی خطل کشته شده و بقیه با وساطت دیگران بخشیده شدند.^۲

فتح مکه را باید سرآغازی جدید برای رشد فزاینده اسلام در مناطق مختلف دانست، چرا که قریش بزرگترین و سرسختترین دشمن پیامبر ﷺ در نهایت ذلت و بیچارگی شکست خورد. به ویژه که آنها در مکه دارای جایگاهی خاص بوده و خود را صاحب حرم می دانستند و در میان اعراب شبه جزیره دارای احترام بوده، که در صورت انقیاد و اطاعت آنان از اسلام اعراب دیگر نیز به اسلام می پیوستند، به ویژه که آنها داستان اصحاب فیل را در یاد داشته و صدق نبوت پیامبر ﷺ را منوط به فتح مکه می دانستند.^۳

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۸.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۵۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. عامری، بهجه المحافل، ج ۱، ص ۳۹۷؛ حضرمی، حداثی الأنوار، ص ۳۴۶.

همچنین جایگاه قریش با جایگاه عرب برابری می‌کرد و خواری قریش را خواری عرب می‌دانستند^۱ و آنچنان که گفته شده است وقتی مکه فتح شد و قریش تسلیم شد، عرب‌ها مسلمان شدند.^۲ خداوند متعال نیز ورود مردم به صورت گروهی در دین را پس از یاری خود و رسیدن فتح و پیروزی می‌داند.^۳

چگونگی برخورد و سیره رفتاری رسول خدا ﷺ با مهمترین و قدیمی‌ترین مخالفان خود می‌توانست، تاثیر زیادی بر جلب قلوب و گرایش سایر اقوام عرب به اسلام ایجاد نماید. وقتی خبر رفتار توام با منش محبت‌آمیز و مهربانانه آن حضرت با قریش به گوش سایر قبایل رسید، پذیرش همگانی این دین شیوع زیادی یافت و قبایل مختلف عرب گروه‌گروه به این دین پیوستند. همچنین وقتی قریش به عنوان کلیددار حرم، مسلمان شده و مکه تحت سلطه اسلام درآمده بود. بنابراین، مشکل چندانی بر سر راه مسلمان شدن قبایل عرب وجود نداشت. از برخی از آنها نقل شده که وقتی دیدیم همه عرب‌ها مسلمان می‌شوند، ما نیز برای اینکه به عنوان «شَرَّالعرب» شناخته نشویم، مسلمان شدیم.^۴

۱. صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۵، ص ۲۰۸؛ حلبی، سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۳۹.

۳. «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» سوره نصر، آیات ۱-۲.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۳۸.

سبک رفتاری رسول خدا ﷺ با مشرکان مکه پس از فتح مکه تا پایان عمر شریف آن حضرت بر همین اساس بود. یکی از اقدامات رسول خدا ﷺ با مشرکان پس از فتح مکه استفاده از نیروی نظامی آنها در مقابله با قبیله‌های قدرتمند اطراف مکه به ویژه در غزوه حُنین بود. این جنگ پس از فتح مکه در سال هشتم هجری در منطقه حنین بین مسلمانان به فرماندهی پیامبر اکرم ﷺ و قبیله‌های هوازن و ثقیف ساکن منطقه طائف رخ داد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه، به مدت دو هفته در این شهر ماند و اوضاع شهر را سرو سامان داد. در این مدت به رسول خدا ﷺ گزارش رسید که قبیله هوازن، با همکاری و همدستی قبایل ثقیف، نصر، جُشم و سعد بن بکر و گروهی از افراد قبیله بنی هلال، به فرماندهی مالک بن عوف نصری قصد حمله به مکه را دارند.^۲

پیامبر اکرم ﷺ تصمیم گرفت طبق شیوه نظامی معمول خود، ابتکار عمل را در دست گرفته، فرصت حمله به دشمن ندهد؛ از این رو عتاب بن اُسَید را حاکم مکه قرار داد^۳ و با سپاهی که در میان آنها دو هزار نفر

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۸۵.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۶.

۳. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۱۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۷.

از اهالی مکه حضور داشتند،^۱ به سوی دشمن حرکت کرد.^۲ واقدی می‌نویسد: تقریباً بدون استثناء مردان بزرگ مکه، که هنوز کافر هم بودند، پیاده و سواره همراه پیامبر ﷺ راه افتادند تا ببینند کدام طرف پیروز می‌شود تا در هر صورت از غنایم بهره‌مند گردند، در عین حال بدشان نمی‌آمد که صدمه و شکست از محمد ﷺ و اصحاب او باشد.^۳

تمام سران و بزرگان قریش مانند حکیم بن حزام، حویطب بن عبد العزی، سهیل بن عمرو، ابوسفیان بن حرب، حارث بن هشام و عبد الله بن ابی ربیع با سپاه اسلام حرکت کردند و منتظر بودند، بدانند، پیروزی از آن چه گروهی می‌شود.^۴

نیروهای مسلمانان در ابتدای این نبرد غافلگیر شده و عده زیادی از آنها پا به فرار گذاشتند، به حدی که فقط امیرمومنان علی (علیه السلام) با تنی چند، در کنار رسول خدا ﷺ باقی ماندند.^۵ در نهایت در پرتو پایداری و استقامت پیامبر اکرم ﷺ و دعوت فراریان به بازگشت و مقاومت، مسلمانان به تدریج بازگشتند و با اجتماع بر گرد رسول خدا ﷺ به مقاومت پرداختند و با کشته شدن پرچمدار سپاه دشمن به دست

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۹۳؛ ابن سعد، لطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۹۵.

۴. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۲.

۵. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۰۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲.

حضرت علی علیه السلام ^۱ سپاه هوازن به سختی شکست خورد. ^۲ پس از پایان جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله بنابر تقاضای سران قبایل شکست خورده که اینک مسلمان شده بودند اسیران آنها را آزاد کرد. ^۳

مخالفان و مشرکان قریشی که اینک و پس از فتح مکه و به ناچار در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و رضایتی نسبت به این مطلب نداشتند، اما راضی به شکست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نبودند و در تحت حکومت آن حضرت بودن را ترجیح می دادند. ^۴

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که در صدد بود، اهالی مکه را با رضایت قلبی و از صمیم دل به اسلام متمایل نماید و این احساس حقارت و عقده‌ای که برای آنها پس از فتح مکه پدید آمده را کاهش دهد، تصمیم گرفت از غنائم عظیم حنین سهم خاص و ویژه‌ای را برای آنها اختصاص دهد. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تقسیم غنائم، نخست به اشراف قریش و قبایل آنها سهم داد، تا دل‌های آنان و قومشان را به اسلام متمایل سازد. سپس به برخی همچون ابوسفیان یکصد شتر و به دیگران پنجاه یا چهل شتر بخشید. ^۵

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۶.

۴. رک: واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۹۵.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۶.

برخی از انصار که علت این بخشش پیامبر ﷺ را نمی دانستند، زبان به طعن و اعتراض گشودند. اما رسول خدا ﷺ در جمع آنان صحبت کرد و فرمود: ای گروه انصار آیا راضی و خشنود نیستید که مردم شتر و گوسپند با خود ببرند و شما با رسول خدا ﷺ باشید و بازگردید. انصار که از سخنانی آن حضرت شرمنده و خشنود شدند.^۱

در هر صورت رسول خدا ﷺ تلاش کرد با این کار از تمعیق نارضایتی و ایجاد بهانه جدید برای کینه توزی های آینده بکاهد. با این تدابیر و سبک رفتاری پیامبر اکرم ﷺ مکه دیگر نه شهر مخالفان و یا رقیبی برای مدینه به حساب نمی آمد. بلکه این شهر به همراه و همگامی برای مدینه مبدل شده که جزو مقدسترین اماکن مسلمانان به شمار می رفت.

۲- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با منافقان در مدینه

اگر چه مفهوم منافق تا حدی روشن است اما برای مشخص شدن گروه مورد نظر باید در ابتدا تعریفی از منافقان داشته باشیم.

منافقان جمع منافق اسم فاعل از مصدر نفاق است.^۲ در تعریف نفاق گفته شده، نفاق تظاهر به ایمان است در حالی که در باطن ایمان

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۳۹.

وجود نداشته باشد.^۱ بنابراین منافق کسی است که در دل خدا را قبول ندارد اما متظاهر به خداپرستی است^۲ و همچنین قرآن و پیامبر ﷺ را قبول ندارد، اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر ﷺ است. نفاق به معنای پنهان کردن کفر و تظاهر به اسلام و ایمان یک واژه اسلامی است که برای اولین بار به این معنا در قرآن کریم و احادیث به کار رفته است. چنانکه برخی معتقدند منافق به معنای انسان دو چهره واژه‌ای اسلامی است و عرب‌ها آن را به این معنی به کار نمی‌بردند.^۳

مفسران منافق را از کافر خطرناک‌تر دانسته و عذاب آنها در آخرت از کافر سخت‌تر پنداشتند، چرا که حکم دزد خانگی را دارند و پلی هستند که کفار به وسیله آن به اسلام ضربه می‌زدند. آنها در صدر اسلام در کارهای رسول خدا ﷺ بسیار کارشکنی کردند و حالاتشان اغلب در سوره توبه ذکر شده است و از زنان منافق «منافقات» نیز پنج بار در ردیف مردان منافق «منافقین» یاد شده است.^۴ همچنین بر اساس آیات قرآن منافقان در نهایت درجه عذاب هستند.^۵

منافقان را باید افرادی به حساب آورد که علی‌رغم میل باطنی تنها

۱. قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸.

۲. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۴۶۳.

۳. سامی مکی، اعلام المسلمین، ص ۲۶.

۴. قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۹.

۵. سوره توبه، آیه ۶۸.

بر اساس مصلحت اندیشی و یا مخالفت درونی به صورت ظاهری مسلمان شده بودند. آنها در میان مسلمانان زیست داشتند و بر حسب قوانین دینی و حقوقی اسلام نیز ظاهراً مسلمان به حساب می آمدند. همین موقعیت خاص سبب شده بود تا آنها در قیاس با سایر مخالفان از اطلاعات و اسرار مسلمانان آگاهی بیشتری داشته باشند و از همین جهت می توانستند از همه مخالفان رسول خدا ﷺ خطرناک تر باشند.

درباره خاستگاه، زمان و مکان شکل گیری جریان نفاق دو نظریه وجود دارد که در نظریه نخست خاستگاه جریان نفاق مدینه و آغاز شکل گیری آن را پس از هجرت پیامبر ﷺ به این شهر دانسته اند. در نظریه دوم بر وجود جریان نفاق از ابتدا و در دوران مکه تاکید شده است، چنانکه علامه طباطبایی بر این نظر هستند.^۱

آنچه مشهور است این جریان و گروه مخالف پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه تشکیل شد و انسجام آن در این مقطع زمانی بود. اما چه بسا بتوان رد پای نفاق را در دوران مکی نیز یافت. به هر شکل ظهور و بروز خارجی این جریان مخالف با دعوت و حرکت نبوی در مدینه می باشد.

جریان نفاق به عنوان گروه مخالف درونی بخش بزرگی از گرفتاری های و معضلات سیاسی و اجتماعی را برای پیامبر اکرم ﷺ در صدر اسلام به وجود آورد. چرا که این جریان در عرصه های گوناگون بر ضد جامعه

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۸۹.

نوپای اسلامی دست به ایجاد توطئه و دسیسه زد. از این رو به طور طبیعی رسول خدا ﷺ نیز مواجهه زیادی با آنها داشت و تلاش زیادی کرد در راستای خنثی سازی دسیسه ها و توطئه های آنان داشت.

پس از ورود پیامبر اعظم ﷺ به مدینه اقبال و تمایل عمومی مردم به آن حضرت بسیار چشمگیر و فزاینده بود، به طوری که گروهی از اهل مدینه وقتی این استقبال و علاقه را دیدند، نتوانستند مخالفت خود را با آن حضرت به صورت آشکار بروز دهند. چاره ای که آنها اندیشیدند مخالفت پنهانی بود. بدین گونه در مسیر نفاق و دورویی قرار گرفتند. آنان بانفوذ در صفوف مسلمانان سعی کردند با ایجاد کارشکنی و اخلاف به هر نحو ممکن سعی در تضعیف جبهه مسلمانان داشته باشند.

انگیزه و دلایل مخالفت این گروه با پیامبر ﷺ بیشتر ریشه در تعصبات و رقابت های قبیله ای داشت. علاوه بر این که با ورود پیامبر ﷺ به جامعه مدینه آنها موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست رفته می دیدند. به همین جهت حاضر نبودند، رهبری و سیادت فردی دیگر که قریشی هم محسوب می شد را بپذیرند. اما قدرت و ابزار کافی و لازم را برای ابراز مخالفت به صورت آشکار نداشتند. پس ترجیح دادند، همچنان در جامعه مدینه و به صورت ظاهری در کنار مسلمانان باشند و البته همواره در صدد انتقام و ضربه زدن به اسلام بودند.

در این دوره کسانی که اسلام با مذاق آنان سازگار نبود و نمی خواستند آن را بپذیرند، نمی توانستند بر کفر خود اصرار نمایند، چرا که موقعیت و جایگاه خود را از دست می دادند، مانند ابوعامر راهب که منزوی شده و از جامعه طرد گشت.^۱ بدین خاطر این گروه اظهار اسلام نمودند ولی در باطن به عقیده کفرآمیزشان باقی ماندند. سردسته این گروه در مدینه، عبدالله بن ابی بن سلول بود.^۲ مواضع این شخص در برابر پیامبر اکرم ﷺ و فعالیت های منافقان با محوریت عبدالله ابن ابی تا حدی در تاریخ ثبت شده است.^۳

بیشترین تحمّل و مدارای پیامبر ﷺ با منافقان مدینه بود؛ چرا که در آن شرایط امکان برخورد شدید با آنها وجود نداشت. این گروه ظاهراً در زمره مسلمانان و یاران پیامبر ﷺ قرار داشتند و در صورت مواجهه با آنها ممکن بود خطر مهمی برای اصل اسلام به وجود بیاید.

در این میان عواملی چند به حفظ نظام نوپای اسلامی کمک کرد که نقش اساسی پیامبر اکرم ﷺ و فداکاری و اطاعت اصحاب ایشان در مقابله با چالش منافقان فصلی قابل تأمل در تاریخ اسلام به شمار می رود. البته آنچه بیش از همه در خنثی سازی توطئه ها و اقدامات منافقان نقش داشت، تصمیمات و اقدامات رسول خدا ﷺ می باشد.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۸۶.

۳. ر.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۲، صص ۴۸۰، ۵۰۲، ۵۵۰، ۶۰۴.

برای پی بردن به فعالیت منافقان در برابر پیامبر اکرم ﷺ و سیره رفتاری آن حضرت در مقابل آنها باید عملکرد آنها در چند بخش زیر مورد بررسی قرار دهیم:

ایجاد اختلاف میان مسلمانان

اتحاد برترین و مهمترین اتفاقی بود که پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه در این شهر ایجاد شد. تدابیر پیامبر ﷺ چنانکه پیشتر گذشت مانند پیمان اخوت و برادری در ایجاد این اتحاد نقش زیادی داشت. همین نکته را باید مهمترین هدف منافقان در ضربه زدن به مسلمانان پنداشت. وحدت بی نظیری که میان اوس و خزرج که سابقه طولانی درگیری داشتند، به وجود آمده بود، در کنار پیمان برادری میان انصار و مهاجرین جامعه دینی نسبتاً مطلوبی را ایجاد کرده بود. این وحدت همانند خاری در چشم منافقان به شمار می‌رفت.

از این‌رو منافقان عمده تلاش خود را برای برهم زدن این اتحاد صرف می‌کردند و از هر فرصت به دست آمده برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان بهره می‌گرفتند. در این میان وجود اختلافات قدیمی و تعصبات جاهلی و قبیله‌ای نیز به آنها کمک می‌کرد، تا بتوانند، بهتر به مقصود خود برسند.

یکی از مهمترین فعالیت‌های منافقان ایجاد تفرقه و جدایی در صفوف سپاه مسلمانان بود که نفع آن نصیب دشمن می‌شد. در جنگ اُحد پس از اینکه قرار شد مسلمانان خارج از شهر بجنگند سپاه اسلام حرکت کرده و برای استراحت در منطقه‌ای که به نام شیخین شناخته شده بود توقف کرد. در لحظه حرکت عبدالله بن ابی با سیصد تن از همراهان منافق خود راه بازگشت به مدینه را در پیش گرفت و بدین ترتیب سیصد تن از یاران پیامبر که اسلام ظاهری داشتند، سپاه را ترک کرده و نیوری مسلمانان از هزار نفر به هفتصد نفر کاهش یافت.^۱ عبدالله ابن ابی که موفق به تفرقه افکنی میان مسلمانان شده بود. در توجیه عمل منافقانه خود مدعی شد که تعهد دارد از پیامبر ﷺ در داخل شهر دفاع کند، نه در خارج شهر و گلایه می‌کرد که چرا وقتی از پیامبر ﷺ خواسته داخل شهر بجنگد نپذیرفت و تسلیم رأی جوانان و بچه‌ها شده است.^۲ منافقان پس از شکست مسلمانان در این جنگ خطاب به مسلمانان می‌گفتند که شهداء جنگ احد بی‌جهت کشته شده‌اند اما خدای متعال با نزول آیه ۱۴۵ سوره آل عمران مرگ انسان‌ها را در حیطه اختیار خود دانست و به این سخنان ابن ابی و منافقان پاسخ داد. جنگ احد باعث

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ۳۹۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. همان.

شد تا منافقان و طرفدارانشان آشکار شوند و مخالفت آنها در برابر پیامبر ﷺ نمایان شده و به همین خاطر مورد خشم و غضب الهی قرار گیرند.^۱

فتنه‌افکنی عبدالله بن اُبی میان مهاجران و انصار از مهم‌ترین تحركات منافقان به شمار می‌آید. یکی از سخت‌ترین چالش‌های پیامبر ﷺ با منافقان در این زمینه مربوط به جریانی بود که پس از غزوة مریسیع یا بنی المصطلق روی داد.

این چالش سبب شد تا پیروزی بر مشرکان بنی المصطلق به تلخی نزاع و تفرقه میان مسلمانان مبدل شده و اختلافات قبلی آنها زنده شود. پس از این جنگ بر سرچاه اُبی میان دو گروه از مسلمانان یعنی مهاجر و انصار نزاعی درگرفت. عبدالله بن اُبی با سوء استفاده از این جریان خواست میان مسلمانان تفرقه ایجاد نماید. او خطاب به انصار گفت برادران را یاری دهید. او در ضمن مثالی به پیامبر ﷺ توهین کرد و گفت به خدا چون به مدینه برسیم عزیزان مدینه افراد خوار (مقصودش مهاجران بود) را از مدینه بیرون خواهند کرد.^۲ زید بن ارقم که نوجوانی بود، سخنان عبدالله بن اُبی را به پیامبر ﷺ گزارش داد. اما عبدالله بن اُبی نزد آن حضرت رفت و سخنان زید را تکذیب کرد. اما با نزول آیات سورة منافقین راستی گفتار زید بن ارقم مشخص شد،^۳

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۷۵.

۲. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. ر.ک: سورة منافقون، آیه ۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۸۵.

بنابر گزارش‌های تاریخی در این جریان عمر بن خطاب نزد پیامبر ﷺ آمد و پیشنهاد داد تا گردن عبدالله بن ابی را بزنند. اما پیامبر ﷺ این کار را صلاح ندانست و با وجود گرمای شدید فرمان حرکت داد. در حالی که همواره تا هوا خنک نمی‌شد، سپاه را حرکت نمی‌داد. با این کار تمام آن روز و شب را به حرکت ادامه دادند و پس از رسیدن به مقصد به خاطر بی‌خوابی و خستگی شدید همه به استراحت پرداختند و آن موضوع را به کلی فراموش کردند.^۱ در این واقعه پیامبر ﷺ با حسن تدبیر خویش آرامش را به اردوی مسلمانان بازگرداند و جلوی برافروخته شدن آتش نزاع و درگیری را که توسط منافقان به وجود آمده بود را گرفت.

سخنان فتنه‌انگیز منافقانی همچون عبدالله بن ابی در کنار شرایط سخت سپاه و وجود تعصبات قبیله‌ای قدر بود، آتش فتنه بزرگی را میان مهاجرین و انصار ایجاد نماید. چیزی که مقصود منافقین بود. اما برخورد مناسب رسول خدا ﷺ با این جریان و سبک رفتاری که نشان داد در کنار تدبیر و دوراندیشی آن حضرت توطئه‌ای بزرگ و خطرناک را ناکام گذاشت.

جالب این که وقتی آیات قرآن نازل شد و از توطئه منافقین و عبدالله بن ابی پرده برداشت، فرزند عبدالله نزد پیامبر ﷺ رسید و گفت شنیده

۱. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۴۱۹.

است که برخی خواهان قتل پدر او هستند و اگر چنین حکمی وجود دارد، خود او حاضر است پدرش را بکشد. چون ممکن است در مقابل قتل پدرش توسط دیگران واکنش درستی نشان ندهد. اما رسول خدا ﷺ به او فرمود: چنین قصدی نداریم و تا هنگامی که با ما است با او به نیکی و مدارا رفتار می‌کنیم.^۱ سیره نویسان می‌نویسند: همین رفتار آن حضرت باعث شد که عبدالله بن ابی از آن پس مورد سرزنش و ملامت قوم و قبیله خود قرار گیرد.^۲

توجه داشته باشیم که همواره در جامعه اسلامی افرادی تندرو و خشن هستند که می‌خواهند مشکلات را با خشونت رفع نمایند، چنانکه عمر بن خطاب نیز قصد کشتن عبدالله بن ابی را داشت و این اقدام نه تنها کمکی به حل مساله منافقان نمی‌کرد بلکه موجب پیچیده‌تر شدن و حتی ایجاد تنش در جامعه اسلامی می‌شد، اما حسن تدبیر پیامبر اکرم ﷺ نه تنها نقشه مخالفان را خنثی کرد، بلکه باعث شد تا چهره منافقان اشکار شود و مردم و حتی قبیله‌شان از آنها منزجر شوند.

براساس گزارش‌های تاریخی سوره منافقون در راه بازگشت به مدینه نازل شد.^۳ در آیه هشت این سوره که در تصدیق زید بن ارقم و رسوا

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۴۲۰.

ساختن ابن اُبی نازل شده خداوند متعال از سخنان ابن اُبی پرده برمی دارد و اظهارات او را که چون به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را از آن جا بیرون خواهند کرد نقل می کند و تأکید می کند که عزّت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است ولی منافقان این را نمی دانند.^۱

نزول این آیه و خواندن آن در نماز روز جمعه توسط پیامبر ﷺ باعث گردید که مسلمانان هیچ گاه نفاق او را از یاد نبرند و این آیه در همان زمان نیز به قدری اثر گذاشت که فرزند عبدالله بن اُبی به هنگام رسیدن پدرش به مدینه مانع ورودش شد و گفت: تا رسول خدا ﷺ اجازه ندهد، نمی گذارم داخل شوی، برای این که روشن شود عزیز کیست و ذلیل کیست. وقتی این خبر به رسول خدا ﷺ رسید از فرزند عبدالله بن اُبی خواست با پدرش مدارا نماید.^۲

یکی از عرصه های که منافقان در آن تلاش زیادی برای فتنه افکنی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان انجام دادند، جنگ تبوک بود. در سال نهم هجری زمانی که پیامبر ﷺ خبر لشکرکشی رومیان با را دریافت کرد سپاه اسلام را برای مقابله آماده کرد و با نامه نگاری و فرستادن پیک قبایل برای نبرد با رومیان فراخواند.^۳ اما علی رغم اعلام بسیج عمومی منافقان به

۱. «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» سوره منافقون، آیه ۸.

۲. صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۴، ص ۴۹۸.

۳. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۰.

بهانه‌های مختلف از همراهی پیامبر ﷺ خودداری کردند؛ از جمله این افراد جَد بن قیس از تیره بنی سلمة قبیله خزرج است که فرزندش، وی را از نزول آیات قرآن و مذمتش بیم داد.^۱ قرآن با نزول آیه ۴۹ توبه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ در شأن جد بن قیس وی را در شمار منافقانی معرفی می‌کند که به سبب عصیان و نافرمانی، خود را در بلا و جهنم انداخته‌اند.^۲ این فرد در تلاشی دیگر، قبیله‌اش را نیز از همراهی با پیامبر ﷺ و سپاه اعزامی به تبوک، به بهانه گرمای هوا برحذر داشت.^۳ برخی منابع تاریخی گزارش‌هایی از بهانه تراشی بیش از ۸۰ تن از منافقان و گرفتن اجازه اقامت در مدینه را ذکر کردند.^۴

بنابر برخی گزارش‌های تاریخی منافقان در این زمان سعی کردند، با جمع شدن در منزل فردی یهودی به نام سُویلِم مسلمانان را از شرکت در سپاه اسلام منصرف نمایند که این مطلب می‌تواند بیانگر رابطه تنگاتنگ و دوستی میان منافقان و یهودیان باشد. در این گزارش‌ها آمده که رسول خدا ﷺ پس از آگاهی از این توطئه، طلحة بن عبیدالله را با شماری از اصحاب، مأمور درهم کوبیدن این پایگاه فتنه کرد.^۵ البته بر

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۳.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۳. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۵.

۴. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۵.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۷.

اساس گزارش حلبی پیامبر ﷺ عمار یاسر را برای تذکر و هشدار به خانه سویلم فرستاد و منافقین عذر خواهی کرده و از آنجا خارج شدند.^۱

در این جنگ رسول خدا ﷺ که از از جانب منافقین در مدینه احساس خطر می کرد، امیرمؤمنان علی علیه السلام را به جای خود در مدینه قرار داد. در روایت وارد شده منافقان هنگامی که دانستند رسول خدا ﷺ به جای خود علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده، بر وی حسادت ورزیده و بر آنان گران آمد و متوجه شدند که او به خوبی از مدینه نگهداری می کند و دشمن نمی تواند دست طمع به طرف مدینه دراز کند.^۲

بدین گونه منافقان که از حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مدینه ناراضی بودند و این حضور را مانع دستیابی به اهداف خود در طی غیبت طولانی مدت پیامبر ﷺ و مسلمانان می دانستند، در توطئه ای با شایع کردن این مدّعا که بازماندن علی علیه السلام از این جنگ به خاطر نارضایتی پیامبر ﷺ از او است، تلاش کردند تا جوّ مدینه را علیه امام علی علیه السلام متشنّج کنند. امیرمؤمنان علیه السلام که شاگرد مکتب نبوی بود، برای دفع این فتنه، و برخورد با این شایعه سازی خود را به پیامبر ﷺ رساند و از علت انتخاب خویش برای ماندن در مدینه جو یا شد که پیامبر ﷺ با

۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۵.

بیان این جمله معروف «انت منی بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبی بعدی؛ تو نسبت بمن مانند هرون نسبت بموسی هستی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست» او را نسبت به خود همچون هارون نسبت به موسی معرفی کرد.^۱ رسول خدا ﷺ از امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان ولی همه مردان و زنان مومن یاد کرده^۲ و حرکت سپاه به سوی تبوک را تنها به حضور خود یا علی علیه السلام در مدینه منوط کرده^۳ و هیچ فرد دیگری را شایسته این امر ندانست.^۴

یکی دیگر از اقدامات حساب شده منافقین برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان استفاده ابزاری از دین و باورهای عمومی دینی بود. آنها بدین منظور به ساختن مسجد در مدینه پرداختند که در تاریخ به نام مسجد ضرار مشهور گشت.^۵ آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره توبه در باره ساخت این مسجد نازل شده و نام ضرار از این آیات گرفته شده است. این مسجد بنایی بود که منافقان در مدینه و با هدف تفرقه بین مؤمنان، ترویج کفر و پایگاهی برای خود ساخته بودند. اما سازندگان آن ادعای کردند که آن را برای بیماران و گرفتارانی ساخته‌اند که امکان حضور در مسجد قبا را ندارند.^۶

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۹۸.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۶.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۵۵.

۵. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۲.

۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۹.

سازندگان مسجد ضرار را بین دوازده تا پانزده نفر گفته‌اند که ریاست آنها را مُجَمَّع بن جاریه بر عهده داشت.^۱ البته محرک اصلی ساخت مسجد ضرار شخصی به نام ابوعامر راهب از اشراف اوس و پدر حنظله غسیل الملائکه بوده است.^۲ ابوعامر در ایام جاهلیت به رهبانیت گراییده و به ابوعامر راهب معروف شده بود. او پس از اسلام، برخلاف قبیله خود، کفر پیشه کرد و با پیامبر ﷺ مجادله نمود و روانه مکه شد و مشرکان را در جنگ با مسلمانان یاری می‌کرد. از این رو، رسول خدا ﷺ او را فاسق خواند.^۳ پس فتح مکه، به طائف و سپس به شام، رفت. او از آنجا منافقان مدینه را تشویق کرد تا در مدینه مسجدی بسازند و در آن جمع شده و سلاح و امکانات فراهم نمایند تا او با سپاهی از جانب قیصر روم به کمک آنها بیاید.^۴ البته او هیچگاه نتوانست به مدینه بازگردد و در شام مسیحی شده و در سال دهم هجرت در آنجا از دنیا رفت.^۵

حنظله فرزند ابوعامر همچون پسر عبدالله بن ابی داوطلب شد تا خود پدرش را کشته و شر او را از سر رسول خدا ﷺ کم نماید، اما آن

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. حلبی، سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۷.

۴. صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۵، ص ۴۷۰.

۵. ابن سید الناس، عبون الاثر، ج ۱، ص ۲۵۵.

حضرت چنین اجازه‌ای به او نداد.^۱ درباره موقعیت و جایگاه ابوعامر منافق در نزد قریش همین بس که در جنگ اُحد تنها جسدی که مُثله نشد بدن حنظله فرزند او بود.^۲

در هر صورت این اقدام منافقان در ساخت مسجد که در ظاهر محلی برای عبادت و در واقع پایگاهی برای فتنه محسوب می‌شد، توطئه‌ای زیرکانه به حساب می‌آمد که با نزول آیات قرآن مکر منافقان بر ملا شد.

رسول خدا ﷺ نیز پس از این که این مکان را مسجد ضرار نامید دستور داد تا آن را تخریب کرده و آتش بزنند.^۳ بر اساس برخی گزارش‌ها مکان آن نیز، به دستور پیامبر ﷺ مدتی محل ریختن زباله گردید،^۴ تا علاوه بر این که همه مسلمانان از این توطئه آگاه شوند، بدانند دشمن ممکن است از هر راهی برای نفوذ و ایجاد اختلاف و دودستگی بهره ببرد.

ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان یکی از اهداف شوم منافقان در این ماجرا بود، چنانکه قرآن مجید به آن اشاره کرده «تَفْرِيقًا بَيْنَ

۱. ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۳۰؛ واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۶.

۴. حلبی، سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۰۳.

الْمُؤْمِنِينَ^۱ زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد قبا که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر ﷺ که از آن فاصله داشت از رونق می افتاد و باعث زنده شدن اختلافات میان مسلمانان می گردید. منافقان از آن پس نتوانستند مرکزی برای خود تشکیل دهند و پس از دو ماه از این واقعه رئیس و بزرگ منافقان عبد الله بن ابی از دنیا رفت و تشکیلات آنها را از هم پاشید.

ایجاد تردید برای مسلمانان

ایجاد تردید و وسوسه در اعتقادات، باورها و اهداف را باید از مهمترین توطئه دشمنان و مخالفان اسلام دانست. منافقان نیز در این راستا تلاش های زیادی داشتند. تضعیف روحیه مسلمانان در خلال جنگ ها و ایجاد واهمه و ترس از دشمن یکی از این اقدامات آنها به حساب می آمد. آنها حتی سعی می کردند، پیروزی های مسلم و قاطع مسلمانان در نبردها را کوچک شمرده و با آنان القاء نمایند که در مقابل دشمنان تاب مقاومت ندارند.

پس پیروزی اسلام در جنگ بدر با این که منافقان حیرت زده شده بودند و به شدت از این پیروزی مسلمانان غمگین بودند و اقدی دی این باره می گوید: خداوند با این پیروزی مشرکان و منافقان و یهودیان را

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۷.

خوار و زبون ساخت. در مدینه هیچ یهودی و منافقی باقی نماند مگر اینکه در مقابل فتح بدر سر فرود آورد.^۱ اما با این همه بیشتر منافقان مانند یهودیان می‌کوشیدند تا شکست بدر را باور نکنند و در قلوب مردم تردید و دلهره ایجاد نمایند. چنانکه پس از رسیدن خبر پیروزی باز یکی از منافقان به اسامه بن زید که در آن زمان نوجوانی بود گفت که پیامبر ﷺ و یارانش، همگی کشته شدند و دیگری با طعنه به ابولبابه گفت اصحاب شما پراکنده شده و محمد ﷺ نیز کشته شده است و این شتر اوست که من آن را می‌شناسم.^۲ حتی منافقان سعی می‌کردند، فداکاری مسلمانان را فریب خوردن آنان تفسیر نمایند.^۳ خداوند متعال در قرآن مجید به این سخن منافقان و مرضی که در دل‌هایشان بود، تصریح کرده و تاکید می‌کند که هر کسی به خدا توکل کند، پیروزی می‌گردد.^۴

در مواقعی که جنگی برای مسلمانان و مشرکان پدید می‌آمد، فعالیت منافقان بیشتر می‌شد. آنها با انتشار شایعات و بزرگ‌نمایی قدرت دشمنان سعی می‌کردند، تا به تضعیف روحیه مسلمانان بپردازند. به عنوان نمونه در جنگ احزاب زمانی که دشمن با تمام قوا به

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۷۲.

۴. «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره انفال، آیه ۴۹.

شهر مدینه حمله کرده بود و مسلمانان برای دفاع از شهر به حفر خندق مشغول بودند. ابن هشام می نویسد: منافقین تن به کار نمی دادند و به بهانه های مختلف و گاهی بدون اجازه و اذن رسول خدا ﷺ دست از کار می کشیدند و به داخل شهر می رفتند و از این رو خداوند در مذمت آنان آیاتی نازل کرد.^۱

براساس گزارش های تاریخی در زمان حفر خندق که مسلمانان وضعیت دشوار و سختی داشتند. منافقان با زبان طعنه به آنها می گفتند پیامبر ﷺ به شما وعده فتح قصرهای کسری و قیصر را داده، در حالی که اینک شما قادر به بیرون رفتن از اردوگاه برای قضای حاجت نیستید^۲ و با این گونه سخنان مسلمانان و پیامبر ﷺ را ملامت کرده و برای آنها تردید و دو دلی ایجاد می کردند. خداوند متعال نیز با نزول آیاتی این کار آنها را متذکر شده و آنها را منافقانی بیمار دل دانسته که در پی فرار هستند.^۳ از آنجا که این گونه فعالیت منافقان در خلال نبرد مهم احزاب ممکن بود برای مسلمانان تردیدی ایجاد نماید، خداوند با نزول این آیات به پیامبر می فرماید اگر منافقان و بیمار دلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر علیه آنها بسیج می کنیم و در این

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» سوره احزاب، آیه ۱۲.

صورت نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند و مغلوب می‌شوند.^۱

در جنگ حنین نیز که در ابتدا مسلمانان غافلگیر شده و پا به فرار گذاشتند و پیامبر ﷺ همراه چند نفر از بنی هاشم ماند، منافقان سخنانی در تضعیف روحیه مسلمانان به زبان آورده، وحی را سحر انگاشته و گفتند اکنون سحر باطل شد.^۲ اما خداوند با یاری مسلمانان باعث نجات آنها گردید.^۳

در جنگ تبوک نیز برخی از منافقین از جمله ودیعه بن ثابت و مخشن بن حمیر مردم را از جنگ با روم می‌ترساندند. آنان می‌گفتند: آیا خیال می‌کنید جنگ با رومیان هم مانند جنگ با اعراب است به خدا سوگند هم اکنون ما شما را می‌بینیم که دست و پایتان به ریسمان اسارت رومیان بسته شده است.^۴ مورخین تاکید می‌کنند منافقین امثال این سخنان را برای اعراب و ایجاد تردید مسلمانان می‌گفتند.^۵

در نهایت نیز برخی از منافقین در این سپاه شرکت نکردند.^۶ در هنگام حرکت سپاه نیز عبدالله بن ابی همراه منافقان از حرکت

۱. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» سوره احزاب، آیه ۶۰.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

۳. طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۶.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۵. همان.

۶. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۵.

خودداری کرد و گفت: محمد ﷺ می خواهد با رومیان جنگ کند آن هم با این سختی و گرما و در سرزمین دور، و در قبال سپاهی که یارای جنگ با آن را ندارد. مثل اینکه محمد جنگ با رومیان را بازی پنداشته است و منافقانی هم که با او هم عقیده بودند از شرکت در جنگ خودداری کرده بازگشتند.^۱ برخی از منافقین هم که با انگیزه های مختلف مانند کسب غنیمت همراه سپاه اسلام بودند، در طول مسیر با بیان قدرت رومیان سعی داشتند تا مسلمانان را دچار تردید و ترس نمایند.^۲

اتهام، توهین و استهزا

منافقین از هر حربه ای برای رسیدن به مقصود خود بهره می گرفتند. یکی از فعالیت های آنان اهانت و جسارت به رسول خدا ﷺ و مسلمانان بود. آنان وقتی محبوبیت آن حضرت را در میان مسلمانان مشاهده می کردند تاب تحمل نداشته و از توهین، افتراء و استهزاء ایشان دریغ نمی کردند.

این گونه اقدامات منافقین گاهی به حدی زیاد می شد که رسول خدا ﷺ مجبور به مقابله با آنها می شد. ابن هشام در این باره گزارشی ذکر می کند: مدت ها بود که منافقین هنگام اجتماع مسلمانان در

۱. همان.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۰۳.

مسجد حاضر می شدند و گفتگوی مسلمانان را می شنیدند و گاهی آنان را مسخره و استهزاء می کردند، تا اینکه روزی در مسجد انجمن کرده حلقه وار دور هم نشستند و آهسته با همدیگر شروع به صحبت کردند. تا اینکه روزی چشم رسول خدا ﷺ به آنها افتاد و آنها را دید که به استهزاء مشغول هستند. پس دستور اخراج ایشان را از مسجد صادر فرمود، به دنبال این دستور مسلمانان بر سر آنها ریخته و با وضع بدی آنان را از مسجد بیرون انداختند.^۱

یکی دیگر از مهمترین اقدامات منافقان در جهت ضربه به شخصیت والای پیامبر اکرم ﷺ تهمت به یکی از همسران آن حضرت به جهت پایین آوردن موقعیت معنوی ایشان در جریان افک می باشد. افک به معنای اتهام زدن گروهی از منافقان به یکی از همسران پیامبر اعظم ﷺ می باشد، که درباره آن آیاتی نیز نازل شده است و این اصطلاح از آیه ۱۱ سوره نور گرفته شده است. جریان افک در منابع مختلف به صورتهای گوناگون نقل شده، و از دیرباز تاکنون درباره فردی که شأن نزول آیات افک درباره اوست، اختلاف هست و دو شأن نقل شده است. بنابر یک قول عایشه و بر قول دوم ماریه همسران پیامبر ﷺ مورد تهمت قرار گرفتند.^۲

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. رک: قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹.

پانزده آیه از سوره نور درباره این جریان نازل شده و در آیات ۱۱ تا ۲۶ این سوره خداوند از توطئه منافقان بر علیه یکی از همسران پیامبر پرده برداشته و از این نسبت ناروا تعبیر به افک می نماید و تهمت زندگان را گروهی از مسلمانان منافق می داند و در آیه ۱۱ به مومنانی که از اشاعه این تهمت نسبت به یک زن مسلمان عقیفه منسوب به پیامبر ﷺ ناراحت شدند، دلداری داده و آن را خیری برای آنها می داند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

هدف منافقین از این اتهام تحت فشار قراردادن پیامبر ﷺ و حرمت شکنی از ایشان بود. اما خدای متعال با نزول آیه پرده از کار منافقین و خیانت آنها برداشت و هر یک از منافقان را به عذابی سخت وعده داد.^۱

ماجرای دیگری که موجب شد منافقان دست آویزی برای توهین و استهزای پیامبر اکرم ﷺ در میان مسلمانان بیابند، گم شدن شتر پیامبر ﷺ در مسیر راه جنگ تبوک بود. زید بن لصیب از منافقان که هم نشین عماره بن حزم بود، هنگامی که از گم شدن شتر پیامبر ﷺ مطلع شد با گفتن این جملات که پیامبری که از آسمان ها خبر می دهد از شتر خود اطلاع ندارد. به تمسخر آن حضرت پرداخت. رسول خدا ﷺ با الهام خداوند از گفتار توهین آمیز زید با خبر شد و

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۴.

بدون نام بردن از وی سخنان او را در جمع اصحاب خود که عماره بن حزم نیز در میان آنان بود باز گفت و از مکان شتر خبر داد و اصحاب توانستند شتر پیامبر ﷺ را بیابند.^۱ آیات ۶۴ تا ۶۶ توبه که از اسرار درونی منافقان خبر داده و ترس آنان از بر ملاء شدن اسرارشان توسط قرآن را انعکاس کرده است و هیچ راه عذر و پوزشی برای آنان نگذاشته است. در شأن این گروه استهزاء کنندگان دانسته شده است.^۲

البته مرحوم طبرسی از گروهی همچون کلبی، علی بن ابراهیم و ابی حمزه آورده که این آیات به هنگام بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک نازل شد، زمانی که شماری از منافقان پیامبر ﷺ و یاران درست‌اندیش را تمسخر می‌کردند. پیامبر ﷺ عمار را از این ماجرا آگاه ساخت و اشاره فرمود که اگر از آنان پرسشی چرا می‌خندند خواهند گفت که سخن در مورد راه و سواران است و وقتی عمار از آنان پرسید که چرا می‌خندند، آنان گفتند که سخنان در مورد سفر و سواران است و عمار سخنان پیامبر ﷺ را به یاد آورد و خدا و پیامبر ﷺ را تصدیق کرد و آنها با ترس از اینکه خداوند برای رسوایی آنان آیه‌ای نازل نکند به نزد پیامبر ﷺ رفتند که در این هنگام این آیات نازل شد.^۳

منافقان در طول زندگی پیامبر اکرم ﷺ، به او اتهامات و توهین‌های

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۲.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۱.

مختلفی وارد کردند و سعی کردند با شایعه‌پراکنی و زیر سؤال بردن عملکرد پیامبر، مردم را از او دور کنند و تلاش کردند تا او را در نظر مردم تحقیر کنند. اما پیامبر ﷺ با تجربه، دانش، و البته با قابلیت ویژه خود برای ارتباط با خداوند، توانست این اتهامات را رد کند و به مردم اثبات کند که منافقان نیت پلیدی دارند. همچنین پیامبر با توجه به شخصیت بالا و خلق برتری که داشت، بارها به منافقان رحم کرد و با آنها به صورت مسالمت‌آمیز برخورد کرد و با نشان دادن واقعیت‌ها و حقایق، تلاش می‌کرد مردم را از درستی و کمالِ پیامِ اسلامی مطمئن سازد.

همکاری با دشمن

ارتباط نزدیک میان منافقین و مشرکان و دشمنان اسلام سبب شده تا منافقین بارها با دشمنان به همکاری پرداخته و علیه نیروهای اسلام وارد عمل شوند. این اقدام آنها را باید جاسوسی به نفع دشمن نامید. برخی از محققان علت ناکامی برخی از سریه‌های اولیه و گریختن کاروان‌های قریش از دست مسلمانان را ناشی از این خبررسانی‌های منافقین دانسته‌اند.^۱

اقدام‌های منافقین سبب شد تا رسول خدا ﷺ در تدبیری صحیح

۱. اداک، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، ص ۱۷۸.

در اعزام نیروها برای سریه و غزوات از روش مخفی نگه داشتن مقصد و هدف بهره ببرد. گاه حتی در اعزام سریه‌ها مقصد را در نامه‌ای سر بسته قرار می‌داد و به فرمانده سریه دستور می‌داد تا پس از دور شدن از مدینه و در منطقه‌ای خاص نامه را گشوده و به دنبال مأموریت برود. مانند سریه عبدالله بن جحش که چنین شد.^۱

در جریان فتح مکه نیز پیامبر اکرم ﷺ دستور جمع‌آوری نیروی نظامی و آماده‌باش جنگی را صادر کرد و از قبایل خواست، تا خود را برای رفتن به جنگ آماده نمایند، اما درباره اینکه به جنگ چه کسانی می‌روند، سخنی نگفت و در ضمن دعا از خدا خواست، تا خبرها را از قریش مخفی نگاه دارد و راه رسیدن اخبار به قریش را مسدود کند.^۲ در همین جریان با خیانت یکی از مسلمانان به نام حاطب بن ابی بلتعنه که البته جزو منافقان شمرده نمی‌شد، نزدیک بود قریش از خبر حمله احتمالی به مکه آگاه شود، اما خداوند متعال، پیامبر ﷺ را از این خیانت با خبر ساخت و ایشان هم با فرستادن امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام توانست، حامل نامه را دستگیر کند و حاطب اعلام کرد، چون بستگانش در مکه تحت فشار قریش بودند، دست به چنین خیانتی زد بدون اینکه از ایمان خود برگردد.^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۲.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۸؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۸؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۹۷.

همکاری با دشمنان اسلام و افشای اسرار نظامی سپاه اسلام یکی از منفورانه‌ترین اقدامات منافقین به حساب می‌آید. اما منافقین به این مقدار بسنده نکرده و از هر راهی درصدد ضربه زدن به مسلمانان بودند. یکی دیگر از اقدامات آنها ایجاد اختلاف در سپاه و کاستن از نیروی نظامی اسلام بود که چندین بار و در جنگ‌های مختلف صورت گرفت.

یکی از این گونه خیانت‌های منافقان به سرکردگی عبدالله بن ابی در جنگ احد می‌باشد که باعث کاهش نیروهای نظامی مسلمانان شد. رسول خدا ﷺ پس از مشورت با یاران خود درباره چگونگی این مبارزه بنابر نظر اکثر مسلمانان خروج از شهر را انتخاب کرده و با یاران خود به سوی منطقه احد حرکت کردند. اما در میانه راه عبدالله بن ابی که سرکرده منافقان محسوب می‌شد با طرح این بهانه که پیامبر ﷺ نظر جوانان را بر آنها مقدم کرده است^۱ با گروه همراهش که حدود سیصد نفر بودند به مدینه بازگشتند^۲ و سپاه اسلام به هفتصد نفر کاهش پیدا کرد.^۳ عبدالله بن ابی در توجیه کار خود عدم وقوع جنگ را مطرح کرد.^۴ اما قرآن این ادعای

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

۲. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۴.

آنها را باطل دانست و از نیت واقعی آنها که نفاق و کفر است پرده برداشت. «وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَكُمْ»^۱.

اگر چه ریشه نفاق عبدالله بن ابی به زمان ابتدای هجرت پیامبر ﷺ برمی گردد،^۲ اما جنگ احد باعث شد که نفاق او و طرف دارانش کاملاً آشکار گردیده و مخالفت او در برابر پیامبر اکرم ﷺ بیشتر نمایان شود و به همین خاطر مورد خشم و غضب الهی قرار گیرد.^۳ خداوند این مخالفت عبدالله بن ابی و طرفدارانش را نزدیک به کفر برشمرده و آنان را کسانی می داند که به زبان چیزی می گویند، اما در دل بدان معتقد نیستند «هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»^۴.

پس از بازگشت مسلمانان به مدینه و تحمل مصیبت احد، شهر مدینه به غم و اندوه فرو رفته بود. دل های بعضی از اصحاب مملو از بغض و کینه نسبت به این عده از منافقان بود که جنگ را ترک کرده بودند. حتی برخی از می گفتند: باید آنها را بکشیم.^۵ در این

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۲۶.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۷۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۵. واحدی، اسباب نزول القرآن، ج ۱، ص ۱۷۱.

میان پیامبر ﷺ با توجه به آیه ۸۸ سوره نساء مسلمانان را از بحث و جدل درباره منافقان باز داشت و از اختلاف احتمالی میان صفوف مسلمین جلوگیری کرد.

در جنگ تبوک نیز باز منافقین با جدا شدن و کاستن از نیروی سپاه اسلام عدم همدلی خود با مسلمانان و همکاری خود با دشمنان را نشان دادند که پیشتر به آن اشاره شد. در این نبرد نیز به هنگام حرکت سپاه عبدالله بن ابی و منافقان همفکر او با طرح این بهانه که پیامبر ﷺ با این سختی و گرما و در سرزمین دور، و در قبال سپاه عظیم روم یارای جنگ ندارد، از شرکت در جنگ خودداری کرده و بازگشته و باعث تقلیل نیروهای نظامی مسلمانان شدند.^۱

یکی دیگر از موارد آشکار همکاری منافقان با دشمنان اسلام قضیه مسجد ضرار بود که پیشتر به تفصیل به آن پرداختیم.

قصد منافقین در ترور پیامبر ﷺ را باید جسارت‌آمیزترین اقدام این گروه در مخالفت و واکنش به آن حضرت پنداشت. براساس منابع تاریخی در قسمتی از راه بازگشت از تبوک پانزده نفر از منافقان کمر به قتل پیامبر ﷺ بستند و تصمیم گرفتند، با رم دادند شتر، آن حضرت را از بالای گردنه کوه به پایین پرت کنند. اما رسول خدا ﷺ از قصد آنان آگاه شد. منافقان از ترس اینکه شناخته شوند، فرار کردند. رسول

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۵.

خدا ﷻ که آنان را شناخته بود، آنها را به عمار یاسر و حذیفه بن یمان شناساند. اما از افشای نام آنان برای سایر مسلمانان منع کرد و نام آنها را فاش نساخت. رسول خدا ﷺ در پاسخ برخی از اصحاب که خواستار معرفی و مجازات آنها شده بودند، فرمود: من دوست نمی دارم مردم بگویند حال که محمد ﷺ از جنگ با مشرکان آسوده شده به کشتن اصحاب خود دست پرداخته است.^۱

قرآن کریم این گروه از منافقان را مرتد محسوب کرده و با عباراتی مانند «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»^۲ یاد کرده است.^۳ علامه طباطبایی درباره بخشش این افراد از منافقین می نویسد: عفو و بخشش اینان مصلحتی بوده است، نه این که آنان توبه کرده باشند.^۴

منافقان رابطه نزدیک و تنگاتنگی نیز با یهودیان یعنی گروه دیگر مخالف رسول خدا ﷺ داشتند که در اقدامات، مبارزات و مخالفت های خود بر ضد پیامبر اکرم ﷺ همدیگر را یاری کرده و باعث تشویق هم در این مسیر بودند. ما در قسمت مربوط به یهود به این بخش خواهیم پرداخت.

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۴.

۲. سوره توبه، آیه ۶۶.

۳. رک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۲.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۴.

سبک رفتاری پیامبر ﷺ با منافقان

در خلال مباحث فوق به برخی واکنش‌ها و سبک و شیوه رفتاری رسول خدا ﷺ با منافقان اشاره کردیم و در اینجا برخی دیگر از آنها را بازگو می‌کنیم.

طه حسین درباره منافقین و شیوه ممکن تعامل پیامبر ﷺ با آنها می‌نویسد: کار پیامبر ﷺ با منافقین مشکل و پیچیده بود. امر منافقین از جهتی از امر مشرکین و یهود آسان‌تر بود، چرا که میان ایشان و مسلمانان جنگی نبود. لیکن از جهت دیگر از گرفتاری مسلمین با مشرکین و یهود دشوارتر بود، برای این که منافقین کار آنان و اینان (مشرکان و یهودیان) را در پیش نگرفتند و کفر خود را برای پیامبر و یارانش آشکار نکرده بلکه اظهار اسلام نمودند.^۱

رفتار رسول خدا ﷺ با منافقانی که آنان را می‌شناختند و در ارتداد آنان تردید نداشتند، همراه با اغماض و تسامح و مدارا بود؛ زیرا در عمل، آنها نیز همچون سایر مسلمانان با همان شهادت زبانی که ملاک اسلام بود، به شمار می‌آمدند.^۲

مواجهه قرآن با منافقان نیز بسیار جدی و قاطع است به طوری که در قرآن آمده حتی اگر پیامبر اکرم ﷺ برای منافقان طلب استغفار

۱. طه حسین، آئینه اسلام، ص ۷۶.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۸.

کند آنان آمرزیده نمی‌شود.^۱ همچنین قرآن صراحت دارد که منافق نباید ولی و سرپرست مؤمن گردد.^۲

یکی از مهمترین اقدامات پیامبر ﷺ در برخورد با منافقان معرفی آنان به مردم بود و این کار بیشتر با تطبیق آیاتی که درباره منافقان نازل می‌شد میسر بود. از این رو در بیشتر سوره‌های مدنی آیاتی در مورد منافقان وجود دارد و خداوند در این آیات به منافقان تاخته و رسوایشان کرده است. پیامبر ﷺ نیز با خواندن آیات، رعب و وحشت شدیدی را در دل منافقان ایجاد کرده بود؛ به گونه‌ای که آنان می‌ترسیدند، هر لحظه آن حضرت آیه‌ای در مورد آنان بخواند و رسوائی آنها را در برابر مسلمانان بیشتر کند؛ از جمله سخن یکی از منافقان به نام محشی بن عمر است که در جریان غزوة تبوک گفت که حاضر است صد تازیانه بخورد اما آیه‌ای از قرآن در رسوائی وی نازل نشود.^۳

علاوه بر آیات قرآن که پرده از ماهیت پلید منافقان برمی‌داشت پیامبر ﷺ خود نیز ملاک تشخیص منافق از مؤمن را به مسلمانان می‌شناساند. چنانکه در این رابطه ملاک تشخیص منافق از مؤمن را حب علی علیه السلام عنوان نمود و منافق را دشمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» سوره منافقون، آیه ۶.

۲. «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ» سوره نساء، آیه ۸۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۵.

دانست.^۱ حذیفه بن یمان از جمله یاران پیامبر ﷺ بود که ملاک تشخیص مؤمن از منافق گردید؛ زیرا آن حضرت در جریان شب عقبه و هنگام بازگشت از تبوک که پیشتر ذکر شد، عده‌ای از منافقان را به او شناساند.^۲

رسول خدا ﷺ گاهی صف مؤمنان و منافقان را از هم جدا می‌نمود، تا بدین وسیله نیروی آنها را از مؤمنان جدا نماید. برای نمونه می‌توان به ماجرای غزوة حمراء الاسد اشاره نمود که پس از جنگ احد اتفاق افتاد. وقتی خبر تصمیم بازگشت مشرکان به مدینه را رسید. پیامبر ﷺ دستور داد تا همه کسانی را که در جنگ احد شرکت داشتند حتی مجروحان آماده رفتن به سوی مشرکین شوند، ولی منافقانی که آنها را در جنگ یاری نکرده بودند حق شرکت نداشتند. بدین‌گونه پیامبر ﷺ عبدالله ابن ابی و سیصد تن منافق همراهش را از همراهی با مسلمانان محروم کرد تا هم پاسخ آنان را داده باشد و هم آنها را از صف مؤمنان جدا نماید.^۳

تخریب پایگاه منافقان و جلوگیری از سازماندهی آنان نیز در دستور کار پیامبر ﷺ بود، چنان‌که در قضیه مسجد ضرار که پیشتر گفته شد، انجام گرفت. همچنین تخریب خانه سویلیم یهودی پیش از عزیمت

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۳.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۲.

۳. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۷؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۴۰.

برای جنگ تبوک که تبدیل به پایگاهی برای منافقان شده بود و ما آن را ذکر کردیم.

نمونه جالب دیگری که از سبک رفتاری پیامبر ﷺ با مخالفان را می‌توان در برخورد با برخی از متخلفین از حضور در جنگ تبوک دید. رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از تبوک برخوردی متفاوت با سه تن از متخلفین داشت. این سه نفر مراره بن ربیع، هلال بن امیه و کعب بن مالک بودند که از همراهی پیامبر ﷺ در این جنگ خودداری کرده و هرسه معترف بودند که هیچ عذری بر این تخلف نداشتند. پیامبر ﷺ از میان همه تخلف کنندگان فقط گفتگو و معاشرت با این سه تن را ممنوع کرد. بنابراین مسلمانان حتی جواب سلام آنها را نمی‌دانند و حتی زنانشان از آنها دوری کردند. این سه نفر در سختی عجیبی گرفتار آمده بودند. هلال بن امیه چنان می‌گریست که جانش به خطر می‌افتاد و از خوردن غذا هم خودداری می‌کرد. به هر حال این سه نفر در تنهایی خویش از خدا طلب عفو و قبول توبه می‌کردند و به سختی روزگار می‌گذراندند. تا اینکه بعد از پنجاه روز خداوند با نزول آیه‌ای خبر پذیرش توبه این سه را به پیامبر ﷺ اعلام کرد.^۱ در این آیه به صراحت آمده است: آن سه نفر تَخَلَّف کردند و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند، تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ حتی

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۵۳.

در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛ در آن هنگام دانستند پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، و به آنان توفیق داد تا توبه کنند.^۱ با این شیوه رفتاری پیامبر ﷺ مسلمانان دانستند که باید همواره مطیع آن حضرت باشند و صف خود را منافقان و مخالفان آن حضرت جدا نمایند.

عالی ترین شیوه رفتاری رسول خدا ﷺ با منافقان را در سبک رفتار آن حضرت با عبدالله بن ابی می توان دید. نمونه والای شفقت و مدارا با این شخص انجام شد. او از هیچ فرصتی و اقدامی برای ضربه زدن به اسلام و رسول خدا ﷺ دریغ نکرده بود. اما واکنش حضرت با او بسیار متفاوت و جالب بود. پیامبر ﷺ تا جایی که ممکن بود با او مدارا می کرد و هنگامی که برخی از آن حضرت خواستند تا عبدالله بن ابی که رئیس منافقان نیز محسوب می شد، را بکشند. رسول خدا ﷺ اجازه نداد چون متهم می شد که اصحابش را به قتل می رساند.^۲ پیامبر اعظم ﷺ با تدبیر خود صبر کرد تا این که خداوند در آیه ۸ سورة منافقون عبدالله بن ابی را رسوا ساخت و سپس هنگامی که او جایگاه خود را از دست داد و رسوا شد پیامبر ﷺ فرمود که اکنون اگر به هر کس فرمان دهد، تا عبدالله را بکشد، او را خواهند کشت.^۳ البته رسول

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۸.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۱۸.

خدا ﷺ هیچگاه چنین دستوری را نداد، بلکه در مواجهه با او سایر منافقان صبر و تحمل می‌کرد، تا خداوند پرده از چهره شوم آنان بردارد تا وجهه آنان در میان مسلمانان تخریب شود آنگاه آنان نیز مجبور می‌شدند از فعالیت‌های خود بکاهند و محدود می‌شدند.

علاوه بر تمام مدارای که در این مدت با عبدالله انجام می‌شد، نمونه واقعی رفتار حسنه پیامبر رحمت و مهربانی را باید در هنگام از دنیا رفتن عبدالله بن ابی سرکرده منافقان دید. به هنگام بیماری عبدالله بن ابی که منجر به مرگش شد. پیامبر ﷺ به عیادت او رفت و او از پیامبر ﷺ خواست تا پیراهن زیرین خود که با پوست بدنش تماس داشته را به او بدهد تا کفن او بشود. همچنین از آن حضرت خواست برایش استغفار نماید که پیامبر ﷺ نیز همه خواسته‌های او را پذیرفت. پس از مرگ عبدالله وقتی پیامبر ﷺ خواست بر او نماز بخواند. عمر بن خطاب به آن حضرت اعتراض کرد و سوابق گذشته عبدالله را یادآور شد. اما پیامبر ﷺ فرمود: این کار در اختیار من گذاشته شده است. اگر بدانم در صورتی که بیش از هفتاد بار استغفار کنم آمرزیده می‌شود. این کار را می‌کردم. این سخن پیامبر ﷺ اشاره به آیه ۸۰ سوره توبه بود که خداوند پیامبر ﷺ را مخیر کرده بود، تا برای منافقان استغفار انجام دهد یا نکند ولی تصریح کرده بود که در هر صورت با هفتاد بار

استغفار نیز آنها را نخواهد بخشید.^۱ به هر شکل پیامبر با رحمت و شفقت فراوان و علی رغم تمامی دشمنی‌های گذشته عبدالله بن ابی به تشییع جنازه او رفت و برای او که ظاهراً مسلمان بود نماز خواند و درخواست و را از مهر و دعای خیر خود محروم نماید. شاید بدین وسیله دیگران پند گرفته دست از لجاجت و عناد خود بردارند.

۳- سبک رفتاری پیامبر ﷺ با معترضان، حرمت شکنان و متمردان

یکی از گروه‌های مخالف که در ساختار شکنی و ایجاد گسست در جامعه اسلامی عصر نبوی نقش زیادی داشتند، گروه حرمت شکنان و مرتدان بودند. پدیده حرمت شکنی و ارتداد در عصر رسول خدا ﷺ وجود داشت و رسول خدا ﷺ در مواجهه با آنها با دقت و شدت بیشتری عمل می‌کرد. این گروه به مقابله با دعوت پیامبر ﷺ برخاسته و باعث تشکیک و حریم شکنی می‌شدند.

بی‌شک هر جامعه‌ای و به خصوص جوامع دینی، دارای ارزش‌ها و مقدّساتی هستند که نزد مردم آن جامعه دارای حرمت است و شکستن قدّاست این ارزش‌ها حرمت شکنی محسوب می‌گردد. پدیده‌هایی مانند ارتداد و بازگشت به آیین گذشته، استهزای پیامبر ﷺ و دین اسلام و دشنام گویی به رهبری امت اسلامی و هجو آن حضرت یا وابستگان

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۵۲؛ واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۵۷.

به ایشان را باید مصداق حرمت شکنی در این دوره دانست. حرمت شکنی به صورت ارتداد از دین، استهزا و هجو پیامبر ﷺ و دشنام گویی به آن حضرت و تحقیر مسلمانان توسط این گروه انجام می گرفت.

علاوه بر انعکاس این جریان در قرآن مجید، وجود این پدیده در منابع و گزارش های تاریخی نیز دیده می شود. رفتار و مواجهه رسول خدا ﷺ با این پدیده که می توانست ضرباتی سخت و کاری بر پیکره و جوی دین وارد نماید، در قیاس با سایر جریان های مخالف متفاوت و البته سختگیرانه تر گزارش شده است. این شیوه برخورد رسول خدا ﷺ و استثنای حرمت شکنان از قاعده رحمت، برای پیروان آن حضرت قابل توجه می باشد.

نخست بهتر است برای این که مفهوم بهتری از این جریان داشته باشیم، واژه های مرتبط با این گروه را تعریف نمایم. لغت شناسان ارتداد را به بازگشت از چیزی به غیر آن و نیز به بازگشت از اسلام به کفر و روی برگرداندن از آن تعریف کرده اند.^۱ در آیات قرآن محید این معنای ارتداد یاد شده است. «وَلَا تَتَّبِعُوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۲

استهزاء به معنی مسخره کردن از واژه هزه و هزو به معنی مسخره

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۸.

۲. مائده، آیه ۲۱.

کردن است^۱ که حکایت از استخفاف مسخره شده دارد.^۲ در آیات نیز این معنا مورد توجه بوده است: «قُلْ أَلِلَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ».^۳ استهزاء را به شوخی و ریشخند و مسخره گرفتن معنا کردند و در صورتی که در مورد مقدّسات و ضروریات دین صورت پذیرد و لازمه آن انکار ضروریات باشد، از جمله مواردی است که منجر به ارتداد از دین خواهد شد.^۴

مؤرخانی که به عصر رسول خدا ﷺ توجه داشته‌اند، به افرادی که معترض و یا متمرّد از دین اسلام بودند، توجه کرده‌اند. برخی از اینان به صراحت، از دین اسلام بازگشته و برخی با استهزای پیامبر ﷺ و مسلمانان و سرودن اشعار هجوآمیز، دشمنی خود را با اسلام علنی کردند. در میان این افراد، کسانی وجود دارند که سابقه مسلمانی نداشتند و مرتد محسوب نمی‌شدند، اما در هجو و سبّ پیامبر ﷺ و مسخره کردن ایشان به سرودن اشعار هجوآمیز پرداختند. در ادامه به معرفی برخی از افراد این گروه که به حرمت شکنی پرداخته‌اند، می‌پردازیم و پس از بیان چگونگی حرمت شکنی و ارتداد آنها به سبک رفتاری پیامبر ﷺ در برابر آنان خواهیم پرداخت.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۸، ص ۱۵۴.

۳. سوره توبه، آیه ۶۵.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۴۱.

عبدالله بن سعد بن ابی سرح

عبدالله بن سعد بن ابی سرح را باید یکی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی دانست که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد.^۱ او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر ﷺ و قرآن کریم تلاش نمود. عبدالله در مکه ادعای کرد که همانند محمد ﷺ قرآن نازل می‌کند.^۲ برخی مفسران شأن نزول آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ»؛ چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من، وحی فرستاده شده، در حالی که به او وحی نشده است»^۳ را درباره عبدالله بن سعد دانسته‌اند که با این کار مرتد شد.^۴ مؤرخان نیز نام او را ذکر کرده و ارتداد او را نقل کرده‌اند.^۵ برخی از محققان با ذکر قراینی معتقدند که عبدالله هنگام اقامت در مدینه، همچون جاسوسی دو جانبه عمل می‌کرد.^۶ خیانت عبدالله بن سعد بن ابی سرح به مسلمانان و اقدام او علیه اسلام چنان واضح بود که عمار یاسر در روز شورا خطاب به او گفت: تو چه وقت

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۴۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۹.

۳. سوره انعام، آیه ۹۳.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۸.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۹۱۹.

۶. ر.ک: شهیدی، «عبدالله بن سعد بن ابی سرح»، مجله یغما، سال ۲۵، ش ۱۱، ۱۳۵۱ ش، ص ۶۶۶.

خیر خواه مسلمانان بوده ای.^۱ پیامبر ﷺ در روز فتح مکه او را مهدور الدم دانست. ولی عثمان بن عفان که برادر شیری او بود به حضور پیامبر آمد و برای او امان خواست و آن حضرت او را امان دادند.^۲

بنابر گزارش های تاریخی وقتی عثمان و عبدالله بن سعد نزد پیامبر ﷺ آمدند و عثمان در جمع اصحاب برای او امان خواست. آن حضرت سکوتی طولانی نمودند و سپس فرمودند: بله. رسول خدا ﷺ بعد از این جریان به اصحابش فرمود: چرا او را نکشتید. مردی از انصار گفت: یا رسول الله چرا اشاره نکردید؟ آن حضرت فرمود: پیامبر با اشاره کسی را نمی کشد.^۳

این سبک رفتاری پیامبر ﷺ مبنی بر رعایت تمام نکات اخلاقی حتی درباره مخالفان که حکم درباره آنها داده شده نشان دهنده روح والای آن حضرت است که بر تمام جوانب دقت لازم را دارد. همچنین ارزش و اعتبار قائل شدن برای اصحاب و یاران خود در جمع شیوهای دقیق از مدیریت پیامبر ﷺ به حساب می آید که در ادامه توضیح بیشتری درباره سبک رفتاری آن حضرت در برابر این گروه ها خواهیم داشت.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷۰.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۴۴.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۵۵.

عبدالله بن خطل

عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر ﷺ او را به عنوان کارگزار زکات به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلام دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خودش به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. عبدالله بن خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکیان پرسیدند چرا به مکه آمده است گفت: من دینی بهتر از دین شما نیافتم.^۱ عبدالله دو کنیز خواننده هم داشت که هر دو بدکاره بودند. عبدالله شعرهای در هجو رسول خدا ﷺ می سرود و به آن دو کنیز می داد تا بخوانند.^۲

یعقوبی مورخ می نویسد: عبدالله مرد مسلمان انصاری را که همراهش بود، را نیز کشت و گفت اطاعت تو و محمد ﷺ واجب نیست.^۳ بنابراین، این فرد علاوه بر کشتن غلام مسلمان خود یک فرد مسلمان دیگری را نیز کشته بود و در حرمت شکنی و استهزاء رسول خدا ﷺ نقش زیادی دارد.

۱. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۸۶۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹.

۲. همان.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۹.

همچنین دو کنیز او فَرْتَنّا و قریبه با آواز خوانی، به هجو و استهزاء پیامبر ﷺ می پرداختند و باید کشته می شدند.^۱ قریبه کشته شد و فرتنا فرار کرد و بعدها از پیامبر ﷺ امان خواست و حضرت او را امان داد.^۲

مقیس بن حبابه

مقیس بن حبابه در حالی که مسلمان بود و برادرش توسط یکی از انصار به صورت خطا کشته شده بود. با این که دیه برادر مقتول خود را دریافت کرد، قاتل برادرش را نیز کشت.^۳ منابعی که این جریان را نقل کردند، تصریح کردند که مقیس مرتد شد و نزد مشرکین بازگشت.^۴ البته برخی منابع از او با نام مقیس بن صبابه یاد کردند.^۵ اما همه آنها تصریح دارند که او هم مرتکب قتل عمد مسلمان شده و هم مرتد شده است.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۰؛

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۰؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۳.

۴. همان.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص

حویرث بن نقیذ بن وهب

یکی دیگر از استهزاکنندگان و آزاردهندگان رسول خدا ﷺ حویرث بن نقیذ بن وهب می باشد.^۱ او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به زمینشان انداخت.^۲ یعقوبی علاوه بر آزار دادن پیامبر ﷺ توسط حویرث می نویسد: او به پیامبر ﷺ سخنان زشت می گفت.^۳ حویرث پس از فتح مکه به دستور رسول خدا ﷺ کشته شد.^۴

ساره کنیز عمرو بن هاشم

یکی از آزاردهندگان پیامبر ﷺ زنی بود به نام ساره که علاوه بر این به آن حضرت دشنام نیز می داد.^۵ این زن پیش از فتح مکه هم نامه حاطب بن ابی بلتعنه را، برای رساندن خبر حرکت پیامبر ﷺ به سوی قریش می برد که توسط حضرت علی علیه السلام دستگیر شد.^۶ بنابراین، او هم پیامبر ﷺ را سب می نمود و هم برای دشمنان جاسوسی می کرد. ساره که علاوه بر دشنام به پیامبر ﷺ، برای مشرکان مکه جاسوسی

۱. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

۴. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۷۵.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۸.

نموده و در فتح مکه مه‌دورالدم شده بود، بنابر یک قول در این روز کشته شد،^۱ اما به روایت دیگر مسلمان شد و از رسول خدا ﷺ امان خواست و زنده ماند.^۲

هند بنت عتبہ

هند دختر عتبہ بن ربیعہ و همسر ابوسفیان و از دشمنان سرسخت رسول خدا ﷺ بود. او در جنگ اُحُد به همراه همسرش شرکت کرد و به همراه دیگر زنان قریش، شهادای اسلام را در جنگ احد مثله نمود، به طوری که از گوش و بینی آنان برای خود خلخال و گردنبند ساخته بود.^۳ او همان کسی است که جگر حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ را به دندان کشید.^۴ بر اساس نظر محققان این زن گستاخی و هرزگی را از حد گذراند.^۵

هند یکی از چهار زنی که روز فتح مکه دستور کشتن آنها داده شده بود. اما در عین حال در فتح مکه، با این که از به خاطر رفتار گذشته خود و جسارتی که به حمزه سید الشهداء انجام داده بود می ترسید، در میان زنان قریش ناشناس نزد رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ او را شناخت و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۰.

۲. صالحی شامی، سبیل الهدی والرشاد، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. ر.ک: آبتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۴.

گفت: تو هندی؟ گفت: آری هندم، از گذشته‌ها درگذر و مرا ببخش. رسول خدا ﷺ هم از وی درگذشت و اسلام و بیعت او را پذیرفت.^۱

هَبَّار بن اسود

هَبَّار بن اسود در موقع هجرت زینب دختر رسول خدا ﷺ با چند نفر از مردان قریش در تعقیب زینب بیرون رفت و پیش از همه همراهان، خود را به وی رساند و نیزه‌ای به کجاوه «زینب» فرو برد چنانکه «زینب» سخت ترسید و بچه‌ای را که در رحم داشت سقط کرد.^۲ روز فتح مکه رسول خدا ﷺ فرمود: هَبَّار را هر کجا یافتند بکشند. اما او پنهان شد و در زمان مناسبی خود را به پیامبر ﷺ رساند و شهادتین بر زبان جاری ساخت و گفت: ای پیامبر خدا! من از تو گریختم و خواستم به کشور عجمان روم، اما بزرگواری و بخشندگی تو را به یاد آوردم و به گذشت تو از کسانی که با تو نادانی کرده‌اند امیدوار شدم. ای پیامبر خدا! ما مردانی مشرک بودیم و خدا ما را به وسیله تو به راه آورد، و ما را نجات بخشید، اکنون از نادانی من درگذر و از بدی‌های من چشم‌پوش که من به گناه خود اعتراف دارم و به بدکاری خویش اقرار می‌کنم. رسول خدا ﷺ در پاسخ وی گفت: تو را بخشیدم، خدا درباره‌ات نیکی فرمود و تو را به اسلام هدایت کرد و اسلام، گذشته را از میان می‌برد.^۳

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۲.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۵۴.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۸؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۵۷.

عصماء بنت مروان

عصماء بنت مروان یک زن یهودی بود که علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشعار توهین آمیز می سرود و همچنین با سروده هایش مشرکین را علیه مسلمین به جنگ ترغیب و تشویق می کرد.^۱ واقدی برخی از اشعار او را نقل کرده است.^۲

مرحوم طبرسی او از زنان تیره بنی خطمه دانسته که در مجالس اوس و خزرج، با سرودن اشعار، مردم را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک می کرد.^۳ واقدی می نویسد عصماء علاوه بر آزار پیامبر صلی الله علیه و آله در اشعار خود به دین اسلام طعنه زده و مردم را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله تحریض و تحریک می کرد.^۴

یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام عمیر بن عدی بن خرشة که اشعار این زن را شنیده بود و شوراندن او را علیه اسلام می دید، نذر کرد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که به جنگ بدر رفته بود، سالم به مدینه برگردد، این زن را بکشد. او پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله عصماء بنت مروان را کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمیر که از این نگران بود فرمود که این حادثه پیامدهای بدی نخواهد داشت. پیش بینی آن حضرت درست بود و نه تنها مشکلی پیش نیامد، بلکه پس از این جریان قبیله بنی خطمه همگی مسلمان شدند.^۵

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۲.

این یکی از موارد خاصی است که رسول خدا ﷺ حاضر شد، یکی از مخالفان خود را از سر راه بردارد و البته چنانکه گفته شد، رسول خدا ﷺ دستور این کار را نداده بود. بلکه تنها این کار را تایید نمود. واضح است.

کعب بن اشرف

کعب بن اشرف یکی از بزرگان یهود بنی النضیر بود. او هنگامی که خبر شکست قریش و کشته شدن بزرگان آنها در جنگ بدر را شنید، از مدینه به مکه رفت و در میان قریش بر کشتگان بدر گریست و با سرودن اشعاری در مصیبت آنان مردم را علیه رسول خدا ﷺ تحریک کرد. سپس به مدینه برگشت و شروع به آزار و اذیت مسلمانان کرد. حتی گفته شده نام زنان مسلمان را در اشعار هجوآمیز خود می برد. این جریان به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید، بسیار ناراحت شد و از یاران خود خواست تا شر او را از سر مسلمین کم کنند، که مردانی از قبیله اوس او را کشتند.^۱

البته باید گفت علت قتل او تنها گفتن چند بیت شعر آن هم فرضاً علیه پیامبر ﷺ نبود زیرا آن حضرت بدتر از اینها را تحمل می کرد بلکه کار او نوعی اعلان جنگ بود و اگر در نطفه خفه نمی شد، موجب

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱.

خسارت‌های خیلی بیشتری می‌شد و فتنه‌های بزرگی به وجود می‌آورد و افراد زیادی کشته می‌شدند.

ابن هشام درباره این شخص می‌نویسد: این شاعری یهودی بود، با شنیدن خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به مکه رفت و به قریش تسلیت گفت. وی با سرودن اشعار درباره کشته شدگان بدر، قریش را به انتقام از مسلمانان تحریک می‌کرد. او پس از بازگشت به مدینه، شروع به سرودن اشعار عشقی و جنسی درباره زنان مسلمان نمود و این کار موجب آزردهی خاطر مسلمانان گردید.^۱

از طرفی باید توجه داشت کعب بن اشرف به عنوان یکی از بزرگان یهود با پیامبر اکرم ﷺ پیمان بسته بود و در این عهدنامه متعهد شده بود تا بر ضد مسلمین اقدام خصمانه یا مسلحانه انجام ندهد و اگر چنین کاری انجام دهد، خونش هدر خواهد بود.^۲ به علاوه در قانون اساسی مدینه که با عنوان عهد موأده شناخته می‌شود، قید شده بود: «یهود بر کیش خود و مسلمانان بر کیش خویش‌اند، در این حکم هم پیمانان یهود و خودشان برابرند، مگر کسی که ستم کند و گناه (خیانت) ورزد که در این صورت کسی جز خود را به هلاکت نخواهد افکند».^۳

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۶۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۲.

با بررسی اقدامات کعب بن اشرف، مشخص می‌شود که او طبق مفاد آن پیمان نامه محکوم به مرگ بود. او حتی در برابر بت‌های مشرکان سجده کرد تا آنها باور کنند آیین‌شان برتر از اسلام است تا به جنگ پیامبر ﷺ بشتابند.^۱ طبری نمونه‌ای از اشعار زشت و عاشقانه کعب درباره برخی زنان مسلمان را نقل کرده است.^۲ با توجه به اینگونه اقدامات کعب بن اشرف بود که پیامبر ﷺ فرمود: «کیست که در برابر کعب بن اشرف از ما دفاع کند؟» و سرانجام محمد بن مسلمه، که برادر رضاعی کعب بود، اعلام آمادگی کرد که شرّ کعب را از سر مسلمانان کم کند و اینکار را هم انجام داد و از آنجایی که زشتی اقدامات کعب برای خود یهودیان هم مشخص بود، دوباره پیمان نامه‌ای با پیامبر ﷺ نوشتند.^۳ بنابراین کشتن کعب بن اشرف نه ترور که به خاطر نقض عهدنامه بود و این به خاطر کارهایی بود که بر خلاف پیمان مدینه مرتکب شده و ضمن تحریک دشمنان به جنگ با مسلمانان، موجبات ناراحتی پیامبر ﷺ و دیگر مسلمانان را فراهم می‌کرد.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار صدور دستور قتل کعب بن الاشرف به وسیله پیامبر ﷺ را بدین صورت نقل می‌کند که این امر به دستور

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۹۲.

جبرئیل به پیامبر ﷺ صورت گرفته است.^۱

همچنین گفته شده، نقش کعب در ایجاد و تقویت جنگ با پیامبر و مسلمان‌ها واضح است؛ به خصوص با توجه به این که یهود پس از کشته شدن او در صدد بستن پیمان صلح با پیامبر برآمدند.^۲

در این باره باید به این نظر هم توجه داشت که یکی از محققان تاریخ می‌نویسد: خاخام یهودی یامین بن یامین در مجلس معاویه و مروان کیفیت قتل کعب بن اشرف را غدر و ترور بیان می‌کند و محمد بن مسلم نیز در مجلس بوده و به این سخن و سکوت معاویه و مروان اعتراض می‌کنند که این تهمت به رسول خدا ﷺ می‌باشد.^۳

مطالعه دقیق گزارش‌های تاریخی این واقعیت را مشخص می‌کند که افرادی مانند کعب بن اشرف در قالب شعر به بدگویی و دشنام نسبت به رسول خدا ﷺ و مسلمانان پرداخته و جنگ روانی شدیدی را به راه انداخته بودند که عامل تحریک‌کننده مهمی در تحریک کفار علیه مسلمانان بود و امنیت جامعه اسلامی و جان صدها نفر را به مخاطره می‌انداخت. برخورد شدید پیامبر ﷺ با این گونه افراد نیز تنها به همین دلیل و برای حفظ امنیت و ثبات جامعه بود.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰ و ۱۵۸.

۲. منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۱۰۰.

۳. کورانی عاملی، جواهر التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۲.

سلام بن ابی الحقیق

یکی دیگر از سران یهود که عداوت و دشمنی زیادی با رسول خدا ﷺ داشت و بر ضد ایشان و مسلمانان فعالیت می‌کرد. سلام بن ابی الحقیق بود که در تحریک قریش و احزاب به جنگ با رسول خدا ﷺ فعالیت زیادی داشت و پس از جنگ خندق به خیبر رفت. این شخص هم توسط قبیله خزرج با کسب اجازه از پیامبر ﷺ کشته شد.^۱ تمام مواردی که برای کعب بن اشرف مطرح شد برای این فرد نیز قابل طرح است. علاوه بر این که مرحوم مجلسی قتل ابو رافع سلام بن ابی الحقیق را که از یاران کعب بن اشرف و از دشمنان پیشگام با اسلام و رسول خدا ﷺ بود را بدین گونه نقل کرده است که چون کعب بن اشرف به دست فردی از اوس (محمد بن مسلمه) به قتل رسیده بود، خزرجی‌ها نیز در رقابت با اوسی‌ها کشتن ابورافع را به پیامبر ﷺ خدا پیشنهاد کردند که آن حضرت به آنها اذن داد.^۲ برای این منظور گروهی پنج نفری به فرماندهی عبدالله بن عتیک اعزام شدند که واقعی از آن با عنوان سریه یاد می‌کند.^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۲-۱۳.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۹۰.

تحلیل رفتار قاطع پیامبر ﷺ با حرمت شکنان

شرحی از سیره پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه و مقابله با مخالفان بیان شد. برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند تا این موارد را بر ترور منطبق سازند و به سنت پیامبر اکرم ﷺ نسبت دهند، اما این نکته از چند جهت قابل توجه است؛ از جمله اینکه به یقین و به استناد تمامی مصادر روایی فریقین، هیچ نقلی یا ادعایی در خصوص سنت فعلی و اقدام شخص پیامبر ﷺ به کشتن مخالفان وجود ندارد،^۱ حتی امروزه نیز مخالفان اسلام و مستشرقان نیز چنین ادعایی ندارند.^۲ پس اساساً کشتن و ترور مخالفان توسط خود آن حضرت که سنت فعلی گفته می‌شود، منتفی است. اما در رابطه این که پیامبر ﷺ دستور ترور فردی را داده باشد نیز باید گفت در برخی کتاب‌های تاریخی و منابع روایی گزارش‌ها و روایاتی دیده می‌شود که باعث شده برخی آنها را مصداق ترور بدانند. این گزارش‌ها بیشتر در منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت دیده می‌شود.^۳

بررسی سندی تمام گزارش‌های موجود در این مجال ممکن نیست

۱. ر.ک: شریفی، سید محسن، «بررسی شبهه انتساب ترور مخالفان به پیامبر اعظم ﷺ»، مجله پاسخ، شماره ۲۵، ۱۴۰۱ش، ص ۱۰۳-۱۲۲.

۲. ر.ک: مرتضی‌گودرزی، سنت نبوی در مقابله با تروریسم، مجله فقه، شماره ۵۴، ۱۳۸۶، ص ۸۶.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۵؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۴۶.

و البته برخی محققانی که چنین کاری انجام دادند، معتقدند: «آنچه بر لزوم و ضرورت واقع یابی این چنین ادعاهایی می افزاید، آن است که نقل کنندگان چنین احادیثی بدون بررسی کارشناسانه و کاوش در متون اسلامی به آنها استناد می جویند و کثرت چنین نقل هایی حتی از جانب برخی محققان حوزوی گونه ای شهرت نقل و تلقی به قبول را در جامعه اسلامی و حتی در میان پژوهشگران و نویسندگان تاریخ و سیره پیامبر اسلام پدید آورده است. بنابراین نگرش دوباره به چنین احادیثی و زدودن این شائبه از سیره نبی اکرم ﷺ به ویژه در زمان معاصر امری ضروری می نماید»^۱.

در مجموع سندهای این گزارش ها تام و تمام نیست و در سلسله سندهای آنها مشکلاتی وجود دارد که محققان آنها را بیان کردند.^۲ در اینجا با صرف نظر از بررسی سندهای این گزارش تنها به چند نکته مهم برای تحلیل این گزارش ها می پردازیم.

پیامبر اعظم ﷺ به عنوان آخرین فرستاده خداوند متعال رحمتی برای تمام جهانیان محسوب می شود که صفت مهربانی و شفقت او بر تمام ویژگی های دیگر ایشان غلبه دارد. از دید آن حضرت و منظر اسلام همه انسان ها و موجودات دارای جان و نفس محترم می باشند

۱. مرتضی گودرزی، سنت نبوی در مقابله با تروریسم، مجله فقه، شماره ۵۴، ۱۳۸۶، ص ۸۷.

۲. ر.ک: گودرزی، همان.

و نمی‌توان آنها را از بین برد، چنانکه در سیره و رفتار آن حضرت نیز این شیوه به وضوح دیده می‌شود. منش رفتاری رسول خدا ﷺ نیز در تمام دوران بعثت بر همین منوال بود و تغییری در آن به وجود نیامد. البته برخی خواستند با استناد به گزارش‌های ضعیف و غیر قابل اعتماد کشته شدن برخی مخالفان و معاندان آن حضرت را با شیوه ترور بدانند. اما علاوه بر این که این گونه گزارش‌ها از لحاظ سندی و استنادی غیر قابل اعتماد هستند، در متن آنها شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بر فرض صحت گزارش‌ها این گونه اقدامات ترور به مفهوم امروزی آن نمی‌باشد. بلکه عده‌ای با تخلف از پیمان و عهد خود با رسول خدا ﷺ و مسلمانان به دشمنی و مبارزه علنی با اسلام پرداخته و سعی داشتند اصول اساسی دین را تخریب نمایند که در این صورت قتل آنها در واقع به خاطر عملکردشان می‌باشد. این افراد عده‌ای بسیار کم بودند و سیره نبوی همواره بر مدارا و شفقت استوار بود و تا حد ممکن با دشمنان مبارزه نمی‌کرد.

وجود برخی گزارش‌ها غیر روشن و ضعیف در منابع اسلامی سبب شده تا برخی شبهه افکنان در پی القاء این شبهه باشند که آنچه امروزه به نام ترور و اقدام به قتل ناگهانی علیه دیگران انجام می‌شود را در میان مسلمانان برآمده از رسمی بدانند که پایه‌گذار آن رسول خدا ﷺ بوده است. در این شبهه سعی شده تا با استناد به این موارد اثبات کنند،

پیامبر اعظم ﷺ نیز در شیوه برخورد خود با دشمنان از این روش استفاده کرده است. در حالی که این گزارش‌های معدود عمدتاً قابل اعتماد نیستند و متن آنها نیز بازگوکننده چنین شیوه‌ای نیست. برای پاسخ به این شبهه باید هم شیوه و سنت نبوی در برخورد با مخالفان و دشمنان روشن گردد و هم به صورت موردی به هر کدام از این گزارش‌ها به صورت جداگانه توجه نمود.

حرمت جان انسان‌ها در سیره نبوی

شریعت مقدس اسلام جان همه انسان‌ها را محترم دانسته و از آن به نفس محترمه یاد می‌کند و با کشتن انسان‌ها به سختی مخالفت کرده و شدیدترین مجازات را برای کسی که مرتکب قتل نفس شود، قرار داده است. به طوری که اگر کسی انسانی را بدون دلیل به قتل برساند، برای او مجازات مرگ را قرار داده و او را به اعدام محکوم می‌کند.^۱ همچنین عقاب اخروی دائمی را برای قاتل نفس محترمه در نظر گرفته و به آن وعده می‌دهد که مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب کرده و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.^۲ خداوند متعال نیز کشتن یک انسان را معادل کشتن همه انسان‌ها می‌داند و در مقابل نجات یک انسان را

۱. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (الاسراء)، آیه ۳۳.

۲. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَفْجَرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء)، آیه ۹۳.

همانند نجات همه انسان‌ها دانسته است.^۱ در تمام این آیات آنچه که به وضوح دیده می‌شود، نهی از کشتن بی دلیل انسان‌ها می‌باشد. خداوند برای همه انسان‌ها حرمت قائل است و برای مومنین بیشترین احترام را مد نظر دارد.

در سخنان رسول خدا ﷺ موارد زیادی یافت می‌شود که در آن حرمت قتل انسان‌ها مطرح شده است. ایشان می‌فرمایند در روز قیامت اولین حکم درباره خون به ناحق ریخته شده می‌باشد.^۲ یا در حدیث دیگر جان انسان‌ها را مانند روز، ماه و شهر (مسجد الحرام) محترم دانسته است.^۳ همچنین در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده است.^۴

رسول خدا ﷺ در سیره‌اش با کشتن بدون جرم به شدت مخالفت می‌کرد و اگر احیاناً فردی از سپاهیان‌اش این کار را می‌کرد، ایشان جبران می‌نمود. چنانکه پیامبر به قبیله بنی النضیر رفته بود، تا از آنها برای پرداخت خون بهای دو نفر از بنی عامر که توسط یکی از مسلمانان (عمرو بن امیه) به اشتباه کشته شده بودند، کمک بگیرد.^۵

۱. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»
مانده، آیه ۳۲.

۲. «أَوَّلُ مَا يَخْتَكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ» کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. «فَإِنْ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ تَوْحِيدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ» همان، ج ۷، ص ۲۷۳.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۵۶.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰.

همچنین پیامبر ﷺ در جریان خالد بن ولید که به خاطر هوای نفس خود عده‌ای از بنی جذیمه را کشته بود؛ اعلام بیزاری و براءت از کار او کرد^۱ و حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا دیه و خسارت آنها را جبران نماید.

از مجموع این شواهد پیداست که سیره رسول خدا ﷺ بر کشتن و ترور انسان‌ها نبوده است. و برای جان انسان‌ها احترام ویژه‌ای قائل بودند. آن حضرت سعی می‌کرد، تا حد ممکن از کشتن انسان‌ها پرهیز نماید. ولی گاهی برخی از دشمنان اسلام چنان عرصه را برایشان تنگ می‌کردند که خطر نابودی اسلام می‌رفت. مطلب دیگری که گفته ما را مبنی بر اینکه پیامبر اعظم ﷺ تا اسلام به خطر نمی‌افتاد، کسی را نمی‌کشت، تایید می‌کند. این است که پس از فتح مکه رسول خدا ﷺ به همه امان داد؛ ولی در مورد چند نفر فرمود: آنها را بکشید حتی اگر خود را بر پرده کعبه آویخته باشند. اما می‌بینیم بیشتر اینها با وساطت مسلمانان از مرگ نجات پیدا می‌کنند که به احتمال زیاد دلیل آن این باشد که دیگر با فتح مکه خطر مهمی برای اسلام و مسلمانان محسوب نمی‌شدند. محققان نیز علت کشته شدن این گونه افراد را در نحوه برخورد آنها با اسلام دانسته و معتقدند ضدیت و عناد آشکار و عریان آنها در مقابل اسلام چاره دیگری جز کشتن آنها نگذاشته بود.^۲

۱. «اللهم انی ابرالیک مما صنع خالد» حلبی، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. مصطفی صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۲۴۵.

جایگاه شعر و شاعران

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که برخی از این افراد شاعر یا هجو کننده در قالب شعر بودند. به همین جهت باید به جایگاه شعر و شاعری در آن زمان دقت داشته باشیم. محققان در این زمینه می نویسند: «زبان شعر در آن زمان (عصر نبوی) از این نظر قویترین ابزار بود و کار رسانه های جمعی و ارتباطی امروز چون روزنامه، تلویزیون و ماهواره را انجام می داد. چون شعر به محض صدور از زبان شاعر با سرعتی بیش از سرعت کاروان ها حرکت می کرد»^۱.

به این نکته باید توجه داشت که سرودن شعر در صدر اسلام و در جامعه قبیله ای آن زمان فوق العاده اهمیت و تاثیر داشته است. تاثیر شعر در برخی از موارد به مراتب از شمشیر هم بیشتر بود. شعر اعراب را افسون می کرد. مدح شاعران یکی از افتخارات اقوام عرب به شمار می آمد و مذمت و بدگویی آنان عیب و نقص بزرگی شمرده می شد، و سرافکندگی قوم مذمت شده را در پی داشت. بنابراین هیچ تعجبی ندارد که آنها شعر را در کنار سحر ذکر کرده باشند.^۲ در جنگ ها شعر تاثیر شمشیر را در مقابل دشمن داشت. همچنین هجو شاعران تاثیر شگرفی در میان عرب داشت. به طوری که در زمان جاهلیت عرب ها

۱. قدردان قراملکی، درباره پیامبر اعظم،، ص ۳۵۹.

۲. علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۹، ص ۶۹ تا ۷۰.

به "اعشی" و "حطیئه" دو تن از شاعران هجو سرا، از ترس زبانشان باج می دادند.^۱

در چنین فضایی شاعران مشرک و یهودی با زبان شعر پیامبر اکرم ﷺ و مبانی اسلام را به سخره و انتقاد می گرفتند. آنها با آغاز جنگ فرهنگی و تبلیغاتی در صدد بودند با اصل اسلام به ستیز برخاسته و آن را براندازند. پس طبیعی است که رسول خدا ﷺ در مقابل آنها جدیت و شدت بیشتری به خرج دهد.

اگر این افراد دست از عناد و دشمنی خود با اسلام برمی داشتند، قطعاً رسول خدا ﷺ نیز با آنها برخورد مسالمت آمیزی می داشت. نکته ای که می تواند موید این نظر ما باشد این است که برخی منابع تاریخی گزارشی ذکر کردند که رسول خدا ﷺ دستور قتل فردی شاعر به نام کعب بن زهیر را داده بود اما چون او توبه کرد و اسلام آورد، پیامبر اکرم ﷺ او را بخشید و امان داد.^۲ پس می توان گفت بر فرض صحت برخی از این گزارش ها باید علت را در رفتار و عملکرد آنها جست.

مهدور الدم بودن

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که این افرادی

۱. همان.

۲. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۷۲؛ ابن اثیر، أسد الغابۃ ج ۴، ص ۱۷۵.

که نامش ذکر شد هر کدام به خاطر جرمی که انجام داده بودند دارای حکم قتل بودند و کشتن آنها مصداق اجرای حکم بوده است. در واقع تمام این افراد به نحوی مجرم یا توطئه‌گر بودند و رسول خدا ﷺ به حکم حکومتی دستور کشتن آنها را به طور آشکارا صادر کرد.

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، ساز و کار اجرایی این مسأله است. به طوری که اصل این حکم، يك امر مخفی و پوشیده و سری نیست. وقتی فردی یا افرادی توطئه‌گر هستند و تحت تعقیب هستند و از کیفر اسلامی می‌گیرند و یا در دسترس حکومت اسلامی نیستند، به طور علنی و آشکار چنین دستوری نسبت به آنها صادر می‌شود. همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمان اعدام برخی از این افراد را اعلام کرده بود.^۱ از این رو هم همه مسلمانان می‌دانستند که چه کسانی باید کشته شوند و هم کفار می‌دانستند که چه کسانی مهدورالدم هستند و این با ترور تفاوت زیادی دارد.

از جمع میان آن دسته روایاتی که پیامبر اکرم ﷺ از عمل فتك و ترور نهی کرده و گزارش‌های که رسول خدا ﷺ حکم قتل برخی از افراد را داده است، نتیجه بسیار مهمی را می‌توان به دست آورد؛ و آن نتیجه مهم آن است که حتی در دفاع مشروع هیچ کس حق ندارد با تشخیص خودش به کشتن غافلگیرانه دشمن اقدام نماید. این قبیل عملیات

۱. سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۴۴۳.

باید با اذن حاکم شرع و در چارچوب مصالح مسلمانان انجام گیرد.^۱

از طرفی اسلام هیچ‌گاه افراد را مورد تهاجم یا فشار قرار نمی‌دهد تا خود را به اجبار بر آنان تحمیل کند. بلکه تنها نظام‌های کفر و شرک را که نگهبانان ضوابط طبقاتی، عامل اصلی نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و مانع آگاهی انسان‌ها می‌باشند مورد تهاجم قرار می‌دهد تا همه مردم را از تأثیرات گمراه‌کننده‌ای که فطرت آنان را فاسد ساخته و آزادی را از آنان می‌گیرد برکنار سازد.

پس باید پذیرفت این قتل‌ها هرکدام به خاطر جرمی بوده که شخص مرتکب آن شده بود و خود نیز می‌دانست که چنین عاقبتی در انتظار او است و هرگز مصداق ترور محسوب نمی‌شود. در واقع مانند مجرمی که با علم و آگاهی دست به کاری می‌زند که عاقبت آن را می‌داند. به عبارتی این قتل‌ها از سر راه برداشتن افرادی است که به نحوی عامل توطئه و برهم زدن جامعه اسلامی بودند. مانند کسانی که با سرودن اشعار هجوآمیز و تحریک‌کننده نظم جامعه اسلامی و شخصیت والای رسول خدا ﷺ را هدف قرار می‌دادند و حتی گاه تحریک به قتل پیامبر ﷺ در اشعار و سخنان ایشان دیده می‌شد که باعث متشنج شدن فضای آرام مرکز حکومت اسلامی می‌شد.

از طرفی می‌توان یک پاسخ دیگر نیز به این شبهه داد که بر فرض

۱. برجی، ترور و دفاع مشروع، ص ۷۸.

صحت این گونه گزارش‌ها تمام اینها اقدامات نظامی پیامبر ﷺ و مسلمانان محسوب می‌شد، چنانکه مورخان نبردهای آن حضرت را در دو دسته غزوات و سرایا قرار داده‌اند. در سریه‌ها پیامبر ﷺ عده‌ای از نیروهای خود را به جهت شناسایی و انجام ماموریت‌های اطلاعاتی و یا اقدامات نظامی گسیل می‌کرد. با توجه به این امر باید یادآور شد که مواردی که در شبهه آمده و تحت عنوان قتل و یا ترور ذکر شده در منابع تاریخ و سیره تحت عناوین «سریه» آمده است. مانند: «سریه إلى کعب بن الأشرف»^۱ و «سریه إلى أبي عفك اليهودی»^۲ و «سریه إلى أبي رافع سلام بن ابی الحقیق»^۳ یعنی اینها اقدامات نظامی و تاکتیکی جنگی رسول خدا ﷺ محسوب می‌شده و نه قتل و ترور که چنین شبهه‌ای مطرح شود.

نکته پایانی در این قسمت این است که برخی از این موارد که ذکر شده گاهی به خاطر رقابت‌های دیرینه دو گروه اوس و خزرج بعدها برای افزایش افتخارات قبیلگی ساخته و جعل شده است. چنانکه می‌دانیم این دو گروه بعدها نیز دچار این تفاخرات و رقابت‌ها بودند و محققان این رقابت را ریشه برخی از مشکلات در گزارش‌های

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۹۱.

تاریخی دانسته‌اند.^۱ از آنجا که در گزارش‌های کشتن برخی از این حرمت‌شکنان ردپای رقابت‌های قبیلگی دیده می‌شود،^۲ می‌توان گفت برخی از این گزارش‌ها نباید واقعیت داشته باشد.

سبک رفتاری پیامبر ﷺ با حرمت‌شکنان

شیوه و سبک رفتاری پیامبر اعظم ﷺ با مرتدان، مستهزئان و دیگر حرمت‌شکنان، به خصوص در فتح مکه، قابل توجه است. رفتار ایشان با اهل شهری که در آن انواع آزار، استهزاء و تحقیر را دیده بود، بسیار مهربانانه و با رحمت و رافت می‌باشد. در آن روز بسیاری از بدخواهان و مخالفان که مدت‌ها دشمنی کرده بودند مورد عفو و بخشش قرار گرفتند. به طوی که رسول خدا ﷺ روز پیروزی مکه را روز «مرحمت» نامیدند و وقتی شنید که هنگام ورود نیروهای اسلام به مکه سعد بن عباد با پرچم رسول خدا ﷺ و با شعار انتقام و خونریزی پیشاپیش نیروها حرکت میکند، امیرمومنان علی علیه السلام را فرستاد، تا پرچم را از سعد گرفته و شعار رحمت و مهربانی را جایگزین نماید.^۳

البته عده بسیار کمی که حدود ده نفر بودند، در فتح مکه از قاعده

۱. ر.ک: حسینیان مقدم، مناسبات مهاجر و انصار در سیره نبوی، ص ۹۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۲-۱۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۶.

رحمت استثنا شدند و رسول خدا ﷺ آنان را مهدورالدم دانست.^۱ این استثنا از قاعده رحمت، نشانگر آن است که گاهی رفتار مخالفان اسلام پیامدهایی به دنبال دارد که نمی‌توان به سادگی از آن اغماض نمود و با تسامح گذشت.

در سیره رفتاری رسول خدا ﷺ با مخالفان این مطلب واضح است که هر ستمی را، تا آن جا که متوجه شخص ایشان بود عفو و چشم‌پوشی می‌کردند و تنها در جایی که حرمتی از حرمت و حقی از حقوق الهی و اجتماعی مورد تجاوز واقع می‌شد، ایشان واکنش نشان می‌دادند. چنانکه در روایتی نقل شده است: پیامبر ﷺ هیچ گاه در امور شخصی خود از کسی انتقام‌جویی نکرد مگر در مواردی که حرمت الهی دریده می‌شد و هرگز به دست خود کسی را نزد مگر در جهاد و جنگ در راه خدا و آنچه از او می‌خواستند در صورتی که حرام نبود آن را بر می‌آورد ولی در مورد کارهای حرام از همه بیشتر اجتناب می‌فرمود و هرگاه میان دو کار مخیر می‌شد آن را برمی‌گزید که آسان‌تر بود.^۲ از این رو باید گفت رسول خدا ﷺ در مسائل اصولی، هرگز نرمش نشان نمی‌دادند، در حالی که در مسائل شخصی فوق العاده نرم و مهربان بودند. بنابراین، نباید میان این دو حیطه یعنی مسائل

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۶، ص ۱۳۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۶.

شخصی و اصولی خلط نمود. چنانکه شهید مطهری نیز خطاب الهی درباره مهربانی پیامبر ﷺ را مربوط به تندخو و خشن نبودن در رهبری و مدیریت دانسته و نه اینکه این شفقت منجر به انعطاف در مسائل اصولی و اساسی گردد. ایشان می‌نویسد: «سبک و متد و روش و منطقی که اسلام در رهبری و مدیریت می‌پسندد لاین بودن و نرم بودن و خوشخو بودن و جذب کردن است، نه عبوس بودن و خشن بودن».^۱

در برخی موارد که مخالفان می‌خواستند جایگاه رهبری و پیامبری رسول خدا ﷺ و یا به عبارتی شخصیت حقوقی آن حضرت را انکار کنند و یا به آن خدشه وارد نمایند با برخورد و واکنش سخت مواجهه می‌شدند که نظیر این موارد در منابع تحت عنوان سب النبی دیده می‌شود.^۲ این حکم همچنان وجود دارد.^۳ چراکه در این موارد مخالفان سعی می‌کنند، با تضعیف و یا انکار جایگاه نبوت به اصل و اساس دین خدشه وارد نمایند. اما همین پیامبری که در مسائل اصولی و رعایت قوانین الهی و آنچه مربوط به حقوق الهی و اجتماعی است، با صلابت و قاطعیت رفتار می‌کردند، در سلوك فردی و شخصی نرم و ملایم بودند. از این روی گزارش شده است، فردی یهودی مقداری پول از پیامبر اکرم ﷺ طلبکار بود، جلوی حضرت را گرفته و اجازه نداد آن

۱. مجموعه آثار مطهری، (سیری در سیره نبوی)، ج ۱۶، ص ۱۷۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۱۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۶۷.

حضرت حرکت نماید. تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء، و صبح را در همان مکان به جای آورد. یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن یهودی را تهدید کردند، حضرت به صحابه خود فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ عرض کردند: یا رسول الله! این مرد یهودی شما را حبس نموده! رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار من مرا مبعوث نکرده که در حق کسی ظلم نمایم. هنگامی که شب پایان پذیرفت و روز روشن شد، مرد یهودی شهادتین گفت و اعلام کرد نصف مالش را در راه خدا می بخشید. مرد یهودی گفت قسم به خدا من به شما چنین جسارتی را نکردم مگر به جهت اینکه ببینم اوصاف تو مطابق است با آنچه که در تورات دیده ام یا نه؟ زیرا خدا فرمود: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش در مدینه است. غلیظ القلب نیست، فریاد زننده نیست، ناسزا نمی گوید.^۱

در این جا، باید توجه داشت که میان برخورد تسامحی در مسائل اصولی با حرمت شکنان و برخورد کریمانه همراه با عفو و گذشت پس از اظهار ندامت خاطی، فرق است.

البته لازم به ذکر است که حکم اولیه در مورد چنین حرمت شکنانی این است که کشته شوند و اگر برخی از آنان مورد عفو قرار گرفته و امان یافته اند، یا به سبب مصالح اسلامی بوده و این که دیگر خطری از

۱. یوسفی، محمد امین (زندگانی و شخصیت پیامبر اعظم)، ص ۱۷۷.

جانب آنان برای اسلام وجود نداشت و یا این که برخورد کریمانه نبوی و رحمت الهی شامل آنان گردیده است.

پیامدهای حرمت شکنی

یکی از ارکان مهم در همه ادیان احترام به اصول، مبانی و مقدسات می باشد. حرمت شکنی، توهین به مقدّسات، استهزا و ناسزاگویی نه تنها قابل پذیرش نیست، بلکه هرگونه حرمت شکنی نسبت به پیامبر ﷺ و رهبری امت اسلامی، خطری است که باورهای دینی يك جامعه را تهدید می کند.

حرمت شکنی از طریق ارتداد و استهزا، شیوه ای است که یهودیان در مبارزه با دین اسلام در عصر نبوی در پیش گرفتند. قرآن کریم نسبت به این رفتار خطرناك آنان هشدار می دهد. آنان جمعی از اهل کتاب (یهود) بودند که می گفتند بروید در ظاهر به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز، کافر شده و بازگردید تا آنها در آیین خود شک کرده و بازگردند. زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می دانند و این توطئه آنها را متزلزل می سازد.^۱

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاصْبِرُوا عَاجِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۲.

تلاش در منصرف کردن مسلمانان از دینشان نقشه‌ای بود که یهودیان در سر داشتند. آنها می‌خواستند، به هر طریقی شده مسلمانان را از گرویدن به دینشان پشیمان کنند. یکی از راه‌هایی که آنها انتخاب کردند این بود که به ظاهر اظهار ایمان کنند و سپس از ایمانشان برگردند و بدین وسیله روحیه مسلمانان را تضعیف کنند و آنها را در حقانیت دین اسلام به تردید افکنند.^۱ ابن هشام فصلی را به گزارش یهودیانی اختصاص داده است که منافقانه به اسلام گرویدند و سعی در تخریب اسلام داشتند. به ویژه که یهودیان در چشم مردم مدینه اهل علم و دانش به شمار می‌آمدند.^۲

قرآن کریم در آیات دیگر نیز به مسلمانان هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام به صورت پنهانی به دنبال کشاندن آنان به ارتداد هستند. اینان از ضعف ایمان و دنیاطلبی برخی مسلمانان سوء استفاده کرده، درصد بودند که آنها را به بازگشت از دین وادار کنند.^۳

نکته مهم این است که قرآن ارتداد و استهزای دشمنان اسلام را آگاهانه دانسته است: «وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا»^۴ مفسران معتقدند: هرگاه چیزی از نشانه‌های الهی به آنها می‌رسید و می‌دانستند که جزء آیات

۱. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳. برای نمونه نگاه کنید به: سوره بقره، آیه ۱۰۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۰؛ سوره نساء، آیه ۱۳۷.

۴. سوره جاثیه، آیه ۹.

الهی است آنها را به مسخره می‌گرفتند.^۱ به همین روی، راغب اصفهانی در ذیل آیه مزبور، می‌نویسد: آنچه دلالت بر خُبث باطنی مستهزئان دارد این است که برخی با علم و آگاهی این کار را انجام می‌دهند.^۲ قرآن مجید نیز مرتدان را کسانی می‌داند که پس از این که حجت بر آنان تمام شد و حق و هدایت را شناختند، باز هم از دین برگشتند.^۳

از دیگر پیامدهای منفی ارتداد از دین و استهزای آن، از يك سو، از بین رفتن وحدت دینی در جامعه و دچار شدن آن به هرج و مرج دینی است و از سوی دیگر، جنگ روانی و پراکندگی فکری و عقیدتی در جامعه به وجود می‌آید که دیگر قابل جبران نخواهد بود.

ارتداد یکی از مباحث مهم و مرتبط با حرمت شکنی می‌باشد. درباره انگیزه کسانی که پس از گرایش به اسلام، دوباره از آن بازگشته و باعث شکست قداست دین می‌شدند، مباحث مختلفی ذکر شده است. انگیزه‌های مرتدان را، ترس از فشار و غلبه دشمنان، دنیاطلبی و دنیاخواهی، توطئه و خیانت، دوستی با کفار و دشمنی با پیامبر ﷺ دانست.

در پاسخ به يك سوال که چرا دین اسلام برای مرتدان،

۱. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۹۳.

۲. معجم مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۴۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۶؛ سوره محمد، آیه ۲۵.

حرمت شکنندگان و دشنام دهندگان پیامبر ﷺ که تحت عنوان سبّ النبی شناخته می‌شوند، مجازات‌های سخت همچون قتل را در نظر گرفته، باید توجه داشت که تعیین مجازات سخت برای حرمت شکنان، مرتدان و استهزاکنندگان مقدّسات منحصر به دین اسلام نیست، بلکه همه ادیان آسمانی و غیرآسمانی در مقابل مخدوش شدن اصول و شکسته شدن حرمت‌ها مواضع قاطع و محکمی دارند.^۱ دین اسلام نیز دقیقا به همین دلیل دشنام‌گوی به پیامبر ﷺ و استهزاکننده ارزش‌ها را محکوم به مجازات می‌داند. محبت و تقدّس ملازم یکدیگرند. ستون خیمه دین مقدّسات است.

ب) سبک رفتاری پیامبر ﷺ با اهل کتاب

بررسی سیره و تاریخ زندگی رسول خدا ﷺ بیانگر این مطلب است که در فرهنگ بعثت و دعوت اسلامی تمام انسان‌ها مورد توجه بوده و پیام این دین الهی برای تمام انسان‌ها می‌باشد. در این نگاه فرقی میان انسان‌ها وجود ندارد و بیش از آن که مشرکان و انسان‌های گمراه به دین دعوت می‌شوند، کسانی که پیرو برخی ادیان سابق بودند، نیز به این مسیر دعوت می‌شوند.

از این رو پیروان ادیان یهود و مسیحیت که با عنوان اهل کتاب شناخته

۱. ر.ک: مهاجرانی، نقد توطئه آیات شیطانی، ص ۱۳۲-۱۳۵.

می‌شوند، در برخی آیات قرآن مجید نیز مورد توجه بوده‌اند. اصطلاح «اهل کتاب» ۳۱ بار و در ۹ سوره از قرآن مجید به کار رفته است.

بدون شک شرایط مدینه غیر از شرایط مکه است. قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، اهل کتاب ساکن مدینه با توجه به آنچه که در کتب مقدسشان و نیز سنت شفاهی خود می‌دانستند، انتظار آمدن پیامبر آخرالزمان را می‌کشیدند.^۱ بیان این انتظار و احتجاج با کفار، در آمادگی مردم مدینه برای پذیرش دین حق تأثیری غیر قابل انکار داشت. با این پیش فرض، انتظار آن بود که اهل کتاب در ایمان آوردن به پیامبر ﷺ بر مردم دیگر سبقت بجویند، اما واقعیت به گونه دیگری رقم خورد. همان‌ها که طبق بیان آیات مکی و مدنی، رسول خدا ﷺ را مانند فرزندانشان می‌شناختند، بیشترشان با علو و استکبار راه کتمان حقیقت را پیش گرفتند.^۲

البته قرآن از همه اهل کتاب سیمای واحدی ترسیم نکرده، بلکه با تعبیر صریح «همه یکسان نیستند»^۳ بر لزوم طبقه بندی آنها در گروه‌های متفاوت صحنه گذاشته و بعضی از آنها را میانه‌رو و بسیاری را بدکار دانسته است.^۴

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. «لَيْشُوا سِوَاءَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» سوره آل عمران، آیه ۱۱۳.

۴. سوره مائده، آیه ۶۶.

در اولین آیاتی که اهل کتاب مورد اشاره قرار گرفته‌اند، قرآن به طور آشکار اهل کتاب را با مؤمنان در یک صف قرار داده، که در مقابلشان کافران و بیماردلان قرار داشتند.^۱

بررسی مسئله رابطه با اهل کتاب از نگاه اسلامی از زوایای مختلف قابل بررسی است. از جمله می‌توان این تعامل را با تمرکز بر آیات و نصوص قرآنی بررسی نمود. در این زمینه آیات گویا و به نسبت قابل توجهی وجود دارند که با ورود بدان‌ها، می‌توان شیوه مواجهه با اهل کتاب را استخراج نمود. اخبار و آموزه‌های قرآن کریم در باب بشارت پیامبران گذشته نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان در سه مرحله طبقه بندی کرد:

در مرحله نخست، قرآن کریم اعلام می‌دارد که خداوند از همه پیامبران عهد گرفته است تا به امت‌های خود ابلاغ کنند که هرگاه پیامبری آمد و آموزه‌های وحیانی پیامبران سابق را تصدیق کرد به او ایمان آورده و یاری‌اش نمایند.^۲ مطابق روایات تفسیری، این آیه بیان می‌کند که همه پیامبران گذشته از امت‌های خود عهد گرفته‌اند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورند و او را یاری کنند که این امر خود به طور تلویحی بر بشارت پیامبران الهی نسبت به پیامبر گرامی اسلام نیز حکایت دارد.^۳

۱. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۲.

در مرحله دوم، آیات قرآن خبر می‌دهد که با عمل پیامبران به وظیفه و میثاق الهی‌شان، امت‌های گذشته نسبت به ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ آشنا شده‌اند. مطابق قرآن کریم، آموزه‌های پیامبران گذشته، اعم از میراث مکتوب و سنت شفاهی، چنان روشن و شفاف بوده است که اهل کتاب چشم به راه آمدن رسول خدا ﷺ بوده و هنگام ظهور، آن حضرت را از روی ویژگی‌های وعده داده شده همچون فرزند خودشان می‌شناختند.^۱ البته بسیاری از آنها به کتمان حقیقت دست زدند و به انکار امری پرداختند که به آن شناخت داشتند.^۲ به گفته برخی مفسران خداوند در آیه ۱۸۷ سوره آل عمران، اهل کتاب را توبیخ کرده است که به میثاقشان مبنی بر آشکار ساختن مطالب کتابشان در مورد پیامبر اکرم ﷺ عمل نکرده و حتی آن را کتمان ساختند.^۳

در مرحله سوم و در پی کتمان و انکار آن حضرت توسط پاره‌ای از اهل کتاب، آیات قرآن به افشای نشانی‌های بشارت‌ها در میراث مکتوب حاضر در نزد خودشان می‌پردازد، تا برای حق جویان جای هیچ ابهامی باقی نگذارد. این بار به آنها یادآوری می‌کند که برای یافتن نشانی پیامبر خاتم ﷺ لازم نیست که مسیر دور و ناآشنایی را پیمایند، بلکه کافی است که به تورات و انجیل موجود مراجعه کنند، تا نام و

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۶؛ سوره انعام، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۸۹.

۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵۹.

اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش را بیابند. در واقع، قرآن کریم، یادآور می‌شود که اهل کتاب حتی اگر بخواهند بر آگاهی‌های برخاسته از سنت دینی شفاهی خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم سرپوش بگذارند، آیات موجود در تورات و انجیلشان گواهی روشن برای اهل حقیقت خواهد بود. در این باره سه آیه از آیات قرآن به روشنگری پرداخته است.^۱ با این همه می‌بینیم که اهل کتاب و به ویژه یهودیان آنها نه تنها رغبتی به پذیرش این دعوت الهی نشان ندادند، بلکه تا حد ممکن نیز به ایجاد مشکل در دعوت مردم به این دین پرداختند.

از منظر دیگری نیز رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب درخور و شایسته توجه است. بنابر نص قرآنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله مظهر رحمت الهی بود و این رحمت نیز خاستگاه آسمانی دارد و رمز و راز موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در رسالت نیز به همین عطوفت، رحمت و مهربانی ایشان باز می‌گردد. وجود حداقل دو آیه در کتاب آسمانی نازل شده بر آن حضرت گواه خوبی بر این مطلب است.^۲ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که مظهر رحمت و عطوفت است، اختصاص به مسلمانان نداشته و در این زمینه به همه انسان‌های جهان تعلق دارد. از این رو می‌توان با صراحت گفت با توجه به سنت و سیره نبوی در رفتار آن حضرت با اهل کتاب،

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷؛ سوره فتح، آیه ۲۹؛ سوره صف، آیه ۶

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

اصل بر عطوفت، رأفت و رحمت بوده است و اگر در مواردی خشونت و اجبار و برخورد نظامی رخ داده است، جنبه عارضی و قهری داشته و در حالت دفاع بوده است.

با این وجود اصل در برخورد با اهل کتاب مبتنی بر صلح، مدارا و رحمت و شفقت بوده است. این درس بزرگی بود که شاگردان سیره نبوی به خوبی آن را دریافته بودند. به همین جهت می بینیم که امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان برترین و محبوب ترین شاگرد مکتب نبوی در برخورد با این گروه یعنی اهل کتاب به تبعیت از الگو و سنت نبوی پرداخته است. به عنوان نمونه شیوه تعامل امام علی علیه السلام با اهل کتاب را می توان در این خطبه آن حضرت دید که وقتی شنید لشکریان معاویه به منطقه ای از قلمرو ایشان حمله کرده و خلخال، دستبند و گردنبند و گوشواره های زنان آنها را با خود بردند، فرمود: «اگر به خاطر غم چنین حادثه ای مرد مسلمانی بمیرد، جای دارد و ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجا است: «فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا»^۱.

با تفصیلی که بیان شد، واضح است رأفت اسلامی همچنان که شامل حال کفار و مشرکان بود، در مرتبه ای بالاتر و شاید شمول بیشتر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۰.

اهل کتاب را نیز در برمی گرفت. به این جهت که آنان در بسیاری از اعتقادات و معارف دینی با اصول اسلامی اشتراک داشتند. به ویژه که این ادیان منشأ واحدی داشتند.

اگر چه برخی واژه اهل کتاب را به بیش از یهود و مسیحیت به کار برده و از مجوس و صابئان نیز در ردیف اهل کتاب یاد کردند،^۱ اما از آنجا که در سرزمین حجاز و به ویژه در دو شهر مکه و مدینه در عصر بعثت تنها از دو گروه یهود و مسیحیت یاد شده است ما در این قسمت به این دو گروه به صورت جداگانه خواهیم پرداخت. البته منابع از حضور مجوس و صابئین نیز در این دوره در برخی مناطق حجاز یاد کردند،^۲ اما چون مواجهه و برخوردی میان آنها و رسول خدا ﷺ صورت نگرفته است، به آنها نمی پردازیم.

در ادامه بررسی چگونگی رفتار رسول خدا ﷺ با دو گروه یهود و مسیحیان از اهل کتاب در مدینه خواهیم پرداخت و مواجهه و مخالفت آنها با رسول خدا ﷺ و دعوت اسلامی را واکاوی خواهیم کرد.

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۸.

۱- سبک رفتار پیامبر ﷺ با یهود

یهودیان مدینه به عنوان گروه مهمی از ساکنان این شهر از اهل کتاب شمرده می‌شدند. آنها به قبایل متعددی تقسیم می‌شدند. قبایل یاد شده عبارت‌اند از بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه، خیبر، و فدک. که قبایل سه‌گانه بنی قینقاع، بنی نضیر، و بنی قریظه، جزء یهودیان اصیل به شمار آمده و قبیله بنی نضیر و بنی قریظه، از آنجا که به کاهن بن هارون منسوب شده‌اند از اصالت و اهمیت بیشتری برخوردارند، و آنان را «کاهنان» نیز می‌نامیدند.^۱

از میان قبایل یهود که در این شهر زندگی می‌کردند، مشهورترین آنان سه قبیله بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع بودند. به نظر می‌رسد شهرت این سه قبیله به جهت رویارویی آنان با مسلمانان است.^۲

درباره پیشینه و علت کوچ یهودیان به مناطقی از جزیره العرب نظرات گوناگونی وجود دارد، از آنجا که گزارش‌های مربوط به علت کوچ یهودیان با هم تناقض ندارد و قابل جمع است می‌توان چنین نتیجه گرفت که یهودیان در چند مرحله به جزیره العرب کوچ کرده‌اند. در این میان گروهی با آگاهی از ظهور پیامبر خاتم ﷺ در حجاز این منطقه را انتخاب کرده و در آن ساکن شده‌اند. مناسب نبودن آب و

۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۳۴۳.

۲. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۳۵.

هوای حجاز و عدم آمادگی آن برای کشاورزی و تجارت، مویدی بر این مطلب است که کوچ آنان اهداف مادی نداشته است. آن چه مسلم است این که یهودیان، پیش از اوس و خزرج در یثرب سکونت داشته و به منزله روسای آن به شمار می‌رفته‌اند.^۱

یهودیان ساکن در مدینه را باید نکوهش شدگان از اهل کتاب در قرآن دانست، چرا که گروه‌هایی از اهل کتاب در قرآن مجید با عناوینی چون ظالم، کافر، خاسر و فاسق یاد شده^۲ که بنابر نظر مفسران با توجه به سیاق آیات، مراد از اهل کتاب در بیشتر قریب به اتفاق این آیات یهودیان هستند.^۳

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در این شهر سعی شد در نخستین اقدام به چگونگی روابط و ارتباطات میان گروه‌های مختلف این شهر و به ویژه یهودیان سامان داده شود. از این رو رسول خدا ﷺ با اقدامات صلح جویانه‌ای مانند بستن پیمان تلاش کرد به همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها پرداخته و زمینه‌های شکل‌گیری برخوردهای تنش‌زای از بین ببرد. آن حضرت تمایل داشت با انعقاد پیمان‌ها و تأکید به همه در لزوم وفای به قراردادهای، زمینه‌های تیرگی روابط و فلسفه جنگ و ستیز را از بین ببرد. انعقاد پیمان می‌توانست

۱. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۳۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۵؛ سوره بینه، آیه ۶؛ سوره مائده، آیه ۵۹.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۰؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۶۱۲.

این امکان را فراهم سازد که یهودیان به عنوان اهل کتاب در کنار امت اسلامی، زندگی مسالمت آمیزی و آرامی داشته باشند. روح این پیمان همچون منشور مدینه و پیمان اخوت در پی تأمین وحدت اسلامی بود که از این طریق می خواست پیوند قبیله های مختلف را تضمین کرده و به تأمین صلح، آزادی و امنیت برای همگان بپردازد.

از آنجا که قبل از حضور پیامبر ﷺ در مدینه، یهودیان در این شهر نقش فعال و محوری داشتند، لذا آن حضرت در بدو ورود، قراردادی دایر بر وحدت مهاجر و انصار نوشت و یهودیان مدینه نیز را در این پیمان وارد کرد و آنان نیز این پیمان را امضاء کردند. این پیمان نامه سند تاریخی مهمی است و حکایت از آن دارد که چگونه رسول خدا ﷺ به اصول آزادی، نظم و عدالت در زندگی احترام می گذاشت و چگونه با این پیمان، یک جبهه متحد در برابر حملات خارجی پدید آورد. به خاطر اهمیت این پیمان برخی مواد آن که مربوط به یهود می شد را ذکر می کنیم: امضاء کنندگان پیمان، ملت واحدی را تشکیل می دهند. هر فردی از یهودیان که از ما پیروی کند و اسلام بیاورد، از کمک و یاری ما برخوردار خواهد بود و تفاوتی میان او و مسلمانان دیگر نخواهد بود و کسی حق ندارد به او ستم کند و یا دیگری را بر ضد او تحریک کرده و دشمنش را یاری نماید. یهودیان با مسلمانان متحد و در حکم یک ملت اند و مسلمانان و یهودیان در آیین و دین خود آزادند و از نظر حقوق

و مزایا با هم فرق ندارند. هیچ کس نباید در حق هم پیمان خود ستم کند. در چنین صورتی باید ستمدیده را یاری نمود. داخل یثرب برای امضاءکنندگان این پیمان منطقه حرم اعلام می‌گردد.^۱

علاوه براین که این پیمان میان مسلمانان به رهبری پیامبر ﷺ و یهودیان منعقد شد، ظاهراً پیمان جداگانه‌ای توسط سه قبیله مهم بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه با پیامبر ﷺ برقرار گردیده است. در این گزارش آمده است: یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و گفتند: یا محمد! مردم را به چه دعوت می‌کنی؟ فرمود: به یگانگی خداوند و رسالت خود مردم را می‌خوانم، من همان رسولی هستم که شما اوصاف مرا در تورات می‌بینید و از پیغمبران خود نیز راجع به من مطالبی را شنیده‌اید مگر انبیاء شما نگفتند، که پیغمبری از مکه ظاهر خواهد شد و به یثرب هجرت خواهد کرد. یهودیان گفتند: ما این مطالب را شنیده‌ایم، ولی اکنون نزد شما آمده‌ایم تا با هم عهد و پیمان ببندیم خواسته ما از شما این است که ما را با همدیگر اختلافی نباشد ما راجع به شما بی‌طرفی اختیار خواهیم کرد و با دوستان و دشمنان شما کاری نخواهیم داشت، شما هم با ما و یاران ما کاری نداشته باشید تا ببینیم کار شما به کجا خواهد رسید. رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنان را

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱.

پذیرفتند، و در این مورد عهدنامه‌ای نوشتند، و مقرر شد که: یهودیان نسبت به پیامبر و مسلمانان کاری نداشته باشند، و به دشمنان آنان هیچ گونه کمک و مساعدت نکنند، و به مخالفین پیامبر و اصحاب آن جناب اسب و شتر و اسلحه و آذوقه ندهند، و به این عهدنامه در آشکارا و نهان و شب و روز عمل کنند، و خداوند را در این موضوع شاهد گرفتند. و اگر چنانچه یهودیان به متن این قرارداد و معاهده عمل نکردند و مواد آن را نقض نمودند، پیامبر مجاز است با یهودیان جنگ کند، و خون آنها را بریزد، و زنان و کودکان آنها را اسیر کند و اموال آنان را ضبط نماید، و در این مورد برای هر قبیله از یهودیان عهدنامه جداگانه‌ای نوشته شد.^۱

با توجه به این پیمان مشاهده می‌کنیم که اصل در رفتار نبوی با یهود به عنوان پیروان اهل کتاب، رحمت و صلح و دوستی بود. این پیمان به وضوح صفا و صمیمیت در رفتار نبوی با یهودیان را از همان ابتدا نشان می‌دهد.

از طرفی اصل پیدایش چنین پیمان و قرارداد صلحی توسط رسول خدا ﷺ برای به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی آن هم قرن‌ها پیش از آن که برخی مدعیان معاصر به این فکر بیافتند، نشان از برتری این دین الهی و نشان دهنده مقام والای پیام‌آور این دین می‌باشد.

۱. طبرسی، الاعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۲۶۰.

در هر صورت با آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و مشاهده سبقت گرفتن مردم در ایمان به آن حضرت، آن گونه که انتظار می رفت یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت نکردند. با این حال، تا مدتی از مخالفت علنی نیز خودداری ورزیدند و حتی حاضر شدند با ایشان هم پیمان شوند. بنابراین می توان گفت در اوائل هجرت رابطه با یهود خوب بود و قبال قبول بود. اما به رغم ایمان گروهی از یهودیان، بیشتر آنها به خاطر استکبار و خود برتری و به دلیل آن که پیامبر از بنی اسرائیل نبود ایمان نیاوردند.^۱

آنها بعد از آن که برخی از احکام اسلام، مانند تحریم ربا را در ضدیت آشکار با کیان اقتصادی خود دیدند و پس از آن که مشاهده کردند که هم پیمانان آنها از اوس و خزرج یکپارچه به دعوت پیامبر لبیک گفته اند، از هیچ کوششی در تضعیف اسلام کوتاهی نکردند.^۲ آنها حتی می خواستند، با دسیسه های به ظاهر دینی پیامبر صلی الله علیه و آله را تشویق کنند که به بیت المقدس برود با این استدلال که پیامبران همگی در قدس ساکن بوده اند پس بهتر است او نیز به آنجا مهاجرت کنند.^۳ اسرائیل و لفسنون، از نویسندگان یهودی معاصر، می پذیرد که یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب خرسند بودند؛ چرا که به اعتقاد آنها او مردم

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۴.

۲. رک: علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۵۴۳-۵۴۵.

۳. کنعان، محمد و الیهودیة، ص ۳۳۹.

را به دینی دعوت می‌کرد که در گوهر و ذاتش با دین یهود یکی بود. او می‌افزاید که یهودیان در این آرزو بودند که پیامبر ﷺ به دین آنها درآید! و نیز امید داشتند که پیامبر ﷺ سبب وحدت جامعه مدینه شود و همگی با هم به محو شرک و بت پرستی اقدام کنند.^۱ اما او توضیح نمی‌دهد که چرا با همه این احوال یهودیان خیلی زود پیمان خود را با پیامبر نقض کردند و حتی حاضر شدند با مشرکان مکه هم پیمان شوند و دین آنها را بر دین توحید ترجیح دهند تا پیامبر ﷺ را نابود کنند.

پیامبر اکرم ﷺ در مقابل بدرفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و آنها همانند مسلمانان برابر می‌گرفت و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشت. همچنین بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته بود، استوار بود و اگر یکی از یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می‌کرد تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد. به طوری وقتی کعب بن اشرف و سلام بن ابی حقیق به مسلمانان خیانت کرده بودند، پس از مدارای فروان با خود آنها برخورد کرد و متعرض یهودیان دیگر نشد. در مجازات یهودیان نیز حد اعتدال را نگه می‌داشت و به حکم کسی که یهودیان او را به داوری انتخاب می‌کردند، رضایت می‌داد. در واقع رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان خیلی ملایم‌تر از رفتار وی با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود.^۲

۱. ولفنسون، تاریخ اليهود فی بلاد العرب، ص ۱۵۳.

۲. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۴۸.

با اینکه رفتارهای مسالمت‌جویانه رسول خدا ﷺ با یهودیان از همان ابتدا نشان از روش و سبک رفتاری آن حضرت داشت. اما چیزی نگذشت که پیمان شکنی‌ها و عداوت‌های یهودیان آغاز شد و این سبب تغییر موضع آن حضرت در قبال آنها گردید. اگرچه هیچگاه این‌گونه برخورد‌های یهود سبب نشد تا آن حضرت از اعتدال در رفتار با آنها خارج شود.

برای آن که بتوانیم به یک جمع بندی از شیوه برخورد‌ها و مخالفت‌های یهود با رسول خدا ﷺ برسیم و سبک رفتاری آن حضرت در مقابل آنها را دریابیم به دسته بندی اقدامات یهود می‌پردازیم:

مخالفت‌های اعتقادی و فرهنگی یهود

یکی از اقدامات یهودیان در مقابل دعوت فراگیر رسول خدا ﷺ در مدینه مخالفت اعتقادی با آن حضرت و اقدام به تضعیف عقیده مسلمانان بود. حسن رفتار و سلوک پیامبر اکرم ﷺ سبب شد، تا روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده گردد. این پیشرفت موجب اضطراب علما و محافل مذهبی یهود گشت. از این رو با پیش کشیدن سوالات پیچیده مذهبی، می‌خواستند عقیده مسلمانان را نسبت به پیامبر اکرم ﷺ متزلزل نمایند. ابن هشام در کتاب خود برخی از این سوالات و شبهات یهود که سعی می‌کردند با طرح آنان از وجاهت علمی رسول

خدا ﷺ بکاهند را ذکر کرده است.^۱ اما با بررسی این جریان‌ها متوجه می‌شویم که یهودیان هیچ بهره‌ای در این زمینه به دست نیاوردند.

رسول خدا ﷺ تمام تلاش خود را برای دعوت یهودیان به دین اسلام به کار برد. حتی بر طبق گزارش‌های تاریخی آن حضرت به بیت‌المدراس که از مراکز تعلیمی یهود در مدینه بود، رفت و گروهی از آنان که در آنجا بودند، را به دین اسلام دعوت کرد. در این گزارش آمده است نعمان بن عمرو و حارث بن زید از بزرگان یهود حاضر در آنجا گفتند: ای محمد ﷺ تو بر چه دینی هستی؟ آن حضرت فرمود: پیرو دین ابراهیم و ملت او هستم، آنها گفتند: ابراهیم بر دین یهود بود، رسول خدا ﷺ فرمود: تورات را حاضر کنید تا آن کتاب میان من و شما حکم کند و هر چه در آن است همگی از همان پیروی کنیم. اما آنان از آوردن تورات امتناع کرده و از پذیرش حق سرباز زدند.^۲

ایجاد اختلاف میان مسلمانان توسط یهود را نیز باید در راستای مخالفت‌های اعتقادی قلمداد کرد. پس از آن که یهودیان مشاهده کردند، طرح شبهات و سؤالات پیچیده از سوی آنها نه تنها عقیده مسلمانان را نسبت به پیامبر ﷺ تضعیف نکرد، بلکه پاسخ‌های علمی و صحیح آن حضرت سبب می‌شد، پایه‌های این دعوت الهی

۱. رک: السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۲.

مستحکم‌تر شود و عده بیشتری به اسلام متمایل شوند. یهودیان به نوعی دیگر از مقابله و مخالفت پرخاستند.

یهودیان سعی کردند، به اختلافات میان قبایل عرب مسلمان دامن زده و آتش اختلافات دیرینه میان مسلمانان را شعله‌ور نمایند. چنانکه ابن هشام نقل می‌کند: شاس بن قیس یکی از سالخوردگان یهود که کینه و عداوت سختی از مسلمانان در دل داشت. روزی عبورش به جمعی از مسلمانان که از هر دو تیره اوس و خزرج تشکیل یافته بود افتاد که دور هم نشسته و مشغول گفتگو هستند، این الفت و دوستی از دو دسته مخالفی که در زمان جاهلیت دشمن خونخوار همدیگر بودند بر او سخت ناگوار آمده با خود گفت: بخدا اگر اینان با همدیگر متفق شوند ما نمی‌توانیم در این سرزمین زندگی کنیم. از این رو به یکی از جوانان یهود که همراه او بود دستور داد تا به نزد آنان برود و در مجلس ایشان بنشیند و از جنگ بعث^۱ و سایر جنگ‌های که میان آنها اتفاق افتاده سخن به میان آورد و برخی از اشعار و حماسه‌های که درباره آن جنگ‌ها گفته شده برای آنها خواند. این کار او سبب شد اوس و خزرج به یاد آن زمان افتاده و به یکدیگر تفاخر ورزیده و مقابل هم ایستادند. آنها به دو دسته تقسیم شده و هر کدام بسوی قبیله خود و به سراغ اسلحه جنگ رفتند و در میعادگاه حاضر شدند. این خبر

۱. جنگ بعث چند سال پیش از هجرت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد و اوسیان در آن روز بر خزرجیان پیروز شدند.

که به گوش رسول خدا ﷺ رسید با جمعی از مهاجرین به نزد آنها رفت و ضمن سخنانی آنها را از خطر این برخوردهای جاهلی آگاه کرد. آنها که متوجه اشتباه خود شده بودند، همگی گریان شده و هر دو دسته یکدیگر را در آغوش کشیدند.^۱ بدین گونه با تدبیر رسول خدا ﷺ نقشه شوم یهودیان نقش بر آب شد.

از جمله فعالیت‌های یهودیان برای دلسرد کردن مسلمانان و ایجاد شک و تردید در ایمان و اعتقاد آنان این بود که عده‌ای از یهودیان عوف با یکدیگر گفتند: خوب است هر روز صبح به نزد مسلمانان برویم و به گفتار آنان ایمان بیاوریم و چون شب شد کفر بورزیم. تا با این کار موجب آنها را در دینشان دچار اشتباه و تزلزل سازیم و بتوانیم آنها را از دین محمد بیرون کنیم.^۲ مفسران آیه ۷۲ سوره آل عمران را در این باره دانسته و می‌نویسند: عده‌ای از احبار یهود با هم توطئه کردند که اول صبح اظهار اسلام کنند با زبان نه ایمان قلبی و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم گفته و مشاوره نمودیم و دانستیم که محمد ﷺ پیامبر موعود در تورات نیست و در نتیجه کذب و بطلان او بر ما معلوم گشت و غرضشان این بود که

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۳.

با این کار در دل اصحاب پیامبر ﷺ دو دلی پدید بیاورند.^۱ اما خدای متعال با نزول این آیه توطئه آنها را خنثی کرد.

کارشکنی‌ها و زخم زبان‌های یهودیان همچنان ادامه داشت و آنها از هر فرصتی برای ایجاد دشمنی و عداوت خویش با مسلمانان استفاده می‌کردند. یکی از کارهای آنان زخم زبان به مسلمانان و حتی نو مسلمانان از قبیله خود یهود بود. مثلاً وقتی چند تن از بزرگان ایشان مانند: عبد الله بن سلام، و ثعلبة بن سعیه و اسید بن سعیه، و اسد بن عبید و دیگران مسلمان شدند. یهودیان گفتند: اینان افرادی انگشت شمار از اراذل و اشرار ما هستند که به محمد ﷺ ایمان آورده و مسلمان شده‌اند و اگر از مردمان شریف و اصیل یهود بودند هرگز دست از دین پدران خویش برنمی‌داشتند و به دین دیگری نمی‌پیوستند.^۲ مفسران معتقدند خداوند متعال در پاسخ آنان آیه ۱۱۳ سوره آل عمران را نازل کرد.^۳

در یکی دیگر از این گزارش‌ها آمده است: چند تن از اخبار یهود همچون اسامة بن حبیب، و نافع بن ابی نافع و حیی بن اخطب نزد مسلمانان می‌رفتند و با قیافه حق به جانب و از روی دلسوزی و نصیحت به آنها می‌گفتند: بی جهت پول‌های خود را در راه این دین مصرف نکنید، ما

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۷؛ سهیلی، الروض الأنف، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۱۲۲.

می ترسیم که شما فقیر و تهی دست شوید خصوصاً که نمی دانید سرانجام این کار چیست و به کجا منتهی می شوید. تا این که خدای تعالی با نزول آیه ۳۷ سوره نساء درباره آنها فرمود: کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل وادار می کنند و آنچه را خداوند به آنها از فضل خویش بخشیده کتمان می کنند برایشان عذابی خوارکننده مهیا کرده ایم.^۱

یکی دیگر از اقدامات آنها استهزاء رسول خدا ﷺ و مسلمانان و همچنین به سخره گرفتن آیات قرآن مجید بود. بنابراین گزارش تاریخی رفاعه بن زید که یکی از بزرگان یهود بود، نزد رسول خدا ﷺ می آمد و چون آن حضرت سخن می گفت زبانش را از روی تمسخر در دهان می گردانید و اظهار می کرد ای محمد گوش خود را به من دار تا به تو بفهمانم آنگاه به اسلام طعن زده و عیبجوئی می کرد.^۲

یهودیان در اقدامات خود از بی احترامی به رسول خدا ﷺ نیز ابایی نداشتند، چنانکه بعضی از یهود به تحریف سخن پرداخته و به جای جمله «سمعنا و اطعنا؛ شنیدیم و اطاعت کردیم» به آن حضرت می گفتند «سمعنا و عصینا؛ شنیدیم و مخالفت کردیم».^۳ این کار آنان در قرآن منعکس شده و خداوند ضمن بیان این تحریف سخن توسط آنان تصریح می کند که آنان را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۰.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۰.

ساخته و از آنان جز عده کمی ایمان نمی آورند.^۱ گروهی از آنان نیز وقتی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدند به جای واژه سلام از کلمه سام به معنای مرگ نسبت به آن حضرت استفاده کردند.^۲ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر این اقدامات آنها صبر و مدارا پیشه می کرد و در همین گزارش اخیر آمده است وقتی عایشه یهودیان را با همان واژه سام مورد خطاب قرار داد و کار آنها را تلافی کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عایشه گفت: بر تو باد ملایمت کردن و بر حذر باش از ناسزا گفتن.^۳ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مقابل تمام این طعنه ها صبر و بردباری نشان می داد و سعی می کرد با رفتار حسنه و ناصحانه آنها را متوجه کرده و از برخورد با آنها اجتناب نماید. جمعی دیگر از بزرگان یهود همچون عبدالله بن صوریاء و کعب بن اسد نیز وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به پذیرش دین اسلام دعوت کرد و به آنها فرمود: به خدا سوگند شما بهتر می دانید که آنچه من آورده ام حق است سخن او را رد کرده و منکر شدند و در کفر خویش ثابت ماندند.^۴

یکی از اقدامات مفتضحانه یهودیان در مقابل دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که عده ای از بزرگان و سران آنها که اهل علم هم محسوب می شدند، برای مخالفت با دعوت به توحید آن حضرت

۱. سوره نساء، آیه ۴۶.

۲. صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۷، ص ۱۴۷.

۳. همان.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۰.

حاضر شدند، بت پرستی مشرکان مکه را از دین پیامبر ﷺ برتر دانسته و حتی در مقابل بت های آنان سجده نمایند. در این گزارش آمده است حیی بن اخطب و سلام بن ابی الحقیق و جمعی دیگر از یهودیان پیش از جنگ احزاب برای تحریک مشرکان علیه مسلمانان به مکه رفته بودند. در مکه مشرکان از آنان پرسیدند شما اهل کتاب نخستین (یعنی تورات هستید) به ما بگویید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد؟ که یهودیان در پاسخ گفتند: دین شما بهتر از دین محمد است و شما در هدایت بیشتری از او و پیروانش هستید.^۱ یهودیان برای خوشایند مشرکان حتی حاضر شدند در برابر بت های آنان سجده نمایند.^۲ براساس برخی گزارش های تاریخی قریش از این سخنان یهودیان سخت خوشحال شده، و دعوت آنان را با آغوش باز استقبال نموده، برای جنگ با مسلمانان به جمع عده و عده پرداختند.^۳

مخالفت های نظامی و کارشکنی یهود

مخالفت یهود در آغاز و در سال های نخست هجرت، در حد مجادله، ایجاد شک و تردید و استهزاء و تمسخر بود که پیامبر اعظم ﷺ با بردباری و شکیبایی خاص خود، همه را تحمل می کرد. اما

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۵.

یهود به این نوع اقدامات اکتفا نکرد و در مرحله بعدی مخالفت خود به همکاری و همراهی با دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی آورد. بی شک این امر در تضاد و تناقض کامل با پیمان نامه آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و عهد شکنی به حساب می آمد.

بدین شکل مخالفت های یهودیان از مبارزات فکری و اعتقادی وارد مرحله جدید یعنی پیکار نظامی با اسلام و مسلمانان شد. سه قبیله مشهور یهود در این مرحله به نوبت وارد درگیری نظامی با رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند که اقدام آنها و سبک رفتاری آن را بیان خواهیم کرد.

پیمان شکنی بنی قینقاع

قبیله بنی قینقاع نسبت به بنی نضیر و بنی قریظه، اهمیت کمتری دارد، اما اولین گروه یهودی است که پیمان خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نادیده گرفت و با مسلمانان وارد جنگ شد. آنان پس از پیمان شکنی، در قلعه های خود اجتماع کردند و گویا منتظر دوستان منافق خود بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آن که این دو گروه، موفق به اجرای نقشه های خود شوند، یهودیان را محاصره کرد و منافقان نیز ابتکار عمل را از دست دادند. این محاصره بدون درگیری پایان یافت و بنی قینقاع به نقاط دور دست کوچانده شدند. بنا به گفته مورخان، این قبیله که شجاع ترین

یهودیان به شمار می‌رفتند.^۱ هیچ‌گونه کشت و زرعی نداشتند و کارشان زرگری و صنعت‌گری بود.^۲ از این روست که بازار بنی قینقاع در یثرب شهرت داشته است.^۳ یاقوت حموی محل سکونت آنها را در نزدیکی پل بطحان مدینه دانسته است.^۴ گفته شده چند نفر از آنان به ظاهر مسلمان شدند، اما در سلک منافقان بودند.^۵

همانگونه که پیشتر گفته شد پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، با آنها پیمان عدم تعرض و همزیستی مسالمت‌آمیز بسته بود، اما وقتی از غزوة بدر به مدینه بازگشت، مشاهده کرد که یهود بنی قینقاع شورش کرده پیمان خود را نقض کرده‌اند. آنها نخستین گروهی از یهود بودند که پیمان خود را با رسول خدا ﷺ را نقض کرده و با ایشان به جنگ پرداختند.^۶ درباره علت بروز این جنگ نظرات مختلفی گفته شده است.^۷ اما آن چه شهرت دارد این است که زنی مسلمانان برای ساخت زیور به بازار بنی قینقاع و نزد زرگری یهودی رفت، وی تلاش کرد تا آن زن چهره خود را نشان دهد اما موفق نشد، زرگر یا فرد دیگری پشت جامه

۱. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۱۱.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۷.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۵.

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷۹.

۷. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۱۴.

زن را گره زد و به هنگام حرکت قسمتی از بدن او نمایان شد؛ در اثر این اهانت زن فریاد زده و کمک طلبید و یکی از مسلمانان زرگر یهودی را به قتل رسانید؛ در پی آن یهودیان نیز مرد مسلمان را کشتند و این امر زمینه ساز جنگ میان مسلمان و یهودیان بنی قینقاع گردید.^۱ البته شواهدی نیز وجود دارد که پیش از این قریش آنها را به پیمان شکنی تشویق می کردند.^۲ رسول خدا ﷺ ابتدا آنان را در بازار بنی قینقاع جمع نمود و از آنجا که کتاب آسمانی آنان، نبوت پیامبر ﷺ را تأیید می کرد از آنان خواست تا مسلمان شوند.^۳ اما آنان در پاسخ به پیامبر ﷺ گفتند از اینکه توانسته است چند نفر از قریش را که به فنون جنگ آشنایی نداشته اند شکست دهد، نباید مغرور شود، و اگر با یهود روبرو شود خواهد فهمید که آنان مرد میدان جنگ هستند.^۴

رسول خدا ﷺ نیز بنی قینقاع را محاصره کرد. در این جا نقش سر دسته منافقان مدینه عبدالله بن ابی در تاریخ ثبت شده است. عبدالله آنان را به مقاومت در قلعه های خود تحریک و تشویق می کرد و وعده می داد که او نیز به کمک آنها خواهد رفت ولی، هیچگاه به وعده خود عمل نکرد.^۵ تا اینکه در نهایت آنان تسلیم شدند؛ اما با اصرار عبدالله

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۱؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲. عاملی، الصحيح من سیره النبی، ج ۶، ص ۵۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷۹.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۲.

۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۹.

بن اُبی که هم پیمان آنان بود از کشتن شان صرف نظر کرد و آنان را از مدینه اخراج کرد.^۱

رسول خدا ﷺ در برابر پیمان شکنی یهود کمترین برخورد را با آنها انجام داد. در این حادثه تاریخی می بینیم که پیامبر ﷺ علی رغم پیروزی و قدرت بر خیانتکاران سخت نگرفته و نه تنها از رفتار بعضی از منافقان همچون ابن اُبی چشم پوشید بلکه به خواسته گستاخانه آنها پاسخ مثبت داده و سعی کرد مایه دلگرمی آنان شود. هر چند حوادث بعدی گواه آن است که آنها قدر این مهربانی و بزرگواری را ندانستند.

پیمان شکنی بنی نضیر

بنی نضیر دومین قبیله یهود است که پیمان خود را با مسلمانان زیر پا نهاده و با آنان وارد جنگ شد.^۲ پیشتر گفت شد که بنی نضیر و بنی قریظه که نسب آنان به کاهن بن هارون می رسید به کاهنان شهرت داشتند.^۳ از گزارش های تاریخی استفاده می شود که بنی نضیر از دو قبیله دیگر یهود مدینه اهمیت بیشتر و موقعیت بهتری داشته است.^۴ آنان در حاشیه شهر

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۴، ص ۳۱۸.

۳. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۳۴۳.

۴. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۲۳.

مدینه ساکن بوده، و از راه کشاورزی امرار معاش می‌کردند^۱ و برای خود دژهای مستحکمی ساخته بودند که تا مدت‌ها می‌توانستند در آن پناه بگیرند.^۲

بنی‌نضیر از جمله قبایل مهم و تأثیرگذار یهودی ساکن مدینه است که در حوادث دوران پیامبر اکرم ﷺ تأثیرات زیادی داشت و با این که در قرآن به نام این قبیله اشاره نشده، اما منابع نام دیگر سوره حشر را سوره بنی‌نضیر گفته‌اند.^۳ همچنین دو تن از همسران رسول خدا ﷺ یعنی صفیه^۴ و ریحانه^۵ از این قبیله می‌باشند.

منبع تاریخی درباره علت پدید آمدن غزوه بنی‌نضیر می‌نویسند: رسول خدا ﷺ همراه جمعی از یاران خود به قلعه‌های بنی‌نضیر رفتند تا در پرداخت دیه دو مرد از بنی‌عامر بن صعصعه که به دست یکی از مسلمانان به نام عمرو بن أمیه کشته شده بودند از آنان، که هم پیمان بنی‌عامر بودند، کمک بخواهند. آنها در پاسخ قول دادند هر مقدار که پیامبر ﷺ بخواهد، او را کمک کنند. اما مخفیانه و با پیشنهاد حیی بن اخطب تصمیم گرفتند رسول خدا ﷺ را به قتل برسانند. آنها گفتند الان زمینه این کار فراهم شده است چون رسول خدا ﷺ در کنار دیوار

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۷؛ ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۷۴.

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۲.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷۵.

خانه‌ای از خانه‌های آنان نشسته و آنها می‌توانند یک نفر را بفرستند از بالای بام سنگی بر سر ایشان بیندازد تا کشته شود. عمرو بن جحاش بن کعب حاضر به انجام این کار شد.^۱ اما پیش از اقدام او خداوند پیامبر ﷺ را از تصمیم بنی‌نضیر آگاه ساخت و رسول خدا ﷺ مانند کسی که به دنبال کاری می‌رود، به مدینه بازگشت، اصحاب با نگرانی در جستجوی آن حضرت برآمدند، و پس از اطلاع از بازگشت ایشان به مدینه آنها نیز برگشتند و پیامبر ﷺ آنان را از تصمیم یهود بنی‌نضیر با خبر نمود و دستور داد برای جنگ با آنان آماده شوند.^۲

رسول خدا ﷺ با اعزام فردی به نام محمد بن مسلمة به آنها اعلام کرد، ده روز مهلت داد تا مدینه را ترک کنند، در غیر این صورت مجازات خواهند شد.^۳ آنان آماده کوچ از مدینه می‌شدند که گروهی از منافقان مدینه مانند عبدالله بن ابی و هم‌فکران او پیام دادند اگر بمانند و از خود دفاع کنند، از حمایت آنها و قبایل‌شان برخوردار خواهند بود و یهود بنی‌قریظه نیز آنان را یاری خواهند کرد. پس از آن بزرگان بنی‌نضیر، به رسول خدا ﷺ پیام فرستادند که حاضر نیستند از مدینه خارج شوند و پیامبر ﷺ هر اقدامی که لازم می‌داند انجام دهد.^۴

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. همان‌ها.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۴.

رسول خدا ﷺ نیز آنها را در قلعه‌هایشان محاصره کرد، اما وقتی مشاهده کرد آنها حاضر به تسلیم نیستند، دستور داد تا برخی از نخل‌های خرماي بنی‌نضیر را قطع نمایند^۱ بنابر تصریح قرآن قطع درختان به هدف خار کردن فاسقان بوده است.^۲

به نظر می‌رسد تصمیم برای بریدن یا آتش زدن درختان خرما که در نظر یهود بسیار اهمیت داشت به منظور یکسره کردن کار بنی‌نضیر بوده است. علت انتخاب نخل‌ها این بود که این درختان برای یهود بنی‌نضیر اهمیت حیاتی داشت؛ به خصوص که امرار معاش آنان از راه کشاورزی و پرورش نخل بود و چنانکه گفته شده یهود نخل را از کودکان خود بیشتر دوست می‌داشتند. جزع و فزع مردان و زنان بنی‌نضیر و تسلیم شدنشان در پی قطع درختان، نشانه‌ای بر اهمیت این موضوع نزد آنان است.^۳

به هر شکل بنی‌نضیر از قلعه‌های مستحکم و امکانات فراوانی برخوردار بودند و اعلام کرده بودند که آماده‌اند تا یک سال محاصره پیامبر ﷺ را تحمل کنند.^۴ اما بلافاصله پس از بریدن نخل‌ها آنها نا امید شده و تسلیم شدند.^۵

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ نَضُخٍ وَأُتُوا بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُ الْفَاسِقِينَ» سوره حشر، آیه ۵.

۳. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۴۳.

۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۳.

بنی نضیر وقتی از کمک منافقان و بنی قریظه ناامید شدند از رسول خدا ﷺ درخواست کرد که اجازه دهد تا از مدینه خارج شوند. آن حضرت هم به این شرط پیشنهاد آنها را پذیرفت که از بار و بُنّه خود بیش از بار یک شتر با خود نبرند، و سلاح خود را باقی گذارند. بنی نضیر تسلیم شده و از مدینه خارج شدند.^۱

در غزوه بنی نظیر نیز بار دیگر عبدالله بن ابی و برخی از منافقان کارشکنی و خیانت نمودند، اما با وجود رسوایی منافقان هیچ گونه اعمال خشونت‌آمیزی از طرف پیامبر ﷺ نسبت به آنها ذکر نشده است. ارتباط بنی نضیر و منافقان به حدی زیاد بود که گفته شده روزی که بنی نضیر از مدینه می‌رفتند، منافقین سخت غمگین بودند و مدینه خالی از بنی نضیر را سخت هراسناک و متوحش می‌دانستند.^۲

پیمان شکنی بنی قریظه

قبیله بنی قریظه نیز در زمره سه طایفه مشهور یهود در مدینه بود که از محل سکونت آنان در مدینه اطلاع دقیقی در دست نیست، تنها در برخی منابع از سکونت آنها در وادی مهزور و مُذَیْنَب خبر داده‌اند.^۳ به نظر می‌رسد شغل مردم این قبیله کشاورزی بوده است.

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۴.

بنی قریظه سومین گروه یهودی است که پیمان خود با مسلمانان را شکستند و با آنان به جنگ برخاستند. تفاوت این پیمان شکنان با دو گروه پیشین، در موقعیت بسیار سخت مسلمانان هنگام خیانت آنان بود. چون این کار زمانی از بنی قریظه سرزد که مشرکان مکه به کمک قبایل شمال مدینه جنگی همه جانبه علیه مسلمانان راه انداخته بودند و این گروه یهودی از پشت سر، مدینه را ناامن کردند. پس از پیروزی معجزه آسای مسلمانان در خندق، رسول خدا ﷺ بنی قریظه را محاصره کرد و پس از آن که راهی جز تسلیم ندیدند، به اسارت مسلمانان در آمدند.^۱

درباره علل پیمان شکنی بنی قریظه گفته شده که حُیّی بن أخطب که از سران یهود، و از جنگ افروزان اصلی در جنگ احزاب به شمار می رفت، به تحریک ابوسفیان نزد کعب بن أسد قُرظی رئیس بنی قریظه رفت تا او را قانع نماید که پیمان خود با رسول خدا ﷺ را نقض کرده و با سپاه احزاب که اینک در پشت خندق حفر شده به دور مدینه استقرار یافته بودند، همکاری کند.^۲ رئیس بنی قریظه ابتدا از پذیرش پیشنهاد حُیّی بن أخطب خودداری نمود، و اظهار داشت از پیامبر ﷺ جز صداقت و وفا چیزی ندیده است، و حاضر نیست پیمان خود را با

۱. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۵۴.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن جوزی، المتظم، ج ۳، ص ۲۲۹.

او نقض کند، اما با اصرار و ترغیب حیّی بن اخطب پیشنهاد او را پذیرفت و پیمان خود با پیامبر ﷺ را نقض کرد.^۱ چنانکه پیشتر گفته شد مسلمانان در نبرد احزاب در وضعیت سختی قرار داشتند. خبر پیمان شکنی بنی قریظه بر گرفتاری و وحشت مسلمانان افزود و آنان را بیش از پیش، در محاصره دشمن قرار داد.^۲ این امر موجب شد تا ترس خانواده مسلمانان از بنی قریظه، بیش از ترس آنان از قریش و احزاب باشد. به ویژه که بنی قریظه تصمیم داشتند با همکاری شبانه در مدینه دست به آشوب بزنند، اما رسول خدا ﷺ به گروهی از افرادش مأموریت داد تا با صدای بلند در شهر تکبیر بگویند و به پاسداری از شهر مدینه پردازند. با این تدبیر رسول خدا ﷺ توطئه بنی قریظه ناکام ماند.^۳ پس از پایان جنگ خندق و بازگشت سپاه احزاب، رسول خدا ﷺ و مسلمانان به سوی بنی قریظه رهسپار شدند.^۴

رسول خدا ﷺ پرچم سپاه اسلام را به دست امیرمومنان علی علیه السلام داد و او را پیشاپیش نیروها فرستاد.^۵ بنی قریظه به محاصره نیروهای اسلام درآمد. کعب بن اسد رئیس بنی قریظه به یهودیان پیشنهاد داد یکی از این سه کار را انجام دهند. یا به پیامبر ﷺ که حقانیت او

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۶۰.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳۳.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۲.

آشکار شده، ایمان بیاورند تا نجات یابند یا آنکه زنان و فرزندان خود را کشته و آن‌گاه بر پیامبر ﷺ و یاران او حمله کنند، یا آنکه در شب شنبه که مسلمانان از حمله یهود آسوده خاطر هستند، بر مسلمانان حمله کنند. اما آنان هیچ یک از این پیشنهادها را نپذیرفتند.^۱

در نهایت یهودیان بنی قریظه پس از مشورت با ابولبابه که از اوسیان بود و آنها هم پیمان قبیله اوس محسوب می شدند، تسلیم شدند.^۲ قبیله اوس که پیشتر با بنی قریظه هم پیمان بودند از رسول خدا ﷺ خواستند تا آنان را مورد بخشش قرار دهند و رسول خدا ﷺ نیز داوری درباره بنی قریظه را به سعد بن معاذ (رئیس قبیله اوس) واگذار کرد.^۳ سعد بن معاذ که در جنگ خندق زخمی شده بود، تحت مداوا بود. مردان قبیله اوس در حالی که از سعد بن معاذ می خواستند درباره هم پیمانان بنی قریظه به نیکی رفتار کند او را نزد پیامبر ﷺ آوردند. سعد ابتدا از بنی قریظه سوال کرد که آیا به آنچه داوری می کند راضی هستند و به آن، عمل خواهند کرد که آنان پذیرفتند. سعد هم حکم کرد که مردان شان کشته شوند، اموال شان تقسیم شده، و فرزندان و زنان شان اسیر شوند.^۴

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۳.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۴۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۷.

البته رد یا اثبات موضوع قتل عام بنی قریظه به سادگی ممکن نیست. حقیقت این است که موضوع اعدام همه مردان و اسارت زنان و فرزندان در جنگ بنی قریظه جای بحث و تردید را دارد، زیرا این حرکت در تاریخ صدر اسلام نظیر نداشته و در سیره پیامبر اکرم ﷺ موردی مانند آن یافت نمی شود. با توجه به عطوفت و عفو و بخشش که روش آن حضرت بوده می توان در چنین قتل عامی تردید کرد؛ به خصوص که به نظر می رسد همه مردان حاضر در قلعه های بنی قریظه مقصر نبودند و این روسای قوم بودند که پیمان شکنی کرده و با پیامبر اعلان جنگ دادند و علی القاعده همان سردمداران باید کشته شده باشند. اتفاقاً در منابع تاریخی هم بیشتر بر همان بزرگان و روسای یهود تکیه شده و داستان اعدامشان به تفصیل نقل شده است.^۱

محققان زیادی در خبر مجازات بنی قریظه به دستور پیامبر ﷺ تردید کرده، و آن را با سیره پیامبر ﷺ که همواره در جنگ ها عطوفت و بخشش را بر انتقام و کشتار مقدم می داشت، ناسازگار دانسته، و معتقدند در این اخبار تحریف روی داده است. دکتر شهیدی، از محققان معاصر کشتن مردان قبیله بنی قریظه را منکر شده، و با استناد به پاره ای شواهد، چنین مجازات سختی از سوی پیامبر ﷺ را بسیار بعید دانسته است او این گزارش را به دلیل رقابت های دو قبیله

۱. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۷۲.

اوس و خزرج دانسته و احتمال داده که این داستان را بعدها راویان منسوب به قبیله خزرج، برای نشان دادن کم حرمتی طایفه اوس نزد رسول خدا ﷺ ساخته باشند.^۱

باید اذعان کرد غزوه بنی قریظه در میان تمام نبردهای رسول خدا ﷺ با مخالفانش موردی استثنایی و البته منحصر به فرد به حساب می‌آید، چرا که هم از لحاظ خود حادثه و هم تحلیل‌ها و مباحثی که پیرامون آن گفته شده پیچیده و بحث‌برانگیز می‌باشد. چنانکه یکی از محققان پس از آن که تشکیک‌های جدی در اصل این گزارش وارد کرده، می‌نویسد: اگر تمام این تشکیک‌ها نتوانند اصالت این گزارش‌ها را مخدوش کنند، این اقدام کاری بود اجتناب ناپذیر بای دفاع از تمامیت حیات مسلمانان در مقابل کسانی که اگر کسته نمی‌شدند، می‌توانستند دست به تلاشی دیگر برای کشاندن احزاب به مدینه بزنند.^۲

۱. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، صص ۹۴-۹۶.

۲. زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۴۶۲.

یهود خیبر

خیبر منطقه‌ای حاصلخیز در شمال شهر مدینه و دارای قلعه‌هایی متعدد در ۱۶۵ کیلومتری مدینه در راه شام قرار داشته است.^۱ منطقه خیبر دارای نخلستان‌های خوب و زراعت بسیار بوده است و این واژه در زبان یهود به معنای حصار و قلعه است.^۲

پس از واقعه بنی‌نضیر گروهی از یهودیان به خیبر رفتند. برخی از سران یهود همچون حیی بن اخطب و سلام بن ابی‌الحقیق نیز به خیبر رفته و از آن جا برای تحریک قریش جهت حمله به مدینه به مکه رفت و آمد داشتند. از این رو منطقه خیبر محلی برای دسیسه و توطئه یهودیان شده بود.^۳ همچنین برخی از قبایل عرب مانند بنی‌سعد بن بکر در کنار یهودیان خیبر قرار گرفته و برای مسلمانان مشکل ایجاد می‌کردند و یهودیان خیبر نیز خود سعی در تحریک قبایل عرب دیگر همچون غطفان داشتند.^۴

از این رو باید گفت عواملی چون به راه انداختن جنگ احزاب توسط سران یهود خیبر، تبدیل خیبر به پایگاهی برای توطئه و حرکت‌های نظامی بر علیه حکومت پیامبر ﷺ ناامن کردن شمال مدینه و مانع

۱. شراب، المعالم الاثیره، ص ۱۰۹.

۲. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۲۷.

۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۶۶.

شدن از گسترش اسلام در آن مناطق و احتمال همکاری یهود خیبر و وادی القری با امپراطوری روم برای براندازی حکومت پیامبر ﷺ سبب حمله به خیبر گردید.^۱

نبرد خیبر را باید حرکتی در جهت پایان دادن به شورش‌ها و توطئه‌های یهودیان دانست که از سال‌ها قبل آغاز، و در سال ششم هجرت شدت گرفته، و می‌رفت تا با حمله‌ای همانند نبرد احزاب، مدینه را تا مرز سقوط پیش ببرد، و چاره‌ای جز قطع آخرین ریشه‌های فساد یهود نبود.

البته مورخان از نامه رسول خدا ﷺ به اهل خیبر نیز خبر داده‌اند. در این نامه پیامبر ﷺ خود را برادر موسی ﷺ و تصدیق کنند کتاب او معرفی کرده و به آنان یادآور شد که در تورات، اوصاف آن حضرت و یاران ایشان را خوانده‌اند. در این نامه آمده است: «این نامه‌ایست از محمد رسول خدا و برادر و رفیق و تصدیق کننده حضرت موسی. ای پیروان تورات همانا خدای تعالی به شما فرموده و خود هم در کتاب‌تان خوانده‌اید که محمد رسول خدا است و همراهانش کسانی هستند که بر کافران بسیار سخت دل و با یک دیگر بسیار مشفق و مهربانند. من شما را سوگند دهم به خدای یگانه و به آنچه بر شما فرود آمد و به آن

۱. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۲۱۰.

خدائی که من و سلوی^۱ را بر شما نازل فرمود، و دریای (نیل) را برای پدران شما خشک کرد تا آنان از شرّ فرعون و شکنجه‌هایش آسوده شدند که به من اطلاع دهید آیا در کتابی که بر شما نازل گشته خوانده‌اید که به شما دستور داده شده به محمد ایمان آورید یا نه؟ پس اگر چنین دستوری نیست که اجبار و اکراهی بر شما نیست و گر نه خداوند راه هدایت را از گمراهی روشن کرد و من شما را به سوی خدا و پیامبرش دعوت می‌کنم.^۲ اما یهودیان خبیر پاسخی به این نامه ندادند. برخی از محققان از دو نامه دیگر پیامبر اکرم ﷺ که پس از این نامه برای یهودیان خبیر نوشته شده یاد می‌کنند که آنها نیز بدون پاسخ ماند.^۳ رسول خدا ﷺ پس از ناامیدی از پاسخ یهود خبیر در سال هفت هجری با سپاه اسلام رهسپار خبیر شدند^۴

این منطقه دارای دژهای مستحکم و امکانات نظامی فراوانی بود و به پشتوانه همین امکانات یهودیان گمان نمی‌کردند، مسلمانان به جنگ آنان بروند. وقتی سپاه اسلام به منطقه خبیر رسید یهودیان که برای کار روزانه بیرون می‌آمدند غافلگیر شده، فرار کردند و خبیر به محاصره مسلمانان درآمد. بقایای یهود مدینه نیز معتقد بودند، اگر

۱. مفسران من را ترجیبین و یا غسل و سلوی را نام مرغ بریان دانسته‌اند.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۴۴؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳. یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۳، ص ۱۰.

۴. خلیفه ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۷؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۳۴.

مسلمانان دژهای خیبر و مردان جنگی آنان را ببینند، قبل از آن که با آنان روبرو شوند به مدینه باز خواهند گشت؛ ولی در مقابل، مسلمانان به وعده پیروزی که خداوند به پیامبرش داده بود باور داشتند.^۱

رسول خدا ﷺ به یارانش دستور داد از قتل زنان و کودکان پرهیز کنند.^۲ سپس به دژهای یهود هجوم بردند. سپاه مسلمانان یک یک دژها را تسخیر کردند و گاه برای گشودن یک قلعه روزها جنگیدند. در جریان فتح آخرین قلعه که از مهمترین و مستحکمترین قلعه‌ها بود، رسول خدا ﷺ فرماندهی سپاه را به ابوبکر و روز دیگر به عمر سپرد، اما آنان بدون پیروزی بازگشتند. پیامبر ﷺ فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، فرار نخواهد کرد و پیروزی به دست او خواهد بود.^۳ اصحاب شب را در اندیشه این که او چه کسی خواهد بود به سر بردند.^۴

صبح روز بعد امیرمومنان علی عليه السلام که مبتلا به چشم درد بود با اعجاز پیامبر ﷺ شفا یافت. سپس پیامبر ﷺ پرچم را به دست ایشان

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۸، ص ۵۲۶.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۰۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۷، ص ۳۳۷.

۴. صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۲۰۲.

داد و برای پیروزی او و همراهانش دعا کرد، و از او خواست تا قبل از جنگ، یهودیان را به اسلام دعوت کند و به وی خبر داد که اگر خدا یک نفر از آنان را به وسیله او هدایت کند برای او از شتران سرخ مو با ارزش تر است^۱ و اضافه کرد که اگر آنان به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ گواهی دهند، در این صورت، جان و مالشان محفوظ خواهد بود.^۲

امیرالمومنین علی علیه السلام توانست پس از شکستن حارث برادر مرحب معروف که منجر به فرار همراهان او شد پیروزی را به ارمغان آورد. این جا بود که بر اثر ضربه دشمن سپر آن حضرت شکست، پس در قلعه را با دوستان پر توان خود کند و سپر قرار داد و تا فتح دژ خیبر آن را در دست داشت، و پس از فراغت از کار جنگ، آن را انداخت.^۳ طبق نقل ابورافع، وزن در به قدری بود که هشت نفر مرد توان جا به جا کردن آن را نداشتند^۴ شیخ مفید و بیهقی این رقم را به هفتاد نفر هم رسانده اند.^۵ امیرالمومنین علی علیه السلام در این باره می فرماید: من با قدرت الهی این کار را کردم نه با قدرت جسمانی.^۶ امیرمؤمنان علیه السلام شمار دیگری از

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۲.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳.

۵. الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۷؛ دلائل النبوه، ج ۴، ص ۲۱۲.

۶. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۳۹؛ قتال النیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۹۲؛ طبری، بشارة

شجاعان یهود مانند مرحب را نیز به قتل رساند.^۱ دژهای خیبر یکی پس از دیگری فتح شد و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گردید.^۲

یهودیان خیبر پس از شکست تسلیم شدند و از پیامبر اکرم ﷺ تقاضا کردند به دلیل آنکه آنها به امور کشاورزی آشنا تر هستند و بهتر می توانند املاک خیبر را سرپرستی کنند، املاک خیبر را که به غنیمت مسلمانان در آمده است، به خود آنها واگذار کند، آنان نیز سالانه نیمی از درآمد خود را به آن حضرت و مسلمانان بپردازند^۳ و هرگاه خواست آنان را بیرون کند.^۴ این تقاضا از سوی پیامبر ﷺ پذیرفته شد و یهودیان خیبر که شکست خورده بودند را مورد عفو بخشش قرار داد. پس از فتح خیبر، مسلمانان سه منطقه دیگر را که تحت سلطه و نفوذ یهودیان خیبر به شمار می رفت، با صلح یا جنگ گشودند: فدک و تیماء بدون درگیری به دست مسلمانان افتاد ولی وادی القری طی نبردی یک روزه فتح شد و به همین جهت غزوه نام گرفت.^۵ در ادامه به صورت مختصر به آنها اشاره می کنیم.

المصطفی، ص ۱۹۱.

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۸۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۸۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲ ص ۶۹۰.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷.

۵. صادقی، پیامبر و یهود، ص ۲۱۸.

یهود فدک

فدک، قریه‌ای آباد و دارای آب و درختان فراوان است که گروهی از یهود در آن ساکن بودند که فاصله آن تا مدینه، دو تا سه روز بود.^۱ پیامبر اعظم ﷺ همزمان با آمدن به خیبر، محیصة بن مسعود را به فدک فرستادند تا ساکنان فدک را به اسلام دعوت کند. آنان ابتدا حاضر به پذیرش دعوت اسلام نشدند، اما پس از آن که خبر شکست یهود خیبر به آنها رسید، هیئتی نزد رسول خدا ﷺ فرستادند تا با واگذاری نیمی از درآمد فدک در برابر کاری که انجام می‌دهند با ایشان مصالحه کند و آن حضرت نیز پیشنهادشان را پذیرفت.^۲

طبرسی این گزارش را چنین نقل کرده است: وقتی رسول خدا ﷺ از کار فتح خیبر فراغت یافت، امیرمومنان (علیه السلام) به سوی فدک روانه کرد و آن حرصت توانست بدون جنگ و خون‌ریزی آنجا را تصرف کرده و با آنها مصالحه کند، از این رو باغ‌های فدک از زمین‌های متعلق به پیامبر ﷺ و به اصطلاح، خالصه آن حضرت بود و در اختیار ایشان قرار داشت و چون بدون جنگ گشوده شده بود، مجاهدان حقی در آن نداشتند. پس جبرئیل نازل شد و گفت: خدای تعالی به تو فرمان می‌دهد که حق ذوی القربی را به آنها بدهی. پیامبر پرسید: ذوی القربی چه کسانی

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۰۷؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۳.

هستند و حقشان چیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه است. باغ‌های فدک را به او بده. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخترش را خواست و سندی به نام وی نوشت که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آن سند را در دفاع از حق خود به خلیفه اول نشان داد.^۱

بدین گونه فدک که بدون جنگ و درگیری فتح شده بود و اختصاص به خود رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت.^۲ با نزول آیه ۲۶ سوره اسراء^۳ و به دستور خداوند به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده شد.^۴ اما پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی که در مسند خلافت قرار گرفتند، فدک را از حضرت زهرا علیها السلام بازستاندند.^۵

موضوع فدک را باید یکی از مباحث جنجالی میان شیعه و اهل سنت دانست که در بسیاری از کتاب‌های تفسیر، کلام و تاریخ به تفصیل بحث شده است. ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه به مناسبت این جمله امیرمومنان علیه السلام که فرموده است: «آری تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده فدک در دست ما بود ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند در حالی که گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند

۱. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵.

۳. «وَأَبْذَرَ الْقُرْبَى حَقَّهُ».

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۳؛ حاکم حسکانی، سیمای امام علی در قرآن، ج ۱، ص ۴۳۸.

۵. ر.ک: سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۸، ص ۲۲۷-۲۲۹.

و بهترین قاضی و داور خداست» مطالبی را از کتاب سقیفه و فدک ابوبکر جوهری و سید مرتضی و دیگران آورده و به تفصیل در این باره بحث کرده است.^۱

یهود وادی القری

پس از فتح خیبر، به جز فدک، دو منطقه دیگر نیز بودند که بخشی اصلی ساکنان آنان را یهودیان تشکیل می دادند که «تیماء» و «وادی القری» نام داشتند.^۲

وادی القری منطقه‌ای در شمال غربی مدینه و میان تیماء و خیبر واقع شده بود.^۳ رسول خدا ﷺ در بازگشت از خیبر، اهل وادی القری را به اسلام دعوت کرد. آنان امتناع کرده و از تسلیم شدن خودداری کرده و آماده نبرد شدند.^۴ از این رو پیامبر اعظم ﷺ به سوی آنان رفت و این حرکت به نام غزوه ثبت شد. شاید علت حضور آن حضرت در این نبرد به این جهت بوده که وادی القری بر سر راه برگشت از خیبر به مدینه بوده است.^۵

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۶ به بعد.

۲. واقدی، المغازی، ج ۴، ص ۷۱۰.

۳. علی، صالح احمد، حجاز در صدر اسلام، ص ۸۳.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۲.

۵. صادقی، پیامبر و یهود، ص ۲۲۱.

رسول خدا ﷺ آنها را محاصره کرد و اهل وادی القری را به پذیرش اسلام فراخواند و اعلام کرد اگر اسلام بیاورند خونشان مصون و اموالشان محفوظ خواهد ماند. اما یهودیان وادی القری نپذیرفتند و روز نخست به جنگ با مسلمانان پرداختند که طی آن ده نفر از جنگاورانشان به میدان آمدند و به دست امام علی (علیه السلام) و ابودجانہ انصاری و زبیر بن عوّام کشته شدند. هر یک از آنان که کشته می شدند پیامبر ﷺ بقیه را به اسلام دعوت می کرد، پس از نماز نیز آنان را به اسلام دعوت کرد. سرانجام اوایل روز دوم که تازه آفتاب طلوع کرده بود، تسلیم شدند.^۱ رسول خدا ﷺ چند روز در آنجا ماند و بر یهودیان ترحم کرد، زمین ها و نخلستان های آنان را به خود آنان بازگرداند و ایشان را عامل حکومت اسلامی مدینه در آن سرزمین قرار داد.^۲

آن چه در گزارش های تاریخی این رویداد بدان توجه و تصریح شده ، دعوت مکرر رسول خدا ﷺ از یهودیان برای اسلام آوردن و محفوظ ماندن خون آنان است.

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۱۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۱۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۱۸.

یهود تیماء

تیماء سرزمین یا واحه کوچکی میان شام و وادی القری بود.^۱ تیماء در شمال غربی جزیره العرب و در جنوب شرقی تبوک و در مشرق راه بازرگانی یمن به شام واقع است.^۲

در سال نهم هجری یهودیان تیماء، پس از غزه خیبر و ماجرای وادی القری که دریافتند مقاومت در برابر اسلام بیهوده است. از این رو با اعزام فردی نزد آن حضرت پیمان صلحی با رسول خدا ﷺ بستند. آنها با پیامبر ﷺ مصالحه کردند که در برابر پرداخت جزیه، همچنان در اراضی خود بمانند و دارایی‌هایشان را نگه دارند.^۳ بدین شکل یهودیان تیماء بدون جنگ تسلیم مسلمانان گردیده و با رسول خدا ﷺ صلح کردند. در واقع منطقه فدک و تیماء بدون درگیری به تصرف مسلمانان درآمد و حتی شخص رسول خدا ﷺ در آن مناطق حاضر نشد.^۴

همانگونه که محققان گفته‌اند نتیجه این اقدامات پیامبر اعظم ﷺ را باید پایان زندگی نظامی یهودیان در شبه جزیره دانست^۵ و مسلم است که در اقدام پیامبر ﷺ علیه یهود کمترین میزان توبیخ

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۷.

۲. قره چانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۱۱.

۴. صادق، پیامبر و یهود حجاز، ص ۲۲۱.

۵. بینش، شیوه فرماندهی پیامبر، ص ۲۵۹.

را اعمال کرد و با قدرتی که آن حضرت داشت می توانست سخت ترین برخوردها را انجام دهد.^۱

۲- رفتارشناسی پیامبر ﷺ با مسیحیان (روم، حبشه، مسیحیان نجران، ..)

مسیحیان به عنوان بخش مهم دیگری از اهل کتاب بودند که در دوره نبوی حضور داشتند. با آنکه مسیحیت در جنوب عربستان و مناطق شامات نفوذ ریشه داری داشت اما در منطقه حجاز گسترش زیادی نیافته بود. تلاش مسیحیان حبشه نیز برای تسلط بر مکه که به گفته برخی منابع به جهت گسترش مسیحیت بوده^۲ با نزول بلای الهی در جریان اصحاب فیل ناکام ماند. تمام اینها نشان می دهد مسیحیت به عکس یهود از جمعیت کمتری در حجاز برخوردار بودند و به همین جهت مواجعه چندان هم با پیامبر اکرم ﷺ نداشتند.

منابع نیز حضور مسیحیان و یا وجود دیرها و کلیساهای مسیحی در این مناطق را نپذیرفته و بیشتر حضور و اماکن مذهبی آنها را در جنوب حجاز و یا مناطق شامات دانسته اند.^۳ با این وجود حضور تجار مسیحی در مکه و گرایش برخی قبایل عرب به مسیحیت و

۱. عارف کشفی، رسول خدا و یهود، ص ۵۳۷.

۲. علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۳، ص ۵۰۰.

۳. العلی، محاضرات فی تاریخ العرب، ص ۲۶۲.

برخی شواهد دیگر که پیشتر و در بخش رفتار پیامبر ﷺ با اهل کتاب در بخش مکه گفته شد، نشان از حضور و یا حداقل ارتباط مختصری از آنها با رسول خدا ﷺ دارد.

مسیحیان برخلاف یهود با رسول خدا ﷺ رفتار معقولانه‌تر و بهتری در پیش گرفتند. به همین جهت قرآن در کنار نقد عقاید انحرافی و رفتار نادرست برخی از آنها در موارد بسیاری از آنان تمجید کرده است. چنانکه در سوره مائده آشکارا گروهی از مسیحیان اهل کتاب مورد تمجید قرار گرفته‌اند. در آیات این سوره آمده است: نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند ما نصاری هستیم این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارك دنیا هستند و آنها در برابر حق تکبر نمی‌ورزند. و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر ﷺ نازل شده بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که از شوق، اشک می‌ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند آنها می‌گویند پروردگارا! ایمان آوردیم پس ما را با گواهان و شاهدان حق، در زمره یاران او بنویس.^۱

از ظاهر آیه پیداست، که این تمجید مربوط به کسانی نیست، که مسلمان شده‌اند، بلکه در عین حالی که مسیحی هستند، مورد تحسین قرار گرفته‌اند و به تعبیر خود قرآن به دلیل صفات نیکی که دارند، به مسلمانان نزدیک شمرده شدند.

۱. سوره مائده، آیات ۸۲ و ۸۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز رفتار بسیار مسالمت آمیزی با این مسیحیان داشتند و هیچگاه آنان و حتی یهودیان که سابقه زیادی در دشمنی داشتند، را به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام مجبور نکردند. این همزیستی مسالمت آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسیحیان به گونه‌ای بسیار روشن و آشکار دیده می‌شود، مانند لحن خطاب قرآن و نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با مخاطبان مسیحی که همیشه همراه با عطف و ملایمت بود.

این برخورد همراه با رأفت و رحمت و شفقت در قرآن که اصل و اساس دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، نیز دیده می‌شود. قرآن با این که از برخی کردار و اعمال ناشایست آنها گلایه‌مند است ولی بخش زیادی از آنها را دارای اعتدال و به دور از افراط و غلو در دین دانسته و حتی به آنان گوشزد می‌کند که اگر آنان به دستورات الهی که در تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده را برپا دارند، نعمت‌های آسمانی و زمینی بسیاری نصیب آنان خواهند شد.^۱

در این میان واکنش افشاگرایانه و روشن کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن مجید در برابر انحرافات و عقاید نادرست مسیحیت همچون عقاید نادرست یهود را نیز نباید از خاطر برد. زمانی که بحث اعتقادات و مبانی دینی در کار باشد این برخورد جدی‌تر و با بیان

۱. سوره مائده، آیه ۶۶.

قوی‌تر ارائه می‌شود. مانند این ایه که می‌فرماید: مسیحیان گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند.^۱ مفسران معتقدند مسیحیان این سخنان را از پیش خود می‌گفتند بدون این که هیچ گونه دلیل عقلی داشته باشند و یا از کتاب آسمانی شان نقل کنند.^۲ به همین جهت مواجهه و برخورد با این سخنان سخیف آنان به صورت جدی بوده است.

تلاش رسول خدا ﷺ برای صلح

رسول خدا ﷺ همواره به دنبال صلح و آرامش بود و تلاش‌های فراوانی را برای این منظور انجام داد. او به عنوان نمونه پیامبران الهی، همواره سعی کرد با پیروان سایر انبیاء و ادیان الهی رابطه مناسبی داشته باشد و آنان را به دین خود دعوت نماید.

اصول اخلاقی و رفتاری پیامبر اکرم ﷺ در تعامل با مسیحیان را باید در گفت‌وگو، مناظره، نامه‌ها و پیمان‌ها و برخوردها و تعاملات با آنها دید. اهتمام رسول خدا ﷺ به رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با اهل کتاب و به ویژه مسیحیان روم و نجران را می‌توان در سیره آن حضرت یافت.

۱. سوره توبه، آیه ۳۰.

۲. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۹.

توصیه‌های زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اهل کتاب دیده می‌شود.^۱ در یکی از این گزارش‌ها آمده است که آن حضرت در یک دستورالعمل ارشادی و حکومتی به عمرو بن حزم که او را به یمن فرستاده بود تا مردم را به تعالیم اسلام فراخواند، نوشت که نسبت به همه اقشار مردم یمن حتی یهود و نصاری، دستورات اسلام را پیاده کند. در قسمتی از این نامه که حکم حکومتی محسوب می‌شود است: «هر یهودی و یا مسیحی که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار نماید از جمله گروه مومنان و مسلمانان است هر آن چه مسلمانان دارند شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آنها شریک است و هر که در یهودیت یا نصرانیت خود باقی بماند هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود».^۲ این موضع صریح و مسالمت‌جویانه آن حضرت است که عمال حکومتی ایشان نیز باید آن را اجرا می‌کردند.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش می‌کرد تا با مسیحیان موجود در حجاز نیز به صلحی پایدار برسد به همین جهت در مواجهه با آنها اولین اقدام ایجاد صلح بر پایه عدالت و ایمان محوری بوده است. در گزارش سیره‌نویسان آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به غزه تبوک رفته بودند و در آنجا توقف داشتند. با قبائل اطراف و مجاورین تبوک که

۱. ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ۵۵۸.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۹۶؛ حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۲۰۹؛

۳. ر.ک: کتانی، نظام الحکومة النبویه، ج ۱، ص ۲۱۶.

برخی از آنها مسیحی بودند، پیمان نامه و قرارداد صلح بست.^۱ از آن جمله با یحنه بن روبه بزرگ ایله پیمان صلح جداگانه‌ای نوشت که متن آن در تاریخ مانده است که ما متن آن را در اینجا ذکر می‌کنیم: «بسم الله الرحمن الرحيم این امانی است از خدا و محمد پیامبر خدا به یحنه بن روبه و مردم ایله که کشتی‌ها و کاروان‌های ایشان در دریا و صحرا در امان باشد، اینان و هر که با ایشان است از مردم شام و اهل یمن و مردم دریا در پناه خدا و محمد رسول او هستند و برای کسی جایز نیست که ایشان را از استفاده کردن از آبی که بر سر آن وارد می‌شوند یا راهی که بدان می‌روند از دریا و خشکی جلوگیری کند، و هر کدام يك از ایشان که مرتکب جرمی شد دارائی و مال او حائل مجازات او نخواهد شد بلکه در این صورت آن مال برای هر کس که بگیرد حلال است».^۲

رسول خدا ﷺ پیمان‌های دیگری نیز با مسیحیان داشته است که برخی محققان آنها را جمع کرده‌اند.^۳ چنانکه گفته شده آنان به جز آنچه که با رضایت خاطر، به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحو مسؤول و به پرداخت چیزی مجبور نخواهند بود. قضات، رهبانان،

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۶؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. همان‌ها.

۳. حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۵۵۳؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۷۵۳.

خلوت‌گزینان و سیاحان آنان، مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسایی ویران نخواهد شد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف‌اند و همچنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده‌اند از ثروتمندان و ارباب تجارت بیشتر از حد معین شده نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر جا که باشند و در هر مکانی که منزل‌گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود.^۱

به طور کلی، رسول خدا ﷺ با توجه به محبت و عشقی که به انسان‌ها داشت، همواره سعی می‌کرد برای رسیدن به صلح دست به کار شود. او به مسلمانان توصیه کرد که در پیشگاه الهی همه برابرند و هیچ فرقی بین آن‌ها نیست. آن حضرت همواره سعی کرد با تأکید بر محبت، صلح و آرامش، انسان‌ها را به هم نزدیک کند و به ایجاد جوایی از صلح و دوستی در جامعه اسلامی کمک کند. با مذاکره و صلح طرفین را به هم نزدیک کند و در صورت دشمنی و تعارض، اول به دلیل حفظ جان و امنیت مردم توصیه می‌کرد که از جنگ اجتناب شود و از راه‌های دیپلماتیک و صلح‌آمیز برای حل اختلافات استفاده شود.

۱. عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۷۶.

دیدارهای پیامبر اکرم ﷺ با مسیحیان

پیامبر اکرم ﷺ در دوران زندگی خود به چندین دیدار با مسیحیان پرداخته است. این دیدارها برای روابط بین مسلمانان و مسیحیان بسیار مهم هستند و نشان‌دهنده تلاش پیامبر ﷺ جهت تقویت صلح و دوستی بین اقوام مختلف بوده است.

براساس روایتی طولانی که مرحوم طبرسی در احتجاج از طریق امام صادق علیه السلام از پدرانشان، از امام علی علیه السلام نقل کرده است، پیروان ادیان مختلف از جمله مسیحیت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و با آن حضرت مباحثاتی داشتند که به خاطر طولانی بودن مباحث از ذکر آن خودداری می‌کنیم. تنها به جمله آخر مسیحیان پس از این جلسه اشاره می‌کنیم که سکوت کردند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: تاکنون، مجادله‌گر و گفت‌وگوگری همچون تو ندیده بودیم. درباره کارهای خویش می‌اندیشیم.^۱ این دیدار و مشابه آن نشان‌دهنده تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله برای ترویج صلح و دوستی بین مسلمانان و مسیحیان بوده است.

مباهله با مسیحیان نجران

مهم‌ترین برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان را باید ملاقات نصارای نجران با آن حضرت دانست که این دیدار در نهایت به مباهله ختم

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲.

شد. نجران، سرزمینی در یمن در حدود ۹۰۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه بود^۱ که قبیله بنی‌الحارث و گروهی مسیحی، در آنجا زندگی می‌کردند.^۲

به روایت ابن سعد، پیامبر ﷺ مسیحیان نجران را دعوت کرد و ایشان در قالب هیئتی ۱۴ نفره از بزرگان و رؤسای مسیحی نجران نزد آن حضرت آمدند.^۳ گویا مقصود ابن سعد از این تعداد ذکر شده، همه افراد نیست، بلکه فقط به رؤسای آنان اشاره دارد، زیرا فقط از آنان نام می‌برد. یعقوبی نیز به نامه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ برای اسقف‌های نجران اشاره می‌کند که در آن از برخی پیامبران پیشین یاد کرده و آنها را به اسلام دعوت کرده است.^۴

ابن کثیر به نقل از بیهقی این نامه را دعوت اهل نجران و مقدمه سفر آنان به مدینه می‌داند.^۵ بدین ترتیب، مکاتبه با مسیحیان دوبار صورت گرفت: یکی هنگام دعوت اولیه به اسلام و دیگری هنگام قرارداد صلح. مورخان درباره دیدار مسیحیان با رسول خدا ﷺ چندان تفصیل نداده و مانند برخی حوادث چون فتح مکه، که برای آنان اهمیت داشت،

۱. شراب، المعالم الأثرية في السنة والسيره، ص ۲۸۶.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۶۶.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۱.

۵. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۵۳.

قلم فرسایی نکرده‌اند؛ در حالی که از قرآن کریم استفاده می‌شود که دیدار مسیحیان و گفت‌وگوی آنها با پیامبر ﷺ بسیار طولانی بوده و شاید روزهایی به درازا کشیده باشد. ابن اسحاق پس از اشاره به آمدن وفد نصاری نجران، می‌نویسد: آنان درباره پدر حضرت عیسی از پیامبر ﷺ سوال کردند، اما پیامبر ﷺ ساکت بود. آنگاه هشتاد و چند آیه از سوره آل عمران در این باره نازل شد.^۱ طبری در تفسیر خود سی و چند آیه از این سوره را مربوط به این واقعه می‌داند.^۲ اگر نظر ابن اسحاق را بپذیریم و آیات زیادی از این سوره را درباره این گروه بدانیم، پس علی القاعده مسیحیان گفت‌وگویی مفصل با پیامبر ﷺ داشته‌اند. همچنین همراهی هیئتی شصت نفره از مسیحیان با تشریفات خاص، مؤید این مطلب است. بنابر گزارش‌های تاریخی وقتی اهل نجران به مدینه آمدند، با یهود نیز به نزاع پرداختند و هر یک از آنها می‌گفتند که دیگری بر خطاست و آیه ۱۱۳ بقره را در پاسخ مجادله‌های آنان نازل شد.^۳

پس از آن که گفت‌وگوی پیامبر ﷺ و مسیحیان نجران در مورد باورهای مسیحی آنها به درازا کشید و نتیجه‌ای حاصل نشد، خداوند پیامبرش را به امری نادر یعنی مباحله فرمان داد. مباحله عبارت است

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۷۶.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۴۹.

از دعا و نفرین علیه یکدیگر برای اثبات حقانیت و محکوم شدن طرفی که به حق سخن نمی‌گوید.

به‌رغم شهرت داستان مباهله و این که پیامبر ﷺ همراه اهل بیت برای اثبات حقانیت خود حاضر شد، برخی از مورخان مانند ابن اسحاق، ابن سعد، طبری و کسانی که از اینان نقل می‌کنند، به جزئیات آن نپرداخته و حضور اهل بیت همراه پیامبر ﷺ را نقل نکرده، یا کم رنگ جلوه داده‌اند. این مطلب دلیلی جز ملاحظه شرایط حاکم یا گرایش‌های مذهبی این مورخان ندارد. طبری حتی در تفسیر خود از این موضوع به سرعت گذشته است.^۱ تصریح خداوند به کلمات «أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَأَنْفُسَنَا» در آیه که تفسیری جز خانواده آن حضرت نمی‌تواند داشته باشد، در این باره کافی است؛ حتی اگر مورخان خلاف آن گفته باشند. ابن سعد ذیل شرح حال امام حسین ﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ هنگام مباهله دست حسنین ﷺ را گرفت و به فاطمه زهرا ﷺ فرمود: دنبال ما بیا.^۲

اگر هم گفته شود که ابن اسحاق آمدن نصاری نجران را در سال اول و دیگران در سال دهم هجری دانسته‌اند و به همین دلیل برخی از حضور اهل بیت در آن سخن نگفته‌اند. باید گفت در سیره ابن هشام

۱. رک: طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۴۰۴.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۹۲.

سخنی از سال اول یافت نیست و به نظر می‌رسد که این برداشت از آنجانشی شده که ابن هشام این رویداد را در کنار مباحث اهل کتاب و آیات قرآن درباره آنان آورده است. این نظر حتی اگر از ابن اسحاق باشد، مردود است، زیرا با تصریح آیه قرآن نمی‌سازد.

از میان مورخان کهن و معتبر، یعقوبی گزارش می‌کند که چون بنابر مباحثه شد، ابوحارثه بزرگ آنان گفت: ببینید چه کسی همراه محمد ﷺ می‌آید. رسول خدا ﷺ حاضر شد در حالی که دست حسن و حسین (علیهم السلام) را گرفته بود، علی (علیه السلام) همراهی اش می‌کرد و فاطمه (علیها السلام) پشت سرشان بود. ابوحارثه پرسید: اینان کیانند؟ گفتند: پسر عمو، دختر و فرزندانش. آنگاه پیامبر ﷺ آماده مباحثه شد. ابوحارثه گفت: همانند انبیاء برای مباحثه زانو زد؛ می‌ترسم راستگویی اش آشکار شود، آنگاه یکسال نخواهد گذشت که مسیحیان نابود شوند؛ پس گفت مباحثه نمی‌کنیم و جزیه می‌دهیم. پیامبر اکرم ﷺ هم با آنان صلح کرد. این مورخ سپس، متن صلح نامه را ذکر می‌کند. در این نامه علاوه بر بیان چگونگی پرداخت جزیه، از رباخواری منع شده است. در پایان قرارداد و هنگامی که ابوحارثه نگرانی خود را از برخی پیامدها به پیامبر ﷺ اعلام کرد، آن حضرت فرمود: بنویسند که کسی به خاطر جنایت دیگری مؤاخذه نمی‌شود. امام علی (علیه السلام) را از امضاء کنندگان این پیمان دانسته‌اند.^۱

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۳.

پس از این صلح، خبر دیگری از مسیحیان نجران نداریم، جز آن که در سال نهم هجری رسول خدا ﷺ حضرت علی علیه السلام را به منظور جمع آوری زکات از مسلمانان و گرفتن جزیه از مسیحیان به یمن فرستاد.^۱ از آن پس هم مسیحیان بر عهد خود باقی بودند^۲ و هیچ لغزشی در برابر اسلام از ایشان گزارش نشده است. رسول خدا ﷺ هم با آنان برخوردی نداشت.

ابن سعد بدون اشاره به این ملاقات و داستان مباحله، نامه‌ای از پیامبر ﷺ را خطاب به مسیحیان نجران و در رأس ایشان اسقف بنی حارث بن کعب و کاهنان و راهبان مسیحی و پیروان آنان روایت می‌کند که متن آن چنین است: آنچه از کم و زیاد در دست آنان است و کلیسا و مناسک و رهبانیت آنان باقی می‌ماند و اسقفان و راهبان از مسئولیت و کارهای خود برکنار نمی‌شوند و هیچ حقی از حقوقشان و همچنین سلطه و حاکمیتشان از بین نمی‌رود؛ به شرط آن که ستمی روا ندارند و بر صلاح و اصلاح باشند.^۳

وی این نامه را در ردیف دیگر نامه‌های پیامبر ﷺ آورده و زمان آن را مشخص نکرده است؛ اما از این که نویسنده نامه مغیره است، اولاً حدس می‌زنیم که مربوط به سال‌های آخر عمر پیامبر ﷺ است و ثانیاً به نظر

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۴.

می‌رسد که همان عهدنامه بانجران است که یعقوبی مغیره را جزء گواهان آن شمرده است. از سوی دیگر، ابن سعد نامه دیگری به اهل نجران ثبت کرده که بخشی از این مطالب در آن وجود دارد. از قرائن پیدا است که آن نامه همان قرارداد صلح است که در ماجرای آمدن هیئت مسیحی از نجران میان رسول خدا ﷺ و آنان منعقد شد. متن آن صلحنامه چنین است: «این فرمانی است از محمد ﷺ رسول خدا برای اهل نجران، که بر عهده ایشان است که در مقابل تمام محصول کشاورزی و طلا و نقره و بردگان و مزارع سرسبز خود، فقط دو هزار حله که قیمت هر یک معادل چهل درم باشد بپردازند؛ هزار حله در ماه رجب و هزار حله در ماه صفر. اگر ارزش حله‌ها کمتر یا بیشتر از چهل درم باشد، محاسبه خواهد شد و اگر ضمن سال، اسب یا زره یا کالای دیگری از ایشان گرفته شود، حساب خواهد شد. مدت توقف و اقامت فرستادگان من در نجران بیست روز یا کمتر خواهد بود و نباید ایشان را بیش از یک ماه معطل کنند و در صورتی که در یمن جنگی پیش آید، بر عهده ایشان است که سی زره و سی اسب و سی شتر به عاریه بدهند و آنچه فرستادگان من در این مورد عاریه بگیرند، ضمانت شده است و باید آن را به اهالی نجران برگردانند و اگر از میان برود باید بهای آن را بپردازند، و برای مردم نجران و ساکنان اطراف آن امان خواهد بود و جانشان و آیین و سرزمین و اموالشان و صومعه‌ها و سنت‌های دینی و حاضر و غائب ایشان همگی در پناه خدا و رسول خدایند، هیچ اسقف و کشیش و راهبی از مقام خود عزل نمی‌شود و هر چه در دست ایشان

است، از کم و بیش از آن خودشان است. هیچ یک از خون‌های جاهلیت و هیچ ربایی اعتبار ندارد و هر کس از ایشان حقی بخواهد، برعهده ایشان است که با دادگری حل کنند. نباید بر کسی ستم کنند و نباید بر ایشان ستم شود، و هر کس از ایشان ربا بخورد پیمان من از او برداشته شده است و نباید هیچ یک از ایشان به گناه دیگری گرفته شود، و تا هنگامی که نکوکار و خیراندیش باشند، این عهدنامه به قوت خود باقی است و در پناه خدا و رسول خدا قرار خواهند داشت و بر آنان ستمی نخواهد شد تا آن که خدای فرمان خود را در این مورد بیاورد. ابوسفیان بن حرب و غیلان بن عمرو و مالک بن عوف نصری و اقرع بن حابس و مستورد بن عمرو، که از قبیله بلی است، و مغیره بن شعبه و عامر خدمتگزار ابوبکر گواهند.^۱

همان طور که ملاحظه شد متن قرارداد گویای برخورد و چگونگی تعامل پیامبر اعظم ﷺ با این گروه در حالی که بر حجاز مسلط است را نشان می‌دهد. رفتاری که با مبانی آغازین دعوت اسلامی تفاوتی ندارد و آن حضرت چونان همیشه با رافت و شفقت بسیار به دنبال جذب قلوب به اسلام و پرهیز از خشونت و اعمال زور بود. شاید به خاطر همین برخورد شایسته است که پس از برگشتن نصارا به نجران طولی نکشید که سید و عاقب که در سفر قبل ریاست گروه را به عهده داشتند، با آوردن هدایایی، خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیده، و مسلمان شدند.^۲

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۳.

نامه‌های پیامبر ﷺ به مسیحیان

یکی از اقدامات رسول خدا ﷺ برای دعوت و جذب مسیحیان به اسلام و همچنین تلاش برای ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها در قالب نامه‌نگاری بوده است. آن چنان که مشهور است، پیامبر اعظم ﷺ بعد از صلح حدیبیه در سال ششم هجری فرصتی برای مکاتبه و نامه‌نگاری با سران و بزرگان ممالک یافت که برخی از آنها مسیحی بودند و ما در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

نامه به نجاشی حاکم حبشه

علاوه بر نامه‌ای که رسول خدا ﷺ به نجاشی حاکم حبشه در ابتدای هجرت مسلمانان به آن منطقه نوشته شده است،^۱ نامه دیگری نیز از سوی پیامبر ﷺ به نجاشی نوشته شده، و در آن او را به اسلام دعوت کرده است.^۲

ابن سعد این جریان را این گونه نقل می‌کند: نخستین سفیری که رسول خدا ﷺ گسیل داشت، عمرو بن امیّه ضمیری بود که او را با دو نامه نزد نجاشی روانه فرمود. ضمن یکی از نامه‌ها نجاشی را به اسلام دعوت کرده و برایش آیاتی از قرآن را نوشته بود. نجاشی نامه پیامبر ﷺ را

۱. ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۰۰؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲،

گرفت و بر دیده نهاد و برای ابراز تواضع از تخت به زیر آمد و بر زمین نشست و اسلام آورد و شهادتین بر زبان راند و گفت: اگر می توانستم به حضورش بیایم می آمدم و نامه یی حاکی از پذیرفتن اسلام و تصدیق خود نگاشت و ضمن آن گفت که در راه خدا مسلمان شده است و همراه جعفر بن ابوطالب فرستاد.^۱ البته نامه نگاری های دیگری میان رسول خدا ﷺ و نجاشی بوده است،^۲ اما آنچه برای ما اهمیت دارد این نامه ذکر شده است که در آن حاکم حبشه دعوت رسول خدا ﷺ را پذیرفت و مسلمان شد. این گزارش که نجاشی در سال نهم هجرت پس از غزوه تبوک از دنیا رفت، و پیامبر اکرم ﷺ در روز وفات وی خبر مرگ او را به اصحابشان دادند، و بر او غایبانه نماز میت خواندند، نشان از پذیرفتن دسن اسلام توسط او دارد.^۳

نامه به هراکلیوس قیصر روم

یکی دیگر از این نامه ها به هراکلیوس (هرقل) قیصر روم می باشد که در آن رسول خدا ﷺ او را به اسلام دعوت کرد. متن نامه چنین است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد بنده و رسول خدا به هرقل، بزرگ روم. کسی که پیرو هدایت است گزند نمی بیند. اما بعد، من شما

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. رک: حمید الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۰۶.

۳. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۴۱۱؛ ابن حجر، الإصابة، ج ۱، ص ۳۴۷.

را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا ایمن بمانی. اسلام بیاور تا خداوند دوبار تو را پاداش دهد. و اگر قبول نکنی، گناه پیروانت به گردن توست. و ای اهل کتاب، بیایید به کلمه حقی که میان ما و شما یکسان است، روی آوریم؛ بدین معنا که غیر خدای یکتا را نپرستیم و در پرستش او چیزی را شریک نسازیم، و غیر خدا را برای خود، خدا نگیریم و اگر آنها از حق روی گردانند، بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم»^۱.

این نامه را یکی از صحابه به نام دحیه بن خلیفه کلبی به دربار هراکلیوس برد. بر اساس برخی گزارش‌ها او خود می‌خواست مسلمان شود، اما اطرافیانش نپذیرفتند و پاسخی بدین مضمون برای پیامبر ﷺ نوشت: به محمد رسول خدا، که عیسی به او بشارت داده بود. از طرف قیصر حاکم روم. نامه‌ات با رسالت به من رسید و من شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی و ما نام تو را در انجیل یافتیم. عیسی بن مریم به تو بشار داده است. من اهل روم را به ایمان به تو دعوت کردم ولی آنان نپذیرفتند، گرچه اگر می‌پذیرفتند به نفعشان بود. من خود، بسیار دوست داشتم که در نزد تو بودم و به خدمتگزاری تو و شست و شوی پاهای تو می‌پرداختم.^۲

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. همان‌ها.

چنانکه ملاحظه شد، گرچه برخورد هرقل با نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوب و مناسب بود اما این دعوت هیچگاه به صورت رسمی از سوی آنها پذیرفته نشد.

نامه به اسقف روم در قسطنطنیه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طی نامه نگاری های خود به اسقف اعظم روم در قسطنطنیه که نامش ضغاطر بود، نامه ای نوشت. این نامه را نیز دحیه بن خلیفه کلبی برده بود که پس از تحویل نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به هراکلیوس پادشاه روم با سفارش و راهنمایی او نزد ضغاطر رفت و نامه را به او داد. در نامه چنین آمده بود: به ضغاطر اسقف. سلام بر کسی که ایمان آورده. همانا عیسی بن مریم روح الله و کلمه اوست که خداوند او را در وجود مریم پاک قرار داد و من به خدا و آنچه بر ما نازل کرده و آنچه که بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل کرده و بر آنچه موسی و عیسی آورده اند و آنچه را که انبیا آورده اند، بی آنکه فرقی بین آنها ببینم، ایمان دارم و همه ما به فرمان خدا و پرستش او گردن نهاده ایم. آن کس که پیرو هدایت است گزند نخواهد دید.^۱ ضغاطر گفت او نبی مرسل است؛ من او را به نام و صفت می شناسم و به او در انجیل وعده داده شده است. سپس لباس سفیدی پوشید و به روم

۱. حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۱۵؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲،

رفت و به مردم روم گفت: نامه احمد به دستم رسید که ما را به خدای واحد خواند و من شهادت می‌دهم که خدایی غیر از الله نیست، و محمد عبد و رسول خداست. دحیه می‌گوید: او را کشتند و پیکرش را در آتش سوزاندند. دحیه نزد هراکلیوس برگشت و قضیه را به او خبر داد و هراکلیوس گفت با تو گفتم که ما از رومیان بر جان خویش بیمناکیم، ضغاطر پیش آنها بزرگتر از من بود و سخنش نافذتر بود.^۱

نامه به مقوقس حاکم مصر

مُقوقس از جانب هراکلیوس قیصر روم، فرماندار اسکندریه مصر بود. پیامبر ﷺ نامه‌ای بدین مضمون به او نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد بن عبدالله به مقوقس، بزرگ مصر. در امان است آن کس که پیرو هدایت است. پس از ستایش خدا، من تو را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا ایمن بمانی. اسلام بیاور تا خداوند دوبار تو را پاداش دهد و اگر قبول نکنی گناه اهل مصر بر گردن توست. و ای اهل کتاب، بیاید به کلمه حقی که میان ما و شما یکسان است، روی آوریم؛ بدین معنا که غیر خدای یکتا را نپرستیم و در پرستش او چیزی را شریک نسازیم، و غیر خدا را برای خود، خدا نگیریم و اگر آنها از حق روی گردانند، بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.^۲

حامل نامه حاطب بن ابی بلیعہ لخمی بود. وقتی حاطب نامه را

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۵۰؛ ابن حجر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۳۵؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲،

به مقوقس داد، گفت وگویی بین آنان درگرفت و مقوقس، از حاطب از احوالات کاتب نامه پرسید، و حاطب جواب داد و گفت: او رسول خداست، قریش و یهود دشمن او و مسیحیان دوستان او هستند؛ همان‌گونه که موسی به عیسی بشارت داد، عیسی نیز به محمد بشارت داد. مقوقس گفت: من در حرف‌ها و کارهای او چیزی از سحر، گمراهی و کذب نمی‌بینم و گمان می‌کنم او همان پیامبر بشارت داده شده است... مردم مصر حرف مرا در اطاعت از او نمی‌شنوند؛ از این رو، نامه‌ای می‌نویسم و هدیه‌ای می‌دهم و نزد ایشان ببر.^۱ سپس نامه‌ای بدین مضمون نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. برای محمد بن عبدالله از طرف مقوقس، بزرگ مصر. سلام بر شما. اما بعد، نامه‌ات را خواندم. و آنچه را گفتم و به آن دعوت کردی درک کردم و یقین کردم تو نبی هستی. ولی من گمان می‌کردم آن نبی از شام خواهد آمد. فرستادگانت را تکریم کردم و برای تو کنیز خوب از مصر همراه با جامه و شتری خوب برای سوار شدن فرستادم. درود بر تو باد.^۲

این دو کنیز ماریه و سیرین بودند که ماریه قبطیه اسلام آورد و با رسول خدا ﷺ کرد و ابراهیم را برای آن حضرت به دنیا آورد که در کودکی از دنیا رفت. حاکم و اهل مصر نیز دعوت پیامبر ﷺ به دین اسلام را نپذیرفتند.

۱. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۳۷؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۴۲۳.

نامه به حارث بن ابی شمر غسانی

نامه به حارث بن ابی شمر غسانی حاکم تختوم یا یکی از مناطق شام که تحت حمایت هراکلیوس و مسیحی بود. این نامه توسط شجاع بن وهب اسدی برده شد، اما پاسخ مثبتی دریافت نشد.^۱

نامه به ابی حارث بن علقمه واسقفان نجران

این نامه که خطاب به ابی حارث بن علقمه واسقفان نجران نوشته شد^۲ و در نهایت کار به مباحله کشید و ما پیشتر آن را ذکر کردیم.

نامه به هوذه حاکم یمامه

هوذه بن علی حنفی حاکم یمامه و مسیحی و هم‌پیمان کسری پادشاه ایران بود که رسول خدا ﷺ او را به دین اسلام دعوت کرد.^۳ پیامبر اکرم ﷺ توسط سلیط بن عمرو بن عبد شمس عامری نامه‌ای به این مضمون برای او فرستاد: به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد رسول خدا، به هوذه بن علی. در امان است آن کس که پیرو هدایت است. بدان که دین من همه جا را می‌گیرد، پس اسلام بیاور تا ایمن

۱. حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۲۶؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص

۴۵۷؛ زرکلی، الأعلام، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۷۹؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۱۴۸.

۳. حمیدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۴۵.

باشی و تا آنچه در اختیار داری به تو واگذارم. او اسلام را نپذیرفت، ولی نامه‌ای به پیامبر نوشت که من شاعر و خطیب قوم خود هستم و تو به چیزهای خوبی مرا دعوت کردی؛ اگر می‌خواهی در برخی موارد مسئولیت رسالت خود را به من بسپار تا تبعیت کنم.^۱ واضح است که خواست او نمی‌توانست مورد قبول واقع شود و آنها نیز این دعوت را بی‌پاسخ گذاشتند.

نامه به اکیدر بن عبدالملک

در جریان تبوک اکیدر بن عبدالملک پادشاه دومه الجندل که مسیحی بود به اسارت نیروهای اسلام درآمد که نزد رسول خدا ﷺ بردند و او پس از مذاکره با آن حضرت قراردادی بست که جزیه بپردازد و رسول خدا ﷺ نیز او را آزاد کرد.^۲ در اینکه او اسلام را پذیرفت یا نه بحث است؛ ولی یقیناً با اسلام و پیامبر ﷺ مصالحه کرد. منابع نامه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ خطاب به اکیدر را گزارش می‌کنند که در آن چنین نوشته است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته‌ای است از محمد رسول خدا، برای اکیدر، زمانی که او به خاطر خالد بن ولید در دومه الجندل به اسلام پاسخ مثبت داد و بت‌ها و خدایان

۱. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۵۷؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۶.

دروغین را رها کرد». ^۱ بر اساس این نامه، شاید او اسلام را پذیرفته باشد، ولی مشهور این است که اسلام را نپذیرفته است.

نامه به فروه بن عمرو

فروه بن عمرو بن نافرہ جذامی حاکم و نماینده مسیحی منصوب از طرف روم در منطقه معان ^۲ و اطراف آن بود. ^۳ او که خود مسلمان شده بود به پیامبر اکرم ﷺ نامه ای بدین مضمون نوشت: «به محمد رسول خدا. من به اسلام اقرار می کنم و تصدیق می کنم و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده خداست. تو همان کسی هستی که حضرت عیسی بن مریم به تو بشارت داده است». ^۴ رسول خدا ﷺ در ضمن نامه ای اسلام او را پذیرفته و برای او نکاتی را یادآور می شود: «از محمد فرستاده خدا، به فروه بن عمرو. اما بعد، فرستاده ات نزد ما آمد و آنچه را فرستاده بودی ابلاغ کرد و به ما خبر داد و اسلام تو را به ما رساند، اگر درست کاری پیشه کنی و خدا و رسول او را اطاعت کنی و نماز پباداری و زکات دهی، خداوند تو را هدایت می کند». ^۵

۱. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۲۹۳؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲. معان در اردن امروزی است. شراب، المعالم الأثرية في السنة والسيرة، ص ۲۷۵.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۹۱.

۴. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۲۵.

۵. حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی، ص ۱۲۵؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۶۲.

اما وقتی رومیان از این جریان مطلع شدند او را گرفته به زندان افکندند، و پس از چندی او را در فلسطین در جایی به نام عفراء گردن زده و جسدش را به دار کشیدند، و هنگامی که در زندان بود و هم چنین هنگامی که خواستند او را بکشند اشعاری نیز درباره خویش سروده است که ابن هشام آن اشعار را نقل کرده است.^۱

این جریان علاوه بر آن که نشان می دهد مسیحیان از اهل کتاب این قابلیت را داشتند که دعوت دین اسلام را بپذیرند، نشان می دهد، بسیاری از مسیحیان از ترس روم و اربابان کلیساها جرات نداشتند به ندای رحمانی اسلام پاسخ دهند.

در مجموع پیامبر اکرم ﷺ در زندگی خود برای رفع اختلافات و تعارضات بین مسلمانان و غیرمسلمانان، به نامه نگاری و حتی دیدار بزرگان و پیروان مذاهب دیگر پرداخت و با ارسال نامه هایی به مسیحیان آنان را به دین اسلام دعوت کرد و همچنین به آنان توصیه می کرد که با همدیگر به صورت دوستانه رفتار کنند.

نبردهای پراکنده با روم مسیحی

رسول خدا ﷺ بر طبق اصول اساسی دعوت دینی که داشت تلاش می کرد همه انسان ها و از جمله مسیحیان و قبایل مسیحی را به صورت آزاد و نه اجبار و اکراه به دین مبین رهنمون سازد. به همین

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۹۱.

جهت هیچگاه به مقابله و رویاروی نظامی به عنوان گزینه نخست توجه نداشت. البته در برخی موارد برای برداشتن موانع مجبور به واکنش می‌شد. چنانکه غزوات و سرایای محدودی در مرزهای شام میان آن حضرت و امپراتوری روم شرقی و یا حکام و امرای مسیحی تحت حمایت آنها صورت گرفت.

البته این سخن نیز شایسته توجه است که گفته شده: رسول خدا ﷺ در سال‌های آخر عمر شریفش و پس از فتح خیبر، صلح حدیبیه و در آستانه پیروزی بر قریش، بنا داشت تا قبایل شمالی جزیره را که برخی تحت تأثیر روم مسیحی بودند، با اسلام آشنا و تسلیم فرمان الهی کند؛ لیکن بنا به نظر کسانی که معتقدند جهاد آن حضرت دفاعی بود، دلیلی نداشت به آن سولشکرکشی کند و گویا به دنبال بهانه‌ای بود تا با آن گروه‌ها از جمله امپراطوری عظیم روم روبرو شود.^۱

غزوه دومة الجندل در سال پنجم هجری را باید نخستین رویاروی نظامی رسول خدا ﷺ با مسیحیان دانست. گفته شده به پیامبر اکرم ﷺ خبر رسید اکیدر بن عبدالملک حاکم مسیحی منصوب از سوی روم کاروان‌ها را در منطقه دومه الجندل غارت می‌کند.^۲ رسول خدا ﷺ نیز با نیروهای خود به این منطقه رفت ولی چون آنها فراری شده بودند، درگیری صورت نگرفت.^۳

۱. صادقی، «رفتار پیامبر ﷺ با پیروان دیگر ادیان»، ص ۷۰.

۲. مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۱۳.

پس از آن که شُرَحْبیل بن عمرو غسانی حاکم و دست نشانده روم در موته فرستاده رسول خدا ﷺ به سوی حاکم بُصری که حارث بن عمیر ازدی نام داشت را دستگیر کرده و کشت. آن حضرت سپاهی سه هزار نفری را در سال هشتم هجری به مقابله با آنها فرستاد. اما آنها با کمک هرقل روم توانسته بودند سپاهی صد هزار نفری از قبایل مختلف مسیحی جمع نمایند^۱ و علی رغم رشادت‌های بسیاری که از سوی مسلمانان صورت گرفت، آنها شکست خوردند و سه فرمانده منصوب از سوی پیامبر ﷺ از جمله جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیدند و مسلمانان عقب نشینی کردند.^۲ نبرد موته هر چند برخورد مستقیم با مسیحیان نبود، اما کسانی که به مقابله مسلمانان آمدند از شام و از طرف پادشاه روم بودند.

این حادثه تلخ در سال هشتم هجری روی داد. تا آن که پیامبر ﷺ به وسیله مسلمانانی که به نواحی شام رفت و آمد می‌کردند مطلع شد که رومیان در صدد حمله به مدینه هستند و تلاش می‌کنند با بسیج قبایل عرب اطراف شام را به مسلمانان یورش ببرند. پادشاه مسیحی روم نیز در این برنامه نقش اصلی را به عهده داشت.^۳

پیامبر اکرم ﷺ به رغم مشکلاتی فراوانی همچون راه طولانی و فصل گرما، اقدام به صف آرایی و لشکرکشی سپاه اسلام برای رویارویی با

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۶.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۷۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶.

۳. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۰.

سپاه عظیم روم کرد و حدود بیست روز در این منطقه ماند، ولی از دشمن خبری نشد.^۱

گویی هدف اصلی پیامبر اکرم ﷺ قدرت نمایی و نشان دادن توان نظامی مسلمانان در برابر دشمن خارجی بود که البته به این هدف هم دست یافت. البته این سفر باعث انعقاد چند قرارداد صلح با اهالی منطقه به خصوص مسیحیان گردید که مایشترا آنها را بیان کردیم. مانند صلح با اکیدر بن عبدالملک، حاکم مسیحی دومه الجندل، و یحنه بن روبه، حاکم مسیحی ايله.

تجهیز و اعزام سپاه اسامه بن زید را باید آخرین اقدام نظامی رسول خدا ﷺ در مقابل رومیان دانست^۲ که البته به دلیل نافرمانی برخی از بزرگان صحابه، در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ حرکت نکرد. جمله «جهّزوا جيش اسامة لعن الله من تخلف عنه؛ سپاه اسامه را حرکت دهید که خدا لعنت کند آنان را که از این کار تخلف نمایند»^۳ نشان از تمایل و اصرار رسول خدا ﷺ بر اعزام این سپاه دارد. اما این سپاه با سرپیچی برخی از صحابه مانند ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح حرکت نکرد.^۴ تا اینکه با رحلت رسول خدا ﷺ سپاه به مدینه بازگشت. شایان

۱. همان؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

۳. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۳.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶.

ذکر است که به عقیده شیعیان، پیامبر ﷺ اهداف دیگری نیز از اعزام این سپاه داشته که به رویدادهای پس از رحلت و خلافت مرتبط است. از جمله خالی شدن مدینه از صحابه‌ای که به خلافت طمع داشتند.

در مجموع با مطالعه گزارش‌های تاریخی مشخص می‌شود که در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر اعظم ﷺ برخورد خشنی از سوی آن حضرت نسبت به مسیحیان اهل کتاب صورت نگرفته است. در این میان مسیحیان نیز مانع‌چندانی در برابر نشر دعوت آن حضرت نبودند. لشکرکشی‌های معدودی که از سوی آن حضرت به مناطق شمالی و مرزهای شام نیز که صورت گرفته در واقع به جهت مقابله با تهدیدات صورت گرفته در این قسمت بوده است.

۳- سبک رفتار پیامبر ﷺ با ایرانیان

با تمام تلاش‌های که در زمان رسول خدا ﷺ صورت گرفت، اما پیام الهی و دعوت اسلام نتوانست به صورت فراگیر و عمومی به سرزمین ایران وارد شود. اما به این معنا نیست که پیامبر اعظم ﷺ با ایرانیان ارتباطی نداشته است. چرا که برخی از ایرانیان در زمان آن حضرت در زمره یاران و اصحاب ایشان بودند.

وجود شخصیتی کم‌نظیر همچون سلمان فارسی موبد این سخن

می‌باشد. سلمان فارسی را باید سمبل ایرانیان مسلمان در زمان بعثت و رسالت رسول خدا ﷺ دید. سلمان، نخستین مرد ایرانی است که به اسلام گرویده، و در همان آغاز در مدینه، به محضر پیامبر اکرم ﷺ رسیده است. او که از مسلمانان راستین و ثابت قدم به شمار می‌رود در اسلام و وفاداری به سنت نبوی به مرحله‌ای رسید که از جانب پیامبر اکرم ﷺ و بعدها از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام با تعبیرات بسیار بلند مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. به طوری که گفته شده این تجلیل از سلمان پاک و لایق که به صورت سمبلی از ایرانیان معرفی شده بود، نقش به سزایی در گرایش ایرانیان به اسلام داشت.^۱

پیامبر ﷺ درباره سلمان و شخصیت او تعبیر ارزشی زیادی به کار برده است چنانکه او را خود را پیشگام همه فرزندان آدم دانسته و سلمان، را پیشگام پارسیان معرفی کرده است.^۲ اما بهترین و والاترین تعبیر در باره سلمان این جمله سلمان منا اهل البیت؛ سلمان، از ما اهل بیت است» می‌باشد.^۳

در ماجرای جنگ خندق با پیشنهاد سلمان، حفر خندق در دستور کار مسلمانان قرار گرفت. رسول خدا ﷺ گروه‌های برای حفر خندق مشخص کرده بود و چون سلمان، فردی نیرومند و کاری بود، مهاجران

۱. ابیطحی، نورالدین، ایرانیان در قرآن و روایات، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۶۰.

خواستار عضویت او در گروه خود بودند و می گفتند: سلمان از ماست. و انصار نیز در مقابل می گفتند: سلمان از ماست. رسول خدا ﷺ در این جا فرمود: «سلمان، از ما اهل بیت است»^۱.

ظاهراً سلمان در این اندیشه بوده تا قرآن را به زبان پارسی برای ایران ترجمه کند و برخی منابع تاریخی، سلمان را نخستین کسی می دانند که با اجازه پیامبر ﷺ به ترجمه فارسی آیات قرآن پرداخته است.^۲

علاوه بر سلمان، ایرانیان مسلمان دیگری در زمان پیامبر ﷺ بوده اند. وجود زنی اهل اصفهانی به نام اُمّ الفارسیه در منابع تاریخی دیده می شود. چنانکه از سلمان نقل شده وقتی به مدینه رسیدم زنی اصفهانی را دیدم که قبل از من به حضور پیامبر ﷺ رفته و مسلمان شده بود. او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد.^۳

همچنین ابن حجر از فردی به نام ابو شاه یاد می کند که بنا بر قولی از ایرانیان یمنی بوده است و وقتی پای منبر رسول خدا ﷺ بوده و خطبه آن حضرت را می شنود و از آن حضرت درخواست می کند تا دستور دهد این سخنان را برای او بنویسند.^۴

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۳، ص ۲۹۱.

۲. ر. ک: مهاجرانی، بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، ص ۱۷۱.

۳. ابن حجر، الاصابه، ج ۸، ص ۲۹.

۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۷، ص ۱۷۱.

از جوانی ایرانی در جنگ اُحد، نیز یاد شده که در سپاه اسلام به سختی مبارزه می‌کرد و در رجز خود می‌گفت: «بگیر این ضربت را از من، که من جوانی پارسی هستم». رسول خدا ﷺ که احتمال می‌داد سخنان او تعصب عرب‌ها را برانگیزد به او فرمود: «بگو بگیر از یک جوان انصاری».^۱ منابع صحابه نگار از او با نام رشید الفارسی یاد کردند.^۲

علاوه بر این افراد چند تن دیگر از آزادشدگان پیامبر ﷺ هم ایرانی بودند مثل: هرمز، کرکره، وردان، مهران و یک تن از آنها که نامش ابوضمیره بود و نسب و تبار خود را به گشتاسب (پادشاه افسانه‌ای ایران) می‌رسانید.^۳ در هر صورت درباره ارتباط و رفتار رسول خدا ﷺ با این ایرانیان اطلاعات بیشتری در منابع دیده نمی‌شود.

مهمترین اتفاق و ارتباط رسول خدا ﷺ را باید مربوط به نامه نگاری آن حضرت با خسرو پرویز پادشاه ایران دید. پس از آن که رسول خدا ﷺ در حدیبیه با قریش به صلح رسید. از فرصت به دست آمده استفاده کرد و خواست دعوت اسلامی خود را به خارج از مرزهای حجاز برساند. به همین جهت پس از صلح حدیبیه کار دعوت از سران و شاهان کشورهای بزرگ آن روزگار را آغاز کرد.

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۹۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۷۰؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳. زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۶۶.

یکی از مخاطبان این دعوت‌ها، خسرو پرویز پادشاه ساسانی ایران بود.^۱ او که ظاهراً در سال ۶۲۸ م (مطابق سال هفتم هجری) کشته شد، می‌بایست نامه پیامبر ﷺ را در سال آخر حکومتش دریافت کرده باشد.^۲ در این نامه رسول خدا ﷺ از شاه ایران به «کسری، عظیم فارس» تعبیر کرده و از وی خواسته تا با شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت آن حضرت دعوت اسلام را بپذیرد.^۳ اما خسرو پرویز نامه پیامبر ﷺ را پاره کرد و به حاکم دست نشانده خود در یمن که نامش باذان بود، نامه‌ای نوشت و دستور داد تا پیامبر ﷺ را دستگیر کند.^۴

باذان بن ساسان طبق دستور خسرو پرویز چند تن از مردانش را با نامه خسرو نزد پیامبر ﷺ فرستاد. پیامبر ﷺ فرستادگان را در مدینه نگاه داشت و یک روز به آنها خبر داد، خسرو پرویز شب گذشته به دست پسرش شیرویه کشته شده و اینک شیرویه پادشاه شده است. پیامبر ﷺ توسط آنان این خبر را به باذان رساند و به او توصیه کرد که اسلام بیاورد و همچنان فرمانروایی یمن باشد.^۵

باذان پس از آن که خبر قتل خسرو پرویز و جانشینی شیرویه را

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۵۹۶.

۳. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۵۵.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۹؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۳۹۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱، ص ۶۷.

دریافت کرد و به صدقت نبوت آن حضرت پی برد و مسلمان شد و پیامبر ﷺ را از اسلام خود و ایرانیان یمن آگاه کرد.^۱ بدین شکل باذان و گروهی از ایرانیان یمن مسلمان شدند و اینان نخستین گروه ایرانی بودند که به اسلام گرویدند. رسول خدا ﷺ هم او را تأیید کرده و حکومت او بر یمن را ابقاء کرد.^۲ با این که باذان مسلمان شدن خود را تنها با نامه به پیامبر ﷺ اعلام کرد و ملاقات حضوری با آن حضرت نداشت، اما اغلب صحابه نگاران باذان را از صحابه دانسته‌اند.^۳

باذان را اولین حاکم و سلطان ایرانی دانسته‌اند که مسلمان شد و نخستین امیر و حاکم منصوب از طرف پیامبر ﷺ بر یمن بود.^۴ نخستین مسجد یمن نیز به دستور پیامبر ﷺ در املاک باذان ساخته شد.^۵

باذان از جانب پیامبر ﷺ حاکم یمن بود و بعد مدتی رهسپار مدینه شد تا با رسول خدا ﷺ ملاقات کند که در راه توسط اسود عنسی کشته شد.^۶ ظاهراً باذان با اسود عنسی که ادعای نبوت داشت جنگ کرده و کشته شده است.^۷

۱. بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۹.

۲. قلقشنندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۲۶.

۳. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۴۶۴؛

۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۵. رازی، تاریخ مدینه صنعاء للرازی، ص ۱۲۵.

۶. ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۹۵.

پس از باذان، پیامبر ﷺ حکومت یمن را میان عده‌ای تقسیم کرد و حکومت شهر صنعا را به شهر بن باذان فرزند باذان داد که او نیز در سال ۱۱ هجری در جنگ با اسود عنسی به قتل رسید.^۱

برخورد صحیح رسول خدا ﷺ با باذان ایرانی و فرستادگان ایرانی سبب جلب قلوب آنها به اسلام و در نهایت مسلمان شدن آنها گردید. ابن هشام ضمن گزارشی که در آن باذان با اعزام افرادی خبر اسلام خود و پارسیان ساکن یمن را به پیامبر اکرم ﷺ رسانیده می‌نویسد: فرستادگان باذان که به حضور آن حضرت شرفیاب شدند خدمتش عرضه کردند: ای رسول خدا ﷺ سرانجام ما پارسیان به نزد چه کسی خواهد بود و آن حضرت فرمود: شما از ما هستید و سرانجامتان به سوی ما خاندان خواهد بود.^۲

ج) سبک رفتاری پیامبر ﷺ با قبایل و پیمان شکنان بیرون از مدینه

در میان مخالفان رسول خدا ﷺ گروهی از قبایل پیرامونی مدینه نیز بودند، آنها نیز به مناسبت شرایط و اوضاعی که پیش می‌آمد، دست به اقداماتی می‌زدند که باید مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه در قالب دو بخش قبایل مجاور مدینه و قبایل بیرون از مدینه به برخوردهای این قبایل و رفتار رسول خدا ﷺ با آنها خواهیم پرداخت.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶۹.

۱- رفتارشناسی پیامبر ﷺ با قبایل مجاور مدینه

به غیر از مشرکان قریش سایر قبایل مشرک عرب توان چندانى برای مقابله با رسول خدا ﷺ و مسلمانان نداشتند و از این جهت پیامبر ﷺ نیز سعی می کرد، با آنها به روش صلح و سازش رفتار نمایند، چنانکه در برخی از آیات سخن از قرارداد صلح یا ترک محاصره با این گونه قبایل و گروه هایی از مشرکان دارد که بیشتر در اطراف مدینه ساکن بودند.^۱ مفسرین معتقدند طرف این قراردادها قبایلی بودند که نه حاضر به مبارزه با مسلمانان بودند، و نه توانایی مبارزه با قبیله خود و کمک به مسلمانان را داشتند.^۲

بنی ضمیره یکی از این قبایل مشهور می باشد که پس از حضور رسول خدا ﷺ در مدینه، از نخستین قبایلی به شمار می رفت که با آن حضرت پیمان بستند.^۳ آن ها در غزوه وّدان، نخستین غزوه پیامبر ﷺ که در سال دوم هجری در ابواء صورت پذیرفته بود، با آن حضرت پیمان عدم تعرض بستند.^۴

گاهی نیز رسول خدا ﷺ مجبور بود با برخی قبایل که درصدد تعرض به مسلمانان بودند برخورد نمایند. چنانکه سرّیه زید بن حارثه

۱. سوره نساء، آیه ۹۰.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۶.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۹۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵.

۴. همان.

برای مقابله با بنی فزاره بدین جهت بود. بر اساس نقل مورخان زید بن حارثه برای تجارت، به سمت شام حرکت کرده بود و مقداری زر و نقره از اصحاب رسول خدا ﷺ همراه داشت. چون به نزدیکی وادی القری رسید، گروهی از قبیله فزاره به آنها حمله کرده و او و یارانش را به سختی مضروب کردند به حدی که پنداشتند که آنها را کشته اند، و تمام کالاهای آنها را بردند. زید از مرگ نجات پیدا کرد و در مدینه به حضور پیامبر ﷺ رسید، و حضرت او را فرمانده سرّیه‌ای کرده و چون بنی فزاره از راه‌های خود مراقبت می‌کردند، پیامبر ﷺ به زید دستور داد روزها را کمین کرده و شب‌ها حرکت کنند. زید و یارانش توانستند بنی فزاره را مغلوب کرده و آنها را تنبیه نمایند.^۱

مقابله با خطر سفیان بن نبیح که در منطقه عرنه (وادی عرنه در یازده کیلومتری جنوب مکه) سعی می‌کرد نیروهای از قبایل اطراف برای مقابله و جنگ با پیامبر اکرم ﷺ جمع‌آوری نماید، به همین منظور و به خاطر سرکوب او صورت پذیرفت.^۲ محققان این اقدام رسول خدا ﷺ را برای از بین بردن یکی از چهره‌های معاند و متنفذ قبیله هذیل دانسته و می‌نویسند: این حادثه را باید در شمار حوادثی دانست که قبایل حجاز، جدای از قریش و یا به تحریک آنان در صدد دشمنی با اسلام بوده‌اند.^۳

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۶۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۵۳۳.

همان گونه که محققان نیز گفته‌اند در این سال‌ها غزوات و سرایا از این دست به تناوب دیده می‌شود که علت غالب آنها تمجمع قبایل و آمادگی آنها برای حمله به مدینه است. پیامبر ﷺ نیز به ناچار و برای پیشگیری از حملات غافلگیرانه آنها غزوه و یا سریه‌ای برای مقابله با این قبایل گسیل می‌کرد و معمولاً قبایل مذکور با آمدن سپاه مسلمانان پراکنده می‌شدند و در بیشتر موارد هیچ درگیری پیش نمی‌آمد.^۱ از این رو باید این شیوه رسول خدا ﷺ را سبک رفتاری دانست که موجب عدم تحرک جدی قبایل علیه اسلام می‌شد.

در این میان دو اتفاق دردناک برای مسلمانان پیش آمد، حادثه دردناک «رجیع» و «بئر معونه» را باید اقدام قبایل پیرامونی علیه مسلمانان دانست. محققان دو حادثه رجیع و بئر معونه را نشانگر دشمنی قبایل اطراف با اسلام دانسته و البته معتقدند این دو حادثه در مقایسه با حوادث دیگر تاریخ اسلام، تا حدود زیادی گرفتار وضعیت قصصی شده است. همین امر سبب شده تا اختلاف زیادی در نقلهای مربوط به این وقایع صورت گرفته و شک و تردید جدی را در بسیاری از جزئیات مربوط به آن به وجود آورد.^۲

آن چه در تاریخ آمده این است که پس از غزوه احد و در صفر سال

۱. اداک، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، ص ۸۲.

۲. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۵۳۳.

چهارم هجری گروهی از دو طایفه عضل و قاره به تحریک بنی‌لحیان به مدینه آمدند و به دروغ اظهار اسلام کرده و از رسول خدا ﷺ خواستند کسانی از اصحاب خود را همراه آنها بفرستد، تا دین اسلام را نشر دهند. پیامبر ﷺ نیز شش تن از اصحاب خود را همراه آنها فرستاد. اما هنگامی که فرستادگان رسول خدا ﷺ به آبگاه رجیع رسیدند، عضل و قاره به کمک مردان طایفه بنی‌لحیان آنها را ناجوانمردانه محاصره کرده و کشتند.^۱

در همین زمان فردی به نام ابوبراء عامر بن مالک کلابی از بزرگان قبیله بنی عامر به مدینه آمد، رسول خدا ﷺ او را به اسلام دعوت کرد که نپذیرفت و به آن حضرت گفت: اگر چند تن از اصحاب خود را به نجد بفرستی تا آنها مردم آن سرزمین را به اسلام دعوت کنند امید آن هست که آنها دعوت تو را اجابت کنند. رسول خدا ﷺ که بر جان اصحاب خود بیمناک بود نپذیرفت اما ابوبراء گفت که آنها را در پناه خود قرار می‌دهد تا در امنیت باشند.^۲ بنابر روایات متفاوت پیامبر ﷺ تعدادی از اصحاب خود که بین چهل تا هفتاد تن گفته شده^۳ و همگی از جوانان و قاریان قرآن بودند را همراه او فرستاد. تا به بئر معونه (سرزمین بنی‌عامر) رسیدند. یکی از آنان نامه رسول خدا ﷺ را نزد عامر بن طفیل از سران طایفه عامر

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. ر.ک: العالمی، الصحيح من السيرة النبوی الأعظم، ج ۷، ص ۲۳۹.

برد. ولی عامر بدون خواندن نامه، حامل نامه را به قتل رساند و برای کشتن همراهان وی از بنی عامر کمک خواست، ولی آنها نپذیرفتند و گفتند: ما امان ابو براء را نقض نمی‌کنیم. عامر بن طفیل با کمک قبیله‌های بنی سلیم و رعل و ذکوان آنان را محاصره کرده به شهادت رساند.^۱

به هر شکل کشته شدن این تعداد از صحابه و یاران پیامبر اکرم ﷺ که همگی از قاریان و عالمان اصحاب به شمار می‌رفتند، بسیار دردناک بود. رسول خدا ﷺ بنابر نقل گزارش‌های تاریخی مدت زیادی در نمازهای صبح خود این قبایل را نفرین می‌کرد و می‌گفت خدایا خودت سزای این قبایل را بده که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کردند.^۲

پس از فتح مکه، اسلام به سرعت در میان قبایل عرب گسترش یافت. قریش کلیددار حرم، مسلمان شده و مکه تحت سلطه اسلام درآمد. بنابراین، مشکل چندانی بر سر راه مسلمان شدن قبایل عرب وجود نداشت. رسول خدا ﷺ نیز به بسیاری از سران قبایل مهم نامه نوشت و از آنان خواست تا اسلام را بپذیرند. بسیاری دیگر نیز، خود تسلیم شرایط جدید شده و اسلام را پذیرفتند.

بدین گونه سال نهم هجری، سال «اسلام قبایل» یا «عام الوفود» یعنی سال حضور نمایندگان قبایل در حضور پیامبر ﷺ برای اظهار اسلام

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۰.

نام گرفت.^۱ سیره‌نویسان فهرستی بلند از این وفدها یا «هیئت‌های نمایندگی» را ذکر کردند.^۲

۲- رفتارشناسی پیامبر ﷺ با دیگر مخالفان بیرون مدینه (طائف،

همدان، ...)

از میان قبایل مخالف پیامبر اکرم ﷺ در بیرون مدینه دو قبیله ثقیف و همدان از بقیه مهمتر هستند که در ادامه به بررسی برخوردها آنها با پیامبر اکرم ﷺ و رفتار حضرت با آنها می‌پردازیم.

قبیله ثقیف

قبیله ثقیف از قبایل مهم در تاریخ صدر اسلام به شمار می‌رود که ساکنان طائف بودند.^۳ طائف شهر کوچکی در دو منزلی جنوب مکه بود که در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و در جاهلیت و اسلام مسکن قبیله ثقیف به شمار می‌رفت.^۴

موقعیت ممتاز طائف و ویژگی‌های باغی و زراعتی آن سبب توجه به این شهر بوده به طوری که ثقیف و ساکنان طائف هم پیمان و

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. همان.

۳. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۱۳۹.

۴. قره چانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۰.

شریک اقتصادی قریش و محلی برای سرمایه گذاری آنان به حساب می آمدند.^۱ قبیله ثقیف همانند اکثر مردم عرب، بت پرست بودند^۲ و نام بتشان لات بود که در قرآن نامش آمده است.^۳

پیامبر اکرم ﷺ در همان دوران مکه به این شهر و قبیله توجه نشان داد و با این که از مناسبات شدید ثقیف و قریش آگاه بود، اما پس از رحلت ابوطالب در سال دهم بعثت به امید مسلمان شدن ثقیف و برای دعوت آنها به این شهر سفر کرد. بنابر نظر محققان قبیله ثقیف، عبدالمطلب و ابوطالب و حضرت محمد ﷺ را به خوبی می شناختند.^۴

با تمام تلاش های که از سوی رسول خدا ﷺ برای دعوت از این قبیله صورت گرفت، اما با این وجود مردم این منطقه بنایی ناسازگاری و مخالفت با آن حضرت گذاشته و بزرگان شهر نه تنها دعوت پیامبر ﷺ را اجابت نکردند، بلکه سفیهان و کودکان را ترغیب کردند تا با سنگ پرانی و ناسزاگویی آن حضرت را از شهر بیرون کنند.^۵ در هر صورت ارتباط محکم مردم طائف با اهل مکه مانعی بر سر این دعوت شد.^۶

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸.

۳. سوره نجم، آیه ۱۹.

۴. ر.ک: حیدری آقایی، «تاریخ قبیله ثقیف (۲)»، ص ۳۷.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۵.

۶. جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۳۸۶.

پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه نیز قبیله ثقیف و مردم طائف با مشرکان همراه بودند و حتی در جنگ‌های که از سوی قریش بر آن حضرت تحمیل شد، ثقیف نیز مشارکت داشتند.^۱

این قبیله همچنان در شرک خود بودند تا پس از فتح مکه در سال هشت هجری در کنار قبیله‌های هوازن در جنگ حنین به مبارزه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداختند.^۲ این قبیله پس از شکست هوازیان در حنین خود را به طائف رسانده و در قلعه‌های مستحکم خود جای گرفتند و درهای شهر را بروی سپاهیان اسلام بستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این شهر را محاصره کرد. اما ثقیف، آذوقه یک سال خود را در دژ استوار طائف جمع کرده، برای نبردی طولانی آماده شده بود.^۳

در طول این محاصره عده‌ای از اهل ثقیف خود را به پیامبر رسانده و مسلمان شدند اما مسلمانان نتوانستند بر حصار قوی شهر طائف غلبه پیدا کنند.^۴ حضرت در مورد ادامه جنگ مشورت کرد و مشاوران گفتند: روباهی است در سوراخ، اگر در کمین بنشینی آن را خواهی گرفت، و اگر رهایش کنی ضرری نمی‌رساند.^۵ پیامبر صلی الله علیه و آله محاصره

۱. رک: حیدری آقایی، «تاریخ قبیله ثقیف (۲)»، ص ۴۱.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۸۵.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸.

۴. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۲۵.

۵. ابن سید الناس، عبون الأثر، ج ۲، ص ۲۵۱.

طائف را خاتمه داد و دستور داد آن جا را ترک کنند، و علت آن را علاوه بر سختی کار، شفقت بر ثقیف و امید بستن به این که در آینده بدون زحمت آن جا را فتح شود ذکر کرد.^۱

پس از خاتمه حصر طائف، عروۀ بن مسعود که یکی از سران قبیله ثقیف بود، در بین راه مکه و مدینه خود را به پیامبر اکرم ﷺ رسانیده و مسلمان شد و پس از کسب اجازه از محضر پیامبر ﷺ نزد ثقیف بازگشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. اما آنان عروه را کشتند. پس از شهادت عروه، فرزندانش و برخی بستگان او نزد رسول خدا ﷺ رسیده و مسلمان شدند.^۲

وقتی خبر شهادت عروه به پیامبر اکرم ﷺ رسید، در حق او دعا کرد و فرمود: «مثل عروه، مثل صاحب یاسین است، قبیله اش را به خدا خواند، وی را کشتند».^۳ شهادت عروه برکات زیادی داشت و موجب شد تا این قبیله در سال نهم هجری به اسلام متمایل شده و گروهی از سران و بزرگان قبیله ثقیف در قالب وفود نزد رسول خدا برسند و مسلمان شوند.^۴

بدین شکل این قبیله که سابقه دشمنی زیادی با پیامبر

۱. قسطلانی، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۶۰.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۶؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۴۰۷.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۳۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۷.

اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و از سوی آنها آزار و اذیت زیادی نسبت به آن حضرت وارد شده بود، به اسلام پیوسته و مورد عفو و بخشش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قرار گرفتند.

قبیله همدان

قبیله همدان یکی از قبایل یمنی مهم بود^۱ که در بخش وسیعی از یمن سکونت داشتند.^۲ سابقه تمدن و حکومت آنها به قبل از اسلام می‌رسید.^۳ این قبیله همزمان با بعثت همانند سایر قبایل عرب بت پرست بودند. اگر چه برخی گروه‌ها و افراد از این قبیله به اسلام پیوسته بودند.^۴ اما اسلام دسته جمعی این قبیله به سال دهم هجری بازمی‌گردد. در سال ده هجری رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را برای دعوت مردم یمن به اسلام به سوی قبیله همدان و منطقه یمن فرستاد، اما به واسطه برخورد نادرست او مردم دعوتش را نپذیرفتند.^۵

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمومنان علی علیه السلام را مامور این کار کرد و او را به جانب یمن گسیل نمود. بر اساس گزارش مورخان پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت علی علیه السلام لواء و پرچمی برافراشت و به دست خود عمامه بر سر او بست و فرمود: به اطراف خود توجه مکن و چون به محل ایشان

۱. کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۳، ص ۱۲۲۵.

۲. معصومی، قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، ص ۲۹.

۳. معصومی، قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، ص ۳۶.

۴. معصومی، قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، ص ۵۲.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۰.

رسیدی، کارزار مکن مگر آنکه آنان با تو کارزار کنند. امام علی علیه السلام با سیصد سوار حرکت کرد و وقتی به این قبیله رسید و با آنان روبه رو شد، آنان را به اسلام فراخواند و آنان پذیرفتند و گروهی از سرانشان با اسلام بیعت کرده گفتند: ما از سوی جملگی قوم خود بیعت می‌کنیم و این هم زکات و آنچه از حق خدا بر گردن ماست.^۱ حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای، خبر اسلام آوردن همدانیان را به پیامبر ﷺ نوشت و آن حضرت دو بار فرمود: «سلام بر اهل همدان؛ السلام علی همدان».^۲

شیوه مدیریتی و سبک رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با این قبیله و اعزام فردی لایق و کاردان همچون امیرمومنان علی علیه السلام سبب شد تا قبیله همدان به سادگی مسلمان شده و دعوت آن حضرت را بپذیرند. ابن اثیر می‌نویسد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را فرستاد، به او امر کرد، خالد بن ولید را که رفتار درستی با این قبیله نداشت و کسانی که همراه او بوده و بدرفتاری کرده بودند، را دربند کند.^۳

به هر شکل حضور امام علی علیه السلام در بین قبیله همدان باعث اسلام دست جمعی آنها در سال دهم هجری شد که با سنگ بنای گرایش آنها به اهل بیت علیهم السلام همراه بود. افراد این قبیله غالباً در کنار اهل بیت علیهم السلام بودند و همواره برای گسترش تشیع فعالیت داشتند.^۴

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴. ر.ک: معصومی، قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، ص ۵۸.

نتیجه‌گیری

بررسی، شناخت و آگاهی کامل و صحیح از سیره و زندگی رسول خدا ﷺ به عنوان اسوه حسنه همواره ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود. به طوری که با اندیشیدن درباره رفتار، اعمال و برخوردهای آن حضرت می‌توان به نگاهی اصیل بر مبنای دین اسلام دست یافت. به ویژه اگر مسئله مورد پژوهش در برخورد با مخالفان و دشمنان باشد. از این رو باید گفت بررسی سیره آن حضرت با این موضوع بسیار کاربردی و مطلوب خواهد بود و یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنایی برای رفتار با این گونه افراد و گروه‌های مخالف اسلام باشد.

مخالفان دوره نبوی براساس عملکرد و بینشی که داشتند در سه دسته کلی مشرکان، منافقان و اهل کتاب جای داشتند که هر کدام در دوره‌های مختلف زندگی آن حضرت نسبت به دعوت و رسالت ایشان واکنش خاصی از او خود نشان دادند. در دوره مکی و مدنی این اقدامات آنها تقسیم‌بندی و بررسی شده و واکنش و عملکرد پیامبر ﷺ در مقابل آنها بیان شده است. این رفتار نبوی عمدتاً بر پایه رفق و مدارا بوده و تا حد ممکن سعی شده از درگیری و برخوردهای تند و خشن پرهیز شود. بر این اساس پیامبر ﷺ اصل اولیه برخورد خویش را با تمام مخالفان، بردباری و ملایمت قرار داده است. برقراری صلح و انعقاد پیمان‌نامه‌های صلح جوینانه با مخالفان را باید نشانه‌ای از

تمایل شدید آن حضرت به مدارا و همزیستی مسالمت آمیز به آنها دانست.

گفت وگو با مخالفان از راه‌های گوناگون مانند فرستادن نامه و اعزام افراد به قبایل، و پذیرفتن وفدها و هیأت‌های اعزامی از سوی قبایل و یا اعزام مبلغ به قبایل را نیز باید از راهکارهای پیامبر ﷺ در جلب قلوب مخالفان به این دین و دعوت اسلامی دانست. قانون مداری در برخورد با مخالفان و پای بندی به عهدها و پیمان‌ها در کنار رفتارهای عادلانه با مخالفان در دستورات، و مواجهه‌های گوناگون از جمله در جنگ نشان از رفتار صحیح و اصولی آن حضرت دارد.

رفتار رسول خدا ﷺ با مخالفان مشرک نیز مبتنی بر اصل رفتار و سلوک مسالمت آمیز بود و هیچگاه در سیره نبوی جنگ و برخورد نظامی یک امری وجوبی نبود بلکه بسته به شرایط زمانی و محیطی ضرورتی بود که اجتناب ناپذیر می نمود. البته در همان میدان‌های مبارزه نیز آن حضرت هیچگاه از اصول انسانی عدول نکرد.

رفتار پیامبر ﷺ با اهل کتاب چه در زمان قدرت و چه در زمان عدم قدرت نشان از تعامل مثبت و سازنده آن حضرت دارد، به طوریکه برخی از اهل کتاب صرفاً از طریق نامه و یا ارسال سفیر و از طریق ارتباط غیر مستقیم با پیامبر ﷺ دعوت ایشان را پذیرفته و مسلمان می شدند.

برخوردهای نظامی و جنگی نیز که با یهودیان اهل کتاب صورت

گرفته را باید معلول عملکرد آنان در قبال پیمان‌های شکنی و نقض عهد دانست. چرا که هر انسان و جامعه دینی باید از خود دفاع کرده و بتواند در مقابل دشمنان پایداری نماید.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اصولی در رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان وجود داشته که رفق و مدارا اصل اولی در سبک رفتاری پیامبر ﷺ با تمام انسان‌ها و حتی مخالفان بوده است. این شیوه با فطرت انسانی سازگاری زیادی دارد و از عوامل محبوبیت و موفقیت آن حضرت محسوب می‌شود. برخورد خشن و جنگ در سیره نبوی نه یک اصل بلکه ضرورتی مجرب می‌باشد که در حد دفع فتنه و عقب راندن دشمنان و مخالفان کارایی داشت. اصل پذیرش پیروان ادیان الهی همچون مسیحیت و یهودیت و رسمیت بخشیدن به آنان در جامعه اسلامی و رفتار مسالمت‌آمیز با آنها در سیره پیامبر اکرم ﷺ مشهود است. البته بررسی تاریخ صدر اسلام مشخص می‌کند که عداوت برخی از این گروه‌ها در برابر مدارای پیامبر ﷺ موجب شعله‌ور شدن آتش جنگ گردید. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان بخشی از سیره رسول خدا ﷺ به وضوح دیده می‌شود. اصل اساسی در دعوت رسول خدا ﷺ تکیه بر فطرت و عقلانیت انسانی بوده است و آن حضرت با خلق عظیم و گفتار پسندیده مردم را به دین اسلام دعوت می‌کرد.

در مجموع راهکارهای برخورد پیامبر ﷺ با مخالفان را می‌توان این گونه برشمرد:

دعوت به حق؛ پیامبر ﷺ به مخالفان خود نامه می‌نوشتند و آنان را دعوت می‌کردند تا به حق برگردند، بیان نشانه‌های پیامبری خود و تاکید بر نقاط مشترک ادیان، پرهیز از دو دستگی و ایجاد تشنج بین آنها بخشی از زحمات زیادی است که آن حضرت در این مسیر متحمل شدند.

مناظره؛ اگر چه اهل کتاب هم در مکه و هم در مدینه برای کارشکنی با پیامبر ﷺ بحث و مناظره را طرح می‌کردند و می‌خواستند محبوبیت پیامبر ﷺ را کاهش دهند، اما پیامبر ﷺ با استفاده از فضای این بحث و مناظره بر حق بودن خود را اثبات می‌کرد.

موعظه؛ روش دیگر پیامبر ﷺ در برخورد با کارشکنی‌ها موعظه و ارشاد آنها بود. وقتی پیامبر ﷺ متوجه شد که یهود به عهد خود وفادار نیست و قصد فتنه دارد، تلاش زیادی کرد تا آنان را موعظه نماید.

خنثی کردن نیروهای مخالف، عطوفت و مهربانی با دشمنان، پرهیز از نفرین دشمنان، موضعگیری قاطعانه و نفی هرگونه سازش و حذف برخی از شخصیت‌های بزرگ مخالف و دشمن با گفتگو نیز در زمره راهکارهای سیره نبوی است.

امضای پیمان نامه‌ها؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای برقراری آرامش و امنیت در مدینه، پیمان نامه‌هایی امضاء نموده و به ادیان الهی دیگر آزادی عقیده داد. پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را حرم اعلام کرد، و دستور داد مردم در امور اجتماعی همکاری همکاری کنند. البته در این پیمان نامه‌ها گناهکاران و ستمگران استثناء بودند. این پیمان نامه‌ها از هر جهت به نفع اسلام بود، چون مسلمانان با دشمنان خود اتمام حجت می کردند و مدتی از توطئه آنان در امان بودند.

همزیستی مسالمت آمیز؛ از جمله هنرهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ایجاد صلح و آشتی میان قبایل متخاصم عرب و نیز ارایه راهکارهایی برای همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان بوده است. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آورنده دینی جدید که با منافع طبقات حاکم و مستبد در تعارض بود، همواره مخالفانی داشته است. آن حضرت اصل اولیه برخورد خویش را با تمام مخالفان، بردباری و ملایمت قرار داده است. برقراری صلح و انعقاد پیمان نامه‌های بسیار بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفان آن حضرت، دلیل تمایل شدید ایشان به مدارا و همزیستی مسالمت آمیز است.

جنگ؛ آخرین راهکار برای برخورد با مخالفان بود که تنها در شرایطی که کارشکنی‌های بسیار بالا می گرفت و امیدی به اصلاح نبود صورت می پذیرفت. تنها زمانی که مخالفان با پیمان شکنی و فتنه و آشوب ایجاد می کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان جهاد و مبارزه مسلحانه را صادر می کرد.



فهرست منابع

قرآن مجید.

۱. نهج البلاغه.

۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان، چ پنجم، ۱۳۶۲ش.

۳. ابطحی، نورالدین، ایرانیان در قرآن و روایات، تهران، به آفرین، ۱۳۸۳ش.

۴. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث و الآثار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۵. ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشی، چ اول، ۱۴۰۴ق.

۶. ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۷. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر-دار بیروت، ۱۳۸۵ق.

۸. ابن جوزى، المنتظم، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن حبان، الثقات، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، چ اول، ۱۳۹۳ق.
۱۰. ابن حبيب، كتاب المحبر، بيروت، دار الآفاق الجديدة، بى تا.
۱۱. ابن حجر عسقلانى، الإصابة فى تميز الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن حزم اندلسى، جمهرة أنساب العرب، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۴. ابن سيد الناس، عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائى و السير، بيروت، دار القلم، چ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبى طالب، قم، مؤسسة العلامة للنشر، ۱۳۷۹ق.
۱۶. ابن عبد البر، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل، چ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر، چ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۸. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. ابن قتیبه، المعارف، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چ دوم، ۱۹۹۲م.
۲۰. ابن کثیر، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۲۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. ابن هشام، السيرة النبوية، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۲۴. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، قم، دارالحديث، چ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۵. اداک، صابر، رحمت نبوی، خشونت جاهلی، تهران، کویر، چ اول، ۱۳۸۹ش.
۲۶. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، چ ششم، ۱۳۷۸ش.
۲۷. بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۸. برجی، یعقوبعلی، ترور و دفاع مشروع، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.
۲۹. بلاذری، أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۷ق.

۳۰. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۳۱. بینش، عبد الحسین، شیوه فرماندهی پیامبر، تحقیقات سپاه، چ اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. جعفری، یعقوب، تاریخ اسلام از منظر قرآن، قم، دفتر نشر معارف، چ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، چ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۳۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت، دار العلم للملايين، چ چهارم، ۱۹۹۰ م.
۳۵. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، جغرافیای حافظ ابرو، تحقیق صادق سجادی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ ق.)، سیمای امام علی؟؛ در قرآن، ترجمه یعقوب جعفری، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۳۷. حسینیان مقدم، حسین، مناسبات مهاجر و انصار در سیره نبوی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
۳۸. حضرمی، محمد بن بحر، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سيرة النبی المختار، جده، دار المنهاج، بی تا.

۳۹. حلبی، السيرة الحلبية (إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون)، بيروت، دار الكتب العلمية، چ دوم، ۱۴۲۷ق.
۴۰. حمیدالله، محمد، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، نشر محمدی، ۱۳۵۱ش.
۴۱. حمیدالله، محمد، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، بيروت، دار النفائس، چ ششم، ۱۴۰۷ق.
۴۲. حیدری آقایی، محمود، تاریخ قبيله ثقیف (۲)، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳ش.
۴۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، تحقیق فواز، بيروت، دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۴. دروزه، محمد عزّة، عصر النبى و بیئته قبل البعثة، بيروت، دار الیقظة العربیة، ۱۳۸۴ق.
۴۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی منطق عملی، تهران، دریا، چ دوم، ۱۳۸۵ش.
۴۶. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بيروت، دار الکتب العربی، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۷. رازی، احمد بن عبد الله، تاریخ مدینه صنعاء للرازی و کتاب الاختصاص للعرشانی، دمشق-بیروت، دار الفکر-دار الفکر المعاصر، چ سوم، ۱۴۰۹ق.

۴۸. رسولی محلاتی، سید هاشم، درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۹. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چ هشتم، ۱۹۸۹ م.
۵۰. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، سمت، چ هشتم، ۱۳۹۱ ش.
۵۱. زرّین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
۵۲. سامی مکی العانی، اعلام المسلمین، دمشق، دارالقلم.
۵۳. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، تهران، نشر مشعر، چ هفتم، ۱۳۷۶ ش.
۵۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، چ بیست و یکم، ۱۳۸۵ ش.
۵۵. شراب، محمد محمد حسن، المعالم الأثرية في السنة والسيره، بیروت-دمشق، دارالشامیه-دارالقلم، چ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. شریفی، سیدمحسن، «بررسی شبهه انتساب ترور مخالفان به پیامبر اعظم ﷺ»، مجله پاسخ، شماره ۲۵، ۱۴۰۱ ش، ص ۱۰۳ - ۱۲۲.

۵۷. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۵۸. شهیدی، سید جعفر، «عبدالله بن سعد بن ابی سرح»، مجله یغما، سال ۲۵، شماره ۱۱، ۱۳۵۱ ش.
۵۹. صادقی، مصطفی، «رفتار پیامبر ﷺ با پیروان دیگر ادیان»، مجله هفت آسمان، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۵ ش.
۶۰. صادقی، مصطفی، پیامبر و یهود حجاز، قم، موسسه بوستان کتاب، چ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۶۱. صالحی شامی، سبل الهدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۲. طباطبایی، سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۶۳. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، چ اول، ۱۴۱۷ ق.
۶۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه، چ اول، ۱۳۷۷ ش.
۶۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۶۶. طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحیدریة،
چ دوم، ۱۳۸۵ق.
۶۷. طبری، تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، بیروت، دار التراث،
چ دوم، ۱۳۸۷ق.
۶۸. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی،
بیروت، بی تا.
۶۹. طه حسین، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت
انتشارات، ۱۳۳۹ش.
۷۰. عارف کشفی، سید جعفر، رسول خدا و یهود، قم، چلچراغ، چ
اول، ۱۳۸۹ش.
۷۱. عامری، عماد الدین یحیی بن ابی بکر، بهجة المحافل و بغیة
الأمثال، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۷۲. عاملی، سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی
الأعظم، قم، دارالحديث، چ اول، ۱۴۲۶ق،
۷۳. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت و
بغداد، دارالعلم للملایین، مکتبة النهضة، چ دوم ۱۹۷۸م.
۷۴. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب، بی جا، جامعه بغداد، چ
دوم، ۱۴۱۳ق.

۷۵. العلی، صالح احمد، محاضرات فی تاریخ العرب، موصل، دارالکتب فی جامعه الموصل، ۱۹۸۱م.

۷۶. علی، صالح احمد، حجاز در صدر اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر مشعر، چاول، ۱۳۷۵ش.

۷۷. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت‌ها، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، ۱۳۶۲ش.

۷۸. عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ ق.)، کتاب التفسیر، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

۷۹. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه اسلامی، ۱۳۸۰ق.

۸۰. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.

۸۱. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۲۰ق.

۸۲. فیض کاشانی، ملامحسنی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چ دوم، ۱۴۱۵ق.

۸۳. قدردان قراملکی، محمدحسن، درباره پیامبر اعظم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم، ۱۳۹۴ش.

۸۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۸۵. قره چانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۸۰ ش.
۸۶. قلقشندی، احمد، صبح الاعشی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸۷. قمی، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، چ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۸۸. کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، چ دوم، بی تا.
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، اسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۹۰. کورانی عاملی، علی، جواهر التاریخ، دارالهدی، چ اول، ۱۴۲۶ ق.
۹۱. کورانی عاملی، علی، جواهر التاریخ، دارالهدی، چ اول، ۱۴۲۶ ق.
۹۲. گودرزی، مرتضی «سنت نبوی در مقابله با تروریسم»، مجله فقه، شماره ۵۴، ۱۳۸۶ ش.
۹۳. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۹۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۹۵. محرمی، غلامحسن، سیره پیامبر اعظم ﷺ، قم، موسسه شیعه پژوهی قم، ۱۳۹۱ ش.
۹۶. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی، (افست قم موسسه نشر الثافه الاسلاميه) بی تا.
۹۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۹۸. معصومی، عبدالله، قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع، قم، انتشارات دلیل ما، چ اول، ۱۳۸۹ ش.
۹۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۱۰۱. مقریزی، إمتاع الأسماع، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ اول، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
۱۰۲. منتظری مقدم، حامد، بررسی تاریخی صلح های پیامبر ﷺ، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۰۳. منتظری مقدم، حامد، بررسی تاریخی صلح های پیامبر ﷺ، قم، موسسه امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۱۰۴. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، حکومت دینی و حقوق انسان، قم، ارغوان دانش، چ اول، ۱۴۲۹ق.

۱۰۵. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، حکومت دینی و حقوق انسان، قم، ارغوان دانش، چ اول، ۱۴۲۹ق.

۱۰۶. مهاجرانی، سید عطاء الله، بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶ش.

۱۰۷. مهاجرانی، عطاء الله، نقد توطئه آیات شیطانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ هفدهم، ۱۳۷۸ش.

۱۰۸. میرشریفی، سید علی، پیام‌آور رحمت، تهران، سمت، چ دوم، ۱۳۹۰ش.

۱۰۹. نجفی، محمد باقر، مدینه شناسی، تهران، شرکت قلم، چ اول، ۱۳۶۴ش.

۱۱۰. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۱۱. واقدی، محمد بن عمر واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چ سوم، ۱۴۰۹ق.

۱۱۲. ولفنسون، اسرائیل (ابوذویب)، تاریخ اليهود فی بلاد العرب، مصر، مطبعة اعتماد.

۱۱۳. هیکل، محمد حسنین، حیاة محمد، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۱۵. یوسفی، علیرضا، محمد امین (زندگانی و شخصیت پیامبر اعظم)، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۵ ش.
۱۱۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چ دوم، ۱۹۹۵ م.
۱۱۷. یوسفی غروی، محمد هادی یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الإسلامی، قم، مجمع اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۴۱۷ ق.

